میرزا عبدالله افندی اصفهانی

ریاض العلماء و حیاض الفضلاء

چاپ دوم



جلد دوم

ترجمه
محمدباقر ساعدی

بسم الله الرحمن الرحیم

رياض العلماء و حياض الفضلاء

نويسنده:

عبدالله بن عيسى بيگ افندى

ناشر چاپى:

بنياد پژوهشهاى اسلامى آستان قدس رضوى

ناشر ديجيتالى:

مركز تحقيقات رايانه‌اى قائميه اصفهان

فهرست

ریاض العلماء و حیاض الفضلاء

مشخصات کتاب

سرشناسه : افندی، عبدالله بن عیسی بیگ، ۱۰۶۶ - ۱۱۳۰ق.

عنوان قراردادی : [ریاض العلماء و حیاض الفضلاء. فارسی]

عنوان و نام پدیدآور : ریاض العلماء و حیاض الفضلاء / تالیف عبدالله افندی اصفهانی؛ ترجمه محمدباقر ساعدی.

مشخصات نشر : مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۹ -

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : ۵۲۰۰۰ ریال: ج.۱(چاپ دوم) : ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۱-۲۹۰-۱ ؛ دوره : ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۱-۳۴۹-۶ ؛ ۴۲۰۰۰ ریال : ج. ۶ ، چاپ اول : ۹۷۸۹۶۴۹۷۱۰۰۴۴ ؛ ۱۱۴۰۰۰ ریال: ج.۷: ۹۷۸-۶۰۰-۰۶-۰۰۳۳-۴

وضعیت فهرست نویسی : فاپا(چاپ دوم/برون سپاری)

یادداشت : نام ناشر از سال ۱۳۷۲ به بنیاد پژوهشهای اسلامی تغییر یافته است

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : ج.۶ (چاپ اول: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج.۷(چاپ اول: ۱۳۹۴).

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : افندی، عبدالله بن عیسی بیگ، ۱۰۶۶؟ - ۱۱۳۰ق. -- سرگذشتنامه

موضوع : شیعه -- سرگذشتنامه و کتابشناسی

شناسه افزوده : ساعدی خراسانی، محمدباقر، ۱۳۰۶ - ، مترجم

شناسه افزوده : بنیاد پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره : BP۵۵/۲/الف ۷ر ۹۰۴۱ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۹۶

شماره کتابشناسی ملی : م ۶۶-۵۳۹

ص:۱

اشاره

فهرست مطالب

ص:۵

ص:۷

ص:۹

«باب تاء»

«باب جیم»

ص:۱۱

ص:۱۳

مقدمه

رَبِّ سَهِّلْ وَتَمِّمْ

بِسْمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحیم

الحمدللّه وسلام علی عباده الذین اصطفی محمد واله ائمه الهدی.

خدای متعال را سپاسگزارم که با کمی استعداد و بی بضاعتی که داشتم، موفق شدم مجلد پنجم ریاض العلماء را از حرف میم تا آخر حرف یا، مطابق با آن چه در این مجلد آمده است ترجمه نمایم، و در واقع دوسوم از این مجلد را به پارسی بر گردانیدم و مابقی

آن را با ملحقاتی که به یاری خدای متعال در نظر دارم در مجلد ششم قرار بدهم ترجمه کنم و در اوقاتی که به ترجمه این مجلد می پرداختم به پاره ای از مطالب دست یافتم که

گمان می کنم، یادآوری از آنها، بی تناسب با ترجمه این مجلد نباشد.

۱ – قبر فرا: مؤلف «قدس سرّه» در ریاض ۵/۵۰۱ ذیل احوال فرا که یکی از نحویهای بنام است می نویسد: در سال ۱۱۱۸ه . ق که از چهارمین سفر عتبات باز می گشتم، در محلی از نوبندجان شولستان، اثر قبور فرا و بستگانش را مشاهده کردم.

۲ – سفرها: مؤلف برای تهیه مدارک کتاب ارزنده ریاض العلماء دامن همت به کمر زده و شهرهایی را پشت سر گذارده است و در ضمن آن سفرها یادداشتها و شرح حال هایی را تهیّه کرده و کتابهایی را مورد مطالعه خویش قرار داده است. اینک نام شهرهایی را که

در این مجلد یادآوری نموده است به شرح زیر نام می بریم:

آمل – اردبیل – استراباد – اشرف – بار فروش – بحرین – تبریز – تنکابن – تهران دهخوارقان – رشت – ری – ساری – سیستان – شبستر – شیراز – طسوج – فراه – فرح آباد

ص:۱۵

قزوین - کاشان - لار - لاهیجان - مازندران - مشهد مقدس - نوبندجان - هرات - یزد.

۳ - اسامی اعلام: مؤلف « قدس سره» در این مجلد به نام گروهی از دانشوران از طبقات مختلف، اشاره نموده است که در روزگار او و پس از آن شهرت همگانی داشته اند. اینک فهرستی از اسامی و یا القاب آنها را در این جا می آوریم.

ابوجعفر طبری (شیعه) - ابو عبدالله مرزبان کاتب - ابو عبدالله نعمانی مؤلف کتاب الغیبه - ابو محمد هارون بن موسی تلعکبری - ابن ادریس حلّی - ابن جمهور احسائی - ابن جنید اسکافی - ابن درید - ابن سکّیت لغوی - ابن شهرآشوب - ابن میثم بحرانی - ابن نما

حلّی - ابن هانی اندلسی شاعر - حرفوشی - خواجه نصیرالدین طوسی - سدید الدین حمصی - سدید الدین یوسف پدر علامه حلّی - سید تاج الدین بن معّیه - سید رضی - سید ماجد بحرانی - سید مصطفی تفریشی (مؤلف نقد الرجال) - سید مهنّا مدنی - سید نعمه اللّه جزائری - سید هاشم بحرانی - شیخ بهایی - شیخ حر عاملی - صاحب مدارک - صدرالمتالهین شیرازی - عمادالدین طبری - عمادالدین طوسی - فاضل مقداد - فخرالمحققین - فرّاء نحوی - فرزدق شاعر - قاضی نعمان مصری (مؤلف دعائم الاسلام) -

قاضی نوراللّه شهید - قطب الدین رازی - قطب الدین لاهیجی - کراچکی - کلینی - محقق سبزواری - محمد بن جعفر مشهدی - محمد امین استرآبادی - محمد امین کاظمی - محمد باقر مجلسی - محمد تقی مجلسی مفید الدین بن جهم - ملا صالح روغنی - ملا صالح مازندرانی - ملا طاهر قمی - ملا محسن فیض - میرزا رفیع الدین (رفیعا) نائینی -

میرزا محمد استرآبادی - ناصرالحق پیشوای زیدیها - ناصر خسرو علوی - واعظ قزوینی - هبه اللّه شجری - یحیی بن سعید حلّی - یحیی بن زید شهید.

۴ - تألیفات دیگران: مؤلف « قدس سره» در این مجلد، ذیل شرح حال عده ای از علما و دانشوران به پاره ای از تألیفات ایشان اشاره کرده است و در ضمن آنها به برخی از نسخه های تألیفات ایشان توجه داشته و اظهار کرده است «نسخه ای از آن در نزد ما موجود می باشد» و این توجه، یادآور خصوصیتی است که مؤلف نسبت به آن کتابها در نظر داشته است، و ما هم به همان مناسبت، نسخه های مزبور را که گاهی هم متضمن پاره ای از اشارات و گاهی هم مدرک کتاب حاضر قرار گرفته است در این جا فهرست وار

ص:۱۶

نام می بریم.

استبصار شیخ طوسی به خط و حواشی ملا محمد امین استرآبادی - اصلاح المنطق ابن سکّیت لغوی - انس الوحید فی تفسیر آیه العدل والتوحید قاضی نور اللّه شوشتری - الانوار الجلالیه للفصول النصیریه فاضل مقداد - تحفه الاخوان - الثاقب فی المناقب ابن حمزه طوسی - جواب سؤال خان احمد خان حاکم گیلان از شیخ بهائی - الخصایص ابن بطریق -

دعائم الاسلام قاضی نعمان مصری در دو مجلد - رساله استخارات شیخ یوسف بن حسین -

رساله تذکره المجتهدین شیخ یحیی مفتی بحرینی، این همان رساله ای است که مؤلف به عنوان رساله اسامی مشایخ از آن نام می برد و چند نسخه مغلوط از آن داشته است - رساله تفسیر آیه فمن یرد اللّه ان یهدیه، یشرح صدره للاسلام قاضی نوراللّه شهید - رساله شیخ فخرالدین بن علامه حلّی راجع به قول اصحاب در یکی از مسائل زکات - رساله عدالت

شیخ نعمت اللّه عاملی - سؤالات سید عزالدین ناصر و پاسخ های شهید اول - شرح رجال کشّی

سید داماد - مجموعه ای از ادعیه به دست آمده از مختصر الاثار قاضی نعمان مصری - مجموعه شیخ شرف الدین یحیی بحرینی - مختصر المصباح همراه با تحقیقاتی از

عمادالدین طبری - منظومه بئریه، شهید اول (مؤلف این کتاب، منظومه مزبور را از مجموعه ای که به خط شیخ احمد عاملی به دست آورده استنساخ کرده است) نزهه الناظر

یحیی بن سعید - نیمه آخر دعائم الاسلام قاضی نعمان مصری.

۵ - مدارک: مؤلف، کتاب حاضر را از مدارکی که ذیلاً نام برده می شود تدوین نموده است:

اثبات الهداه شیخ حر عاملی که مؤلف حاضر، از کتاب مزبور به عنوان «الهداه»، نقل می کند - اجازه سیّد مرتضی به شیخ محمد بصروی - اجازه شهید ثانی به شیخ حسین بن عبدالصمد حارثی پدر شیخ بهائی - اجازه شیخ احمد خاتون عاملی به ملا عبداللّه شوشتری - اجازه شیخ حسین لیثی به شیخ نجم الدین عطار آبادی - اجازه شیخ محمد، سبط شهید ثانی به

ملا محمد امین استرآبادی - اجازه شیخ نعمه اللّه خاتون عاملی به سید حسن شدقم - اجازه شیخ نعمت اللّه خاتون عاملی به ملا عبداللّه شوشتری - اجازات صحیفه سجادیه - اجازه علامه حلّی (اجازه کبیره) - اجازه علامه دوانی به قاضی میر حسین میبدی - احسن التواریخ حسن بیک

روملو– اربعین شهید اول – اربعین شیخ بهائی – ارشاد شیخ مفید – اسامی مشایخ یا (تذکره

المجتهدین) شیخ یحیی مفتی بحرینی – اسرار الائمه – الانوار البدریه فی کشف شبه القدریه – بشاره المصطفی ابوالقاسم طبری تاریخ ابن خلکان – تاریخ الخلفاء سیوطی – تاریخ عالم آرای عباسی – تاریخ یافعی – ترجمه محبوب القلوب قطب لاهیجی – تعلیقه شیخ بهائی بر خلاصه علامه حلّی – تقویم البلدان بلخی – تهذیب اللغه ازهری – جامع الشتات الرواه علی بن عبدالحمید نیلی – جامع التواریخ رشیدالدین فضل اللّه – جامع المقال شیخ طریحی – جلاء العیون مجلسی – حواشی رجال میرزا محمد از شیخ محمد نواده شهید ثانی – الخرایج والجرائح قطب راوندی – الخصائص ابن بطریق – خلاصه الرجال علامه حلّی – دفع المناواه سید حسین کرکی – دمیه القصر باخرزی – رجال کشّی – رجال ابن داوود – رجال شیخ فرج اللّه

– رجال نجاشی – رساله تذکره علما – رساله خمس سید محمود کاظمی – رساله جمعه –

رساله رفع البدعه – سلافه العصر سید علی خان مدنی کبیر – شرح ارشاد علامه از شهید اول – طبقات النجاه یا بغیه الوعاه سیوطی – طب الرضا – طرائف سید بن طاووس – العتیق – العمده ابن بطریق – عمده المقال شیخ حسن کرکی – غایه المطلوب شیخ لطف اللّه نیشابوری – الغرر والدرر سید مرتضی – غوالی اللئالی ابن جمهور احسائی – فرائدالسمطین حموی – فرج الکرب کفعمی – فرحه ا لغری سید عبدالکریم بن طاووس – فضائل اخطب خوارزم – فلاح السائل ابن طاووس – الفوائد المدنیه ملا محمد امین استرآبادی فهرست شیخ طوسی – فهرست العلماء محمد بن علی حمدانی قزوینی – فهرست منتجب الدین – قبس المصباح

صهرشتی – قصص الانبیاء قطب راوندی – کامل ابن اثیر جزری – کتاب سلیم بن قیس هلالی – کشف المحجه سید بن طاووس – کنوزالنجاح طبرسی – اللباب جزری – مجالس المؤمنین

قاضی نوراللّه شهید – مجموعه شیخ شرف الدین یحیی بحرانی – مجموعه ورام – المحکم ابن سیده – المسائل الناصریات سید مرتضی – مشترک یاقوت حموی – معالم العلماء ابن شهر آشوب – مفتاح القلوب، مناقب ابن شهر آشوب – مناقب ابن مغازلی – مناقب اخطب خوارزم – منیه المرید شهید ثانی – نزهه الناظر یحیی بن سعید حلّی – نظام الاقوال ملا نظام الدین قرشی – الیقین سید بن طاووس – یتیمه الدهر ثعالبی .

۶ – تالیفات مترجم: گر چه تألیفات این جانب در خور تذکر و یادآوری نمی باشدو از آن

ص:۱۸

جا که حدیث نعمت لازم است به بخشی از تألیفات و ترجمه ها که به یاری خدا به طبع رسیده است اشاره می شود.

پیشوای هشتم شیعیان - هشتمین پیشوای شیعه - خورشید بطحا در احوال حضرت خاتم انبیا صلی اللّه علیه واله - رجال معاصر شیخ طوسی - مجمع الزیارات - ذیل تاریخ علمای خراسان - شرح حال خواجه ربیع - شرح مخمس - اخلاق حسنه - ترجمه ارشاد شیخ مفید - ترجمه منیه المرید شهید ثانی - ترجمه حقایق فیض - ترجمه مصباح الشریعه - ترجمه التحصین ابن فهد حلی - ترجمه مناقب محیی الدین - ترجمه عیون اخبار الرضا علیه السلام - ترجمه روضات الجنّات در هشت مجلد - ترجمه سفینه البحار محدث قمی دو جزء آن به طبع رسیده است - ماده و خدا - ترجمه کشکول شیخ بهائی - جزئی از ترجمه تفسیر صافی ملا محسن فیض کاشانی - ترجمه ریاض العلماء در شش مجلد.

مشهد مقدس روز یکشنبه ۸/ ج ۱/۴۰۹ ه . ق

وانا الحقیرمحمد باقر ساعدی

ص:۱۹

فصل اول: اسماء زنان از دانشمندان امامیه که مشهور به نام یا کنیه می باشند

اشاره

ص:۲۱

اسماء زنان

ام اَیْمَن

به طوری که به خاطر دارم در کتاب کافی یا کتاب دیگری در ذیل تفسیر آیه ۹۸ سوره نساء، «اِلّا المُسْتَضْعَفینَ مِنَ الرّجال والنّساء وَالوِلْدان...»(۱) از امام باقر علیه السلام سؤال شد آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: زنان و فرزندان شما می باشند، سپس فرمود: آری گواهی می دهم که ام اَیْمَن از بهشتیان است در حالی که از ولایت ما اطلاعی نداشت و آن چه را شما می شناسید او نمی شناخت.(۲)

ص:۲۲

۱- تفسیر برهان ۱/۴۰۷ نقل کرده حضرت باقر علیه السلام به اسماعیل جعفی فرمود: دین خدا برای فراگیری مردم در کمال آسانی است جز این که خوارج فراگیری آن را بر خود مشکل ساختند. اسماعیل گفت اجازه می فرمایید تا اعتقادات خودم را به عرض شما برسانم؟ فرمود آری. گفت گواهی می دهم خدا یکتاست و محمد بنده و رسول اوست و به درستی دستورهائی که آورده اقرار می نمایم و ولایت شما را برگزیده ام و از دشمنان شما که حق شما را غصب کرده و بر شما حکومت نموده اند بیزارم. فرمود به خدا سوگند درست گفتی و آن چه را ابراز داشتی ما هم به درستی آن اقرار داریم. سؤال کردم هرگاه یکی از مردم به ولایت شما اقرار نداشته باشد آیا ممکن است به سلامت باشد و در آخرت نجات پیدا کند؟ آیه مزبور را تلاوت کرده که «اِلّا المُستَضْعَفین» باشد پرسیدم مستضعفان چه کسانند؟ فرمود زنان و فرزندان شما واضافه فرمود گواهی می دهم که «ام اَیْمَن» از بهشتیان است در حالی که آن چه را شما می شناسید یعنی ولایت اهل بیت او نمی شناخته است - م.

۲- نام وی برکه مشهور به ام اَیْمَن و ام الظباء است، از اصحاب رسول اکرمص و کنیز حضرت آمنه و یا عبداللّه بن عبدالمطلب بود که ارثا به پیغمبر رسید و دایه رسول اکرم(ص) شد و در کودکی آن حضرت را پرورش داد، لذا مورد عنایات و محبتهای بسیار پیغمبر(ص) بوده و رسول اکرم(ص) می فرمودند: «ام ایمن امی بعد امی» (ام ایمن، بعد از مادرم در حکم مادر من است) همچنین: «هذه بقیه اهل بیتی» (او جزو اهل بیت من است) او از مهاجرین هجرتین است اول به حبشه هجرت کرد، سپس به مدینه. رسول اکرم(ص) پس از ازدواج با حضرت خدیجه ام ایمن را آزاد فرمودند و او با عبید بن حارث خزرجی ازدواج نمود و پسرش ایمن متولد گشت و شهرت او از نام همین پسر است. پس از مرگ همسرش عبید با زید بن حارثه از موالی حضرت خدیجه ازدواج کرد و فرزندش اسامه متولد گشت. ام ایمن زنی شجاع بود و در جنگ حنین و احد و خیبر شرکت جست. وی احادیثی از رسول اکرم(ص) روایت کرده و در هنگام رحلت پیغمبر(ص) بیش از اندازه می گریست و ناله می کرد و می گفت که گریه من فقط برای انقطاع وحی الهی از خانه ما می باشد و نیز حضرت زهرا(س) در حادثه فدك وی را شاهد خود معرفی فرمودند. فرزند، وی ایمن یکی از ده تنی است که هنگام متفرق شدن لشکر اسلام در جنگ حنین شجاعانه مقاومت نمود و در رکاب رسول اکرم(ص) به شهادت رسید. به نقل از دایره المعارف شیعه.

ام الحسن (فاطمه مشهور به ست المشایخ)

وی، دختر شهید اول محمد بن مکّی عاملی جزّینی مشهور است. شیخ معاصر در امل الآمل، ۱/۱۹۳ نوشته است:

وی، دانشمندی فاضل و فقیه و شایسته پرهیزکار بود. تعریف او را از مشایخ شنیده ام، از پدرش و از ابن معیه که شیخ پدرش بوده روایت می کرده و ما اجازه ابن معیه

را که به وی داده است ذیل ترجمه برادرش محمد بن محمد بن مکّی یادآوری کرده ایم، و پدرش از وی ستایش می کرده و به زنها دستور داده تا به وی اقتدا کنند و در احکام حیض و مسائل نماز و امثال آن به وی رجوع کنند.

مؤلف گوید: «ست» مخفف سیّده است که دال را در تا ادغام کرده اند و ستی و ستی فاطمه گفته واصل این دو کلمه هم سیدتی بوده یعنی: بانوی من.

أم علی همسر شهید [اول (م۷۸۶ق)] «ره»

شیخ معاصر در امل الآمل نوشته است: وی، زنی با فضیلت و پاکدل و فقیهی عابد بود و شهید اول از او تمجید می کرد و زنان را در امور دینی به او ارجاع می داد.(۱)

حمیده دختر مولانا محمد شریف بن شمس الدین محمد رویدشتی اصفهانی

رویدشت، ناحیه ای از توابع اصفهان است. حمیده از زنان فاضل و عالم و عارف بود.

۱- اعیان الشیعه، ۳/۴۸۳، امل الآمل، ۱/۱۹۳، اعلام النساء، ۳/۳۳۲؛ ریحانه الادب، ۸/۳۱۵، معجم رجال الحدیث، ۲۳/۱۷۹، وی مادر فاطمه مکنی به ام الحسن و ست المشایخ است.

زنـان عصـر خـود را درس می داد و بصـیرتی تـام در علـم رجـال داشـت. زنی خـوش گفتـار و بـاقی مانـده فضـلای بزرگ و پرهیزکاری بنام بود. حواشی دقیقی بر کتابهای حدیث از قبیل استبصار، شیخ طوسی و کتابهای دیگر نوشته است و همگی آنها بر نهـایت فهم و دقّت نظر و اطلاعـات او گواهی می دهـد بویژه تحقیقـاتی که در بـاره رجـال حـدیث انجـام داده است. من به نسـخه ای از اسـتبصار که از آغـاز تـا انجام آن را به حواشـی خود آراسـته بود دست یافتم و پنـدار من آن است که همگی آن حواشی به خط خود او بوده است.

پدرم «قدّس سرّه» بیشتر اوقات، حواشـی وی را در حاشیه های کتابهایی که در حدیث داشت، وارد می کرد و به دقت نظر وی آفرین می گفت. اینک نسـخه ای از اسـتبصار در نزد ماست که حواشـی حمیده به خط پدرم تا آخر کتاب صـلوه بر آن نوشته شده است.

پدر حمیده از شاگردان شـیخ بهائی«ره» است واسـتاد استناد از پدر مشارالیها اجازه داشته و در یکی از سند اجازه هایش به این موضوع تصریح کرده است.(۱) حمیـده از شاگردان پـدرش بوده و پـدرش او را می سـتوده و با مزاح و لطیفه گویی اظهار می داشته، حمیده با رجال ارتباط دارد یعنی به علم رجال علاقه ویژه ای از خود نشان می دهد و به

شوخی او را علامته (با دو تاء) می خوانده و می گفته است یک تا برای تأنیث و تاء دیگر

برای مبـالغه است. واز پیش آمـدهای بی سـابقه، آن که به خـاطر رضـایت مادرش با مردی نادان، از خویشاونـدان خود از قریه رویدشت ازدواج کرده است.

مؤلف گوید: پدر حمیده را در روزگار خردسالی و هنگامی که پدرم زنده بود دیده ام. وی در آن هنگام، عمر طولانی داشت و حاضـر نمی شد خود را معمّر بخواند وگاهی به شوخی خود را کم عمر قلمداد می کرد و به پندار من مدت صد سال از عمر او گذشته بود.

و به طوری که به خاطر دارم حمیده، پس از پدرش در سال ۱۰۸۷ه . ق یا نزدیک به آن در گذشته است.

۱- مجلسـی در اجازه ای که به شـیخ محمد فاضل مشهدی در مشهد مقدس رضوی به سال ۱۰۸۵ه . ق داده است در دو جا از مولانا شریف پدر حمیده نام برده است. بحارالانوار ۱۱۰/۱۵۴ – م.

فاطمه دختر حمیده دختر ملا محمد شریف بن شمس الدین محمد رویدشتی اصفهانی (رضوان اللّه علیهما و علی ابیهما).

فاطمه زنی با فضیلت و دانشمند و عابد پارسایی بود. به تألیف او دست نیافته ام. او هم مانند مادرش به تدریس زنان عصر خود می پرداخت. بیشتر اوقات را در خاندان وزیر مرحوم خلیفه سلطان در اصفهان به سر می برد و هم اکنون زنده است. این بانوی دانشمند را هم بستگانش به مرد دهاتی که بدتر از بیابانی بود به همسری دادند، همسر وی در نادانی همتای باقل و در حماقت برابر با شوهر مادرش غیر عاقل بود.

فاطمه دختر شیخ محمد بن احمد بن عبداللّه بن حازم عکبری

بانویی با فضیلت و فقیه بود و از مشایخ سید تاج الدین، محمد بن معیّه حسینی به شمار است و شهید اوّل به توسط سیّدبن معیه از وی روایت داشته است.

ظاهر است که وی، از دانشوران امامی به شمار می آید و به طوری که از یکی از مواضع به دست می آید شیخ عبدالصمد بن احمد بن عبدالقادر بن ابوالجیش به وی اجازه داده است.

حُسْنیه

از کنیزان اسیر بود و در روزگار هارون الرشید، مسلمان شد. وی بانویی با فضیلت و دانشوری دقیق و بینا به اخبار و آثار بود. رساله فارسی که شیخ ابوالفتوح رازی - مؤلف

تفسیر فارسی معروف - در خصوص گفتگوهای وی راجع به امامت در مجلس هارون الرشید تألیف کرده معروف می باشد. از خود آن رساله استفاده می شود حسنیه بانویی در نهایت فضیلت و جلالت بوده است و به پندار من رساله حسنیه از تألیفات شیخ ابوالفتوح رازی که آن را به نام حسنیه موسوم داشته و کاملاً به رد مخالفان و تشنیع عقاید ایشان

پرداخته است.(۱)

ص:۲۵

۱- شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعه ۷/۲۰ و نیز در احیاء الداثر (صفحه۱) هنگام شرح حال شیخ ابراهیم استرآبادی می نویسد: وی در ۹۸۵ق در سفر حج خود رساله این مناظره را نزد بعضی از سادات علوی شهر دمشق یافت و آن را با خود به ایران آورد سپس به خواهش بعضی از اخیار به فارسی ترجمه نمود و به نام شاه طهماسب صفوی اهداء کرد.

نظیر همین سبک را ابن طاووس مؤلف اقبال در کتاب الطرائف(۱) که از کتابهای معروف می باشد انجام داده است و در این کتاب، اظهار داشته است مردی از ذمیها می باشم و با ارباب مذاهب چهارگانه به بحث و انتقاد پرداخته است و حجت را بر آنها اتمام نموده و مذهب شیعه را به اثبات رسانیده و تصریح کرده که مسلمان است.

جمعی از فحول علما وفضلا که از چگونگی مطلب ابن طاووس بی خبر بوده اند پنداشته اند که کتاب الطرائف از تألیفات عبدالمحمود ذمّی است و حال آن که

عبدالمحمود، اسمی است که سیّد به عنوان توریه، آن را در فرازهای مطالب خود آورده است و ما مشروح آن را در ذیل شرح حال ابوالفتوح و سید بن طاووس ایراد کرده ایم.(۲)

دختر شیخ علی منشار

وی، فاضلی دانشور و فقیهی محدث و همسر شیخ بهائی «ره» و از شاگردان پدرش شیخ علی است.

یکی از معمران مورد وثوق اظهار می داشت: در روزگار جوانی، وی را دیده است وهمان زمان به درس فقه و حدیث و علوم دیگر می پرداخت و زنان به درس او حاضر می شدند و چهار هزار مجلد کتاب از پدرش به وی به ارث رسید. یکی از فضلا به اطلاع ما رسانید مشارالیها از علم و فضل بی نهایت برخوردار بوده و پس از درگذشت شیخ بهائی زنده بود.

آمنه خاتون دختر ملا محمد تقی مجلسی

وی بانوئی با فضیلت و دانشوری با صلاحیت و با تقوا و همسر ملا محمد صالح

۱- الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف، چاپ مکرر و ترجمه فارسی آن از ملا محمد صادق طبسی، تهران، ۱۳۰۱ق.

۲- مؤلف شرح مفصل آن را در ریاض العلماء ترجمه ۲/۱۷۳ آورده است. افندی در اصل داستان مناظره تشکیک کرده ولی علامه مجلسی ترجمه این رساله را به فارسی در انتهای کتاب حلیه المتقین خود به طور کامل آورده است.

مازندرانی است و شنیده ایم شوهرش با همه فضیلت و صلاحیت علمی که داشت، گاهی پاره ای از عبارات قواعد علامه حلّی را از وی پرسش می کرد واین بانوی با کمال، خواهر استاد استناد «مد ظلّه» بود.(۱)

دختر مسعود ورّام

اسم او را نمی دانم. وی، از طرف مادر، جدّه ابن ادریس حلّی است و بانویی با فضیلت و دانشور با صلاحیتی است. پیش از این، ذیل شرح حال ابن ادریس، نوشتیم مادر ابن ادریس دختر شیخ طوسی است و مادر مادرش دختر مسعود بن ورّام است و مادر ابن ادریس، بانویی با فضیلت و صلاح بوده و یکی از علما به وی و خواهرش اجازه داده است. بنابراین، دختر شیخ طوسی بانویی با فضیلت بوده است نه دختر مسعود بن ورّام.

ص:۲۷

۱- علامه نوری در فیض القدسی منضم به بحار، ۱۰۵/۱۲۴ نوشته است علامه محمد تقی مجلسی«ره» نسبت به ملا صالح مازندرانی مهربانی خاصی داشت و آن گاه که احساس کرد تمایلی به ازدواج دارد در یکی از روزها پس از درس به وی گفت هر گاه اجازه دهی همسری را برای تو در نظر دارم، ملا صالح شرمنده شده و بالاخره به وی اذن داد. مجلسی به خانه رفت و دختر فاضل و خردمندش که به حد کمال علم رسیده آمنه خاتون را به حضور خواسته گفت شوهری برای تو در نظر دارم که بی اندازه فقیر و در نهایت فضل و صلاحیت و کمال است اکنون منتظر اجازه تو هستم. آن مخدّره گفت، ناداری وسیله عیب جویی و نکوهش مردها نمی باشد. مولانا از اجازه دخترش خوشحال شد و مجلس همسری او را فراهم آورد. شب زفاف، ملا صالح، نقاب از چهره آن دوشیزه پاکیزه گوهر برداشت به جمال او نگران شده از شدت سرور به گوشه ای از خانه رفت به شکرانه از چنان موهبتی به مطالعه پرداخت در آن حال به یکی از مسائل مشکله رسید که از حلّ آن عاجز گردید، آن معظمه به فراست دریافت که اشکال کار او از کجاست. فردا که برای بحث و تدریس از خانه بیرون رفت، مشارالیها مسأله را حل کرد و مشروح آن را در کاغذی نوشت و در کتاب گذارد. شب هنگام که صالح نامور به منزل آمد و مسأله را به تمام کمال، مشروح دید، سجده شکر کرد و به شکرانه آن تا بامداد به عبادت پرداخت و بالاخره مقدمه زفاف سه شبانه روز به تأخیر افتاد. مولانا مجلسی از واقعه اطلاع پیدا کرد. خطاب به مولانا صالح فرمود: هرگاه این دختر، مطلوب تو نمی باشد دختر دیگری را به ازدواج تو در آورم. به عرض رسانید، حقیقت مطلب غیر از آن است که شما پنداشته اید. منظور من، ادای شکر پروردگار است در عین حالی که می دانم هر چه بیشتر به شکر او بپردازم باز اندکی از وی سپاس گذاری نکرده ام و حق این عنایت ربانی را ادا ننموده ام. مولانا فرمود. آری «اقرار به عجز، نهایت شکر بندگان است» و چند فرزند از این معظمه به وی روزی شد یکی از آن ها آقا محمد هادی مترجم قرآن کریم دوم آقانورالدین محمد سوم آقامحمد سعید اشرف - م.

دو تن، دختر سید رضی الدین علی بن طاووس

این دو تن از بانوان با فضیلت و دانشور و دو نویسنده با صلاحیت اند. خود ابن طاووس «قدس سره» در کتاب کشف المحجه خطاب به فرزندش محمد می گوید: یادآوری می کند، خواهرت شرف الاشراف را اندکی پیش از بلوغ به حضور خواندم و آن چه را که حالش اقتضا می کرد واندك و بسیار را که ممکن بود با توجه به آنها بتواند در

پیشگاه خدای متعال، موقعیتی به دست آورد برای وی گوشزد کردم و مشروح آن را در کتاب البهجه لثمره المهجه ایراد کرده ام.

سید بن طاووس کتاب امالی شیخ طوسی را به این دو دختر و دو برادرشان محمد و علی اجازه داده است و چگونگی آن را در ضمن شرح حال سید بن طاووس ایراد کرده ایم.

سید در تعریف دخترانش گفته «الحافظتین الکاتبتین» و مابقی آن چه را در تعریف آنها گفته است از نسخه ای که نقل شده مفقود گردیده است.

مادر سید بن طاووس

از دانشوران بزرگ بوده است. یکی از شاگردان شیخ علی کرکی در رساله اسامی مشایخ نوشته است: «و منهم امّ السّید بن طاووس» (از ایشان است مادر سید بن طاووس) شیخ طوسی به او اجازه روایت و نقل از تمام مصنفات خویش داده و او را به فضیلت ستوده است.

مؤلف گوید: رساله مزبور،

مغلوط است و ممکن است افتادگی در آن باشد و یا عبارت باقی مانده ای از شرح حال ابن ادریس باشد و لفظ (منهم) زیادی است.

دختر سیّد مرتضی

بانویی با فضیلت و بزرگوار است. کتاب نهج البلاغه را از عمویش سید رضی روایت می کرده است و قطب راوندی در آخر شرح نهج البلاغه اظهار داشته است شیخ عبدالرحیم بغدادی معروف به ابن الاخوه از این مخدره روایت داشته است و ما این سند

را در ذیل ترجمه قطب راوندی و شیخ زین الدین ابو جعفر محمد بن عبدالحمید بن محمد یادآور شده ایم.

دختران شیخ طوسی

دو تن فاضل و عالم بوده اند. پیش از این ذیل ترجمه ابن ادریس نوشتیم یکی از آنها، مادر ابن ادریس است و خواهر دیگرش(۱)...

یکی از علما به این هر دو خواهر اجازه داده است و ممکن است اجازه دهنده برادرشان شیخ ابو علی بن شیخ طوسی یا پدرشان شیخ طوسی باشد.

شرح نهج البلاغه ابن میثم به خط زنی فاضل

در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم علیه السلام شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی را دیدم که به خط زن فاضلی نوشته شده بود.

خواهر ملا رحیم اصفهانی

در حال حاضر در اصفهان، خواهر ملا رحیم اصفهانی که در محله کران می زیست از علما و خطاطان است و من خط او و پاره ای از یادداشت هایش را دیده ام. از آن جمله شرح لمعه است که با خط بسیار خوبی نوشته است و آن معظمه خط نسخ و نستعلیق را به خوبی می نوشت و از شاگردان پدر و برادرش بود.

سیده سکینه دختر مکرمه مولانا حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام

ابن خلکان گفته است: این مجلّله، بزرگ بانوان روزگارش بود و در جمال و طرفه گویی و خوش اخلاقی، از بهترین و شایسته ترین بانوان آن زمان به شمار می آمد. مصعب بن زبیر، وی را به همسری خویش در آورد لیکن دیری نپایید که مصعب درگذشت پس از مرگ وی به ازدواج عبداللّه بن عثمان بن عبداللّه بن حکیم بن حزام در آمد و فرزندی از

۱- همگی اعلام، مادر ابن ادریس را دختر شیخ طوسی دانسته اند لیکن حقیقت امر بر خلاف آن است و چگونگی آن تفصیلاً در صفحه اذ حیات (شیخ الطوسی) علامه تهرانی مؤلف الذریعه که درمقدمه تفسیر تبیان شیخ طبع گردیده آورده است - م.

او به نـام عثمـان و موسوم به قریر یا قرین پیـدا کرد. پس از او با اصـبغ بن عبـدالعزیز بن مروان ازدواج کرد و پیش از دخول از وی جـدا شد. پس از جدایی از وی به ازدواج زید بن عمر و بن عثمان بن عفان در آمد. سـلیمان بن عبدالملک به زید دسـتور داد تا او را طلاق

بدهد، او هم به دستور عمل کرد.

برخی از مؤرخان، ترتیب همسران او را به طرز دیگری بیان کرده اند.

(الطره السـکینیّه) منسوب به اوست.(۱) حکایـات و لطیفه گوئی هـای او با سـرایندگان و کسان دیگر معروف است. سـکینه در روز پنج شنبه پنجم ماه ربیع الاول سال ۱۱۷ه . ق در مدینه درگذشت «رضی اللّه عنها».

برخی از مورخـان نـام او را آمنه و بعضـی امینه و دیگری امیمه گفته و سـکینه را لقب او دانسـته انـد. مادرش رباب، دختر امرء القیس بن زید است.

۱- گویند موی سـر جناب سکنیه در کمال زیبائی بود و موی جلو سر خود را که طره به ضم طا می گویند به طرز بسیار زیبائی می آراست که آن را طره یا حبه سـکینیّه می گفتند واین طرز آرایش ویژه آن حضـرت بود هرگاه مردی موی جلو سر خود را به آن طرز آرایش می داد عمر بن عبدالعزیز دسـتور می داد او را تازیانه بزنند و موی سـرش را بتراشند. شرح احوال این مجلله در کتابهـای ادبی و تـاریخی بـه تفصـیل و اجمـال آمـده اسـت. پـایه علمی و ذوقی او بـه انـدازه ای بـود کـه بزرگـان قریش و سراینـدگان وادیبان به حضور او بار می یافتنـد واشـعار خود را به اطلاع او می رسانیدنـد. او رسا و نارسا و نغز و غیر نغز اشـعار آنان را با ادله قانع کننده توضـیح می داد و آنان به خطای خود و فضیلت و قدرت فهم واطلاعات دقیق او اعتراف می کردند و خصوصـیات ملاقاتهای او با فرزدق و جریر و راویان ایشان، موکول به اغانی و کتابهای دیگر است. حضرت سیدالشهداء علاقه خاصـی به وی داشت و می فرمود خـانه ای که در آن سـکینه یـا ربـاب باشـد آن خـانه مورد محبت من است. سـکینه در واقعه کربلا حضور داشت و حالات او در آن واقعه در کتابهای شرح وقایع طف آورده شده است -م.

فصل دوم: در کنیه هایی که با لفظ (اب) آغاز می شود

اشاره

ص:۳۱

«باب الف»

ابو اسامه

این کنیه، گاهی به زید شحّام که از اصحاب حضرت صادق علیه السلام است گفته می شود و گاهی به ابو اسامه که از عامه بوده گفته می شود.

ابو احمد موسوی

(شریف -) ابو احمد، کنیه سید شریف مرتضی نقیب عدنان بن سید رضی شریف ابوالحسن محمد بن حسین بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر الکاظم علیهم السلام موسوی بغدادی معروف به سیّد مرتضی ثانی. مترجم حاضر فرزند سید رضی و برادر زاده سید مرتضی است.

و گاهی ابو احمد به جدّش سیّد شریف حسین بن موسی بن محمد (۳۰۴-۴۰۰ق) موسوی یاد شده گفته می شود و ممکن است جدّ بزرگوارش بیشتر از نواده اش به این کنیه شهرت داشته باشد و گاهی هم به سید شریف گفته می شود...

ابو اسحاق بن بحیر اصفهانی

(شیخ -) کتاب تأویل الایات از تألیفات اوست و بطوری که از رساله اسامی مشایخ که تألیف یکی از شاگردان شیخ علی کرکی است به دست می آید، ابو اسحاق، از مشایخ اصحاب ما «رضوان اللّه علیهم» است.

ابو اسحاق سَبیعی

(شیخ -) ابو اسحاق عمرو بن عبداللّه بن علی بن کلیب همدانی کوفی سبیعی تابعی، از شیوخ محدثان بنام و به گفته اعلام از اصحاب حضرت امیر المؤمنین و حضرت امام حسن مجتبی و حضرت صادق علیهم السلام به شمار است و بعضی هم او را از محدثان عامه نام برده اند، از نظر من وی از محدثان خاصه است.

از قاموس و کتابهای دیگر به دست می آید شهرت وی را سبعی بدون داشتن یاء وسط ضبط کرده اند.

و از آن جا که چگونگی احوال او در کتابهای رجال اصحاب ما، تنقیح و تحقیق نشده است، بی تناسب نیست در این کتاب به شرح احوال او بپردازیم واز این که در سلسله قدما می باشد، منافاتی با وضع کتاب ما، نخواهد داشت. به همین مناسبت می گویم: شیخ طوسی در کتاب رجال(۱) نوشته است: ابو اسحاق، عمروبن عبداللّه بن علی همدانی سبیعی کوفی تابعی از اصحاب امام صادق علیه السلام است.

و باز در باب کنی از همان رجال(۲) نوشته است: ابو اسحاق همدانی و ابو اسحاق سبیعی از اصحاب حضرت ابو محمد حسن بن علی (المجتبی) علیهماالسلام می باشند.

در کتاب رجال(۳)، علاّمه حلّی در باب کنی گوید: ابو اسحاق السبیعی [کذا] بن کلیب از

اصحاب ابو محمد حسن بن علی (المجتبی) علیهماالسلام می باشد.

مؤلف گوید: از ظاهر کلام شیخ و به اعتقاد او چنین استفاده می شود که کنیه های مزبور، مربوط به سه تن از اصحاب آن جناب است.

شیخ مفید (ره) در کتاب الاختصاص نوشته است: محمد بن جعفر مؤدب اظهار داشته است. ابو اسحاق (که نامش عمروبن عبداللّه سبیعی است) چهل روز نماز صبح را با وضوی نماز خفتن به جای آورد و در هر شب یک ختم قرآن می کرد. و در عصر خودش کسی عابدتر از او نبود و عامه وخاصه، در حدیث به وی اعتماد کامل داشتند واز موثقان

۱- رجال طوسی، ص۲۴۶.

۲- رجال طوسی، صص۶۴، ۷۱.

۳- رجال، علامه حلّی، ص۷۱.

اصحاب حضرت علی بن الحسین صلوات اللّه به شمار می آمد و در شبی که حضرت مولا علی به شهادت رسید، متولّد شد و در سن نود سالگی درگذشت و او از مردم همدان است و نام او عمروبن عبداللّه بن علی بن ذی حمیربن سبیع بن سبیع همدانی است وانتساب به سبیعی از آن جهت است که در قبیله آنان وارد شده است.

یکی از علما - گویا ابن شیرویه دیلمی مؤلف کتاب الفردوس - گفته است: ابو اسحاق سبیعی کوفی از تابعین بزرگ به شمار است و حضرت علی علیه السلام و ابن عباس و ابن عمر و صحابه دیگر را دیده است. اعمش و شعبه و ثوری و دیگران از وی روایت کرده اند ابو اسحاق سه سال از خلافت عثمان که باقی مانده بود متولد شد و سال ۱۲۹ه . ق وفات یافت. ابو اسحاق گفته است: پدرم مرا روی دوشش بلند کرد تا علی علیه السلام را که به ایراد

خطبه می پرداخت دیدم و به خاطر دارم که موی سر و صورتش سپید بود و موهای سر مبارکش سفید و دو شانه اش را فرا گرفته بود و بزرگواری خنده رو و نیکو چهره بود و در

روی زمین به آرامی حرکت می کرد.

مؤلف گوید: برخی سپیدی موی سر و صورت را به ابو اسحاق نسبت داده اند واحتمال بعیدی هم این معنی را می رساند، لکن حق آن است که موهای سرو صورت حضرت مولا علی علیه السلام سپید بوده است.

شیخ محمد بن جریر بن رستم طبری امامی در کتاب المسترشد در ضمن اظهار

بی سابقه ای نوشته است ابو اسحاق سبیعی از دشمنان و کینه توزان حضرت امیرالمؤلمومنین علی علیه السلام است وکسی را از سوی خود گمارد تا با حضرت امام

حسین علیه السلام نبرد کند و به گمان من، شیخ حسن بن علی بن محمد طبرسی هم در کتاب کامل بهائی به این موضوع، اشاره کرده باشد.

میرزا محمد استرآبادی در رجال کبیر گوید: ابو اسحاق عمروبن عبداللّه بن علی همدانی سبیعی کوفی تابعی از اصحاب حضرت صادق علیه السلام است و در باب کنی گوید: ابو اسحاق سبیعی عمروبن عبداللّه، سبیع، قبیله ای است از همدان و گاهی او را - به طوری

که پیش از این گذشت - همدانی گویند.

سپس گفته است: ابو اسحاق همدانی از اصحاب حضرت امیر المؤمنین علی و

حضرت امام حسن مجتبی علیهماالسلام است و پیش از این به عنوان سبیعی نام برده شدو در باب القاب گوید: سبیعی ابو اسحاق، و گاهی هم به حسب قرینه ای که در دست است لقب دیگری هم می باشد.

میرزای مبرور در رجال وسیط گوید: عمروبن عبداللّه بن علی، ابو اسحاق سبیعی تابعی، در بعضی از نسخه ها نام وی را عمر نوشته اند و از اصحاب امام باقر علیه السلام است. در قاموس نوشته است سبیع بر وزن امیر، سبیع بن سبیع است که از قبیله همدان به شمار می آید و امام ابواسحاق عمروبن عبداللّه از آن قبیله است وهم نام محله ای است در کوفه

که به ایشان، منسوب می باشد. او و فرزندش یونس از علمای عامه اند.

بار دیگر در رجال وسیط آمده است: عمروبن عبداللّه بن علی ابو اسحاق همدانی سبیعی کوفی تابعی به عنوان عمرو یاد آوری شده است.

در باب کنی رجال وسیط گوید: ابو اسحاق سبیعی از اصحاب حضرت امام حسن مجتبی علیه السلاماست. پیش از این به عنوان عمروبن عبداللّه یا عمر ابو اسحاق سبیعی، و سبیع، قبیله ای است از همدان وگاهی هم او را به همین مناسب همدانی گفته اند.

باز در همان رجال گوید: اسحاق همدانی از اصحاب حضرت علی و امام مجتبی است.

امیر مصطفی در رجال خویش به طور کلی از مترجم حاضر نام نبرده است و در نسخه ای از رجال وی نقد الرجال که نزد ما موجود می باشد در هیچ یک از باب کنی واسما به نام او اشاره نکرده است واین رفتار از امیر مصطفی نسبت به مترجم حاضر بی سابقه است. آری ترجمه نواده اش اسرائیل را از رجال شیخ بطوری که ما، در ضمن مطالبی که از سید داماد نقل می کنیم – ایراد کرده است، از طرف دیگر از فرزندش یونس که پدر اسرائیل است نام نبرده است.

میرزا محمد در رجال(۱) ضمن یادآوری از فرزند ابو اسحاق چنین گفته است: یونس،

۱– در منهج المقال میرزای مبرور که در سابق به ضمیمه امل الامل چاپ شده یونس را به کنیه ابو اسحاق معرفی کرده و مطالبی که در بالاـ ترجمه شده آورده است. وحید بهبهانی در تعلیقاتی که بر آن کتاب دارد به این موضوع توجه داشته که کنیه یونس، ابو اسحاق نبوده است و نوشته است نام ابو اسحاق، عمر بن عبداللّه است نه این که ابو اسحاق، کنیه یونس باشد – م.

مکّنی به ابو اسحاق سبیعی از اصحاب امام صادق علیه السلام است و پیش از این ذیل احوال ثویربن ابی فاخته، پاره ای از مطالب را که دلیل بر کینه توزی شدید یونس باشد نقل کردیم و پیداست که او و پدرش از علمای عامه می باشند.

مؤلف گوید: از نوشته میرزا محمد بر می آید که کنیه یونس هم ابو اسحاق است زیرا نوشته است «یونس مکنی ابا اسحاق» گویا اشتباهی اتفاق افتاده و حق آن است که نوشته باشد «یونس بن ابی اسحاق السبیعی».

او در ضمن یاد آوری از نواده ابو اسحاق نوشته: اسرائیل بن یونس بن ابی اسحاق کوفی از اصحاب امام صادق است.

موضوعی را که میرزای مبرور در ترجمه ثویر بن ابی فاخته گوشزد کرده است از رجال نجاشی است، آن جا که از سیابه بن سوار نقل نموده، وی خطاب به یونس بن ابو اسحاق گفت: چرا از ثویر روایتی نقل نمی کنی با آن که اسرائیل از او روایت می کند؟ در پاسخ گفت: با او که رافضی است کاری ندارم. مراد از اسرائیل، فرزند یونس است.

میرزای مزبور در رجال الوسیط ذیل ترجمه فرزند ابو اسحاق نوشته است: یونس بن ابو اسحاق سبیعی از اصحاب حضرت صادق علیه السلام است و در ذیل نام ثویر بن ابی فاخته مطلبی آمده است که حاکی از کینه توزی شدیدی است که وی در مذهب عامه داشته است. و در ضمن ترجمه نواده اش نوشته است اسرائیل بن یونس بن ابو اسحاق کوفی.

شیخ طوسی در رجال در باب کنی گفته است: ابو اسحاق سبیعی بن کلیب از اصحاب حضرت صادق علیه السلام است.

کشّی در رجال ذیل ترجمه خلف، نوشته است: فتح بن عمروبن وراق از یحیی بن آدم از اسرائیل از ابو اسحاق عمرو روایت داشته است.

سیّد داماد در حاشیه رجال کشی نوشته است: ابو اسحاق سبیعی نامش عمروبن عبداللّه است و از سفیان روایت می کند. کرمانی در شرح صحیح بخاری ذیل ترجمه عماربن یاسر نوشته است: ابو اسحاق عمروبن عبداللّه به فتح عین بی نقطه کوفی. و ابن

اثیر در جامع الاصول گفته است: ابو اسحاق، عمر و بن عبداللّه سبیعی همدانی کوفی، حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام و ابن عباس و اسامه بن زید وابن عمر را دیده است و به

ص:۳۶

سماع حدیث براء بن عازب و زید بن ارقم رسیده و منصور واعمش و شعبه و ثوری از وی روایت کرده اند و تابعی بنام و کثیرالروایه است. در دومین سال خلافت عثمان، به دنیا

آمده است و سال ۱۲۹ یا ۱۲۷ه . ق در گذشته. و سبیعی به فتح سین بی نقطه و باء مکسور و عین بی نقطه است. در قاموس گفته است: سبیع بر وزن امیر است و - پس از ایراد مطالبی که گذشت - اظهار می دارد! شیخ طوسی در کتاب رجال در باب کنی

اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام نوشته است: ابو اسحاق همدانی و در باب کنی اصحاب

حضرت ابو محمد حسن بن علی علیهاالسلامنوشته است: ابو اسحاق همدانی، ابو اسحاق سبیعی بن کلیب است. می گویم: پیداست که هر دو عنوان، یک نام است. و در باب عین اصحاب حضرت ابو عبداللّه جعفر بن محمد الصادق علیهماالسلام نوشته است: عمر بن عبداللّه بن عمّار ابو اسحاق همدانی سبیعی کوفی می گویم: ممکن است و او عمرو از سوی ناسخان، افتاده باشد نه آن که از قلم شیخ، ساقط شده باشد - پایان کلام سید داماد.

ابن اثیر، در کامل در وقایع سال ۱۲۷ه . ق نوشته است: در این سال ابو اسحاق عمروبن عبداللّه سبیعی همدانی وفات یافت. بعضی گفته اند وی در سال ۱۲۸ه . ق درگذشته و صد سال عمر داشته است. و سبیعی به فتح سین و کسر یا است. و در وقایع سال ۱۵۹ه . ق نوشته است در این سال، یونس بن ابی اسحاق سبیعی همدانی به سکون میم و دال بی نقطه وفات یافته است. و در وقایع سال ۱۶۰ه .ق نوشته است در این سال، اسرائیل بن ابو اسحاق سبیعی همدانی وفات یافته است وبعضی وفات او را سال ۱۶۴ه . ق نوشته اند. ذهبی در کتاب مختصر و میزان الاعتدال، ۱/۲۰۸ نوشته است: اسرائیل بن یونس بن ابی اسحاق سبیعی یکی از بزرگان است. اسرائیل، از جدش و زیاد بن علاقه و آدم بن علی روایت می کرده است و یحیی بن آدم و محمّد بن کثیر و گروهی دیگر از وی روایت داشته اند. از برادرش عیسی نقل شده برادرم اسرائیل گفته است: حدیث ابو اسحاق را آن چنان از حفظ می کردم که سوره قرآن را در حفظ می سپردم. احمد بن حنبل او را موثق شمرده است.ابو حاتم گفته است: وی از روات صدوق و از استوارترین یاوران ابو اسحاق بوده و سال ۱۲۲ه . ق در گذشته است.(۱)

۱- ذهبی در میزان الاعتدال، ۱/۲۰۹ نوشته است: اسرائیل سال ۱۶۲ه . ق در گذشته و در بالا ۱۲۲ مرقوم شدهاست گویا اشتباه باشد و شاهد بر آن، آن است که در بالا سال فوت او را ۱۶۰ یا ۱۶۴ه . ق نوشته است - م.

شیخ طوسی در رجال گوید: ابو اسحاق از هانی بن هانی مرادی روایت می کرده است. ابن داوود در رجال می نویسد: ابو اسحاق از هانی بن هانی همدانی روایت می کرده و مرادش ابو اسحاق سبیعی مترجم حاضر است.

ذهبی گفته است: هانی بن هانی، از علی وابو اسحاق از هانی روایت داشته است.

مؤلف گوید: از نظرات این عده از اعلام و همچنین از کلام شیخ و دیگران بر می آید که ابو اسحاق چند تن بوده اند. و همچنین از کلام آنها استفاده می شود که: ابو اسحاق

سبیعی و فرزندش یونس و نواده اش اسرائیل از دانشمندان بنام عامه بوده اند و از اعلام

شیعه نمی باشند.

در ضمن تعلیقه ای که بر رجال کبیر میرزا محمد نوشته ام پس از ایراد پاره ای از گفتار اعلام یاد شده چنین یادآوری کرده ام: اگر نام ابو اسحاق سه گونه ذکر شده است مربوط به یک شخص باشد بیرون از دقت نخواهد بود برای این که بعید است ابو اسحاق تا روزگار حضرت صادق علیه السلام زنده مانده باشد. گذشته از این، چرا از ائمه پیش از حضرت صادق علیه السلام روایت نکرده است و روایت کردن از ائمه دو طرف، دورتر از واقع و شباهتش به دروغ بیشتر می باشد. و در ضمن تعلیقه ای که بر اسرائیل داشته ام چنین آمده است: اسرائیل و جدّش ابو اسحاق در ضمن برخی از اسانید اخبار ما یادآوری شده اند از جمله در اوایل کتاب اختیار رجال کشّی شیخ طوسی و کتابهای دیگر.

در تاریخ کامل به نقل از مختصر ذهبی تاریخ وفات اسرائیل را ۱۲۲ه . ق نوشته است و این تاریخ، خالی از اشکال نمی باشد، زیرا جدّش سال ۱۲۷ یا ۱۲۹ ه . ق وفات یافته است. واز یادآوری پیشین چنین به دست آمد که اسرائیل پس از جدّش زنده بوده است. بنابراین سال ۱۲۲ه . ق تاریخ وفات او نبوده است. و به حق باید گفت در نسخه مختصر ذهبی اشتباهی رخ داده است و یا تاریخ مزبور سال وفات جدّش ابو اسحاق است. تا به این جا خلاصه ای که از تعلیقه یاد کردیم به پایان رسید.

ص:۳۸

ابوالاسود دئَلی / دُؤَلی

ظالم بن عمرو بن جندل بن سفیان تابعی بصری(۱). وی واضع و مستخرج علم نحو بوده است و به ابوالاسود دئلی شهرت دارد و از اصحاب حضرت علی و حسنین و سجاد علیهماالسلام است.

ابو ایّوب انصاری [۵۲ه / ۶۷۲م، نام او خالدبن زید خزرجی است]

قبرش در حال حاضر در قسطنطنیه(۲) در مزار معروفی است که مردم به زیارت آن می روند. از سوی دیگر در میان آذربایجانی ها مشهور است که قبر ابو ایّوب انصاری در آخر شهر ارومیه است و همان مکان را ابو ایّوب انصاری گفته اند.

«باب باء»

ابو البدر

شیخ رئیس فاضل کامل امامی بنام است. در اردبیل، در کتابی چنین دیدم. ابو علی طوسی گفته است: رئیس ابوالبدر این اشکال را نوشته است * اآم ه ق اااا و اظهار

داشته است از شخص مورد وثوق و اعتمادی شنیدم حضرت مولا علی بن ابی طالب علیهماالسلام، اشکال مزبور را بر روی سنگی که حک شده بود مشاهده کرده وافزوده است که آن اشکال، رمز اسم اعظم الهی است و (حضرت مولا- یا آن مرد موثق(۳)) طریقه

۱- شاعر از قبیله دئل که در جنگ صفین حضور داشته است. اصول النحوالعربی بدو منسوب است. المنجد فی اللغه والاعلام /۱۴.

۲- طبری ۵/۲۳۲ آورده است که یزید بن معاویه در ۴۹ق به قصد جنگ با رومیان رهسپار شد وابو ایوب انصاری را که سالخورده بود به همراه برد. چندی بعد در ۵۲ق که قسطنطنیه در محاصره مسلمانان بود ابو ایوب در اثر بیماری درگذشت. ن. ك: دائره المعارف شیعه.

۳- ابیات مزبور در دیوان حضرت امیرالمؤمنین به نام آن بزرگوار آمده است لیکن در شرح دیوان ناقص آورده شده و میبدی در شرح تنظیم اشکال مزبور گوید: صفری سه الف کشیده مدی بر سر: میمی کج و کور ونردبانی در بر: پس چار الف است و تاو واوی دم سر: این است یقین اسم خدای اکبر - م.

نوشتن و پاره ای از مطالب مربوط به آن را در ضمن این ابیات ایراد کرده است.

ثلاث عصی صفّفت بعد خاتم

علی رأسها مثل السنان المقوم

و میم طملیس أبتر ثم سُلَّم

الی کل مأمول و لیس بسُلَّم

وهاء شقیق ثم واو منکس

کأنبوب حجّام ولیس بمحجم

وار بعه مثل الانامل صفّفت

تشیر الی الخیرات من غیر معصم

فذلک اسم اللّه جلّ جلاله

الی کل مخلوق فصیح و أعجم

فیا حامل الاسم الذی لیس مثله

توقّ به کلّ المکارم تسلم

سه عصا (سه الف عمودی) که پس از خاتمی قرار گرفته در حالی بر فراز آن الف مـدی که مانند نیزه ای است در آمده باشـد پس از آن سه الف، میم کور که دائره اش نمودار

نباشد و بی دم باشد قرار گرفته و بعد از آن، نردبان سه پایه ای که انسان را به هر آرزویی

می رسانـد در حالی که نردبان معمولی نمی باشـد در آمـده است و پس از آن هاء جدا شده یعنی هاء هوز (ه) است و به دنبال آن واو معکوسی که مانند شاخ حجامت که بر فراز آنها

سایه افکنده است. و پس از آن چهار الف دیگر در یک ردیف به شـکل انگشـتان دست بدون مچ قرار گرفته است. به واسـطه همین حروف است که خوبیها و خواسـته های درونی بر آورده می شود. اشـکال مزبور، نام خـدای عزوجل است که در اختیار عرب و عجم گـذارده شـده است. اینـک ای کسـی که حامـل این اسم بیماننـد می باشـی به یقین بـدان بـا داشـتن آنها از هر گزندی در امان خواهی بود.(۱)

۱- ابیات مزبور را یکی از سرایندگان به شرح زیر ترجمه کرده و چگونگی آنها را متعرض شده است: اولین خاتمی همی باید که بود پنج گوشه آن خاتملیک شرط نوشتنش این است که نرانی بر آن دوباره قلمبنویسی عقیب آن سه الف که نباشد از آن زیاد و نه کمبر سر هر سه چون سنان مدی بکشی آن چنان که نبود خمپس از آن میم بی دمی باشد که بود کور چشم آن برهمبعد از آن نردبان سه پایه که نباشد از آن زیاد و نه کمبعد از آن چار الف بود همسر چون انامل ستاده پهلوی همبکشی ها و پس دگر واوی که بود کج به هیأت محجمسیزده حرف باشد این صورت هر یکی در صفا چو باغ ارمچار حرف وی است از تورات چار انجیل عیسی مریمپنج حرف دگر ز قرآن است اسم اعظم همین بود فافهمای که تو حامل چنین اسمی فارغی از همه بلاـ و سقمنگزد مار وعقربت هرگز نشود هیچ گه غمین و دژم اشکال مزبور به نام شرف شمس معروف است. مرحوم میرزا علی مشفقی اصفهانی که از وارستگان این روزگار بود و در علم نجوم و بخش مهم علوم غریبه استاد بود در چند سال قبل در ضمن نامه ای راجع به شرف شمس به این بنده چنین مرقوم داشته است: در یک کتاب کهنه خطی در شرح شرف شمس که طلسم اسم اعظم است دیدم که خاتم آن از پنج خط تشکیل می شود (چنان که پیش از این نوشته شد) و اشاره به ذات باری تعالی است که سه خط آن، اشاره به اسماء جلالیه و جمالیه و کمالیه است و دو خط آن اشاره به حی و قیوم است. سه الف بعد از آن اشاره به محمد و علی و فاطمه است و مدّی که بر سر آن ها کشیده شده است اشاره به ظل باری تعالی است و میم اشاره به حضرت مجتبی است و نردبان اشاره به حضرت سیدالشهدا و سه پله آن اشاره به امام باقر و صادق وامام سجاد و چهار الف آن که مانند چهار انگشت است و به شکل آنها باید نوشته شود اشاره به حضرت موسی بن جعفر و حضرت رضا و حضرت امام محمد تقی و حضرت امام علی نقی است و «ه» اشاره به حضرت عسکری و «واو» اشاره به حضرت ولی عصر است که مصلح کل و جانشین بر حق اهل بیت عصمت وطهارت است و همه خصال اهل بیت را داراست. موقع نوشتن طلسم شرف شمس هنگامی است که خورشید به درجه اشرف خود می رسد که ۱۹ فروردین هر سال باشد. البته ساعت شریف آن اول طلوع آفتاب تا دو ساعت بعدازظهر آن روز است اگر چه شرف شمس ۲۴ ساعت مدت آن است ولی فوق قوت آن ثلث اول شرف شمس است - پایان. از ترجمه اشعار که در بالا نوشته شد استفاده می شود که مضمون اشکال مزبور از تورات و انجیل و قرآن گرفته شده است - م.

مؤلف گوید: در این اوقات، مشـهور است که اشکال مزبور را در جمعه آخر ماه رمضان می نویسند و پس از آن، چهل و یک مرتبه آیه «وان یکاد» را مرقوم می دارند و به

این وسیله چشم زخم و دیگر پیش آمدهای ناگوار را از خود دفع می کنند. همچنین شهرت دارد که سند اشکال مزبور به شیخ بهائی«ره» نسبت دارد و ممکن است شیخ بهائی، اشکال یاد شـده را از ابوالبـدر نقل کرده باشد. و هرگاه چنین نقلی درست باشـد عمل به آن، تجویز می شود هرچنـد به ثبوت نرسـیده است، زیرا عمل به منـدوبات به خصوص دعوات، منتهی به خلاف نخواهد شد.

اشکال مزبور را به صورتهـای مختلف نوشـته انـد و طرز صـحیح آن همـان است که مطابق با مضـمون ابیات یاد شـده باشـد و ممکن است شیخ بهائی هم ابیات مزبور را از ابوالبدر روایت کرده باشد.

ابیات زیر وطلسم مربوط به آن هم از حضرت مولی علی علیه السلام نقل شده است:

خمس ها آت و خط فوق خط

وصلیب حوله اربع نقط

و همیزات اذا اعددتها

فهی سبع لم تجد فیها غلط

ثم هاء ثم و او بعدها

ثم صاد ثم میم فی الوسط

تلک اسماء عظیم قدرها

فاحتفظ فیها وایاک الغلط

تشتفی الاسقام والداء الذی

عجزت عنه الاطبا بالنمط

پنج هاء هوز (ه) و دو خط افقی (=) و پس از آن صلیبی که اطرف آن را چهار نقطه فرا گرفته باشد (+)، پس از آن هفت همزه بدون کم و زیاد (ءءءءءءء)، بعد از آن ها وواو (ه و)، پس از آن صادی که در میان آن میم باشد (صم)، آری اشکال مزبور نامهای عالی مقداری هستند که باید آنها را به جای خود به کار برد و از اشتباه کاری دور داشت. به

وسیله آنها می توان دردهایی را که اطبا از مداوای آنها عاجزند شفا داد.

اشکال مزبور این است ه ه ه ه ه = + ءءءءءءء ه و صم(۱)

مؤلف گوید: از نام شیخ ابوالبدر و روزگاری که می زیسته و همچنین از مذهب او اطلاعی ندارم. در عین حال، پیداست که شیعه دوازده امامی است.

ابوالبرکات

(شیخ -) از مردم استرآباد و از فضلا و متکلمان است. سید امیر فخرالدین سمّاکی امامی در رساله تفسیر آیه الکرسی که به فارسی تألیف کرده است پاره ای از بحثهای ارزنده را از وی نقل کرده و در حاشیه همان رساله به نام وی اشاره نموده و به عنوان رحمت وغفران برای او دعا کرده است و این گونه برداشتی که فخرالدین از وی داشته دلیل بر آن

است که ابوالبرکات شیعه است.گذشته از این که اکثر استرآبادی ها بلکه همگی آنان شیعه بوده اند.

مترجم حاضر غیر از ابوالبرکات بغدادی است که حکیمی سنّی مذهب و مؤلف

ص:۴۲

۱- مرحوم مشفقیره در نامه مزبور نوشته اشکال مزبور را در یک سطر مرقوم بدارند وبهتر آن است این حروف را که اشاره به اسم طه است در ذیل آنها بیفزایند ط ط ط ط ط ط ط ه ه ه ه ه ه و شرف شمس و این دو شکل را در روز ۱۹ فروردین بنگارند و همراه داشته باشند - م.

کتاب المعتبر است و شکی در این مغایرت وجود ندارد.(۱)

ابوبکر گرگانی

(مفید -) از دانشمندان بزرگ است. ابن شهر آشوب در کتاب المناقب پاره ای از

تحقیقات او را نقل کرده است.

مؤلف گوید: در شهرت وی به «جرجانی» یا «گرگانی» اشتباهی از سوی ناسخان اتفاق افتاده است و درست آن است که «جرجرائی» به جای «جرجانی» نوشته شود. بنابراین، مترجم حاضر همان شیخ جلیل ابوبکر محمد بن احمد بن محمد مفید جرجرائی است که شیخ طوسی بدون واسطه از وی نقل کرده است و پیش از این هم شرح حال او را نوشتیم.

ابوبکر خوارزمی

(استاد -) ابوبکر محمد بن عباس خوارزمی طبری و یا شیخ ابو بکر محمد بن موسی خوارزمی. وی، فاضل دانشمند و متکلم ادیب و شاعری بنام و معاصر با صاحب بن عباد است. کنیه ابو بکر و خوارزمی بودنش اگر چه دلیل بر سنی بودن اوست، لیکن از نامه ها و سروده های او به دست می آید که شیعه باشد چنان که صغدی، بخشی از نامه ها و اشعار او را در کتاب التذکره ذکر کرده است، از جمله هنگامی که محمد بن ابراهیم والی نیشابور به قصد آزار مردم آن جا برخاست، ابوبکر به منظور دلداری دادن گروهی از شیعیان نیشابوری نامه ای برای آنان ارسال داشت؛ نامه ای است دامنه دار و همراه با فصاحت و بلاغت. در این نامه به فضاحت خلفا ویژه امویها وعباسیها و پیروان آنان پرداخته و به پیش آمدهایی که برای اهل بیت رسالت علیهم السلام و فرزندان ونوادگان و پیروان و اصحاب ایشان اتفاق افتاده به تفصیل اشاره کرده است واز این نامه تشیّع و حسن عقیده او بخوبی ظاهر می شود. در پایان آن نامه می نویسد: از خدا سپاسگزارم که از گوهر پاکیزه ای به وجود آمده ام واز او می خواهیم که: ما را به خودمان واگذار نفرماید و به کرده

۱- کشف الظنون، ۲/۷۳۱ نوشته است: ابوالبرکات هبه اللّه بن ملکا بغدادی مؤلف کتاب المعتبر در منطق در سال ۵۴۸ه ق درگذشته است - م.

ما، ما را در معرض محاسبه قرار ندهد و ما را از کج فهمی «حشویه»، لجاجت «حروریه»، شک «واقفیه»، ظلمت افکار «حنفیه»، اختلاف آرای «شافعیه»، ناصبی گری «مالکیه»، جبر «جهمیه» و «نجاریه»، کسالت «راوندیه»، روایتهای «کیسانیه»، انکار «عثمانیه»، تشبیه

«حنبلیه» و دروغ گویی غلات «خطابیه» در پناه خود نگهداری فرماید و ما را بر ناصبی گری اصفهانی، کینه توزی نسبت به اهل بیت چونان طوسی یا شاشی (چاچی)، بینش مرجئه، تشبیه قمی، جهل شامی، حنبلی گری بغدادی، باطنی گری مغربی، عشق ابو حنیفه بلخی، تناقض گویی حجازی، بی دینی سجزی (سگزی: سیستانی) و غلو تشیّع کرخی دچار نسازد و در ردیف آنها که محبت ایشان سراپای ما را فرا گرفته است محشور فرماید و شفاعت آنهایی که افتخار ولایت آنها را داریم - در روزی که هر دسته ای از مردم

را به همراهی پیشوایانشان می خوانند و هر گروهی در زیر پرچم ویژه خود دعوت می کنند - روزی فرماید که او شنوا ونزدیک است. آری او سخن ما را می شنود و پاسخ ما را می دهد(۱).

ص:۴۴

۱- صفدی در الوافی بالوفیات ۳/۱۹۱ نوشته است: ابوبکر خوارزمی شاعر بنام به «طَبَرخزی» معروف بود زیرا مادرش خوارزمی و پدرش طبرستانی بود و خواهرزاده محمد بن جریر طبری است. خود او به نقل یاقوت در آخر دیوانش گفته است. بآمل مولدی و بنی جریر؛ فاخوالی و یحکی المرء خاله؛ فها انا رافضی عن تراث؛ و غیر رافضی عن کلاله. حاکم در تاریخش گفته است: خوارزمی در لغت و شعر بی نظیر بود. در یکی از روزها، آن قدر از اسماء کنی از حفظ برای من گفت که مرا به حیرت در آورد. گویند آن گاه که تصمیم گرفت به دربار صاحب راه پیدا کند از دربان وی اذن ورود خواست. حاجب نزد صاحب رفته گفت شاعری درخواست ملاقات دارد. صاحب گفت: به او بگو: شاعری می تواند با ما ملاقات کند که بیست هزار شعر عرب را به خاطر داشته باشد. حاجب، پیام صاحب را به اطلاع او رسانید. خوارزمی گفت: به وی بگو از اشعار مردان یا زنان؟ حاجب که پیام خوارزمی را به اطلاع صاحب رسانید، گفت: آری او بوبکر خوارزمی است و اجازه ورود به او داد و به وی بی اندازه احترام گزارد، تا این که به طوری که در بالا بیان شده است از وی رنجیده خاطر شد و کفران نعمت نمود. خوارزمی به یک حال نبود و طولی نمی کشید از کسانی که با وی آمیزش داشتند اعراض می کرد، چنان که ابو سعید خوارزمی گفته است ابوبکر له ادب وفضل؛ ولکن لایدوم علی الوفاء؛ مودته اذا دامت لخل؛ فمن وقت الصباح الی المساء. از ابو اسحاق حُصری نقل شده است ابوبکر خوارزمی از رافضیهای غالی بود و در این مرتبه به سرحد کفر رسیده بود. خوارزمی نسبت به آل بویه تعصب خاصی داشت و از آل سامان نکوهش می کرد. خوارزمی مدتی را در شام و حلب به سر برد و سرانجام در سال ۳۸۳ه .ق در نیشابور درگذشت -. سیوطی در طبقات، ص ۵۱ نوشته است: خوارزمی از شاگردان ابو علی اسماعیل صفار و دیگران بود و مرگش در ماه رمضان سال ۳۸۳ه . اتفاق افتاده و هرکجا که رفت از والیهای آن جا نکوهش کرده. آخرالامر به نیشابور رفته و به تدریس ادب پرداخته - م.

سیوطی در طبقات النجاه نوشته است صغدی گوید: آن گاه که حاجب ابو اسحاق، مورد بی مهری صاحب بن عبّاد قرار گرفت، استاد خوارزمی نامه ای به حاجب نوشت و در ضمن اندرزی که به وی داد، وی را از کفران نعمتی که نسبت به صاحب بن عبّاد کرده است سرزنش نمود. صفدی گفته است: خدا خوارزمی را بیامرزد و هرگاه در سرزنشی که نسبت به حاجب و ابو طیب نموده که چرا نعمت صاحب را کفران کرده اند راست گفته پس چرا خود، نعمت صاحب را کفران نموده؟ و حال آن که در یکی از روزها به دل و زبان از صاحب نکوهش نمود و از این رفتار خویش نسبت به صاحب، خودداری نکرد تا آن جا که گفت:

لا تحمدن، ابن عبّاد و ان هطلت

کفّاه بالجود حتّی اخجل الدیما

فانها خطرات من و ساوسه

یعطی و یمنع لانجلا و لاکرما

جود و بخشش ابن عبّاد تا آن جاست که مانند باران می ریزد و آن را شرمنده می دارد. در عین حال، قابل ستایش نمی باشد، زیرا این گونه بذل و بخشش او از وسوسه های نفسانی اوست که می بخشد و از بخشش خودداری می کند و بالاخره نه بخیل است و نه کریم.

خوارزمی، این دو بیت را نوشت و در قرارگاه صاحب گذارد و بلافاصله بیرون رفت. هنگامی که صاحب وارد شد و آن دو بیت را دید بسیار ناراحت شد و علت ناراحتی اش آن بود که احسان زیادی نسبت به او انجام داده بود. هنگامی که خبر مرگ خوارزمی به صاحب رسید گفت:

اقول لرکب من خراسان أقبلوا

امات خوارزمیّکم قیل لی نعم

فقلت اکتبوا بالجصّ من فوق قبره

ألا لعن الرحمن من یکفر النعم

آن گاه که مسافرانی از خراسان آمدند از آنها پرسیدم آیا خوارزمی شما در گذشت؟ گفتند: آری، به ایشان گفتم اینک با گچ بر فراز قبر او بنویسید: خدای بخشنده لعنت کند

کسی را که نمک نشناس باشد.

مؤلف گوید: ابن شهرآشوب در معالم العلماء در ضمن طبقات شعرایی که آشکارا به

مدح اهل بیت نمی پرداختند از وی نام برده و گوید: ابوبکر محمد بن عباس خوارزمی طبری پیداست که فرد حاضر غیر از محمد بن موسی خوارزمی است؛ آن هم در صورتی که انتساب به جد، چنان که معمول است، در کار نباشد.

ابوالبرکات خوزی

بوالبرکات خوزی(۱)

(سید -) ابوالبرکات، سید بزرگوار و دانشمند علی بن حسین حسینی خوزی موسوی، از شیخ صدوق روایت می کرده است وعلی بن عبدالصمد تمیمی از وی روایت داشته است.

ابوالبرکات مشهدی

(سید ناصح الدین -) به حق باید گفت، مترجم حاضر همان سید ابوالبرکات محمد بن اسماعیل مشهدی حسینی، استاد شیخ منتجب الدین، مؤلف فهرست است. یکی از علما در ضمن یادداشتهای خود کتاب المسموعات را به وی نسبت داده است واو را به عنوان شیخ ناصح الدین ابوالبرکات مشهدی معرفی کرده است چنان که در صدر این شرح حال وی را معرفی کردیم با این تفاوت که به جای (سید) کلمه (شیخ) را به کار برده است.

شیخ رضی الدین، ابو نصر، حسن بن شیخ ابوعلی طبرسی در مکارم الاخلاق وی را به عنوان سید امام ناصح الدین، ابوالبرکات مشهدی، نام برده و کتاب المسموعات را به وی نسبت داده و برخی از اخبار را از آن کتاب، ایراد نموده است. فرزندش شیخ علی بن حسن بن فضل طبرسی نیز در کتاب مشکاه الانوار از وی یاد کرده وکتاب المجموع را از تألیفات او بر شمرده است.

قطب راوندی در کتاب الخرایج گوید: خبر داد به ما، سید ابوالبرکات محمد بن اسماعیل مشهدی از شیخ جعفر دوریستی از شیخ مفید... .

۱- ر.ک: سید عبدالکریم بن طاوس، فرحه الغری، قم، منشورات الرضی ۱۳۴ جوری آمده است. و نیز النابس فی القرن الخامس، شیخ آقا بزرگ تهرانی ،۱۱۹ ریاض العلماء ترجمه ۳/۴۹۹ و امل الآمل۲/۱۷۹.

ابوالبرکات مشهدی / علوی

(سید -): شیخ ناصح الدین ابوالبرکات مشهدی که همان سید ابوالبرکات، محمد بن اسماعیل حسینی مشهدی استاد شیخ منتجب الدین، مؤلف فهرست است.

و به حق باید گفت فرد حاضر، سید ابوالبرکات علوی است که مؤلف تبصره العوام

چگونگی مناظره او را (راجع به امامت) با ابو بکر بن اسحاق کرّامی ایراد کرده است.

ابوبکر تایبادی

(شیخ عارف فاضل زین الدین -) دانشور کامل و سراینده ای ماهر است.

چنان که از اوایل کتاب مصائب النواصب قاضی نوراللّه شوشتری استفاده می شود وی امامی مذهب است. برای شرح حال و روزگار او باید از کتابهای دیگر استفاده کرد.(۱)

ص:۴۷

۱- قاضی نوراللّه در مجالس المؤمنین ۲۶۳ نوشته است: الشیخ المؤید بشرف الفیض والایادی زین الدین تایبادی نامش نام جدش زین الدین علی تایبادی است که شیخ با فضیلتی بوده است و کنیه او بر وجهی که مشهور است و در نفحات مذکور از «مشجر» سید محمد نوربخش نقل کرده است. وی از علمای اولیا و اجلّه عرفاست، در علوم ظاهری کامل ودر صفای باطن و کشف و مشهود بحری بی ساحل وی مرید ابوطاهر خوارزمی و او مرید عبیداللّه بیدآبادی واو مرید شیخ علاءالدوله سمنانی است. جمعی کثیر ازعلما از قبیل میر سید شریف جرجانی و ملا سعد تفتازانی به وی معتقد بودند و خواجه بهاءالدین نقشبند گفته وی را در معارف مانند دریایی یافتم. مدت سی سال تحت تربیت و روحانیت شیخ الاسلام احمد جامی بود، آخر الامر شیخ الاسلام به وی گفت هر معنی که مرا بود با تو همراه کردم اکنون به زیارت مشهد مقدس منور سلطان الانس و الجن علی بن موسی الرضا علیه الاف التحیه والثنا باید رفت تا از آن حضرت با تو فیضها همراه شود. تایبادی با پای پیاده به مشهد مقدس مشرف می شود وپس از چندی که ارادت می ورزد و به ذکر و فکر اشتغال می ورزد فیضها و توفیقها نصیبش می شود. امیر تیمور هم با همه موقعیتهای کذایی که داشت به وی ارادت می ورزید. از رباعیات اوست. گر منظر افلاک شود منزل تو وز کوثر اگر سرشته باشد گل توچون مهر علی نباشد اندر دل تو مسکین تو و سعی های بی حاصل تو جامی در نفحات الانس نوشته مولانا زین الدین ابوبکر تایبادی بیشتر به امور شرع توجه داشت و از این راه درهای طریقت به روی او باز شد واز روحانیت شیخ احمد جام بهره ور می شد و مدت هفت سال با پای پیاده از تایباد بر سر تربت مولانا جامی می آمد تا هنگامی که جامی را در مکاشفه دید گفت تربیت تو به عهده ما واگذار شده است و پس از سی سال به دستور باطنی شیخ احمد جام به مشهد مقدس رضوی رفت و از برکات مجاورت مرقد آن حضرت، فیضها برد. مولانا زین الدین در نیمه روز پنج شنبه سلخ محرم الحرام سال ۷۹۱ه . ق وفات یافت. عماد الدین زوزنی در تاریخش گفته است: سنه احدی و تسعین بود تاریخ؛ گذشته هفتصد از سلخ محرم شده نصف النهار از پنج شنبه؛ که روح پاک مولانای اعظم؛ سوی خلد برین رفت و ملایک، همه گفتند

از جان خیر مقدم – م.

ابوبکر دوری

(شیخ -) عبدالسلام بن حسین، ادیب بصری که شیخ نجاشی است از وی روایت می کند و از اسانید شیخ طوسی که به صحیفه سجادیه منتهی می شود. در ضمن ترجمه متوکل بن عمیر بن متوکل آمده است که احمد بن عبدون هم از ابوبکر دوری، روایت داشته است و شیخ طوسی به وسیله ابن عبدون از وی روایت کرده است و خود او از ابن اخی طاهر، روایت نموده، بنابراین، مترجم حاضر هم درجه با شیخ صدوق بوده است اما نام او را نمی دانم.

دُوری به ضم دال منسوب به دور است. در قاموس گوید: دُور، به ضم دال نام دو قریه علیا و سفلی است، واقع در میان سرّمن رأی (سامرا) و تکریت وازآ ن جاست محمد بن فرخان بن روزبه و نام ناحیه ای است از دجیل و محله ای است از بغداد نزدیک به ابو حنیفه واز آن محله است محمد بن مخلد بن حفص و همچنین محله ای است از نیشابور و از آن جاست ابو عبداللّه دوری.

ابوبکر جعابی

(شیخ -) ابوبکر محمد بن عمر بن محمد بن سلیم بن براء بن نیره بن سیّار معروف به جعابی.(۱)

ابوبکر بن دُرید ازدی

(۲)شیخ بزرگوار امامی مذهب و پیشوا ابوبکر محمد بن حسن بن درید ازدی، ادیب لغوی، معروف به ابن درید و مؤلف کتاب الجمهره فی اللغه و کتابهای دیگر. ابن

شهر آشوب در معالم العلماء در ردیف سرایندگانی که آشکارا به مدح اهل بیت علیهم السلام

ص:۴۸

۱- اعیان الشیعه، ۲/۲۹۳ طبع جدید نوشته: ممکن است جعابی شهرت پدرش عمر بن محمد و شهرت فرزندش ابن جعابی باشد و ممکن است به هر دو تن ابن جعابی گویند چنان که کنیه هر دو ابوبکر است و فرزندش را حافظ بغدادی هم گفته اند - م.

۲- (ادیب -)

می پرداختند از وی یاد کرده و مانند ما، که در عنوان شرح حال به کنیه وی اکتفا نمودیم،

او هم به کنیه اکتفا کرده و نام او و پدرش را متعرض نشده است.

ابوبکر صولی

(اجل -) ابوبکر محمد بن یحیی بن عبدالله بن عباس کاتب صولی معروف به ابوبکر صولی از ابوالعباس مبرّد روایت داشته و از پیشینیان است و به صولی هم معروف می باشد.

ابن شهر آشوب در معالم العلماء در ردیف سرایندگانی که با تقیه به ستایش اهل بیت می پرداخته اند نام او را ذکر کرده است. و پیدا است که مترجم حاضر، همان صولی امامی است که مشهور به لعب الشطرنج است.(۱)

ابوبکر بن عیّاش

شیخ ابو عبدالله احمد بن محمد بن عبدالله بن حسن بن عیّاش جوهری معروف به ابن عیّاش و مؤلف کتاب الامالی و از علمای پیشین اصحاب ما به شمار است.(۲)

ابوبکر مدائنی کاتب

محمد بن حسن بن روزبه، ابوبکر مدائنی کاتب، در رحبه می زیست و راوی صحیفه

ص:۴۹

۱- اعیان الشیعه، ۱۰/۹۷ طبع جدید نوشته: ابوبکر محمد بن یحیی بن عبدالله بن عباس بن محمد بن صول تکین معروف به صولی شطرنجی و صولی منسوب است به جدش صول تکین. در ماه رمضان سال ۲۵۵ه در بصره متولد شد. از شاگردان ابو داوود سیستانی و مبرد و ثعلب است. او ندیم راضی و مکتفی و مقتدر عباسی بوده و تألیفاتی در اخبار وزرا و شعرا و قرمطیها و دیگران دارد و کتاب ادب الکاتب از اوست. در بازی شطرنج استاد بود تا آن جا که عوام مردم او را واضع شطرنج می دانستند با آن که واضع آن بهرام هندی است.ابراهیم صولی که از اصحاب حضرت رضا علیه السلام است عموی پدری او است و صولی به توسط او اخبار زیادی از حضرت رضا علیه السلامروایت کرده و صدوق در عیون اخبار الرضا روایت او را نقل کرده است و مسعودی او را در شمار مورخان نام برده و خاندان او از پادشاهان گرگان بوده اند و اشعار فراوانی گفته است و در تألیف کتاب، سلیقه ارزنده ای داشته است. قاضی تنوخی گفته صولی در ماه رمضان سال ۳۳۵ه درگذشت و پدر مرا وصی خود قرار داد و در وصیت نامه نوشت که وارثی ندارد. و نیز به معالم العلماء /۱۵۲ مراجعه شود.

۲- ریحانه الادب ۶/۹۸ نوشته ابن عیاش جوهری از معاصران صدوق بوده و نجاشی هم از او استفاده کرده است و کتاب مقتضب الاثر از تألیفات اوست و در اواخر عمر مختل الحواس بوده و سال ۴۰۱ هجری وفات یافته است. نخبه المقال گوید: والجوهری آخرالعمر اضطرب: عندی جلیل ذو کتاب المقتضب - م.

کامل سجادیه بوده است. و ابوالمفضل محمد بن عبداللّه بن مطلب شیبانی از وی روایت داشته و در درجه صدوق وامثال اوست.

ابوبکر قاضی

وی از علمای بنام است و قاضی القضاه عمادالدین ابو محمد حسن بن احمد استرآبادی که نواده مادری اوست به طریق املا از وی روایت داشته است. و چنان که از یکی از سندهای برخی از اخبار اربعین شیخ منتجب الدین، استفاده می شود منتجب الدین به توسط قاضی القضات مزبور از وی روایت داشته است و خود او از شیخ شهید ابو جعفر کمیل بن جعفر از ابراهیم بن حسن از عبداللّه بن سعید طائی از رشید بن

رشید از یزید بن ابو حبیب از حسن از ثوبان روایت کرده است: امیرالمؤمنین علیه السلام را دیدم تا آخر. لیکن شیخ منتجب الدین در کتاب فهرست از وی نام نبرده است و پیدا است که وی از علمای عامه است و به همین نسبت روات دیگر حدیث مزبور هم از علمای عامه اند.

مؤلف گوید: از نام ابوبکر قاضی اطلاعی ندارم و ممکن است از لابلای کتاب حاضر به نام او دست پیدا کنیم.(۱)

«باب تاء»

ابوالتحف

شیخ ابوالحسن علی بن محمد بن ابراهیم بن حسن بن طیّب مصری معروف به ابوالتحف، به ظاهر از علمای خاصه واز مشایخ شیخ حسین بن عبدالوهاب، معاصر با

۱- از ذیل حدیث سی و یک اربعین منتجب الدین ص ۶ استفاده می شود نام ابوبکر قاضی، محمد بن احمد قزوینی است وابو محمد استرآبادی که نواده مادری اوست از ابوبکر قاضی روایت می کرده و در بالا آورده شده است از فقهای حنفی مذهب بوده و در شهر ری به قضاوت می پرداخته است - م.

سید مرتضی و سید رضی و شیخ طوسی است و از گروه بسیاری روایت کرده است.

مؤلف گوید: به طوری که به خط بسیار کهنی در کتاب المعجزات شیخ حسین مذکور

دیدم، «تحف» با تاء نقطه دار و حاء بی نقطه و فاء آخر ضبط شده است لیکن در باب نون خواهد آمد که شهرت وی را «ابوالنجف» با نون و جیم و فا ضبط کرده اند و او از مشایخ سید مرتضی، سید رضی بوده و ضبط نون و جیم، صحیح نیست.

ابوتراب خطیب

از دانشوران بنام است و کتاب الحدائق از تألیفات اوست. ابن شهر آشوب در کتاب المناقب برخی از اخبار را از آن کتاب، نقل کرده است و پیداست که از علمای خاصه می باشد.

ابوتراب حسنی

(سید -) ابو تراب مرتضی بن داعی حسنی رازی، برادر سیّد ابو حرب مجتبی بن داعی حسنی رازی، از علمای بنام است واز مشایخ سید فضل اللّه راوندی و ابن شهرآشوب و دیگران به شمار می رود.

ابو تراب بن رؤیه قزوینی

(قاضی -) از علماء بزرگوار است و ممکن است از معاصران شیخ طوسی باشد. قاضی نوراللّه شوشتری در مجالس المؤمنین نوشته است: قاضی از دانشمندان بی نظیر قزوین و فضلای سعادت قرین است. شیخ عبدالجلیل قزوینی رازی در کتاب نقض فضایح الروافض نوشته است: روزی یکی از ناصبیهای جبری مذهب به قاضی گفت: ما شما را کافر می دانیم! قاضی در پاسخ گفت ما هم شما را کافر می دانیم و مثلی به فارسی

به آن اضافه کرد: «از آوه تا ساوه همان قدر راه است که از ساوه تا آوه یعنی چنان چه دانی هست نه بیش و نه کم». در ایراد این مثل، لطیفه ای است و آنها که از احوال مردم این دو

شهر آگهی دارند متوجه به لطافت مثل مزبور خواهند شد، زیرا مردم آوه به تشیع و مردم ساوه به تسنن معروفند. و نزدیک به جوابی که قاضی به آن ناصبی داده است، آن است

که یکی از مخالفان به بزرگی از مردم زمان خود گفت: من به تو عقیده ندارم! آن بزرگ، در پاسخ گفت: هرچه آری بری. و نظرش به این مصراع بود «صدق پیش آور که این جا هر چه آرند آن برند».

ابو تمّام

حبیب بن اوس بن قیس بن اشج بن یحیی بن مروان بن مرّبن سعد بن کاهل بن عمروبن عدی بن عمروبن غوث بن طی. نامش جلهمه بن أددبن زید بن یشجب بن غریب بن زید بن کهلان بن یشجب بن یعرب بن قحطان عاملی شامی طائی، مادح اهل بیت علیهم السلام و امامی مذهب و سراینده ای بنام و فاضلی ادیب است. دیوانی از اشعار خود ترتیب داده و دیوان معروف دیگری به نام الحماسه دارد که از اشعار فصحای عرب گرد آورده و کتابهای دیگر و دیوان اخیر را از آن جا «حماسه» گفته اند که در آغاز آن، اشعاری

در وصف حماسه یعنی شجاعت و دلاوری آورده است و بالاخره همه دیوان، به طور مجاز و استعمال جزء در کل به نام «حماسه» شهرت پیدا کرده است.(۱)

ابو تمام در روزگار مولانا حضرت امام هادی علی بن محمد النقی علیهماالسلام در گذشت و خاصه و عامه او را به تشیع می شناسند و جاحظ از وی روایت می کند.

«باب جیم»

ابو جعفر

(شیخ -) گروه زیادی از علمای بنام اصحاب ما به کنیه ابو جعفر شهرت یافته اند. معروف ترین ایشان، شیخ محمد بن حسن طوسی و شیخ صدوق، محمد بن علی بن

۱- شرح حال ابو تمام در ریاض العلماء ترجمه - ۱/۱۶۰ به تفصیل آورده شده است. در اعلام المنجد نوشته است: در جاسم (سوریه) متولد و در موصل وفات یافت. دیوان، فحول (مختارات قصائد شعراء الجاهلیه) و الحماسه از تألیفات اوست - م.

حسین بن موسی بن بابویه قمی و شیخ ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی رازی هستند. یکی از علما، کتاب تفسیر المعانی را به شیخ ابو جعفر انتساب داده است و حدیث من فسرالقران برأیه فلم یوجرو ان اخطا فاثمه علیه، «کسی که قرآن را به اراده خود تفسیر

نماید مزدی ندارد و اگر خطا کند گناهش به عهده اوست» را از او نقل کرده است. ندانستم مراد وی کدام یک از ابو جعفرهای یاد شده می باشد، ممکن است مرادش شیخ طوسی در تفسیر التبیان باشد و لفظ معانی که به آن تفسیر اضافه شده اشتباه ناسخ یا آن عالم باشد.(۱)

ابو جعفر اشعری

(شیخ -) وی فاضلی دانشور و بزرگوار و کتاب الجامع فی الاخبار از تألیفهای اوست، شایسته است احوال و روزگار او را بررسی کرد.

ابو جعفر بن فقیه أمیرکا بن أبو النجمی مصدری مقیم قریه جنبده

(شیخ معین الدین -) منتجب الدین در فهرست گوید: وی، صالح عالم است.

ابو جعفر بن جریر طبری

شیخ ابو جعفر محمد بن جریر بن رستم طبری امامی است که پس از این به احوال او می پردازیم واو از ابو جعفر محمد بن هارون بن موسی تلّعکبری روایت می کند.

ابو جعفر بن رستم طبری

شیخ ابو جعفر محمّد بن جریر بن رستم بن جریر طبری، امامی مؤلف کتاب دلائل الامامه و کتابهای دیگر است.

۱- شیخ طوسی در مقدمه تفسیر التبیان می نویسد: تفسیر به رأی جایز نیست و علمای عامه این حدیث را که در نکوهش تفسیر به رأی است از پیمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که فرموده است: من فسرالقرن برأیه واصاب الحق فقد اخطاء و ممکن است حدیث تفسیر به رأی را در جای دیگر از آن تفسیر همان طور که در متن آورده شده است نقل کرده باشد - م.

ابو جعفر طوسی

(شیخ -) عنوان مزبور بیشتر اوقات به محمد بن حسن طوسی اختصاص دارد که به شیخ طوسی هم معروف است و گاهی هم عنوان ابو حمزه مؤلف الوسیله است و ابو حمزه را گاهی با قید ابو جعفر طوسی ثانی عنوان کرده اند چنان که شیخ یحیی بن سعید در کتاب نزهه ا لناظر ابو حمزه را به همین قید یادآوری کرده است.

ابو جعفر طوسی متأخر

گاهی هم وی را به عنوان ابو جعفر طوسی مشهدی ثانی خوانده اند و مراد از هر دو عنوان، شیخ عمادالدین ابو جعفر محمد بن علی بن حمزه بن محمد بن علی طوسی مشهدی مؤلف کتاب الوسیله در فقه است که از کتابهای مورد توجه فقهاست و مؤلفش به عنوان ابن حمزه فقیه شناخته شده است و در باب ابن از (کنی) به نام او اشاره خواهد شد. گاهی عنوان مزبور به شیخ عمادالدین ابو جعفر محمد بن علی بن محمد طوسی مشهدی مؤلف کتاب الثاقب فی المناقب گفته می شود و پیش از این که به شرح حال هر دو عنوان پرداختیم نوشتیم که هر دو عنوانِ یک شخص است.

ابو جعفر کمیح

(شیخ -) وی، فقیه فاضل و از مشایخ ابن شهر آشوب به شمار است. ابو جعفر از پدرش از قاضی بن برّاج از شیخ مفید روایت می کند و ابن شهر آشوب، در اوائل کتاب مناقب به این مسند اشاره کرده است.

ابو جعفر مترجم حاضر، برادر شیخ ابوالقاسم بن کمیح است که او هم از مشایخ ابن شهرآشوب می باشد.

ابو جعفر بن محسن حلبی

(شیخ -) ابو جعفر محمد بن علی بن محسن حلبی، شاگرد شیخ طوسی و از هم طرازان اوست.

ص:۵۴

ابو جعفر بن مولانا محمد امین استرآبادی

(شیخ -) فاضلی دانشور و ماهر بود، شیخ معاصر در امل الامل، ۲/۳۵۱ نوشته است وی از معاصران است و در هندوستان به سر می برد.

ابو جعفر بن مهدی بن عابد ابوالحرب حسینی مرعشی

(سید -) وی فاضل بزرگواری است. شیخ احمد بن ابوطالب طبرسی از وی روایت می کند و خود او به طوری که از آغاز کتاب الاحتجاج طبرسی یاد شده استفاده می شود از شیخ ابو عبداللّه جعفر بن محمد بن احمد بن عباس بن فاخر دوریستی روایت داشته است. ممکن است نام او در امل الامل یا در کتاب حاضر ایراد شده باشد.(۱)

ابو جعفر بن معیّه حسنی

سیّد [قاسم بن حسین / حسن بن معیه بن سعید دیباجی، جلال الدین، ریاض، ۴/۴۹۰]

ابو جعفر نیشابوری

(شیخ -) ابن شهر آشوب در معالم العلماء نوشته است کتاب البدایه فی الهدایه از

تألیفات او می باشد.

مؤلف گوید: نیشابوری از مشایخ قطب راوندی است واستاد استناد «ایّده اللّه» در چندین جا از دعوات راوندی روایتی را که قطب راوندی از وی داشته نقل کرده است از جمله در آخر مجلد احوال سید الشهدا از بحارالانوار معجزه ای را که از مرقد مطهر حضرت سیدالشهدا علیه السلام دیده که شخص گرفتار به فلج شدید را شفا داده یاد آوری کرده است و همچنین در کتاب صلوه بحار از دعوات راوندی نقل کرده و سند وی در کتاب اخیر

ص:۵۵

۱- امل الامل در ذیل احوال شیخ احمد طبرسی و در جای دیگر به عنوان خود سید ابو جعفر از وی نام برده است و در هر دو جا وی را به عنوان ابو جعفر مهدی نام برده است و کلمه ابن که در این جا اضافه شده در آن دو موضع، نمی باشد - م.

چنین است: خبر داد به ما، شیخ ابو جعفر نیشابوری از شیخ ابوعلی از پدرش شیخ طوسی.

مؤلف گوید: ممکن است در لابلای مطالب یادآوری شده این کتاب به نام نیشابوری اشاره شده باشد و در باب القاب خواهد آمد که ابن شهرآشوب در کتاب مناقب از مجالس نیشابوری نقل کرده است. محتمل است مترجم حاضر و شخص مزبور در مناقب یکی باشد.

بحق باید گفت: مترجم حاضر با شیخ ابو جعفر محمد بن علی بن حسن نیشابوری که از مشایخ قطب راوندی است یکی است واز ابوالحسن بن عبدالصمد تمیمی روایت داشته است.

ابو جعفر بن هارون بن موسی تلعکبری

(شیخ

-) ابو جعفر محمد بن ابو محمد هارون بن موسی تلّعکبری، فرزند تلّعکبری مشهور است. وی دانشوری با فضیلت بود و از پدرش روایت می کرد و پیش از این گذشت که نجاشی به حضور وی می رسیده است.

ابو جعفر بن قِبَهْ

شیخ اجلّ اقدم ابو جعفر محمد بن عبدالرحمن بن قِبه رازی معروف به ابن قبه، متکلم امامی مذهب و مؤلف کتاب الانصاف در امامت و کتابهای دیگر. ابن قبه از شاگردان ابوالقاسم کعبی است که یکی از بزرگان معتزله به شمار است.

ابن قبه از دانشوران بزرگ و از معاصران شیخ مفید بلکه از معاصران صدوق است.

ابو جعفریون

مشایخ سه گانه محمد نام اند که به شیخ طوسی و شیخ صدوق و ثقه الاسلام کلینی شناخته شده اند. و از ایشان در این روزگارها و نزدیک به آنها به محمدین ثلاثه تعبیر

می کنند.(۱)

۱- محمدین ثلاثه اوائل در بالا نام برده شد و محمد ین ثلاثه اواخر ملا محمد محسن فیض، ملا محمد باقر مجلسی و شیخ محمد حرّ عاملی است واز حاج میرزا حسین نوری مؤلف مستدرک به ثالث مجلسی ها تعبیر می کنند - م.

ابو الجود بن نصراللّه تتوی

(مولی -) حکیم فاضل امامی مذهب. در تبریز کتاب خلاصه الحیوان فی تاریخ احوال الحکماء الاعیان او را دیدم. این کتاب را به درخواست وزیر ابوالفتح بن عبدالرزاق به پارسی تألیف کرده و تحقیقات ارزنده ای در آن ایراد نموده. از روزگار او اطلاعی ندارم.

«باب حاء»

ابو حاتم رازی

شیخ ابو حاتم احمد بن حمدان رازی. از تألیفات او کتابی است که در ردّ کتاب زکریا طبیب رازی نوشته که الحاد را اثبات و نبوات را انکار کرده است. ابو حاتم از پیشینیان و از معاصران شیخ صدوق است.

در بخش دوم در باب حاء بی نقطه از قسم کنی به نام ابو حاتم تتوی رازی که از علمای عامه است اشاره خواهیم کرد و ممکن است ابو حاتم تتوی با مترجم حاضر یکی باشد.

ابو حبیش متکلم

شیخ ابو حبیش مظفر بن محمد بن احمد منجی متکلم که گاهی هم از او به مظفر بن محمد خراسانی تعبیر کرده اند.(۱)

ص:۵۷

۱- ریحانه الادب، ۵/۹۶ نوشته است: ابوالجیش مظفر بن محمد از اکابر تلامذه ابو سهل نوبختی و از اساتید شیخ مفید واز مشاهیر متکلمین و محدثین بوده و احادیث بسیاری استماع نموده و اشعار نغزی در مدح اهل بیت گفته و شیخ مفید تمامی تألیفاتش را از خود او روایت کرده و نجاشی به توسط شیخ مفید از وی روایت داشته است و کتاب الارزاق، الانسان، الفدک، المجالس، نقض العثمانیه جاحظ و النکت والاغراض در امامت از تألیفات اوست. او در سال ۳۶۷ه . ق وفات یافته است - م.

ابو حبیش، استاد شیخ مفید و از شاگردان جوان ابوسهل نوبختی است و شیخ مفید علاوه بر او از طاهر غلام روایت داشته و از شاگردان طاهر بوده است.

پیش از این ذیل احوال شیخ مفید وهمچنین به مناسبت طاهر نوشتیم، حُبَیْش به ضم حاء بی نقطه و باء مفتوح و یاء ساکن و شین آخر، صیغه مصغر است بر وزن حسین و پاره ای از مطالب دیگر را در آن جا ایراد کردیم.

امیر مصطفی در رجال(۱) اظهار کرده است ابوالحبیش، کنیه مظفر بن محمد و کنیه تمیم بن عمرو یکی از کارگزاران حضرت مولی علی علیه السلام است.

ابوالحسن بن احمد شاذان

شیخ ابوالحسن محمد بن علی بن حسن بن شاذان قمّی، مؤلف کتاب مأه منقبه(۲) و کتابهای دیگر است.

ابوالحسن فقیه شاذانی

ابوالحسن بن احمد بن شاذان است که در بالا نام برده شده است.

ابوالحسن

شیخ فخرالدین رماحی در جامع المقال، ص ۱۳۵ می گوید: در صورتی که قرینه ای در کار نباشد کنیه ابوالحسن به شیخ ابوالحسن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، پدر

۱- نقد الرجال، ص۳۸۵.

۲- کتاب مأه منقبه در این عصر از سوی مدرسه الامام المهدی قم به طبع رسیده است و مقدمه محققانه و پاورقی های ارزنده بر آن کتاب نوشته شده است و در آغاز مجلد پنجم این کتاب شرح حال مجملی از وی ایراد کرده است. در آن جا و همچنین در مقدمه مزبور وی را ابوالحسن بن احمد بن علی بن حسن بن شاذان قمی کوفی امامی نامی معرفی کرده است و در مقدمه می نویسد: وی از اعلام قرن پنجم هجری است و از بزرگانی است که با تألیفات خود آثار علمی و دینی ائمه طاهرین علیهم السلام را پایدار داشته اند و در ضمن تألیفات او نوشته برخی از اعلام، کتاب مأه منقبه و ایضاح دفائن النواصب را یکی دانسته سپس اشاره کرده مأه منقبه مورد توجه اعلام شیعه و سنی بوده است و در تعقیب آن به نام مشایخ او پرداخته و شصت وهفت تن از مشایخ وی را نام برده، از جمله ابن عقده و ابن عیاش و ابن قولویه وابن سهل دیباجی و محمد بن ولید و شیخ صدوق وابوالفرج معافی و ابو موسی تلّعکبری را یاد کرده است - م.

شیخ صدوق گفته می شود.

ابوالحسن بن ملا احمد ابیوردی کاشانی

(مولی -)، مولای بزرگوار و معروف به ابوالحسن کاشانی، وی از فضلا و علما و فقها و متکلمان است و در روزگار شاه تهماسب صفوی از دانشمندان بنام به شمار آمده است.

ابوالحسن کاشی، تألیفات با ارزشی دارد. از جمله روض الجنان. این کتاب در فن کلام

و مشهور می باشد، دیگری شرح رساله الفرائض خواجه نصیرالدین طوسی؛ این شرح هم معروف است و من آن را در اصفهان، هرات وقصبه دهخوارقان و جاهای دیگر دیده ام و مشتمل بر تحقیقات ارزنده ای است. نیز رساله ای در اثبات الواجب وصفاته که کتاب بزرگ

و پر حجم و معروف است. این کتاب را در اردبیل و هرات و جاهای دیگر دیده ام. مؤلف در سبزوار در شب شنبه ۱۵ ماه ربیع الاول سال ۹۶۳ ه .ق از تألیف آن پرداخته است. همچنین رساله ای در اصول الدین. این رساله را به فارسی و بنا به درخواست یکی از دختران شاه تهماسب صفوی تألیف نموده و در اواخر ماه ربیع الاول سال ۹۶۴ه .ق از تألیف آن فراغت حاصل کرده است و نسخه ای از آن را که رساله ارزنده ای است در هرات دیده ام و در این رساله خود را به نام ابوالحسن شریف معرفی کرده است و رساله ای نیز دارد در مقدار دیات و احکامها که رساله مختصری است، به درخواست سلطان عصرش به پارسی نوشته است و من این رساله را در فراه دیده ام و نیز رساله ای به

نام الحسنی فی الحکمه الطبیعیه. این رساله، گزیده ای است از کتاب روض الجنان پیش یاد شده او و من این رساله را مانند رساله پیشین در فراه دیده ام و تألیفات و تصنیفات دیگر.

ابوالحسن در دیباچه کتاب روض الجنان و کتابهای دیگرش به تشیع خود تصریح نموده است و از حاشیه ای که امیر فخرالدین سمّاکی بر مبحث اثبات الواجب روض الجنان او نوشته است به دست می آید که امیر فخرالدین سماکی مزبور و معاصر با او یا نزدیک به زمان او می زیسته است و ایرادهای بسیاری بر تحقیقات او داشته است.

به طوری که پیش از این، ذیل احوال سید امیر غیاث الدین منصور نوشتیم ملا ابوالحسن و ملا میرزا جان سنّی، اکثر مطالب سید مبرور را سرقت کرده اند.

حسن بیک روملو در احسن التواریخ (- تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی، تهران،

ص:۵۹

۱۳۵۷، انتشارات بابک، ص ۵۲۵) گوید: «مولانا ابوالحسن ولد مولانا احمد باوردی که در فضیلت جامع علوم اقسام حکمیات و مجتمع انواع فضایل و کمالات بود وازعلو فطرت خوش طبعی بود بی نظیر ودر مولویت و حسن عبارت بی عدیل و گوش و گردن ایّام به جواهر فضایلش مزین.

ز درك عالی علمش عیون مدرکه قاصر

ز کنه آیه فضلش نفوس ناطقه مضطر(۱)

حدّت فهم و سرعت انتقالش به مثابه ای بود که کسی از علمای اعلام را با او مجال مباحثه نبود.

در این سال، در روز یک شنبه بیست و ششم رمضان [۹۶۶ ه . ق] آن اعلم علمای

دوران از سرای غرور به مأوای سرور خرامید».

و من شرح تجرید را نزد او خوانده ام واز تألیفات او اثبات الواجب، روضه الجنان فی

الحکمه، رساله فی المنطق، شرح فرائض الخواجه نصیرالدین فی المیراث، متن الشوارق فی الکلام و حاشیه برخی از کتابهای کلامی است.

مؤلف گوید: از قرینه پیداست که ملا احمد ابیوردی پدر مترجم حاضر است که حواشی بر کتاب الشمسیه و شرح المطالع را تدوین کرده است. بنابراین ملاـ ابوالحسن در اصل از مردم ابیورد بوده و در کاشان می زیسته به همین مناسبت معروف به کاشانی است و تغایری در میان نیست. پدر او از علمای امامیه است.

ابوالحسن کاشی

(مولی –) فقیه فاضلی است و رساله فی احکام الصیود والذبایح را به فارسی تألیف

کرده است. این رساله را که مختصری بیش نیست به نام سلطان صدر آراسته و من آن را در اردبیل دیده ام. سلطان صدر یکی از حاکمان دولتِ شاه تهماسب صفوی است.

به گمان من، مترجم حاضر همان ملا ابوالحسن بن احمد کاشانی است.

ابوالحسن ایادی

به طوری که از کتاب الغیبه شیخ طوسی بر می آید، وی از ابوالقاسم، حسین بن روح

۱- در ریاض العلماء ۵/۴۳۷ «زکنه آیت فضلش نفوس ناطقه ناصر» آمده است.

که از سفرای حضرت بقیه اللّه است روایت می کرده و همدرجه کلینی است.

ابوالحسن باوردی

(شیخ -) وی از فقهای اصحاب ما و از اصحاب فتواست. برخی از متأخران از قبیل فاضل کاشی در حواشی المفتاح پاره ای از تحقیقات او را در بحث مواریث آورده است.

مؤلف گوید: باوردی، منسوب به ابیورد است که از شهرهای خراسان می باشد(۱) و از نظر من، باوردی در این شرح حال، به جای بازوری به کار رفته است و بازور یکی از قرای جبل عامل است که گروهی از علما به آن جا منسوب می باشند.

ابوالحسن شرفه

(امیر -) از فضلا و علمای دوره شاه تهماسب صفوی بود و تألیفاتی دارد از جمله آیات الاحکام که به فارسی تألیف کرده است و دیگر شرح پارسی بر رساله الفرائض خواجه نصیر طوسی و کتابهای دیگر.

به گمانم، مترجم حاضر یکی از افرادی است که در بالا ذکر شده است.

ابوالحسن بغدادی سورائی بزاز

(شیخ -) وی، یکی از مشایخ نجاشی است و به طوری که یکی از حاشیه نویسان رجال نجاشی اظهار داشته: ابوالحسن بغدادی از حسن بن یزید سورانی روایت داشته است.

مؤلف گوید: به پندار من، سورانی، منسوب به نهر سور است و هرگاه این نسبت درست باشد مطابق با قانون نسبت باید کلمه مزبور را سوراوی گفت (به واو) نه سورانی (به همزه) در عین حال در کتابهای رجال از وی نامی نیست.

۱- در اللباب فی تهذیب الانساب ۱/۱۱۵ نوشته است: باوردی منسوب به ابیورد است که بلده ای است در نواحی خراسان و گروهی از علما از آن جا برخاسته اند از جمله ابو محمد عبداللّه بن محمد باوردی که از معتزلیها بود و در اصفهان می زیسته و حدیث می گفته و پس از ۴۱۰ه .ق درگذشته - م.

ابوالحسن سمری

ابوالحسن علی بن محمد سـمری از سـفیران حضرت بقیه اللّه(عج) است و پس از این در باب القاب، به عنوان سمری یادآوری می شود.

ابوالحسن بصروی

شیـخ ابوالحسن محمد بن محمد بن [احمد(۱)] بصـروی، از فقهاست و معروف به بصـروی می باشد و گاهی هم به ابوالحسـن بصـروی شـناخته شـده است و همین شـهرت ایجـاب کرده است که شـیخ معاصـر یک بار در باب اسامی چنان که ما یادآوری کردیم و بار دیگر در باب کنی از وی نام ببرد و به نقل از ابن شهرآشوب گوید: ابوالحسن بصروی، کتاب المفید از تألیفات او می باشد.(۲)

آری صاحب شـرح حال، شـیخ فاضل و فقیه و معروف به بصروی و از شاگردان سید مرتضی است وسید هم به وی اجازه داده است و ما اجازه او را در ذیل احوال سید مرتضی آورده ایم.

اشـتباه شـیخ معاصر، از ناحیه ابن شهرآشوب است که وی را در «باب کنی» نام برده و پنداشته است که کنیه او نام او می باشد. و در «باب اسـما»، به نام او اشاره نکرده است و مجرد چنان رفتاری که از ابن شـهرآشوب پیش آمده است ایجاب نمی کند که عنوان بالا متوجه به دو شخص باشد با آن که شیخ معاصر، دو عنوان را به دو شخص ضبط کرده است.

ابوالحسن بصری کاتب

(رئیس -) وی از ادباست و در حدود ۴۰۰ه .ق می زیسته و سید عبدالحمید جدسیّد علی بن عبدالکریم بن عبدالحمید، پاره ای از وقایع را به سـند مرفوع از وی نقل کرده است و نواده اش، منقولات وی را در کتاب الانوارالمضـیئه تذکر داده است واسـتاد استناد

۱- ن. ک: النابس فی قرن الخامس، ص۱۸۳؛ ریاض العلماء ترجمه - ۵/۴۱.

۲- امل الامل ۲/۲۹۸، ۳۵۱؛ ریاض العلماء ترجمه - ۵/۲۶۰.

در اوائل مجلد اولِ احوال حضرت بقیه اللّه (عج) بحارالانوار به آنها اشاره کرده است. تاریخ منقولاتی که سید عبدالحمید از وی نقل کرده است ۳۹۲ه . ق است و به این ترتیب، ممکن است ابوالحسن بصری صاحب شرح حال، از علمای خاصه باشد و برای احوال او به کتابهای ادب و تاریخ باید مراجعه کرد.

ابوالحسن بکری

(شیخ -) عنوان فوق، گاهی به شیخ جلیل ابوالحسن احمد بن عبداللّه بن محمد بکری مؤلف کتاب الانوار فی مولد النبی المختار و کتابهای دیگر اطلاق می شود. او استاد شهید

ثانی است و شرح احوال او در بخش دوم این کتاب خواهد آمد زیرا به طوری که پیداست وی از علمای عامه می باشد.

ابن عودی شاگرد شهید ثانی در رساله احوال شهید ثانی نوشته است ابوالحسن بکری، استاد شهید ثانی است و کتاب الانوار فی مولدالنبی المختار از تألیفات اوست. بنابراین هرگاه بگوییم کتاب مزبور از تألیفات ابوالحسن بکری است که از محدثان پیشین

بوده و علمای عامه از او روایت کرده اند خالی از دقت نخواهد بود.(۱)

ص:۶۳

۱- در رساله شرح حال شهید ثانی به نام بغیه المرید که بخشی از آن منضم به الدرالمنثور است ذیل اساتید شهید ثانی می نویسد: شهید گفته است پاره ای از کتب فقه و تفسیر را از شیخ ابوالحسن بکری بهره گرفته ام و همچنین بخشی از شرحی را که وی بر المنهاج نوشته نزد او خوانده ام. ابن عودی اظهار داشته است همواره شیخ شهید از وی ستایش می کرد و می گفت حافظه عجیبی داشت و تفسیر و حدیث، نصب العین او بود و ابهت و موقعیتش در نزد عوام و خواص از دیگران بیشتر بود و نصیب زیادی از دنیا برده بود و هرگاه وارد مجلس علم یا مسجد می شد مردم برای دست بوسی و پا بوسی او ازدحام می کردند و برخی هم خود را روی پای او می انداختند و می بوسیدند.و هنگامی که می خواست از مصر به حجاز برود در کجاوه مخصوصی سوار می شد و نظر به این که قصد مجاورت داشت همراه زن و بچه اش آماده سفر می شد و مردم بسیاری از وی بدرقه می کردند و معمولش آن بود یک سال در مکه مجاورت می کرد و یک سال در مصر به سر می برد و شترهای بسیاری، کتابهای او را حمل می کردند که مایه تعجب بود.گویند معمول صاحب بن عباد آن بود هرگاه به سفری می رفت چهل شتر، کتابهای او را حمل می کردند لیکن کتاب بکری را بیش از آن، بار می کردند و شهید در یکی از آن سفرها همراه او بود ودر اولین منزلی که از قصر خارج شد هزار دینار به مصرف رسانید. ابوالحسن خطاب به شهید گفت در اولین سفری که به مکه رفتم با کجاوه ای حرکت کردم که از چوب خرما ترتیب یافته بود و تو در اولین سفرت با چنین کجاوه ای حرکت می کنی و شهید گفته سعی می کردم در حال طواف مرا نبیند. بر خلاف انتظار در یکی از روزها مرا در حال طواف دید، فریاد کشید چه طواف خوبی است خدا از شما قبول کند. پس از بیان مباحثه ای که فیما بینشان اتفاق افتاده می نویسد: ابوالحسن بکری در سال ۹۵۳ه . ق در مصر درگذشت و در قرافه مدفون شد و روز مرگش روز بی سابقه ای بود زیرا جمعیت

زیادی در تشییعش شرکت کردند واو را در جوار قبر شافعی به خاک سپردند. در جلد دوم الذریعه، ۴۱۰ تحقیقی راجع به ابوالحسن بکری ایراد کرده است – م.

از کتاب العدد القویه لدفع المخاوف الیومیه تألیف رضی الدین علی برادر علامه حلّی استفاده می شود که شیخ ابوالحسن بکری، گفته است خبر داد به من، عمروبن علاء گفت خبر داد به من، یونس نحوی لغوی گفت، به مجلس خلیل بن احمد عروضی وارد شدم...

مؤلف گوید: از نسخه ای از کتاب الانوار که در دست ما می باشد بر می آید که کتاب مزبور از تألیفات پیشینیان است.(۱)

ابوالحسن خازن

از اعلام شیعه است و او را خازن ابوالحسن هم گفته اند. حسن بن سلیمان شاگرد شهید اول در کتاب المحتضرین از وی یاد کرده است و کتاب المجموع را از تألیفات او نام می برد واز آن روایت می کند.

مؤلف گوید: گمانم آن است که نام ابوالحسن خازن را در این کتاب برده باشیم و

ص:۶۴

۱- مجلسی ره در فصل اول مصادر بحارالانوار،۱/۲۲ نوشته است: کتابهای الانوار فی مولدالنبی؛ مقتل امیرالمومنین علیه السلام و وفاه فاطمه از تألیفات شیخ جلیل ابوالحسن بکری استاد شهید ثانی رحمه اللّه علیهما می باشد. ودر فصل دوم، ص ۴۱ ضمن توثیق مصادر نوشته است: یکی از اصحاب شهید ثانی، مؤلف کتاب الانوار را مورد تأیید قرار داده واو را از مشایخ شهید ثانی نام می برد و مضامین اخبار آن کتاب با اخبار معتبر دیگر با اسانید صحیح نقل شده موافق است و در میان علما مشهور است که کتاب مزبور را در ماه ربیع الاول تا هفدهم آن ماه که روز میلاد رسول اکرم است در مجالس و مجامع می خواندند و دو کتاب دیگر او که در بالا ذکر شده از کتابهای معتبر است و ما برخی از اخبار آنها را در بحارالانوار نقل کرده ایم. در الذریعه، ۲/۴۰۹ نوشته است الانوار و مفتاح السرور والافکار فی مولد النبی المختار تألیف ابوالحسن احمد بن عبداللّه بکری است که در هفت جزء تدوین شده است و همین کتاب را علامه مجلسی از مآخذ کتاب بحار قرار داده است واز اساتید شهید ثانی نام برده و شیخ شهید در مصر از وی استفاد می کرده و سال ۹۵۳ه . ق در مصر وفات یافته ودر بقعه شافعی مدفون شده است. از قرائن پیداست که او استاد شهید ابوالحسن علاءالدین علی بکری صدیقی شافعی که محدثی صوفی بوده و در فقه و تفسیر و حدیث تبحر داشت و شرح منهاج از تألیفات اوست و به سال ۹۵۲ه . ق درگذشته و در بقعه شافعی مدفون شده است و ابوالحسن بکری مؤلف الانوار، فرد دیگری است که پیش از استاد شهید می زیسته و ابن تیمیه از وی نقل کرده است و سمهودی او را یاوه گو معرفی کرده و همین نسبت ناروا دلیل بر آن است که وی از اعلام شیعه است زیرا آنها بزرگان شیعه را به چنین الفاظی معرفی کرده اند-م.

نسخه ای از کتاب المجموع او، نزد ما می باشد.

سید بن طاووس در پایان رساله المواسعه فی فوائت الصلوات نوشته است: هیچ یک از شیطانها در رؤیا به شباهت ائمه طاهرین در نمی آیند و چنین رؤیاهایی مربوط به مواسعه

است. هر چند رؤیای زیر، سودی به حال مواسعه ندارد در عین حال، طرفه خوابی است که یادآوری آن در این جا بی تناسب نمی باشد و من آن رؤیا را به خط خازن ابوالحسن (رضوان اللّه علیه) که مردی عادل بود و همگان او را به راستی و درستی ستوده اند و به

طوری که شنیده ام، جدّم ورّام (رضوان اللّه علیه) در نماز به وی اقتدا می کرد.

چنین یافتم در شب یک شنبه ۱۶ جمادی الاخر حضرت مولی علی علیه السلام و حضرت بقیه اللّه (عج) را در رؤیا زیارت کردم در حالی که حضرت مولی جامه خشن و حضرت بقیه اللّه جامه نرم تری در تن داشتند به عرض حضرت مولی علیه السلام تقدیم داشتم در باره مضایقه چه می فرمایید؟ فرمود این مسأله را از صاحب الامر بپرس و از آن محل بیرون رفتند و من حضور مبارک حضرت حجت باقی ماندم ودر محلی نشستیم، به عرض رسانیدم راجع به مضایقه چه می فرمایید؟ به طور سربسته فرمود: نماز می خوانی؟ با اختلاف تعبیر معروض داشتم بعضی از مردم معمولاً به کارهای خود می پردازند و توجهی به ضیق وقت نماز ندارند. فرمود پیش از آخر وقت نماز بخوانند. گفتم ابن ادریس به مردم اجازه نداده است نماز را پیش از آخر وقت بخوانند. در آن حال، متوجه شدم ابن

ادریس در گوشه ای نشسته است. حضرت حجت علیه السلام او را به حضور طلبید. وی اطاعت کرد، لیکن به مقام مقدس سلام نکرد و نزدیک نیامد. حضرت حجت فرمود: چرا مردم را از نماز گزاردن پیش از آخر وقت ممانعت می نمایی؟ آیا این دستور را از شارع فرا گرفته ای؟ ابن ادریس پاسخی نداد و ساکت ماند و از خواب بیدار شدم.

سید بن طاووس پس از این، خواب دیگری از ابوالحسن خازن نقل کرده است که مربوط به این مقام نمی باشد و به آن رساله مراجعه شود.

مؤلف گوید: شیخ حسن بن سلیمان شاگرد شهید اول، پاره ای از اخبار را از مجموع خازن ابوالحسن نقل کرده است و در تعقیب نام او «رحمه اللّه علیه» نوشته است. از جمله آنها می نویسد: ابوالحسن خازن از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است فرمود زن با

ص:۶۵

برکت و شایسته، زنی است که خواسته هایش اندک باشد و فرزندش به آسانی از وی متولد شود و زن ناشایست زنی است که خواسته هایش زیاد باشد و به سختی فرزندش را بزاید.

ابوالحسن راوندی

(شیخ قطب الدین -) شیخ امام قطب الدین ابوالحسن(۱) سعید بن هبه اللّه بن راوندی، معروف به قطب راوندی.

ابوالحسن بن شاذان

شیخ ابوالحسن محمد بن احمد بن علی بن حسن بن شاذان قمی. گاهی وی را به عنوان ابوالحسن بن احمد بن شاذان مؤلف کتاب «مأه منقبه» هم خوانده اند. پیش از این از وی یاد کردیم.

از پیش آمدهای برخلاف انتظار آن که سید حسین بن مساعد حائری ابوالحسن بن شاذان صاحب شرح حال حاضر را از علمای سنت خوانده و کتابی در صحت خبر صعود علی علیه السلام را بر کتف پیمبر و شکستن بتها را به وی نسبت داده است.

ابوالحسن بن سعدویه قمی

(ادیب صالح -) به طوری که از فهرست منتجب الدین ذیل احوال سید ابو ابراهیم، ناصر بن رضا بن محمد بن محمد بن عبداللّه علوی حسینی(۲) به دست می آید مترجم حاضر از مشایخ شیخ منتجب الدین است و در ترجمه ابو ابراهیم یادآور شدیم که منتجب الدین به توسط ابوالحسن صاحب شرح حال حاضر از سید ابوابراهیم روایت داشته است لیکن منتجب الدین در فهرست خود ترجمه مستقلی برای او تدوین نکرده است.

ص:۶۶

۱- کنیه او «ابوالحسین» است و ن. ک: ریاض العلماء ۲/۴۸۲.

۲- منتجب الدین، فهرست، ص۱۹۲، آورده است: «السید ابوابراهیم ناصر بن رضا بن محمد بن عبداللّه...». ن. ک: ریاض العلماء ترجمه ۵/۳۷۱.

ابوالحسن سمسی

ابوالحسن سمسی(۱)

(شیخ -) از خلاصه علامه و رجال نجاشی ذیل ترجمه ابوالفتح محمد بن جعفر بن محمد همدانی معروف به مراغی، به دست می آید شیخ ابوالحسن از شاگردان جوان ابوالفتح است، لیکن نه علامه و نه نجاشی ترجمه مستقلی برای او تدوین ننموده اند و من

از اسم او، اطلاعی ندارم. پیداست که وی از معاصران شیخ مفید وامثال اوست.

ابوالحسن بن صفّار

علامه، وی را از مشایخ علمای خاصه شیخ طوسی نام برده است و شیخ هم در اواخر امالی به این موضوع اشاره کرده است لیکن کلمه «ابن» در میان نیست. به گمانم از وی در شمارش مشایخ به نام یاد کرده باشیم. او از ابوالمفضل شیبانی محدث معروف، روایت داشته است.(۲)

ابوالحسن طبری

(شیخ -) از پیشینیان است و به طوری که از رساله مناظره علی بن بابویه که راجع به امامت با محمد بن مقاتل رازی داشته است استفاده می شود، شیخ ابوالحسن مترجم حاضر از ابو غیاث بن بسطام از علی بن بابویه روایت کرده و از شیعیان است لیکن از اسم

او اطلاعی ندارم.

ابوالحسن فارسی

(شیخ -) وی از مشایخ بزرگوار است. از روزگار او اطلاعی ندارم. آری شیخ شهید، خبر رؤیای زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام را که از دور آن حضرت را زیارت کنند از او نقل نموده و همین رؤیا را استاد استناد «ایده اللّه تعالی» در مزار بحارالانوار ایراد نموده

۱- در اعیان الشیعه ۲/۳۲۷ «سمسمی» آمده است.

۲- النابس فی القرن الخامس، ص۹.

است(۱) و محتمل است مترجم حاضر، شیخ ابوالحسن محمد بن قاسم فارسی باشد که معاصر با شیخ صدوق است.

ابوالحسن شعرانی

سید اجل عین الساده ابوالحسن علی بن محمد بن علی بن قاسم علوی شرانی.

ابوالحسن بن عریضی

(شریف جلیل نظام الشرف -) فاضل دانشمندی است. چنان به نظر می آید که وی از سادات اهل بیت باشد از اسم او اطلاعی ندارم و ممکن است در لابلای این کتاب از وی نام برده باشیم.

در عین حال، مترجم حاضر، سید احمد بن یوسف بن احمد بن عریضی علوی حسینی نیست، زیرا پدر محقق، از سید احمد عریضی روایت می کند و سید ابوالحسن مترجم حاضر از برهان الدین، محمد بن محمد بن علی حمدانی قزوینی که در ری می زیسته از فضل اللّه راوندی روایت داشته است. بنابراین سید ابوالحسن بن عریضی پیش از سید احمد می زیسته و مقدم بر او بوده است.

واز اسناد کتاب سلیم بن قیس هلالی به دست می آید که: شریف جلیل نظام الشرف ابوالحسن از ابن شهریار خازن روایت داشته است و شیخ مقری ابو عبداللّه محمد بن کامل از ابوالحسن عریضی روایت کرده است و می توان گفت ابن شهریار همان محدثی

۱- علامه مجلسیره در بحارالانوار، ۱۰۱/۳۷۵ می نویسد: یکی از فضلا به خط خود از خط شهید اول نقل کرده است ابوالحسن فارسی گفت! من همواره به زیارت حضرت سیدالشهدا مشرف می شدم تا این که تهیدست شدم و ضعف جسم هم مانع از زیارت کربلا گردید و بالاخره زیارت عقبه مقدسه را ترک کردم. در یکی از شبها حضرت رسول اکرم و حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهم السلام را در رؤیا دیدم که از کنارشان عبور می کنم. حضرت سیدالشهدا به رسول اکرم عرض کرد یا رسول اللّه این مرد همواره به زیارت من می آمد و اکنون به زیارت من نمی آید. رسول اکرم به من فرمود آیا از مثل حسین دوری می کنی و زیارت حرم او را ترک می نمایی؟ عرض کردم یا رسول اللّه، حاشا که من از مولا-یم دوری کردم باشم، لیکن ضعیف و رنجور گردیده و به سرحد پیری رسیده ام و ثروتم برای زیارت مرقد مبارک کافی نمی باشد. رسول خدا فرمود از این پس هر شب بر بام خانه خود برو و با انگشت سبّابه به سوی سیدالشهدا اشاره کرده بگو... سپس زیارت مختصری را نقل کرده است - م.

است که در آغاز سند صحیفه کامله چنین آمده است: «خبر داد به ما، شیخ سعید، ابو عبداللّه محمد بن احمد بن شهریار الخازن (خزینه دار حرم مولانا امیرالمؤمنین علی بن

ابی طالب علیهماالسلام) در ماه ربیع الاول سال ۵۱۶ه .ق به قرائتی که بر او شد و من می شنیدم».

دلیل بر مطلب یاد شده آن است که شیخ حسین بن علی بن حمّاد لیثی واسطی در اجازه ای که به شیخ نجم الدین جعفر بن محمد بن نعیم مطار آبادی(۱) نوشته است شیخ

محمد بن جعفر بن علی بن جعفر مشهدی حائری صحیفه کامله سجادیّه را با ندبه های سه گانه اش به حق سماعی که به قرائت شریف اجل نظام الشرف ابوالحسن بن عریضی بر شریف نقیب، جلال العلما، بهاءالشرف محمد بن حسن بن احمد بن علی بن محمد بن عمر بن یحیی علوی حسینی در شوال سال ۵۵۶ه . ق داشته روایت کرده است.

مؤلف گوید: سید بهاءالشرف محمد بن حسن که در سند بالا ذکر شد همان بزرگواری است که در آغاز صحیفه سجادیّه نام برده شده است. بنابراین دور نیست که گوینده «حدثنا» همان شریف نظام الشرف ابوالحسن، مترجم حاضر باشد.

ابوالحسن بن طباطبا علوی شاعر

وی از پیشینیان بزرگوار شیعه واز سرایندگان ایشان است.

ابن خلکان(۲) گفته است: وی را بدان جهت طباطبا گفته اند که بر اثر ضربتی که به سرش وارد آمد حرف قاف را مانند حرف طا ادا می کرد. گویند در یکی از روزها، جامه اش را از غلامش طلبید. وی گفت به جای آن، جامه پشمین برای تو می آورم. گفت خیر بلکه طباطبا و مرادش قباقبا بود یعنی قبا را بیاور. و از آن روز به لقب طباطبا مشهور

شد و سال ۳۴۵ه ق در سن ۶۴ سالگی در گذشت.

مؤلف گوید: طباطبا لقب پدرش یا جدش می باشد و تاریخ مزبور تاریخ وفات خود اوست و برای نام و شرح حالش به کتابهای دیگر باید مراجعه کرد.(۳)

۱- مؤلف در ریاض العلماء ترجمه - ۲/۲۶۶ خضر بن محمد بن نعیم مطار آبادی آورده است.

۲- در وفیات الاعیان، ۳/۳۴۴.

۳- در سر سلسله علویه نوشته است: طباطبا لقب ابراهیم بن اسماعیل از نوادگان حضرت امام مجتبی است و ملقب به طباطبا است زیرا اوقاتی که کودک بود پدرش خواست جامه برای او تهیه کند از او پرسید پیراهن می خواهی یا قبا گفت: «طباطبا» یعنی قباقبا و به این لقب مشهور شد و طباطبا به زبانی نبطی به معنای سیدالسادات است - م.

ابوالحسن بن طباطبا علوی

وی از سرایندگان است و شیخ ابوالفتوح رازی پاره ای از اشعارش را نقل نموده و از روزگار و نام و مذهب او اطلاع ندارم.(۱)

ابوالحسن بن علوان حسینی شامی عاملی

(سید -) شیخ معاصر در امل الامل، ۱/۱۹۲ نوشته است: وی، فاضل صالح و از

معاصران است و در بعلبک زیست دارد.

ابوالحسن بن علی بن محمد بن مهدی

(شیخ امام -) وی از علمای بزرگوار اصحاب ماست. نام او را نمی دانم امّا می دانم که او ابن مهدی نیست که شیخ طوسی از وی روایت می کند. برخی جدّ او را محمد مهدی نوشته و کلمه «ابن» را ساقط کرده اند و ممکن است سقوط کلمه مزبور از سوی کاتبان باشد و یا مهدی لقب محمد است.

امام ابوالحسن، از مشایخ شاذان بن جبرئیل قمی است.

شاذان در کتاب الفضائل و استاد استناد حمداللّه تعالی در اواخر مجلد ششم بحارالانوار ذیل احوال پیمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است که وی در سند خود چنین مرقوم داشته است: حدّثنا الامام شیخ الاسلام ابوالحسن بن علی بن محمد المهدی به سند صحیح از اصبغ بن نباته...

مؤلف گوید: سید هاشم بحرانی در کتاب معالم الزلفی از شیخ رجب برسی نقل کرده است که: «حدّثنا الامام شیخ الاسلام» و همه عبارت مزبور را آورده است. بنا به قول سید

بحرانی، عبارت «حدّثنا» گفته شیخ رجب برسی است و دانسته می شود که امام ابوالحسن از مشایخ شیخ رجب برسی است، حال آن که این احتمال نامناسبی است زیرا

۱- محتمل است ابوالحسن بن طباطبا علوی همان ابوالحسن بن طباطبا شاعر باشد که قبل از او ترجمه شده است - مصحح.

شیخ رجب برسی از متأخران است وسالها پس از شاذان بن جبرئیل می زیسته و معاصر با او نبوده است.

ممکن است امام ابوالحسن با ابن مهدی مامطیری که در باب ابن آورده می شود و مؤلف کتاب المجالس است یکی باشد.

پیش از این در باب عین بی نقطه به شرح حال سید بهاء الدین علی بن مهدی حسینی مامطیری پرداختیم. ممکن است بهاء الدین با شیخ صاحب شرح حال یکی باشد، بنا بر این کلمه «ابن» بعد از ابوالحسن که در آغاز شرح حال آوردیم، اشتباهی از ناسخان باشد.

ابوالحسن فراهانی شیرازی

(سید امیر -) از فضلای روزگارش بوده و در زمان وزارت امام قلی خان حاکم شهرهای فارس. در روزگار شاه عباس و شاه صفی صفوی گرفتار شد و سرانجام بر اثر تهمتی که به وی وارد آوردند به حکم او کشته شد.

فراهانی تألیفات دارد، از جمله شرح فارسی(۱) بر دیوان انوری سراینده نامی است.

ابوالحسن بن شیخ ابوالقاسم زیدبن حسین بیهقی

(شیخ -) از مشایخ بزرگوار ابن شهرآشوب و به طوری که از بعضی مدارك استفاده می شود وی از اصحاب با شخصیت ما بوده است و پدرش هم از علمای بزرگ است وپیش از این ترجمه او را نوشتیم.

ابن شهرآشوب در معالم العلماء، ص ۵۱ پس از ترجمه پدرش به طوری که پیش از این یادآوری شده است بلافاصله نوشته است: فرزندش ابوالحسن فرید خراسان، تألیفاتی دارد از جمله تلخیص مسائل الذریعه سید مرتضی، الافاده للشهاده و جواب یوسف الیهودی العراقی.

شیخ معاصر در امل الامل، ۱/۳۵۲ به نقل از معالم العلما نوشته است ابوالحسن بن زید البیهقی فرید خراسان...

در یکی از نسخه های معالم آمده است «ولابنه الحسن» و لفظ ابی در آن وجود ندارد

ص:۷۱

۱- به تصحیح مدرس رضوی، سال ۱۳۴۰ در دانشگاه تهران چاپ شده است.

و به همین مناسبت ما هم فرید خراسان را در باب حاء بی نقطه آورده ایم.

ابن شهرآشوب در اول المناقب ذیل نام کتابهای شیعه و علمای ایشان نوشته است: ابوالحسن بیهقی کتاب حلیه الاشراف را به من داد.

مؤلف گوید: منظور ابن شهرآشوب آن نیست که کتاب حلیه الاشراف تألیف مترجم

حاضر است، بلکه کتاب مزبور، از تألیفات پدر اوست و پیش از این ذیل احوال پدرش به این موضوع، اشاره کردیم. اگر بگویم ممکن است فرزندش هم کتابی به این نام داشته است، احتمال بعیدی است و اگر بگویم ابن شهرآشوب در ترجمه فرید خراسان از آن کتاب در معالم نام نبرده است و به جای آن در مناقب از آن یادآوری نموده است احتمال بعیدتری است و همین احتمال هم، در صورتی است که بگوییم ابن شهرآشوب پس از تألیف معالم به آن کتاب دست پیدا کرده است و به همین مناسبت در کتاب معالم از آن نام نبرده و در المناقب به ذکر آن پرداخته است. و باز همین احتمال، در صورتی است که بگوییم ابوالحسن بیهقی مؤلف کتاب مزبور پدر وی نیست بلکه شخص دیگری است.

در ذیل ترجمه مترجم حاضر به نکته دیگری می رسیم و آن نکته این است که ابوالحسن کنیه فرزند اوست و کتاب مزبور تألیف پدر اوست. لیکن کنیه پدرش ابوالقاسم است نه ابوالحسن و پاره ای از مطالب دیگر را ذیل احوال پدرش یادآور شده ایم.(۱)

۱- مترجم حاضر از دانشمندان بنام قرن ششم هجری است. در مقدمه تاریخ بیهق که از تألیفات خود اوست و به چاپ رسیده و تعلیقاتی و ذیلی از طرف مرحوم احمد بهمنیار برای آن نوشته است نام و نسب او چنین است؛ ابوالحسن علی بن ابی القاسم زید بن محمد بن حسین بیهقی معروف به ابن فندق و فرید خراسان در روز شنبه ۲۷ شعبان سال ۴۹۳ هجری متولد شده است و در سال ۵۶۵ه .ق وفات یافته است و معاصر با محمد شهرستانی و سید اسماعیل جرجانی مؤلف ذخیره خوارزمشاهی است و در خردسالی به محضر حکیم عمر خیام حاضر شده است. ابوالحسن کتابهای نفیسی تألیف کرده است که به نقل از یاقوت، هفتاد و چهار کتاب او را شماره کرده است واز این همه کتاب به جز از تاریخ بیهق و تتمه صوان الحکمه گویا کتاب دیگری باقی نمانده باشد و برخی از کتابهای دیگرش به این نامهاست- جوامع الاحکام در هیئت و شرح نهج البلاغه بنام معارج نهج البلاغه. به طوری که از ریحانه الادب استفاده می شود، ابوالحسن، نخستین کسی است که به شرح نهج البلاغه اقدام کرده است. از آثار دیگر اوست- لباب الانساب؛ ذیل تاریخ یمنی و غررالامثال. کتاب تاریخ بیهق را که در عصر ما به طبع رسیده است به سال ۵۶۳ه .ق تألیف کرده است. در این کتاب، نخست به جغرافی و مطالب مربوط به بیهق پرداخته و از خاندانهای سلطنت و مناصب دیگر گفتگو کرده و گروه بسیاری از علمای بیهق و سبزوار و سادات آن سرزمین را نام برده است و به مناسبتی از ابوعلی فضل بن حسن طبرسی مؤلف مجمع البیان اسم برده و نوشته است سال ۵۲۳ ه . ق به سبزوار آمد و در مدرسه دروازه عراق تدریس می کرد و در شب دهم ذیحجه سال ۵۴۸ در سبزوار در گذشت جنازه او را به مشهد رضوی بردند. سپس چند بیت در توسل به اهل بیت از او نقل کرده است – م.

ابوالحسن قاینی

(امیر سید -) اصل وی از قاین است و در آن جا متولد شده است و در مشهد مقدس می زیسته و فاضل عالم و فقیه محدث و پارسایی از دنیا گذشته و با صلاحیت است. امیر ابوالحسن، پدر آمیرزا شاه میرزای معاصر است که در مشهد رضوی می زیسته واز اجازه ای که به ملا محمد یوسف دهخوارقانی داده و از منابع دیگر استفاده می شود نام وی حسن بوده نه ابوالحسن و به عنوان حسن رضوی قاینی خوانده شده است و خود او هم در دیباچه ترجمه رساله العقائد شیخ بهایی به عنوان مزبور اشاره کرده است.

امیر ابوالحسن، از شیخ محمد سبط شهید ثانی روایت داشته و از شاگردان او و فضلای دیگر که معاصر وی بوده اند به شمار است. از تألیفات او ترجمه رساله الاعتقادات شیخ بهایی است که به پارسی نوشته است. این کتاب را به پیشنهاد امیر جلیل، حسن خان، حاکم هرات، ترجمه کرده واصل رساله در نهایت اختصار است.

امیر ابوالحسن، شاگردان فاضل داشت و خود هم یاد داشت ها و تحقیقات و تألیفاتی دارد. از جمله، حاشیه بر اصول کافی و حاشیه دیگر.

امیر ابوالحسن، نزدیک به روزگار ما، در مشهد مقدس رضوی در گذشت و همان جا مدفون گردید.

از اجازه ملا حاج حسین نیشابوری به ملا نوروز علی تبریزی که خود شاگرد قاینی بوده می توان استنباط کرد نام این مترجم، امیر حسن رضوی قائنی است. بنابراین، مناسب است شرح حال او را در باب اسامی بنویسیم.(۱)

حسن بیک روملو، یکی از پیش آمدهای بی سابقه قائن را به شرح ذیل نوشته است: در سال ۹۵۶ .ق در روزگار شاه تهماسب صفوی در شب چهارشنبه در ماه محرم در پنج قریه از قرای قائن، زلزله اتفاق افتاد که در نتیجه آن، سه هزار زن و مرد زیر سقفها و

۱- ن. ک: امین، سید محسن، اعیان الشیعه ۵/۷۲؛ ریاض العلماء ترجمه - ۱/۲۲۰.

دیوارها، جان سپردند، گویند ملا باقی، قاضی آن بلاد، که در یکی از آن قریه ها می زیست و در علم هیئت مهارت داشت، روز پیش از زلزله، مطابق با قواعد هیئت به مردم اطلاع داده بود که چنان زلزله ای اتفاق خواهد افتاد و مصلحت آن است که خانواده ها همراه با زنان و فرزندان، به صحرا بروند و خود او هم همراه با بستگانش به

صحرا رفت و تا نیمه شب در آن جا ماندگار شد. لیکن بر اثرِ سرمای شدید، تاب ماندن در آن جا را پیدا نکرد و همراه خانواده اش به خانه برگشت وبه مجردی که وارد خانه شد،زلزله فرا رسید. قاضی و خاندانش زیر دیوار مانده هلاک شدند.

مؤلف گوید: فرزند امیر ابوالحسن هم از اهل فضل و کمال بود و علوم عقلی را از استاد محقق (ملا محمد باقر سبزواری) در اصفهان فرا گرفته و بسیار هوشمند بود و در مشهد زندگی می کرد. وی در روزگار ما در سال ۱۰۹۲ه . ق در مشهد مقدس رضوی درگذشت و تحقیقات و تعلیقاتی بر کتابهای فقهی و فلسفی و کتابهای دیگر دارد.

قاینی منسوب به قاین است. در تقویم البلدان گوید: قاین از اوائل اقلیم چهارم، از قهستان خراسان است. در اللباب گوید: قاین به فتح قاف و بعد از آن الف و یا و نون مکسور است. ابن حوقل گوید: قاین از قصبه قهستان و قهستان از حوالی خراسان و سرزمین صحرایی است و نام ناحیه ای است و شهر نیست و به نام قهستان خوانده شده است و شهر قهستان همان قاین است. و در بزرگی مانند سرخس است و سرزمین آن از رشته قناتهایی که حفر شده است مشروب می شود. و باغهای کمی دارد و قریه های آن، متفرق است و قاین، شهرکی است نزدیک به طبس در میان نیشابور و اصفهان و گروهی از دانشوران از آن جا برخاسته اند.

مؤلف گوید: این که «قاین، شهرکی میان نیشابور و اصفهان است»، بیرون از دقت و اشتباه نمی باشد.(۱)

ص:۷۴

۱- معجم البلدان به نقل از سمعانی گوید: «قاین، شهری است نزدیک به طبس در میان نیشابور و اصفهان» مرحوم حاج شیخ محمد حسین آیتی در تاریخ قهستان، ص ۱۳ گوید: قاین شهر کوچکی است که در حدود هفت هزار تن جمعیت دارد و محصول عمده اش زعفران است. سوری محکم و مسجدی با شکوه دارد که ایوانش به غایت رفیع و بنیانش منیع است و در سابق، دارالملک قهستان بوده مدرسه جعفریه قاین مرکز عده ای از علمای نامی بوده و فضلای عالی مقام، تربیت کرده است. مدفن ابوالمفاخر محمد بن حسن بن منصور شیبانی که به ابوالخیری معروف است و مرشد سنائی غزنوی می باشد در کنار این شهر است. فرهنگ معین، ۶/۱۴۳۶ نوشته است: قاین بخشی است از شهرستان بیرجند. محدود از شمال به گناباد و تربت حیدریه از مشرق به مرز ایران وافغانستان و از مغرب به شهر فردوس واز جنوب به بخش حومه، آب و هوای آن متغیر است و شامل پنج دهستان و ۲۸۶ قریه و ۶۵۴۳۶ تن سکنه دارد و باز نوشته: قاین، قصبه مرکزی شهرستان بیرجند است که ۷۶۶۶ تن سکنه دارد و یازده رشته قنات آن را مشروب می سازد. گویا مراد مرحوم آیتی، قصبه قاین باشد که مردم آن را حدود هفت هزار تن نوشته است. در تاریخ قهستان نام عده از علما وشعرا یادآوری شده است. از آن جهت سید ابوالحمد مهدی بن نزار که از محدثان بنام است. دیگری محمد بن حسن منصور وزیر است که سنائی از وی تمجید کرده است. دیگری ابو منصور محمد قاینی است که از حکمای معاصر ناصر خسرو است. دیگری ابو جعفر محمد قاینی است که از مشایخ بزرگوار و معاصر

با ابوسعید ابوالخیر است و دیگر سید ابو طالب مجتهد قاینی است – م.

ابوالحرب بن علی حسینی

(سید -) از علمای بزرگوار است. شایسته است به احوال او رسیدگی کرد. ممکن است نام او در لابلای این کتاب بوده باشد.

ابوالحسن کیدری

شیخ قطب الدین، ابوالحسن محمد بن حسین بن تاج الدین حسن بن زین الدین محمد بن حسین بن ابو حامد کیدری، معروف به کیدری و گاهی هم او را قطب الدین کیدری گفته اند.

ابوالحسن لؤلؤیی

(شیخ -) از دانشوران بزرگوار و همان کسی است که به همراه سلیقی [حسن بن مهدی] و شیخ ابو محمد حسن بن عبدالواحد [عین] زربی، به تغسیل جنازه شیخ طوسی «ره» پرداخت و ممکن است از شاگران شیخ طوسی باشد. نام او در لابلای این کتاب آمده است.

ابوالحسن منصوری

ابوالحسن محمد بن احمد بن عبیداللّه هاشمی منصوری سرّمن رائی (سامرا) معروف به منصوری. در باب القاب هم به نام او اشاره می شود.

ابوالحسن موسوی عاملی

(سید -) شیخ معاصر در امل الامل ۱/۱۹۲ گوید: سید ابوالحسن، فاضل و عالم

وفقیهی است که از شهید ثانی روایت می کند و سید داماد هم از او روایت دارد.

مؤلف گوید: به نظر من، اظهار نظر شیخ معاصر اشتباه است. زیرا سید داماد از فرزندش سید علی بن ابی الحسن موسوی عاملی روایت داشته است نه از پدر او و خود سید داماد در سند حرز من احراز الادعیه نوشته است. همین حرز را به طریق دیگر از سید ثقه علی بن ابی الحسن رحمه اللّه تعالی که مرجع فقه و حدیث است از راه سماع و قرائت واجازه در سال ۹۸۸ه . ق در مشهد سید و مولا حضرت ابوالحسن الرضا «صلواه اللّه و تسلیماته علیه» از زین اصحاب متأخرین زین الدین روایت کرده ام.

شیخ معاصر، شرح احوال سید علی را مستقلاً یادآوری کرده است و ممکن است سید داماد هم از پدر سید علی روایت داشته است و سید ابوالحسن از شاگردان شهید ثانی است. بنابراین، اشکالی نخواهد داشت.

ابوالحسن علی بن ابی طالب هموسه فرزادی

(۱)

(شیخ -) پیش از این در باب حا، وی را به عنوان شیخ ابو علی حسن بن علی بن ابوطالب هموسه فرزادی نام بردیم و نوشتم مترجم حاضر، از مشایخ شیخ منتجب الدین بن بابویه مؤلف فهرست است.

ابوالحسن مجاشعی

علی الظاهر از مفسران علمای ما به شمار می رود کتاب التیسیر که در تفسیر است از تألیفات اوست و من پاره ای ازاقوال و تحقیقات را که از کتاب او نقل شده است دیده ام.

مجاشعی، همه نکته ها و مشکلات و سؤال و جوابهای مربوط به قرآن را در تفسیر مزبور یادآوری کرده است.

ص:۷۶

۱- فهرست، منتجب الدین، ص ۲۳ مقدمه او را جزء بیست و ششمین مشایخ منتجب الدین به نام حسن بن علی بن ابی طالب اسحاق، ابو علی فرزادی زیدی معروف به هاموسه هموسه معرفی کرده است.

محتمل است از علمای عامه باشد و از روزگار او اطلاعی ندارم.

ابوالحسن نحوی

(شیخ –) به طوری که از رجال نجاشی ذیل ترجمه ابو اسحاق، ابراهیم بن محمد بن یحیی به دست می آید شیخ ابوالحسن، از مشایخ نجاشی است و گمان می کنم نام او را در جایی از این کتاب، که اکنون به خاطر ندارم، آورده باشم.

در عین حال، نام او را در فهرست اساتید و مشایخ نجاشی ندیده ام و ممکن است، تصحیف و تغییری در نام او اتفاق افتاده باشد. به حق باید گفت مترجم حاضر همان ابوالحسن نحوی است که در ذیل آورده می شود.

ابوالحسن نحوی

از ابو عبداللّه حسین بن علی از حسین بن حکم وشاء از حسن بن حسین عربی از علی بن حسن عبدی از اعمش روایت می کند و از یکی از اخبار کتاب الاربعین شیخ منتجب الدین بابویه استفاده می شود که سید ابوطالب یحیی بن حسین بن هارون حسینی هارونی در سال ۳۰۵ه .ق به طریق املا از وی روایت داشته است.

از نام او اطلاعی ندارم و ممکن است در کتابهای رجال و کتاب حاضر، وی را به نام یاد کرده باشیم. به حق باید گفت: مترجم حاضر همان ابوالحسن نحوی است که در بالا یاد شده است.

سید ابوالحسن بن نورالدین علی بن علی بن حسین بن ابی الحسن موسوی عاملی جبعی

شیخ معاصر در امل الامل، ۱/۱۹۲ گوید: وی، فاضل صالح و جلیل القدر است، در شام می زیسته و از معاصران به شمار می آید.

ابوالحسین بن ابو جیّد قمی

(شیخ –) در آخر کتاب الانتصار نوشته است: شیخ ابوالحسن از مشایخ شیخ طوسی است و از محمد بن حسن بن ولید روایت می کند.

ابوالحسین بن احمد قمی

(شیخ -) از محمد بن حسن ولید روایت می کند و به طوری که از اربعین شهید اول استفاده می شود شهید از او روایت می کند(۱) و به حق باید گفت: مترجم حاضر همان شیخ ابوالحسین بن ابی جیّد است که در بالاـ ذکر شد و به ابن ابی الجید معروف است.

ابوالحسین راوندی

گاهی هم وی را ابوالحسن راوندی گفته اند: شیخ اجل قطب الدین، ابوالحسین سعید بن هبه اللّه بن حسن راوندی معروف به قطب راوندی.

ابوالحسین بن احمد عطّار

(شیخ -) از کتاب عیون المعجزات شیخ [حسین] بن عبدالوهاب که معاصر با شیخ طوسی بوده است. بر می آید که ابوالحسین عطار، از شاگردان کلینی است و از وی روایت می کند. از اسم او اطلاعی ندارم. به کتابهای رجال مراجعه شود.

ابوالحسین بن علی بن مرائی علوی

(سید -) وی، از علمای بزرگوار است و چنان که از اواخر مجموعه ورّام استفاده

می شود سید ابوالحسین از مشایخ شیخ جلیل ورّام بن ابی فراس مؤلف همان مجموعه مشهور است. و ممکن است ابوالحسین کنیه و نام او بوده است و یا اسم او پس از کنیه اش از قلم ناسخان افتاده باشد.

ورّام در وصف او گفته است: حدثنی السید الاجل الشریف. و ممکن است ورّام با واسطه هم از او روایت نماید.

۱- در حدیث ۹ و ۱۲ و ۲۱ اربعین شهید اول نوشته است: شیخ طوسی از شیخ ابوالحسین احمد قمی از ابوجعفر محمد بن حسن بن ولید روایت داشته است و او را چنین معرفی کرده است شیخ ابوالحسین علی بن احمد بن محمد بن طاهر قمی معروف به ابن ابی جیّد. ن. ک: النابس فی القرن الخامس ۱۱۷، ریاض العلماء ۳/۴۰۱، ۴۱۳.

ابوالحمد

سید ابوالحمد مهدی بن نزار حسینی، از مشایخ شیخ ابوعلی طبرسی است و به طوری که از مجمع البیان استفاده می شود ابوالحمد از حاکم ابوالقاسم حسکانی روایت می کند.(۱)

ابوالحسین بن محمد بن ابی سعید

از مشایخ نجاشی است. نجاشی در ضمن یاد آوری از وهیب بن خالد بصری گوید: ابوالحسین در مصر به قرائت حدیث از محضر جعفر بن محمد بن عبیداللّه می پرداخته است.

مطالب یاد شده را از چندین نسخه رجال نجاشی به دست آوردیم. یکی از فضلا به ضبط نام او اشاره کرده و او را از مشایخ نجاشی نام می برد. لیکن در رجال کبیر فاضل استرآبادی، ذیل ترجمه و هیب بن خالد بصری یاد شده در نسخه ای که نزد ما موجود است پس از ابوالحسین لفظ (ابن) آورده نشده است و می نماید که اشتباه از ناحیه ناسخ است.(۲)

در عین حال، نجاشی و ارباب رجال، به ترجمه مستقل مترجم حاضر نپرداخته اند.

۱- تاریخ قهستان، ص ۱۶۷ می نویسد: سید ابوالحمد مهدی بن نزار حسینی قاینی از اعاظم محدثین عظام و متبحرین علمای والامقام است. در فن تفسیر از ائمه این فن شریف به شمار می رود واین سید بزرگوار از مشایخ اجازه ثقه الاسلام ابن الدین ابو علی فضل بن حسن طبرسی مؤلف مجمع البیان است و در مواضعی از تفسیر مذکور از سید ابوالحمد روایت می کند، از جمله ذیل آیه انما ولیکم اللّه و آیه یا ایها الرسول بلغ ما انزل و گوید حدثنا السید الاجل مهدی بن نزار القاینی قال حدثنا الحاکم ابوالقاسم الحسکانی و مواضع دیگر از آن تفسیر. سید متبحر سید محمد باقر اصفهانی در کتاب روضات الجنات فرماید شیخ طبرسی و عده ای از علما و فرزند خود شیخ طبرسی از وی روایت داشته اند و ملا محمد باقر لاهیجی در کتاب تذکره الائمه از کتاب سید ابوالحمد که در علوم قرآنی بوده است، نقل کرده است. از قرائن به دست می آید سید ابوالحمد در حدود پانصد هجری زنده بوده است - م.

۲- در رجال استرابادی، ص ۳۵۷ ذیل نام وهیب لفظ ابن آورده شده است ونوشته است ابوالحسین بن محمد بن ابی سعد از جعفر بن محمد بن عبداللّه در مصر از ابو حاتم محمد بن ادریس حنظلی رازی از ابوسلمه موسی بن اسماعیل سودکی نغزی از کتاب وهیب بن خالد بصری روایت کرده است. - م.

ابوالحسین بن مهلوس علوی موسوی

(سید –) از دانشوران بزرگوار و از معاصران شیخ مفید است و نجاشی از وی روایت می کند. به طوری که از رجال نجاشی ذیل ترجمه ابو جعفر، محمد بن عبدالرحمان بن قبه رازی استفاده می شود ابوالحسین، از محمد بن بشر معروف به ابوالحسن سوسنگردی روایت می کند. نام و احوال او را باید به دست آورد.

ابوالحسین نصیبی

(قاضی –) وی، از مشایخ نجاشی است و نجاشی ذیل ترجمه ابن خالویه به این موضوع، اشاره کرده است. ممکن است نام او را در کتاب حاضر، ذیل مشایخ نجاشی یاد کرده باشیم.

ابوالحسین وارانی

(شیخ –) شیخ مرشدالدین، ابوالحسین علی مشهور به ابوالحسین وارانی بن حسین بن ابوالحسن وارانی شاگرد شیخ حسن بن حسین بن علی دوریستی که در کاشان می زیسته و به دوریستی معروف بوده است.

«باب خاء»

ابو خلیفه

ابو خلیفه، فضل بن حباب جمحی معروف به ابو خلیفه. در سند اخبار بعد از ابوالحسین است و شیخ طوسی با دو واسطه از وی روایت می کند.

«باب دال»

ابودَجانه

سَماک بن خُراشَه انصاری از اصحاب بنام رسول خدا صلی الله علیه و آله و صاحب حرز معروفی است که برای دفع جن به کار برده می شود.(۱) و برخی حرز مزبور را، ساختگی می دانند. ابو علی طبرسی در مجمع البیان ذیل قصه جنگ احد در سوره مبارکه آل عمران، اسم ابو دجانه را به طوری که ما نوشتیم یاد آوری کرده است و همچنین در تفسیر علی بن ابراهیم

و روضه کافی و کتابهای دیگر به همین نام اشاره شده است.

و از روضه کافی به مناسبت جنگ احد، خوبی حال و درستی رفتار او هویداست. فاضل استرآبادی در رجال کبیرش او را مقبول القول (پسندیده گفتار و راستگو) معرفی کرده است و به همین مناسبت، نام او را در این بخش از کتاب که ویژه شیعه امامیه است یاد کرده ایم.

یکی از فضلا «دجانه» را به تخفیف دال بی نقطه مفتوح یا مضموم ضبط کرده است و «سماک» را به فتح سین و تخفیف میم و «خُراشه» را با خای نقطه دار مضموم یا مفتوح و تخفیف راء بی نقطه و شین و هاء آخر ضبط نموده است.(۲)

۱- حرز مزبور در کتاب منهاج العارفین، ص ۵۱۹ آورده شده است و دو قسم صغیر و کبیر آن را در آن جا یاد کرده است و می نویسد: این حرز را که به حرز ابو دجانه معروف است برای ایمنی از جن و شیاطین همراه باید داشت. حرز صغیر که مختصری بیش نیست اول آن پس از بسمله هذا کتاب محمد رسول اللّه و کبیر آن پس از بسمله الحمدللّه الذی خلق السموات والارض و در کتاب مجمع الدعوات هم حرز ابو دجانه ذکر شده است -م.

۲- ابن اثیر در اسدالغابه ۲/۳۵۲ گوید: ابو دجانه سماک بن اوس بن خراشه خزرجی انصاری مشهور به ابو دجانه، جنگ بدر واحد و همگی غزوات را در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله دریافته است و در احد، رسول خداخطاب به اصحاب فرموده کیست که این شمشیر را بگیرد و حق آن را ادا سازد؟ تنها ابو دجانه پیش آمد و گفت من حاضرم حق آن را ادا کنم و پرسید حق آن چیست؟ فرمود آن قدر بر دشمنان خدا فرود آوری که از کار بیفتد. ابو دجانه شمشیر را گرفت وبه میدان رفت و رجز خواند و به نبرد برخاست. ابو دجانه از دلاوران صدر اسلام بود و در جنگها دستمال قرمز رنگی به سر می بست و آماده جنگ می شد. روز احد همان دستمال را بر سر بست و با تبختر و تکبر تمام برابر با دشمنان ظاهر شد. رسول خدا فرمود: این گونه راه رفتن مبغوض خداست مگر در برابر دشمن. ابو دجانه از فضلا و اصحاب نامدار رسول خدا بود. روز یمامه را هم درک نمود و سختیهای بسیار در آن جنگ دید. در آن روز مسلمانان پشت دیوار باغ بنی حنیفه جنگ می کردند و بر مشرکان دست پیدا نمی کردند. ابو دجانه گفت: مرا از پشت دیوار به درون باغ پرتاب کنید و بر اثر آن پایش شکست و در عین حال به نبرد با مخالفان پرداخت تاپشت در باغ آمد، در را گشود و مسلمانان وارد باغ شدند. جمعی گفته اند ابو دجانه در همان روز شهید شد و بعضی گویند زنده بود تا در جنگ صفین در رکاب حضرت به دست هواخواهان معاویه به شهادت

رسـید. حرزی که به وی منسوب است، سند معتبری ندارد.[اسدالغابه] در باب کنی ۵/۱۸۴ نوشته است. ابو دجانه از مردم سعد بن عباده است و در یکی از اجـدادش به نام طریف به یکـدیگر پیونـد پیدا می کنند. ابو دجانه در جنگ یمامه همراه با عبداللّه بن زید و وحشی در کشتن مسیلمه کذاب شرکت داشت - م.

مؤلف الجواهر السنيه فی طبقات الحنیفه در اواخر آن کتاب، ضمن فائده ای اظهار داشته است در الهدایه(۱) در باب احکام جنازه ها نوشته است آن گاه که میت را در قبر می گذارند، کسی که متصدی این کار است می گوید: بسم اللّه و علی مله رسول اللّه، همین

جمله را رسول خدا صلی الله علیه و آله در هنگامی که ابو دجانه را به خاك سپرد بیان فرموده. شیخ طوسی هم در مبسوط به نحوی که اهل سنت گفته اند ایراد کرده و گوید: در حدیث صحیح آمده است هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله می خواست ابو دجانه را به خاك بسپارد از جانب قبله، جسد ابودجانه را وارد قبر کرد و چنان گفت. مؤلف گوید: آنچه کتاب الهدایه

نقل و شیخ طوسی تأیید کرده است اشتباه است، زیرا ابو دجانه پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله زنده بود و در خلافت ابوبکر در جنگ یمامه شرکت داشت.

ابوالدنیا

ابوالدنیا معمّر مغربی است که در باب القاب به ترجمه او می پردازیم.

«باب ذال»

ابوذر [ت ۳۲ه / ۶۵۲م]

جندب بن جناده غفاری از صحابه بزرگوار و بنام رسول خدا صلی الله علیه و آله و از کسانی است که

۱- کتاب الهدایه در شرح بدایه المبتدی است که برهان الدین ابوالحسن علی مرغینانی آن را نگاشته است. برهان الدین از علمای حنفی مذهب قرن ششم هجری است و در سال ۵۹۳ه . ق وفات یافته است. در ص ۹۳ ذیل آداب دفن میت آورده که رسول خدا هنگام دفن ابو دجانه چنان جمله ای را ایراد فرموده است. در پاورقی پیش نوشتیم که ابو دجانه در جنگ یمامه شرکت کرده و به قولی هم در جنگ صفین به شهادت رسیده است - م.

پس از رحلت رسول اکرم صـلی الله علیه و آله از اعتقاد به خلافت حضرت مولی علی علیه السلام اعراض نکرد. عثمان، وی را به ربذه تبعید کرد و همان جا بود تا رحلت کرد و قبرش هم اکنون معروف است.

ربـذه، قریه ای در میان مکّه و مـدینه و در حال حاضـر آن جا به نام رابق، موسوم است و مرقـد ابوذر دربیرون از راه واقع شـده است.

«باب را»

ابوالرضا حسنی راوندی

سید ضیاءالدین، ابوالرضا فضل اللّه بن حسین بن علی راوندی معروف به سیّد ضیاءالدین راوندی.

ممکن است مترجم حاضر، پدر سید محمد بن ابوالرضا علوی و شارح چکامه های هفت گانه علویات ابن ابی الحدید باشد.

ابوالربیع شامی عاملی

نامش خلیل یا خلیـد و یا خالـد بن أوفی عاملی شامی عنزی است. وی، از قدیم ترین، شـیوخ حدیث است و محدثی ممدوح و دانشوری بنام واز اصحاب حضرت باقر و حضرت صادق علیهماالسلام است.

ابوالرضا حسینی راوندی

از فضـلا و علمای بنام است و به طوری که از مناقب به دست می آید ابن شـهرآشوب از وی روایت داشته است و ممکن است در امل الامل نام او آمده باشد.

«باب زا»

ابوزید کبابکی کحی حسینی گرگانی

سید عبداللّه بن علی کبابکی(۱) بن عبداللّه بن عیسی بن زید بن علی... کحی گرگانی. فرزندش سید منتهی بن ابوزید از وی روایت می کرده است و خود او از سید مرتضی و سید رضی روایت می کند وابن شهر آشوب به توسط فرزندش سید منتهی از وی روایت می کرده است.

«باب سین»

ابوالسعادات

کنیه گروهی از علماست. معروفترین ایشان شیخ ابوالسعادات، اسعد بن عبدالقاهر اصفهانی و شریف ابوالسعادات، هبه اللّه بن شجری هستند.

ابوسعد بن حسن صلتی

شیخ سعید، ابو سعد محمد بن حسین بن صلت.

ابوسعد بن طاهر

شیخ ابو سعد یحیی بن طاهر بن حسین مؤدب سمّان زاهد. وی یکی از مشایخ شیخ منتجب الدین، مؤلف فهرست (ص۴۰ شماره ۱۳۹) است. پیش از این، ترجمه او یادآوری شده است و پاره ای از مطالبی که دلیل بر تشیع اوست تذکر داده شده است.

۱- در النابس فی القرن الخامس ۹، ۱۰۸ «کیابکی» آمده است. ن. ک: اعیان الشیعه ۸/۵۹.

ابوسعد [بن] فرخان، نزیل کاشان

(حکیم جمال الـدین -) منتجب الـدین در فهرست ص ۹۰ گویـد: جمال الـدین از فضـلاست و تألیفاتی دارد. ازجمله الشامل و کتاب القوافی و کتاب النحو، منتجب الدین

گفته: وی را دیده ام و از وی روایت می کنم.

ابوسعید خُدَری

در صحاح اللغه گوید: خُدَری به ضم خاء و فتح دال، منسوب است به خُدْرَه به ضم خاء و دال ساکن.(۱)

شارح زبده الاصول شیخ بهائی گفته است: خُدْری هم مانند خُدْره به ضم خا و سکون دال است.

مؤلف گوید: مقتضای قواعد نسبت، آن است که خُدَری را به ضم خاء و فتح دال به کار ببرند چنان که ازدی را که منسوب به اَزْد است، اَزَدی می گویند.

ابوسعید خزاعی

(شـیخ فخر الـدین -) خـواهرزاده شـیخ عـدل، زین الـدین علی بن احمـد بن محمـد است. در بـاب القـاب از او به عنوان شـیخ فخرالدین بن ابی سعید خزاعی یاد خواهیم کرد.

ابوسعید نیشابوری

از فضـلا و علماست. ابن شـهرآشوب در المعالم، ص ۱۳۸ نوشـته است: از تألیفات او رساله الواضـحه فی بطلان دعوی الناصبه است.

مؤلف گوید: قطب راوندی در قصص الانبیا گوید: خبر داد به ما، ابوسعید بن حسن بن

۱- در ریحانه الادب ۵/۸۵ می نویسد: ابو سعید سعدبن مالک خدری خزرجی انصاری از مشاهیر اصحاب کبار حضرت رسول و حضـرت امیر علیه السـلام و از نجبای اصـحاب به شـمار است واز نخستین کسانی است که به ولایت علی پیوند پیدا کرده ابو سعید در ۱۳ سالگی درجنگ احد شرکت کرد لیکن به حسب کم سالی رسول خدا او را از جنگ منع کرد. لیکن در جنگهای دیگر شـرکت نمود. ابو سـعید هزارو صـدو هفتـاد حـدیث از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله روایت کرده است. گروهی از او روایت می کنند و پدرش از شهدای بدر بود. ابو سعید در سال ۷۰ه . ق در مدینه در گذشت و در بقیع مدفون گردید – م.

علی از جعفربن محمد بن عباس دوریستی از پدرش، از پدرش. ممکن است مراد وی، مترجم حاضر باشد.(۱)

ابوسهل بغدادی

(شیخ -) وی، از علما و فضلا و متکلمان بزرگوار است و کتاب الکرّ والفرّ در امامت از

تألیفات اوست، کتاب معروفی است. آن را در نزد شیخ معاصر «قدس سره» دیده ام و از تحقیقات ارزنده ای برخوردار می باشد.

استاد استناد «ایده اللّه تعالی» در بحارالانوار این کتاب را آورده واز آن نقل می کند.

در مقدمات بحار ۱/۲۴ و ۴۶ می نویسد: کتاب الکرّوالفرّ از تألیفات شیخ ابو سهل بغدادی و کتاب مشهوری است و مشتمل بر جوابهای ارزنده می باشد.

مؤلف گوید: از روزگار او اطلاعی ندارم و می پندارم نامش دیگر است و ابو سهل کنیه اوست.

یکی از اصحاب ما، کتابی در امامت به نام الکرّوالفرّ به سبک کتاب ابو سهل، تألیف کرده است. اکنون مؤلف آن را به خاطر ندارم.(۲) آری مؤلف آن را در این کتاب، نام برده ام. مراجعه شود.

ابو سلیمان فخرالدین داوود بن ابوالفضل مولانا تاج الدین محمد بن داوود

(سید -) وی از سادات دانشورانی است که در روزگار سلطان محمد خدابنده اولجایتوخان شیعی می زیسته و کتاب تاریخ روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ والانساب که به پارسی نوشته است از تألیفات اوست و نسخه ای از آن در نزد ما می باشد و فضیلت و تبحری که در اکثر علوم داشته از آن کتاب هویداست.

۱- فهرست منتجب الدین، ۱۵۷؛ امل الامل ۲/۳۵۳؛ ریاض العلماء ترجمه ۵/۴۷.

۲- ابوالفتح کراچکی کتابی در امامت به نام الکرّوالفرّ داشته است. در الذریعه ۲۰/۱۲ نوشته کتاب کراچکی به نام مجلس الکرّ والفرّ است و کتاب مختصری است و گاهی هم آن را به نام الابانه عن المماثله معرفی کرده اند. ممکن است مراد مؤلف از کتاب الکرّ والفرّ کتاب ابو محمد حسن بن علی بن ابی عقیل عمانی باشد که به همین نام در الذریعه ۱۷/۲۹۲ آورده شده است و عمانی، شیخ ابن قولویه بوده و نجاشی گفته کتاب مزبور را که تألیف ارزنده ای است نزد شیخ خود ابو عبداللّه مفید خوانده ام.

از تاریخ مزبور، استفاده می شود مؤلف آن از هر فنی در آن کتاب مطالبی را آورده است و ما از فوائد تاریخی آن در این کتاب استفاده کرده ایم.

نسخه ای از آن تاریخ که در اختیار ما می باشد، ناقص است وما نام و نسبت او را به طوری که در آغاز ترجمه آوردیم از آغاز آن تاریخ استفاده کردیم.

باید گفت : نامبرده سیّد ابو سلیمان، داوود بن ابوالفضل است بنابراین نامش داوود است.

چنان که از لابلای کتاب مزبور به دست می آید، ابو سلیمان از علماء شیعه است و مؤید تشیع وی آن است که ابو سلیمان در کتاب مزبور از تفسیر مجمع البیان شیخ طبرسی مطالبی را نقل کرده است ودیگر آن که در روزگار سلطان محمد خدابنده زندگی می کرده است. در عین حال تشیع وی، خالی از دقت نخواهد بود.(۱)

از پایان آن تاریخ به دست می آید، ابو سلیمان، تا سال ۹۱۸ه . ق که تاریخ خود را به احوال سلطان علاءالدین، ابو سعید بن سلطان محمد اولجایتو یاد شده پایان داده زنده بوده است لیکن از روزگار درگذشت او اطلاعی ندارم. دقت این جا است که ابو سلیمان، از تشیع سلطان محمد، به طور کلی یاد نکرده است. تنها نوشته است در سال ۷۱۸ه .ق، سلطان محمد، خطبه و سکّه را تغییر داد.

سیّد ابو سلیمان، برادری داشت به نام سید نظام الدین، علی بناکتی. چنان که برادرش در تاریخ مزبور اظهار داشته است، وی از مشایخ و اولیا واقطاب و سرایندگان است و در ۲۱ ماه رجب سال ۹۰۹ ه . ق، در روزگار غازان خان در تبریز وفات یافته است.(۲) غازان

ص:۸۷

۱- در الذریعه ۱۱/۲۹۰ نوشته است: روضه اولی الالباب تألیف ملا ابو سلیمان فخر الدین داوود بناکتی است. به طوری که از خط علامه نوری به دست می آید کتاب مزبور از کتابهای شیعه است. ابو سلیمان معاصر با شاه خدابنده بوده است و در آن کتاب اظهار داشته است در چهارم شعبان سال ۶۹۴ه . ق غازان محمود و شاه خدابنده به دست شیخ صدرالدین ابراهیم حموینی اسلام اختیار کردند و سال ۶۹۵ که شیخ صدرالدین به شام رفته جریان اسلام آنها را به اطلاع مردم آن سامان رسانید. در کشف الظنون، ۱/۹۲۵ نوشته است: روضه اولوالالباب تاریخ پارسی و مختصری است تألیف ابو سلیمان داوود بناکتی که سال ۷۳۱ه . ق درگذشته است. وی از تاریخ نویسان روزگار اولجایتو محمد بوده است و این تاریخ را به پیشنهاد سلطان ابوسعید بهادرخان در احوال و اوصاف ملوک، خطا تألیف کرده است. تطبیق این تاریخ باتاریخ بالا محل دقت و تأمل است - م.

۲- از لب التواریخ به دست می آید: غازان خان درسال ۶۹۴ به سلطنت رسید ودر ۱۱ شوال سال ۷۰۳ وفات یافت - م.

خان به وی اعتقاد داشته و در کارهای خود از دعای او کمک می خواسته است و پادشاهان مغول از روزگار اباقاخان تا غازان خان، وی را دوست داشته و به همنشینی و همسایگی و گفتگو با او علاقه مند بوده اند.

بناکتی منسوب به شهرک بناکت است. و بناکت به فتح باء اول و فتح نون نقطه دار و پس از آن الف و کاف مفتوح و در آخر تا در آن زمان نام یکی از شهرهای آذربایجان بوده

است.

«باب شین»

ابوالشرف اصفهانی

(قاضی -) وی از مشایخ ملا محمد تقی مجلسی اصفهانی «قدس سره» و از معاصران شیخ بهائی و همطرازان اوست.

شیخ معاصر در امل الامل، ۳/۳۵۳ گوید: ابوالشرف اصفهانی، از علما و فضلا بوده و ما به توسط ملا محمد باقر مجلسی از وی روایت می کنیم.

مؤلف گوید: به حق باید گفت: ابوالشرف اصفهانی که از مشایخ ملا محمد تقی است و ابوالشرف اصفهانی که ملا محمد باقر مجلسی از وی روایت داشته یکی است. و چنان که می دانیم قاضی ابوالشرف غیر از ملا شریف الدین محمد رویدشتی است.

از اجازات و از آخر وسائل الشیعه شیخ معاصر، استفاده می شود که مترجم حاضر به قاضی ابوالشرف معروف بوده است.

این که شیخ معاصر نوشته است: «ما به توسط مولانا محمد باقر مجلسی از وی روایت می کنیم» خالی از تأمل نمی باشد، زیرا به طوری که شیخ معاصر در آخر وسائل

الشیعه مرقوم داشته است، استاد استناد به توسط پدر بزرگوارش از وی روایت داشته

است.

مترجم حاضر از ملا درویش محمد بن حسن عاملی از شیخ علی کرکی معروف، روایت می کرده و این سند از آخر وسائل الشیعه هم به دست می آید.

«باب صاد»

ابوصابر بن احمد

(شیخ -) منتجب الدین، در فهرست(۱) گوید: وی فقیه صالحی است و شیخ مفید عبدالجبار، استاد او بوده است.

ابوصالح حلبی

(شیخ -) وی، از فقها بوده و در روزگار خودش از اصحاب فتوا به شمار می رفته است. آن چنان که باید از روزگار او اطلاعی ندارم، لیکن شهید اول در شرح ارشاد در بحث تسلیم، از وی نام برده و قول به وجوب را به او نسبت داده است.

برخی از علما، ابو صالح را تصحیف و تغییرِ ابوالصلاح دانسته اند، لیکن این پندار باطل است، زیرا شهید «قدس سره» در شرح مزبور گفته است. و حلبیها، ابو الصلاح و ابن زهره و ابو صالح و محقق حلّی و یحیی بن سعید، چنین گفته اند. در عین حال، ممکن است ابو صالح از حلبیها نباشد چنان که محقق و یحیی از آنها به شمار نمی آیند.

ممکن است نام مترجم در لابلای این کتاب آورده شده باشد. از تألیفات او کتاب المعراج است که یکی از فضلای عصر در کتاب انوارالقرآن(۲) کتاب مزبور را به وی نسبت داده و برخی از اخبار را از آن نقل کرده است و در انوار القرآن مترجم حاضر را حلبی

۱- فهرست، ص۹۹.

۲- فاضل مزبور نامش علی بن مراد است که مؤلف در جلد چهارم همین کتاب به نام کتابش ذکر کرده و نوشته است تفسیر مختصری است و سال ۱۰۸۳ه . ق از تألیف آن فارغ شده است - م.

نخوانده بلکه در آن جا گوید: الشیخ ابو صالح.

ابوالصلاح حلبی

شیخ تقی الدین بن نجم بن عبداللّه حلبی، شاگرد سید مرتضی و شیخ طوسی و استاد قاضی ابن براج است.

وی با آن که شاگرد شیخ است، در عین حال شیخ طوسی در رجال، ص ۴۵۷ گوید:

«وی، مراتب علمی را از ما و سید مرتضی فرا گرفته و مورد وثوق است». توثیق و تعریفی که شیخ طوسی از وی نموده دلیل بر عظمت اوست.

ابوالصلت بن عبدالقاهر

(شیخ -) شیخ منتجب الدین، در فهرست گوید: وی فقیه صالح و از شاگردان شیخ ابو جعفر طوسی است.

ابو صمصام

کنیه جمعی از دانشمندان است و معروفترین آنان، سید عماد ذوالفقار بن معبد حسینی است که فاضلی بنام است و رجال نجاشی را از خود او روایت می کرده است.

و گاهی هم به سید عمادالدین ذوالفقار بن محمد حسینی مروزی(۱) گفته می شود واین شخص از سید مرتضی و شیخ طوسی روایت داشته است.

به گمان من این سید و ابن معبد هر دو یکی است هر چند شیخ معاصر، عنوان مزبور را متوجه به دو شخص دانسته است. اشتباه وی از آن جاست که سید عماد را گاهی به جدش معبد و گاهی به پدرش محمد، نسبت داده اند وگاهی او را مروزی خوانده و گاهی این نسبت را ایراد نکرده اند. مؤید اتحاد آنها که ما گفتیم دو امر است: یکی آن که سید

عماد ابو صمصام بن معبد حسینی که از نجاشی روایت داشته است نامش ذوالفقار و لقبش عماد است و عماد الدین لقب دومی است.

دیگر آن که نجاشی همدرجه با شیخ طوسی و سید مرتضی می باشد. بنا بر این هر دو

۱- فهرست، ص۷۳.

عنوان، مربوط به یک شخص است. اشکالی که باقی می ماند آن است که در قصص الانبیا

از وی چنین یاد کرده است. ذوالفقار بن احمد بن معبد حسینی. در این ترجمه، تحقیقات و بحثهایی است که ما آنها را در ذیل ترجمه این دو عنوان، ایراد کرده ایم. از جمله تحقیقات یکی آن است که: از بعضی مواضع به دست می آید ابوصمصام با واسطه از سید مرتضی روایت داشته است این سند هم با نظریه ما منافات ندارد.

ابوصمصام بن معبد حسینی

سید عمادالدین، ابو صمصام، ذوالفقار بن معبد حسینی مروزی.

«باب طا»

ابوطالب بن امیر ابوالفتح حسینی

(سید امیر -) فاضل فقیه و اصولی بنام است. او و پدرش، معاصر با شاه تهماسب صفوی بوده اند و رساله ای فارسی در اصول فقه به پیشنهاد دختر تهماسب برای او تألیف کرده است و من آن رساله را در اردبیل دیده ام. به پندار من، مترجم حاضر با شارح جعفریه یکی است.

در یکی از یاداشت هایم چنین نوشته ام: سید محمد بن ابوطالب حسینی استرآبادی شرح جعفریه شیخ علی کرکی که در فقه است، از تألیفات اوست و او از شاگردان شیخ علی کرکی است.

ابوطالب استرآبادی

(شیخ فقیه نجیب الدین -) از متأخران فقها و علما و فضلا است. و با شارح جعفریه یکی است.

ص:۹۱

در یکی از یادداشتهایم چنین نوشته ام: سید محمد بن ابوطالب حسینی استرآبادی شرح جعفریه شیخ علی کرکی، که در فقه است؛ از تألیفات اوست و او از شاگردان شیخ علی کرکی است. بنابراین یکی از دو نظر بالا اشتباه است و یا این نام عنوانِ دو تن از

علماست.

ابوطالب بن شیخ اسماعیل رازانی

(شیخ اجلّ علامه -) از فقهای بزرگوار است به توسط پدرش از شهید اول روایت می کرده و پدرش هم از علماست.

در جایی آمده است مترجم حاضر از شیخ طوسی روایت می کند، این سند، اشتباه است مگر آن که بگوییم با چندین واسطه از شیخ روایت می کرده است.

رازانی به فتح راء بی نقطه و الف ساکن و زای نقطه دار مفتوحه و الف و نون، منسوب به رازان است که یکی از قرای جبل عامل می باشد.

ابوطالب استرآبادی

(سید امیر -) وی از فضلا و علما و فقهاست. رساله جعفریه شیخ علی کرکی را با شرح ممزوج به متن(۱) در روزگار زندگی شیخ علی کرکی به نام المطالب المظفریه فی شرح الرساله الجعفریه(۲) به پیشنهاد مظفر التبکچی گرگانی تألیف کرده است. پیداست که مظفر، حاکم گرگان و یا محل دیگری است.

از تألیفات او رساله حدائق الیقین در امامت و مناقب ائمه طاهرین علیهم السلام است. این رساله را ملاحیدر بن [محمد] خوانساری (ترجمه ریاض، ۲/۲۵۵) در رساله الخمسمأه

۱- در شرح حال شهید ثانی نوشته اند: نخستین کسی که از علمای شیعه به شرح مزجی اقدام کرد شهید ثانی بود. از ترجمه فوق پیداست که پیش از شهید هم برخی از علما مانند میر ابوطالب به این گونه شرح پرداخته اند - م.

۲- صاحب الذریعه ۲۱/۱۴۰ گوید: مطالب المظفریه...در فقه اثر امیر محمد بن ابی طالب الموسوی الحسینی استرآبادی الغروی، شاگرد محقق کرکی مؤلف رساله الجعفریه است او در اواخر زندگی استاد خود - مصادف با جلوس شاه طهماسب صفوی (۹۳۰ - ۹۴۸ه . ق) -- این کتاب را به اسم امیرالکبیر المؤید سیف الدین مظفر التبکچی الجرجانی تألیف کرده است.

بمضیی ء الاعیان به وی نسبت داده است. مترجم حاضر، شاگرد شیخ علی کرکی است واز نام او اطلاعی ندارم. به تواریخ علما مراجعه شود.

امیر ابوطالب، غیر از نجیب ابو طالب است که پیش از ابن شهرآشوب می زیسته است.

ابوطالب امامی اصفهانی

(سید امیر -) مؤلف تاریخ عالم آرا گوید: وی از دانشمندان روزگار شاه تهماسب صفوی و پس از اوست واز سادات امامی اصفهان است و تولیت بقعه شریفه منسوب به امام زین العابدین را در اصفهان عهده دار بوده و به اعتقاد خودش در فن حکمت و معقول

بر علمای دیگر برتری داشته است.

مؤلف گوید: میر ابوطالب، جدّ اعلای امیر سید علی امامی است که پیش از این به ترجمه او پرداختیم.

از عبارت تاریخ عالم آرا استفاده می شود که بقعه مزبور منسوب به حضرت سجاد علیه السلام است و حال آن که چنین نیست و متعلق به یکی از نوادگان آن جناب است که به این نام خوانده شده است و سید مترجم را که از اولاد امام بوده است به لقب امامی می شناسند و سلسله او به سادات امامی شهرت پیدا کرده است.(۱)

۱- بلکه آن بزرگوار از نوادگان حضرت صادق علیه السلام است. در آثار ملی اصفهان، ص ۷۶۵ نسب او را چنین نوشته است: ابوالحسن زین العابدین، علی بن نظام الدین احمد بن شمس الدین عیسی رومی جمال الدین محمد بن علی عریضی بن امام همام جعفر بن محمد صادق علیه السلام و مقبره این بزرگوار در محله سنبلان واقع شده و به نام محله درب امام شهرت دارد و از محلات قدیمی اصفهان است و در ادوار گوناگون، مردمانی نامدار از آن جا برخاسته اند، از جمله ابوسعید امامی درب امامی که از نویسندگان خط ثلث بوده وسید ابو طالب امامی مترجم حاضر و میرزا محمد باقر درب امامی که پس از ۱۰۷۵ درگذشته و از نوادگان امامزاده زین العابدین مزبور است، و سید رضا توفیقی که از خوشنویسان بوده و سید حسین امامی از شاگردان شیخ انصاری و محمد بدیع درب امامی از علما و ادبا و شعرا واز خوش نویسان خط نستعلیق بوده و بزرگان دیگر. شرح مفصل این بقعه شریفه در ص ۷۶۵ به بعد در آن کتاب آمده است وامامزاده دیگری به نام ابراهیم بطحا که از نوادگان حسن مثنی است در آن جا مدفون می باشد - م.

ابوطالب استرآبادی

(نجیب الدین -) ابن شهرآشوب در فصل کنی از معالم، ص ۱۳۶ گوید: از تألیفات

اوست: مناسک الحج؛ الابواب والفصول لذوی الالباب والعقول؛ المقدمه و الحدود.

مؤلف گوید: به خاطرم می رسد، شیخ طوسی در کتاب المبسوط برخی از فتواهای

شیخ ابوطالب استرآبادی را نقل می کند. بنابراین وی از پیشینیان اصحاب است و برای چگونگی این موضوع به اوائل مبسوط باید مراجعه کرد. نامبرده یا ابو جعفر نیشابوری سهومی است و یا ابو طالب بن غرور که یادآوری خواهد شد.

شیخ عبدالجلیل قزوینی که معاصر با فرزند شیخ طوسی است در کتاب مثالب النواصب که به پارسی تألیف کرده ابوطالب را از جمله علمای بزرگ شیعه نام برده است.

ابوطالب تبریزی

(مولا -) از شاگردان شیخ بهائی است. اجازه ای برای شاگردش ملا محمد زمان در مشهد مقدس رضوی در سال ۱۰۲۴ه . ق نوشته است و من آن اجازه را به خط خود او در آخر رساله شیخ حسن بن شهید ثانی دیده ام.

ابوطالب حسینی بسی

(سید -) از علمای شیعه است وکتاب الرضا که مشتمل بر اخبار آل محمد علیهماالسلاماست از تألیفات اوست. من پاره ای از تحقیقاتی را که از او نقل شده است به خط بسیار کهن دیده ام و از چگونگی روزگار او اطلاعی ندارم.

ابوطالب حسینی قصبی

(سید صالح -) سید ابوطالب محمد بن سید ابو عبداللّه حسین بن حسن حسینی قصبی گرگانی، از مشایخ شیخ طبرسی است و طبرسی در اعلام الوری از وی روایت

می کند و ممکن است این شخص با ابوطالب بسی بالا یکی باشد.

ص:۹۴

ابوطالب، والد ارجمند حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

عمران بـن عبـدالمطلب بـن هـاشم و بـه مناسبت ایـن که نـام مقدسـش، عمران است حضـرت مـولی علی علیه السـلام را «علی عمرانی» گفته اند و گاهی هم وجه دیگری برای این لقب از جهت آن حضرت تذکر داده اند.

باری، پدر والاگهر حضـرت مولی علیه السـلام نامش عمران و لقبش عبد مناف است. مناف، نام خورشید و یا نام بت است واز اسـمها و لقبهای معمول جاهلیت بود که اشخاص را بدانها می نامیدند واین گونه لقب، دلیل بر نکوهش از وی نمی باشد. عبد مناف کنیه اش ابوطالب است و غیر راز عبد منافی است که جد رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده است.

ابوطالب بن عبدالسمیع

(سید -) شریف ابوطالب عبدالرحمن بن عبدالسمیع هاشمی واسطی.

ابوطالب بن رجب

(شـیخ -) وی از علما و فقهای متأخر امامیه است. از کتاب طهارت بحار الانوار اسـتاد اسـتناد «قـدس اللّه تعالی روحه» در بحث تکفین و همین طور از کلام گروهی دیگر از علما

- بویژه برخی از ایشان که در یکی از مجموعه ها از خط خود مترجم حاضر نقل کرده است - استفاده می شود: وی نواده شیخ تقی الـدین حسن بن داوود مؤلف رجال است. ممکن است مترجم حاضـر، از سوی پـدر نواده او باشد. روایت دعای جوشن و شرح آن، از او نقل می شود.

ابوطالب بن غرور

(شیخ -) علامه در اواخر اجازه ای که برای فرزندان ابن زهره نوشته وی را از مشایخ خاصه شیخ طوسی معرفی کرده است و از فهرست شـیخ طوسی(۱) هـم ایـن معنی اسـتفاده می شـود، از جمله ذیـل ترجمه احمـد بن محمـد بن عمربن موسـی بن جراح، معروف به ابن جندی(۲) به نقل از خود شیخ طوسی «قدس سره» نقل کردیم که: ابوطالب بن غرور ما را از

ص:۹۵

۱- ن. ک: شـیخ طوسـی، فهرست، سـید محمد صادق آل بحرالعلوم، منشورات الشـریف الرضی، قم، مقدمه، صفحه ف شماره ۱۲.

۲- شیخ طوسی، فهرست، سید محمد صادق آل بحرالعلوم، منشورات الشریف الرضی، قم، مقدمه، ص۳۳.

همه کتابهای ابن جندی مطلع کرد.

شیخ طوسی گاهی در کتاب فهرست از وی به ابن غرور نام برده است، از جمله در

ترجمه احمد بن ابراهیم بن ابی رافع، لیکن در این ترجمه، وی را ابن غرور با غین و زای

نقطه دار ودر آخر واو و رای بی نقطه نامیده است. بعضی نام او را به فتح غین نقطه دار و سکون زای نقطه دار ضبط کرده اند.(۱)

ابوطالب بن مهدی علوی سیلقی

(سید -) از فضلا وعلمای با صلاحیت بوده است و از شیخ طوسی روایت می کند.

ابوطالب هاشمی

سید ابوطالب بن عبدالسمیع است که پیش از این نام برده است.

ابوطالب هروی

(سید -) وی از علمای بزرگ و از اصحاب روایت است و کتاب الامالی از تألیفات

اوست. مؤلف مکارم الاخلاق برخی از اخبار را از کتاب وی در مکارم نقل کرده است. نام و روزگار او را باید تحقیق کرد. در یکی از نسخه ها به جای هروی، مروی آمده است.

مؤلف گوید: به نظر من مترجم حاضر، سید ابوطالب علی بن حسین حسنی مؤلف الامالی است که ترجمه او را در باب عین بی نقطه نقل کردیم و محتمل است دیگری باشد. و احتمالاً با سید صالح ابو طالب حسینی قصبی پیش یاد شده یکی است.

از بعضی از مواضع، ظاهر است که: سید ابوطالب هروی از سید ابوالحمد مهدی بن نزار روایت می کند. بنابراین در درجه شیخ ابوعلی طبرسی است مگر آن که بگوییم با واسطه از ابوالحمد روایت داشته است.

۱- ن.ك: معجم رجال الحديث، ۲۱/۹۸.

ابوطیب

(۱)

گاهی شیخ طوسی در کتاب الامالی از وی روایت می کند. ممکن است شیخ با واسطه

از وی، روایت کرده باشد، زیرا در ذیل احوال مشایخ شیخ طوسی به نام او دست نیافته ام.

گر چه خود شیخ گفته است: «حدثنا ابوالطیّب عن علی بن ماهان».

«باب عین»

ابوالعباس مستغفری

(شیخ امام -) خطیب حافظ ابوالعباس جعفر بن ابو علی محمد بن ابوبکر معتز بن محمد بن مستغفر نسفی سمرقندی مستغفری مؤلف کتاب طبّ النبی صلی الله علیه و آله.

از فهرست بحارالانوار، ۱/۱۶ استاد استناد «قدّس سرّه» بر می آید که وی، از علمای شیعه است. چنان که در طی شمارش کتابهای امامیه گوید: و کتاب طبّ النبی تألیف شیخ ابوالعباس مستغفری است.

و در آن فهرست (۱/۴۲) گفته است: اگر چه حدّاکثر اخبار طب النبی از طرق مخالفان

است در عین حال، میان علمای ما متداول می باشد. نصیرالمله و الدین خواجه نصیر طوسی نیز در کتاب آداب المتعلمین نوشته است: محصل باید پاره ای از علم طب را هم بداند و برای آن که با این علم آشنایی به دست آورده باشد محض تیمن و تبرک، از آثار وارده در طب، از کتابی که شیخ امام ابوالعباس مستغفری گرد آورده و به نام طب النبی موسوم است استفاده نماید.

مؤلف گوید: درست نیست که ابوالعباس را از علمای امامیه بدانیم، زیرا در بخش

دوم این کتاب به مناسبت شرح حال او خواهیم نوشت که وی از علمای عامه و حنفی

۱- علامه سید محمد صادق بحرالعلوم، قاضی ابو طیب طبری حویری - درگذشته پس از سال ۴۰۸ه .ق - را جزو مشایخ طوسی نام برده است، فهرست، شیخ طوسی، مقدمه ق شماره ۲۹.

مـذهب است. ونظر به این که اسـتاد، در بحـار از او به عنـوان عـالم شـیعی یـاد کرده است در این بخش به مجملی از احوال او اشاره کردیم.(۱)

از کتاب دلائل النبوه خود مستغفری، تسـنن او هویداست و ملا جامی در کتاب شواهدالنبوه بسیاری از مطالب آن را نقل کرده است.

در کتاب فرائد السـمطین حموینی، ذیل سـند برخی از اخبار چنین آمده است: حاکم ابو عبداللّه گفت از علی بن محمد معاوی شنیـدم می گفت: از ابو محمـد یحیی بن یحیی علوی که عالم عابدی بود شـنیدم می گفت: از عمویم ابوالحسن محمد بن علی بن قتیبه نیشابوری شنیدم می گفت: از فضل بن شاذان شنیدم تا به آخر.

مؤلف گویـد: به گمـان من پس از «عمویم ابوالحسن...» سـقطی اتفـاق افتاده است و تکراری که در ابو محمـد یحیی بن یحیی پیش آمده از ناحیه ناسخان است و مراد از ابو محمد، جدّ برادر زاده طاهر علوی است.

باید گفت: طب النبی مسـتغفری غیر از کتاب طب النبی است که ابوالوزیر بن احمد ابهری تألیف کرده است و نسخه ای از این کتاب در نزد ما موجود می باشد.

ابو عبداللّه

(شیخ -) کنیه فوق، در کتابهای شیخ طوسی و کتابهای دیگر برای شیخ مفید (قدس سرّه) به کار رفته است و در کتابهای سیّد فخاربن معّد موسوی و کتابهای دیگر به ابن ادریس تعلق گرفته است.

ص:۹۸

۱- مستدرک، ۳/۷۲ نوشـته است: مؤلف ریاض در بخش دوم پس از آن که نسب مترجم حاضر را به محمد بن مستغفر منتهی ساخته اظهار داشـته است مسـتغفری دانشـمندی با کمال و از مردم نسف سـمرقند و حنفی مـذهب است. کتاب تاریـخ نسف از تألیفات اوست. واز جـدش ابوبکر بن مسـتغفر که هر دو تن از قدمایند روایت می کند. و به حق باید گفت: وی از علمای عامه است و کتاب دلائل النبوه هم ازتألیفات او می باشـد. مؤلف مسـتدرک گویـد: صاحب ریاض دلیلی برای تسـنن او ارائه نـداده است تنها دلیلش همان کتاب دلائل النبوه است که جامی در شواهد النبوه از آن نقل کرده است در عین حالی که معلوم نیست دلائـل النبـوه از تألیفـات او باشـد زیرا مؤلـف کشـف الظنون آن کتـاب را از تألیفـات امـام ابو داوود بر شـمرده است روضـات الجنات، ۱/۱۶۰ نوشـته است: مسـتغفر بکسر فا از فقهای پیشین اهل سنت است که در اصول اشعری و در فروع حنفی بوده و از علمای امامیه نمی باشد و در کتابهای رجال اصحاب، نامی از او نیست سال ۳۵۰ ه . ق متولد شده و در سلخ جمادی اولی سال ۴۳۲ه . ق در گذشته قبرش در نسف است - م.

ابو عبدالرحمن بزوفری

حسین به علی بن سلیمان بزوفری. در نسخه ای از امل الامل که در اختیار من می باشد وی را به همین نام و نسب یافته ام و به ظاهر اشتباه می باشد.(۱)

ابو عبداللّه بزوفری

علی بن سفیان است که در بالا ذکر شد و تلّعکبری از وی روایت می کند.

ابو عبداللّه بن شاذان

شیخ ابو عبداللّه محمد بن علی بن شاذان قزوینی است. ازعلی بن حاتم قزوینی و احمد بن محمد بن یحیی عطار و دیگران روایت می کند. و از مشایخ نجاشی است بدون شک، او شیخ ابو عبداللّه شاذانی نمی باشد.

ابوالعباس بن نوح

همان ابن نوح است که در باب «ابن» یادآوری می شود.

ابو عبدالرحمن مسعودی

ابن شهرآشوب در معالم العلما، ص ۱۳۴ نوشته: وی تألیفی دارد.

شیخ معاصر در امل الامل، ۲/۳۵۴ پس از آن که در باب کنی به نقل کلام ابن شهرآشوب پرداخته می گوید: نامش علی بن حسین است.

مؤلف گوید: اگر منظور وی آن باشد که: ابو عبدالرحمن مسعودی همان علی بن حسین مسعودی دانشمند مشهور است که تألیفات چندی دارد از جمله مروج الذهب، او شیخ اصحاب ماست و پیش از این شرح حال او را نوشتیم. و بس دور است که مترجم حاضر، مؤلف مروج الذهب باشد واز ابن شهرآشوب در شگفتم که مسعودی را با آن که

ص:۹۹

۱- شیخ حر عاملی در امل الامل، ۲/۳۵۴ مترجم حاضر را چنین معرفی کرده است ابو عبداللّه حسین بن علی بن سفیان بزوفری و این نسب را مؤلف هم پس از این بدون این که به کتاب امل الامل نسبت داده باشد متعرض خواهد شد.

به نام و تألیف مشهور است به عنوان ابو عبدالرحمن مسعودی معرفی کرده باشد با آن که کنیه مسعودی ابوالحسن است نه ابو عبدالرحمن. واگر مرادش آن است که نام مترجم حاضر، علی بن حسین است، موضوع دیگری است. حال آن که نام این مترجم، معلوم نیست. گذشته از این، اگر نام وی علی بن حسین بوده پس چرا شیخ معاصر طبق معمول، نام او را در ردیف علمایی که به نام خوانده شده اند ذکر نکرده است و در باب کنی به نام

او پرداخته است.

ابو عبداللّه بن حمّاد انصاری

اصلی دارد که سید بن طاووس از آن اصل در کتاب الاقبال نقل می کند و می پندارم که وی از پیشینیان اصحاب باشد و اصلش، معروف است. و ممکن است نام اصل و احوال او در کتابهای رجال آمده باشد.

ابو عبداللّه بزوفری

شیخ ابو عبداللّه حسین بن علی بن سفیان بن خالد بن سفیان بزوفری از مشایخ شیخ مفید و هم طرازان اوست وگاهی هم از او به بزوفری تعبیر می کنند.

ابو عبداللّه حلوانی

این شیخ، مشهور به حلوانی و شاگرد سید رضی « قدس سره» است و سیّد بن معبد حسینی از او روایت می کند.

ابو عبداللّه بن خمری خزّاز

شیخ با صلاحیت ابو عبداللّه حسین بن جعفربن محمد مخزومی(۱) معروف به ابن

خمری خزّاز که گاهی هم او را ابو عبداللّه بن خمری گویند. وی از مشایخ نجاشی است.

نسخه هایی که در آنها به نام او اشاره شده در لفظ خمری یا حمری مختلف است چنان که در یکی از نسخه ها حمری با حای بی نقطه ضبط شده است.

۱- ن.ك: رياض العلماء ۲/۴۰؛ النابس فی قرن الخامس ص۵۹.

ابو عبداللّه قزوینی

به طوری که از ترجمه احمد بن علی فائدی استفاده می شود، نجاشی از وی اجازه روایت داشته و ممکن است نام او و از لابلای کتاب حاضر به دست بیاید.

ابو عبداللّه معروف به نعمت

(شریف -) شریف الدین، ابو عبداللّه، محمد بن حسین بن اسحاق بن حسین بن حسین بن اسحاق بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهماالسلام. شریف همان بزرگواری است که شیخ صدوق، کتاب من لایحضره الفقیه را به خاطر او تألیف کرده است.(۱)

ابو عبداللّه دوریستی

(شیخ -) شیخ ابو عبداللّه دوریستی که پس از این خواهد آمد از وی روایت داشته است. مناسب است در نام واحوال او تحقیق شود.

ابو عبداللّه بن فارسی

(۲)

علامه حلّی در کتاب خلاصه وی را از مشایخ خاصّه شیخ طوسی نام برده است.

۱- شیخ صدوق « قدس سره» در آغازمن لایحضره الفقیه می نویسد: پس از آن که به حکم قضا به شهر غربت دچار شدم و در سرزمین بلخ به قصبه ایلاق که از قصبات ماوراء النهر است اقامت گزیدم شریف الدین ابو عبداللّه نعمت بر من وارد شد. از ورود او سروری در من به وجود آمد و از گفتگوی با او شرح صدری در من ایجاد شد و از اخلاق او که همراه با آرامش و وقار و دیانت و پاکدامنی بوده احساس خشنودی کردم. در یکی از روزها سخن از کتاب من لایحضره الطبیب محمد زکریای رازی به میان آمد که کتاب ارزنده ای است و پسر زکریا تألیف کرده واز من تقاضا کرد کتابی در فقه که مشتمل بر حلال و حرام باشد تألیف کنم و آن را به من لایحضره الفقیه موسوم سازم. اراده او را لباس عمل پوشاندم واین کتاب را گرد آوردم تا او و دیگران از آن کتاب بهره گیری کرده و مورد عمل خویش قرار بدهند. و او در عین حالی که به روایت دویست و چهل و پنج کتاب آثار من رسیده بود باز هم تقاضای چنین کتابی کرد و من هم این کتاب را با حذف اسانید تألیف کردم و آن را حجت میان خود و خدا قرار دادم تا به آخر - م.

۲- ن.ك: فهرست شیخ طوسی، مقدمه ق شماره ۳۲؛ النابس فی القرن الخامس، ص ۱۰.

ابو عبداللّه دوریستی

(شیخ -) شیخ ابو عبداللّه جعفر بن محمد بن احمد بن عباس بن فاخر دوریستی معاصر با شیخ طوسی و شیخ مفید و سید مرتضی است.

ابو عبداللّه بن محمّد حسنی

(سیّد -) وی از فضلا و علما و فقهای بزرگوار بوده است و در سرایندگی مهارت داشته و در روزگار شهید اول می زیسته و فیما بینشان اشعاری ردّ و بدل می شد و هر یک

از این دو شخصیت اشعار نغزی در توریه گفته اند و من آنها را به خط شیخ عبدالصمد بن جباعی، جد شیخ بهائی به نقلی که از خط پدرش نموده است دیده ام.

ابو عبداللّه نیشابوری

(شیخ مفید حاکم -) ابن شهرآشوب در معالم العلما، ص ۱۳۳ گوید: شیخ مفید ابو عبداللّه نیشابوری، مؤلف کتاب امالی و مناقب الرضا علیه السلام است.

مؤلف گوید: پیش از این، ذیل ترجمه مفید حاکم ابو عبداللّه محمد بن عبداللّه بن محمد بن حمدویه بن نعیم ضبّی طهمانی نیشابوری حافظ، معروف به ابن بیع، چگونگی حال مترجم حاضر را نوشتیم و اظهار داشتیم وی، همان حاکم ابن بیع است و مطالب دیگر را هم به مناسبت ایراد کردیم.

ابو عبداللّه مرزبانی

شیخ ابو عبداللّه محمد بن عمران بن عبداللّه بن موسی بن سعد بن عبیداللّه کاتب مرزبانی، خراسانی الاصل که در بغداد متولد شده است. جعفر بن محمد نما حلّی در کتاب شرح الثار فی احوال المختار، کتاب الشعرا را به وی نسبت داده و از آن نقل کرده است.

محمد بن عمران مرزبانی، از مشایخ شیخ مفید است و به طوری که از مجالس مفید بدست می آید مرزبانی از محمد بن ابراهیم و دیگران روایت می کند. و از مواضع دیگر استفاده می شود سید مرتضی بدون واسطه از وی روایت می کرد و از جمله در کتاب الغرر

ص:۱۰۲

والدرر به این روایت اشاره کرده است.

ابن خلکان در تاریخ خویش (وفیات الاعیان، ۴/۳۵۴) به تفصیل از احوال او گفتگو کرده است، به آن جا مراجعه شود.

ابو العتاهیه

(رئیس -) وی از دانشوران بزرگ امامیه است. از نام او اطلاعی ندارم و پیداست که این مترجم، غیر از ابو عتاهیه، شاعر مشهور است.

به طوری که از سند «ادعیه سر» بر می آید، مترجم حاضر قرائتی را که داشته است از عبداللّه بن ناصر بن حسین بن نصر دهقان از شیخ ابو عبداللّه محمد بن هبه اللّه بن جعفر طرابلسی به قرائتی که از شیخ طوسی «قدس سره» داشته روایت می کند.

ابو عفان بن احمد بن بندار

(شیخ رضی الدین -) منتجب الدین، در فهرست او را از اعیان فضلا نام برده است.

ابو العلاء حافظ

(امام -) از علمای بزرگ است. برخی از اصحاب، در کتابهای مناقب از وی یاد کرده و روایت نموده اند و ممکن است از علمای عامه باشد.

ابو علی

متأخرین اصحاب، ویژه ابن زبیب آوی در کتاب کشف الرموز و ابن فهد در کتاب المهذب کنیه مزبور را به شیخ اقدم ابوعلی محمد بن احمد بن جنید اسکافی معروف به ابن جنید، متوجه دانسته اند.

ابو علی محمد بن منصور حسینی

(سیّد -) از دانشوران روزگار شاه عباس کبیر است. از تألیفات او کتاب رسائل بدائع الصنائع است که من رساله پنجم آن را در یکی از مجموعه ها در هرات دیده ام. رساله مختصری است که پیش آمدهای تاریخی را از روزگار حضرت آدم علیه السلام تا زمان شاه عباس

ص:۱۰۳

به اختصار نوشته و تاریخ تألیف آن ۱۰۱۹ه . ق است.

ابو عمرو زاهد

محمد بن عبدالواحد زاهد طبری لغوی نحوی، شاگرد ثعلب لغوی مشهور است که گاهی هم وی را به صاحب ثعلب، معرفی کرده اند.

به صورت ظاهر از علمای امامیه است. کتابی دارد که اخبار فراوانی از آن را سید بن طاووس در کتابهایش نقل کرده است. من نام او را در کتابهای رجال ندیده ام.

از کتابهای او فائت الجمهره ابن درید در لغت است که شهید اول در یکی از یادداشتهایش و همچنین در آثار دیگرش از آن نقل کرده است. از دیگر تألیفات او کتاب الیواقیت است که یکی از علمای متأخر در کتاب المناقب پاره ای اخبار را در فضایل حضرت مولی از آن نقل کرده است پیداست کتاب مناقب که آن عالم از وی نقل کرده، کتاب مستقلی نیست، بلکه همان کتاب الیواقیت است.(۱)

ابو علی بزوفری

احمد بن جعفر بن سفیان، در نسخه ای از امل الامل، ۲/۳۵۵ وی را به همین عنوان، معرفی کرده که اشتباه است. زیرا کنیه بزوفری، ابو عبداللّه است نه ابو علی.

ص:۱۰۴

۱- سیوطی در بغیه الوعاه، ص ۶۹ گوید: ابو عمرو محمد بن عبدالواحد مطرز لغوی معروف به ابو عمرو زاهد و غلام ثعلب در سال ۲۶۱ه . ق متولد شده و حافظه عجیبی داشته است چنان که سی هزار ورقه را از حفظ ایراد می کرده و به خاطر چنین حافظه ای وی را دروغگو می دانسته اند. در فنون عربی کسی از وی داناتر نبوده است. لغویها بر وی طعنه می زدند و محدثان او را تصدیق و توثیق می کردند. ابو عمرو، معلم فرزند قاضی ابو عمر و محمد بن یوسف بود در یکی از روزها سی مسأله لغوی همراه با لغات بی سابقه و در پایان هر لغتی دو بیت شعر به وی فرا داد. پس از آن قاضی با ابن درید وابن انباری و ابن مقسم ملاقات کرد و از آنها در خصوص آنچه فرزندش فرا گرفته بود نظر خواست. هر یک عذری آوردند. ابن درید آنها را از مصنوعات ابو عمرو قلمداد کرد. بالاخره ابو عمرو درستی همه آنها را به اثبات رسانید. ابن درید از آن پس شرمنده شد و تا زنده بود سخنی نگفت، و اظهار نظری نکرد. ابراهیم بن ایوب همواره مشاهره ای برای او می فرستاد، چندی آن را به تأخیر انداخت و پس از آن همگی آنها را برای او فرستاد. ابو عمرو قبول نکرد و به وی نوشت: «ما را مورد اکرام و در ضمن غلامی خود قرار دادی. اکنون نیازی به آن نداریم و آسوده شدیم». از کتابهای او شرح الفصیح و غریب مسند احمد و تفسیر اسماء شعراست. وی در سال ۳۴۵ه . ق در بغداد درگذشت - م.

ابو علی تنوخی

گاهی هم مترجم حاضر را قاضی ابوعلی تنوخی گفته اند و او قاضی فاضل ابو علی محسن بن قاضی ابوالقاسم علی بن محمد بن ابوالفهم داوودبن ابراهیم بن تمیم قحطانی تنوخی معروف به قاضی تنوخی است که یکی از قاضیان با فضیلت تنوخ است.

ابو علی بن جنید

ابو علی محمد بن احمد بن جنید اسکافی کاتب، معروف به ابن جنید، در باب ابن خواهد آمد.

ابو علی بن حمزه موسوی

(سید سعید جلال الدین -) به طوری که نواده شیخ ابوعلی طبرسی در کتاب مشکاه الانوار نوشته است، وی از مشایخ بزرگوار اوست و احوال اورا باید تحقیق کرد.

ابو علی بن طاهر سیوری

(شیخ سدید الدین -) از علمای بزرگ امامیه است. کتاب قضاء حقوق المؤمنین از تألیفات اوست. این کتاب را استاد، ایده اللّه تعالی در بحار به وی نسبت داده و اخبار آن را که مورد اعتمادش بوده نقل کرده و گفته است کتاب خوبی است واخبار ارزنده ای دارد.(۱)

مؤلف گوید: از چگونگی روزگار او اطلاعی ندارم.

ابو علی طبرسی

(شیخ -) شیخ امین الدین، فضل بن حسن بن فضل طبرسی مشهدی، مؤلف تفسیر مجمع البیان و تفسیر جوامع الجامع که هر دو از تفسیرهای معروف اند و کتابهای دیگر.

پیش از این ترجمه احوال او را در محل خودش نگاشتیم. و ابن شهرآشوب، با آن که شاگردش بوده است شرح حال او را در باب کنی معالم العلما متذکر شده امّا نام او را

۱- در بحارالانوار ۱/۱۷ «السوری» آمده است.

ننوشته است و تنها به مؤلفات او که ما پیش از این نوشتیم اشاره کرده است.

ابو علی موضح

(شریف -) نسّابه محدث ابو علی، عمر بن حسین بن عبداللّه بن محمد صوفی بن یحیی بن عبداللّه بن محمد بن عمربن امیرالمؤمنین علیه السلام عمری علوی کوفی، معروف به موضح ابن اللبن و ابن الصوفی.

ابو علی طوسی

(شیخ -) شیخ ابو علی حسن بن شیخ ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی فرزند شیخ طوسی مشهور است.

ابو علی صولی

ابو علی احمد بن محمد بن جعفر صولی، استاد شیخ مفید. کتاب اخبار فاطمه از تألیفات اوست. ابن شهرآشوب در کتاب المناقب از آن نقل می کند.

به حق باید گفت مترجم حاضر، ابو علی احمد بن محمد بن جعفر صولی معروف است که در کتابهای رجال اصحاب، نام برده شده است وی یکی از اعلامی است که به صولی معروف است و از مشایخ «مفید» به شمار می آید.

ابو عیسی زرّاق

وی از فضلا و علما و پیشینیان شیعه است که در میان خاصه و عامه معروف می باشد. یکی از فضلای سنّی در کتاب خود نوشته است: «نص جلّی» بر خلافت مولی علی علیه السلام از اموری است که هشام بن حکم جعل کرده و ابن راوندی و ابو عیسی زرّاق آن را تأیید کردند و گذشتگان از شیعه به خاطر دلبستگی که به مذهب خود داشتند به اثبات آن اقدام کردند.

مؤلف گوید: سخن مزخرف و بی اساس این خبیث در کتابهای اصحاب موجود است. و ما به بحث مفصل و پاسخ آن را بیشتر از آن چه به گمان آید در مجلد سوم کتاب وثیقه النجاه ایراد کرده ایم، به آن کتاب مراجعه کنید.

ص:۱۰۶

در کتاب عقدالدرر چکامه دامنه داری در هزار بیت دیدم که در وصف نسب خلیفه واصحاب او سروده و در آن کتاب، آن قصیده را به شیخ کامل فاضل ابو عیسی نسبت داده که گمانم مترجم حاضر باشد.

ابو علی بن محمد بن اشعث کندی کوفی

(شیخ -) از پیشینیان اصحاب است. به طوری که از جمال الاسبوع سید بن طاووس بر می آید کتاب روایه الابناء عن الاباء من آل رسول صلی الله علیه و آله را روایت می کرده است و ممکن است خود او مؤلف همان کتاب باشد.

ابو علی بن همّام

شیخ ابوعلی، محمد بن ابو بکر همّام بن سهل بغدادی کاتب اسکافی، معروف به ابن همّام و ابو علی بن همّام، وی از مشایخ تلعکبری است و شیخ صدوق به توسط ابو محمد حسن بن احمد مکتب از او روایت داشته واین سند را ابن طاووس در جمال الاسبوع نقل

کرده است.

ابن ادریس در پایان بحث زیارات، آن جا که به نقل اقوال پرداخته است که آیا شهید کربلا، علی اصغر است یا دیگری، چنین نوشته است ابوعلی بن همام، که از اصحاب مصنف و محقق ماست، در کتاب الانوار فی تاریخ موالید اهل بیت علیهم السلام چنین اظهار داشته است.

مؤلف گوید: کتاب مزبور در فهرست بحار آمده است. در کتاب مدینه المعاجز سید

هاشم بحرانی آمده است که سید مرتضی از کتاب الانوار ابو علی حسن بن همّام روایت می کرده.(۱)

ابو عمروبن مهدی

ابو عمرو عبدالواحد بن محمد بن عبداللّه بن محمد بن مهدی، معروف به ابن مهدی است که در باب «ابن» یادآوری خواهد شد. وی از مشایخ شیخ طوسی است و به طوری

۱- مقصود آن است که در کتاب مدینه المعاجز نام او را حسن نوشته است - م.

که از امالی شیخ طوسی استفاده می شود، ابن مهدی از ابن عقده روایت می کند.

گاهی از عبدالواحد مذکور به ابو عمرو تعبیر کرده اند که از احمد روایت می کند و مراد از احمد، همان ابن عبده یاد شده است.

«باب غین»

ابو غالب بن ابو هاشم حسینی مرعشی

(سید جمال الدین -) شیخ منتجب الدین، در فهرست، ص۲۵ او را عالم با صلاحیت،

معرفی کرده است.

ابو غالب زراری

ابو غالب احمد بن محمد بن سلیمان بن حسن بن جهم بن بکیر بن اعین بن سُنسُن زراری کوفی(۱)، با زای نقطه دار در اول و دورای بی نقطه آخر. از نوادگان برادر

۱- شیخ طوسی، ابو جعفر در فهرست، ص۳۱ گوید: «احمد بن محمد... ابوغالب زراری از بکیریون است. تا زمان ابی محمد الحسن علیه السلام به بکیری معروف بودند تا توقیعی - فاما الزراری رعاه اللّه- از آن حضرت صادر شد و در آن نام ابو طاهر زراری (محمد بن حسن بن جهم) آمده بود. از این پس این خاندان خود را زراری خواندند. ابو غالب به روزگار خویش شیخ اصحاب ما (امامیه) واستاد و ثقه آنان او بود. او را کتابهایی است از جمله کتاب التاریخ؛ که ناتمام است و تنها هزار ورقه از آن تخریج شد. دیگر ادعیه السفر؛ کتاب الافضال؛ مناسک الحج (بزرگ و کوچک) و کتاب الرساله الی ابنه ابی طاهر فی ذکر آل اعین را بدو نسبت داده است...». افراد معروف آل اعین: ۱ - اعین بن سنسن شیبانی؛ ۲ - زراره بن اعین شیبانی؛ ۳ - حمران (ابو حمزه بن اعین)؛ ۴- بکیر (ابو جهم) بن اعین؛ ۵- احمد بن محمد معروف به ابو غالب(۲۸۵-۳۶۸ق) فقیه، محدث، متکلم، ادیب و شاعر او از عالمان و محدثان بنام آل اعین و آخرین فرد مشهور این خاندان است. او رساله فی آل اعین را نوشت و به نوه اش محمد بن عبداللّه اهدا کرد. وی در کوفه زاده شد و در همانجا به خاک سپرده شد. امّا از روزگار امام علی بن محمد علیه السلام (۲۱۲-۲۵۴ق) به زراری شهرت یافته اند. این شهرت چنانکه خود او گفته از زمان جدش سلیمان بن حسن پدید آمده است. یکی این که مادر حسن بن جهم بن بکیر نیای بزرگ ابو غالب دختر عبید بن زراره بوده است؛ دیگر این که امام عسکری علیه السلام احتمالاً به دلیل شرایط و ملاحظات سیاسی سلیمان فرزند حسن را زراری نامیده است. بنام ترین مشایخ ابوغالب بدین شرح است: ۱ - احمد بن ادریس اشعری ۲ - احمد بن محمد بن سعید بن عقبه ۳ - احمد بن محمد عاصمی بغدادی ۴ - احمد بن محمد رباح واقفی ۵ - جعفر بن محمد بن مالک فزاری بزاز ۶ - جعفر بن محمد بن لاحق شیبانی ۷ - حمید بن زیاد نینوائی ۸ - عبداللّه بن جعفر حمیری ۹ - ابو طالب عبیداللّه بن ابی زید انباری ۱۰ - علی بن حسین

سعدآبادی ۱۱ - ابوالحسن علی بن سلیمان عموی پدرش ۱۲ - علی بن سلیمان بن مبارک قمی ۱۳ - علی بن محمد بن عیسی بن زیاد تستری ۱۴ - عمر بن فضل وراق طبری ۱۵ - محمد بن احمد بن داوود ۱۶ - ابوعبدالّله محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی ۱۷ - محمد بن حسن بن علی بن مهزیار اهوازی ۱۸ - محمد بن سلیمان بن حسن (جد ابو غالب) ۱۹ - محمد بن محمد معادی ۲۰ - محمد بن یعقوب کلینی ۲۱- ابن مغیره، اما کسانی که از ابو غالب روایت کرده اند اینانند: ۱ - شیخ مفید ۲ - حسین بن عبیدالّله غضائری ۳ - ابوالعباس احمد بن علی بن نوح سیرافی ۴ - ابن عبدون ۵ - ابو طالب بن غرور ۶ - ابو عبدالّله احمد بن محمد بن عیاش جوهر ۷ - ابوالفرج محمد مظفر. تألیفات او: آثار دیگر غیر از آنچه شیخ طوسی در فهرست ذکرکرده، گزیده ای از کتاب بصائر الدرجات سعد بن عبیدالّله یا اخبار علی بن سلیمان قمی؛ اخبار در روزه، اخبار در ظهور؛ خطبه ای از پیامبر در روز غدیر؛ خطبه های امیرالمؤمنین علیه السلام؛ مجموعه ای از اخبار پراکنده؛ مجموعه ای از دعاها، از این آثار، جز رساله آل اعین که به کوشش محمد علی موحد موسوی اصفهانی در ۱۳۹۹ ق در اصفهان چاپ شده است چیزی در دست نیست.

زراره ابن اعین است نه از نوادگان خود او، چنان که برخی پنداشته اند.

ابو غالب، از مشایخ شیخ مفید وابن بهمنیار بزاز و هم طرازان ایشان است و از کلینی و عبداللّه بن جعفر حمیری و امثال ایشان روایت می کند.

بیشتر مردم بلکه اهل علم، زراری را به رازی تبدیل کرده اند و پنداشته اند وی، منسوب به ری است و حال آن که این نسبت، اشتباه است. و من در بسیاری از کتابها، به این اشتباه رسیده ام. اصحاب رجال در کتابهای خود از او نام برده اند و اشتهار او را به زراری از آن جهت نوشته اند که وی از نوادگان زراره است و حال آن که چنین نیست.

ابو غالب بن علی بن قسوره

(کمال الدین -) منتجب الدین(۱)، او را دین دار با صلاحیت معرفی کرده است.

ابو غانم بن ابو غانم بن ابو علی جوانه

(شیخ ضیاء الدین -) منتجب الدین، در فهرست، ص ۶۴ او را به صلاحیت ستوده است.

۱- در فهرست ،ص۱۴۶، او را کمال الدین ابو غالب قسوره بن علی بن قسوره معرفی کرده است.

ابو غانم عُصمی هروی

(شـیخ -) از دانشوران بزرگ شـیعه اسـت و از سـید مرتضـی روایـت می کنـد و مکی بـن علی بـن احمـد مخلطی، کتـاب الغررو‌الدرر سـید مرتضـی را از وی روایت می نماید. من این سند را به طوری که در ذیل ترجمه سید فضل اللّه راوندی نوشته ام به خط سید دیده ام.(۱)

از خط سید راوندی، چنین استفاده می شود عُصْمی با عین بی نقطه مضموم و صاد بی نقطه ساکن منسوب به عصم است.(۲)

و هروی به فتح ها و را منسوب به شهر هرات است.

ابو غانم علی بن ابوطالب جوانی

(۳)

(شیخ سدید الدین -)

ابو غیاث بن بسطام

از پیشـینیان اصحاب ما است. ابوالحسن طبری از وی روایت می کند و او از علی بن بابویه روایت داشته است. آغاز رساله الکرّ و الفرّ علی بن بابویه که در امامت بوده و با محمد بن مقاتل رازی در شـهر ری به مباحثه برخاسته تا وی به مذهب امامی شیعی مفتخر گردیده است، شاهد سند مزبور است.

ص:۱۱۰

۱- ابو غانم از شاگردان شـریف مرتضی علم الهدی بوده است. کتاب الغررو‌الدرر استادش را از او روایت می کرد. عبدالرحیم بن احمـد بن اخوه بغـدادی از ابو غـانم روایت می کرد. از اجـازه عبـدالرحیم به رشـیدالدین علی بن محمـد بن علی الشـعر در تاریخ ۵۵۴۲ . ق پیـداست که از مشایـخ اجـازه ابن اخوه بوده است. نـابس فی القرن الخامس، ص ۱۱؛ ن. ک: ریـاض العلماء، ۳/۱۳۴، ۴/۴۶۱، ۵/۳۴۴.

۲- در اللباب ۲/۳۴۵، گوید: عُصْـِمی به ضم عین و سـکون صاد، منسوب به عصم است که جد ابو عبداللّه محمد بن عباس بن احمد بن محمد بن عصم بن بلال عصمی هروی است که از رؤسای علما بوده وابو عبداللّه حاکم و دار قطنی از وی روایت می کرده اند. او در نهم صفر سال ۳۷۸ درگذشته واز منسوبان به وی مترجم حاضر است - م.

۳- شـیخ سدیدالـدین، ابوغـانم علی بن ابی غانم الجوانی، شـیخ منتجب الـدین در فهرست ۱۴۲ او را عـالم با صـلاحیت معرفی کرده است.

«باب فاء»

ابوالفتح بن امیر مخدوم حسینی قزوینی عربشاهی

(امیر -) از فضلا و علما و متکلمان و محدثان و فقها و اصولیها و مفسران و از نوادگان سید شریف گرگانی است. گویند پدرش آمیرزا مخدوم سنی است که در پیشگاه شاه تهماسب موقعیت ویژه ای داشته است. به کتابهای تاریخ صفویه مراجعه شود.

از تألیفات او شرح آیات الاحکام فارسی به نام تفسیر شاهی است.(۱)

این کتاب، از تألیفات مشهور اوست و به درخواست شاه تهماسب تألیف کرده است.

دیگری کتاب مفتاح الباب در شرح باب حادی عشر علامه حلّی است(۲) که شرح ممزوج با متن است و نسخه ای از آن که مشتمل بر تحقیقات ارزنده ای است در نزد ما موجود می باشد.

او شرح دیگری بر باب حادی عشر به پارسی نوشته و من آن را در بار فروش از شهرهای مازندران دیده ام. وی آن رادر سال ۹۵۷ه . ق در شهر مراغه که همراه لشکر سلطان بوده به پایان رسانیده است.

پدر امیر ابوالفتح، میرزا مخدوم شریفی سنی مشهور و مؤلف نواقض الروافض است.(۳)

ص:۱۱۱

۱- علامه مجلسی، محمد باقر: بحار ۱۰۷/۱۷۴ گوید: این نخستین تألیف امامیه در شرح آیات احکام به زبان فارسی است که بسی ارجمند است. این اثر در سال ۱۳۸۰ ق. در تبریز به کوشش حاج میرزا ولی اشراقی در دو مجلد به چاپ رسیده است.

۲- مفتاح الباب، شرح الباب الحادی عشر - علامه حلّی که در ۱۳۶۵ و ۱۳۶۹ ش به کوشش مهدی محقق همراه با متن الباب الحادی عشر در تهران به چاپ رسیده است.

۳- مرحوم حاج میرزا ولی اللّه اشراقی در مقدمه تفسیر شاهی گوید: امیر ابوالفتح بن مخدوم خادم حسینی عربشاهی معاصر با شاه اسماعیل صفوی و شاه تهماسب اول است و پدرش میر مخدوم شیعه امامی و معاصر با شاه اسماعیل اول است و پیش از فرزندش میر ابوالفتح وفات یافته است و میر مخدوم، پدر میر ابوالفتح غیر از میرزا مخدوم عامی سنی است که شاه اسماعیل دوم را از مذهب امامی به مذهب سنی کشانید و پس از انحراف وی به اسلامبول فرار کرد و در سال ۹۹۵ه . ق مرد. جمعی از اعلام فن رجال از روی اشتباه پدر میر ابوالفتح را میرزا مخدوم سنی دانسته اند و حال آن که پدر وی در روزگار شاه تهماسب اول که سال ۹۸۰ وفات یافته زندگی می کرده است و منشأ اشتباه، همسانی اسم پدر میر ابوالفتح با میرزا مخدوم سنی است چنان که شاه معاصر میر مخدوم شیعی را با شاه معاصر بامیر مخدوم سنی اشتباه کرده اند و شاه معاصر با میر مخدوم شیعی را شاه تهماسب دوم نام برده اند که سال ۱۱۴۵ه . ق در گذشته است. آیه اللّه العظمی مرعشی دام ظله در رساله فتحیه که در آغاز تفسیر شاهی طبع شده می نویسد: پدرش میرزا محمد علی مشهور به میرزا مخدوم مؤلف کتاب النواقض است. استادش

ملا ابراهیم عربشاهی متوفی ۹۴۳ه . ق. و پدرش میرزا مخدوم است. میر ابوالفتح اواخر عمر در اردبیل زندگی می کرد و همان جـا در ماه رجب سال ۹۷۶ه . ق درگـذشت و در مقبره شـیخ صـفی الـدین مدفون شد. اشـراقی، ولی اللّه، مقدمه و حواشـی بر تفسیر شاهی، ابوالفتح حسینی، تهران، ۱۳۶۲.

از تألیفات امیر ابوالفتح حاشیه علی الحاشیه الجلالیه علی الحاشیه الشریفیه علی شرح الرساله القطبیه و متعلقاته. بخشی از مطالبی که از این شرح نقل شده است در «مجموعه ای» که نزد برادرزاده ام بوده است دیده ام.

از تألیفات او حاشیه دامنه داری است بر بحث افعل التفضیل شرح جدید تجرید و حواشی مربوط به آن که من آنها را در همان مجموعه دیده ام. و در اواسط ذیحجه سال ۹۶۴ه . ق از آنها فراغت یافته است.

از تألیفات او رساله ای است در تحقیق معنی الاقوال الشارحه در مبحث تصورات علم منطق، این رساله را در آن مجموعه دیده ام که در مشهد مقدس در اواخر ماه رجب سال ۹۵۴ه . ق از آن فارغ شده است.

از تألیفات او حاشیه بسیار دامنه داری است که بر بحث مجهول مطلق شرح مطالع و حاشیه سید شریف داشته است. در ماه ذیحجه سال ۹۵۰ه . ق در مشهد مقدس رضوی از آن فارغ شده است و من این حاشیه را در آن «مجموعه» دیده ام.

از تألیفات او حاشیه ای است بر رساله ملا علی قوشچی در بحث تقدیم مسندالیه و دفع اعتراضات نهگانه. در ماه رمضان سال ۹۵۶ه . ق از تألیف آن آسوده شده و این حاشیه را در آن «مجموعه» دیده ام.

و از اوست «حاشیه بر شرح ملا عصام بر آداب المناظره قاضی عضد. این حاشیه را نیز در همان «مجموعه» دیده ام.

از تألیفات او همچنین رساله ای است در مغالطات که محتمل است از او باشد.

به حق باید گفت مترجم حاضر با سید امیر ابوالفتح شرفه که به شرح حال اواشاره

خواهد شد یکی باشد.

ابوالفتح بن حسین بن ابوبکر اربلی

(شیخ جمال الدین -) وی فاضل و دانشمند بزرگواری است. تمام کتاب کشف الغمه را از مؤلفش علی بن عیسی اربلی به اتفاق گروه دیگری سماع کرده و اجازه روایت آن را از وی داشته است.

ابوالفتح حفّار

از تألیفات او کتاب المسند است که ابن شهرآشوب پاره ای از اخبار را از آن کتاب در کتاب المناقب نقل کرده است.

به حق باید گفت مترجم حاضر با «حفار»ی که از مشایخ شیخ طوسی بوده یکی است. به ظاهر از علمای عامه می باشد.

ابوالفتح بستی

ابوالفتح علی بن محمد بستی، سراینده نامی ابن شهر آشوب در معالم العلماء، ص ۱۵۲ وی را در بین سرایندگانی که به طور تقیه به مدایح اهل بیت علیهم السلام می پرداخته اند نام برده است.

ابوالفتح کراچکی

(قاضی -) شیخ محمد بن علی بن عثمان بن علی، معروف به کراچکی و شاگرد شیخ مفید است. کراچکی یا با جیم عربی است (کراجکی) و یا جیم پارسی است (کراچکی) لکن شکل دوم از قاعده عربی دور است.

ابوالفتوح

(شیخ منتجب الدین -) از فضلا و علمای بزرگوار است. شیخ حسن طبرسی در کتاب اسرار الائمه پس از یادآوری از مترجم حاضر، کتاب نکت الفصول را به وی نسبت داده

است. وی به ظاهر از علمای شیعه است.

می توان گفت: کتاب نکت الفصول یاد شده، همان نکت فصول عبدالوهاب باشد که در اردبیل دیده ام و به قطب راوندی نسبت داده شده است. بنابراین مراد از ابوالفتوح، شیخ

ابوالفتوح رازی است با این تفاوت که شیخ ابوالفتوح رازی به لقب منتجب الدین، شهرت نداشته است.

ابوالفتوح رازی

(شیخ -) امام جمال الدین حسین بن علی بن محمد بن احمد نیشابوری خزاعی رازی(۱)، از فضلا و علما و دانشمندان بنام و استاد شیخ منتجب الدین و فضلای دیگر است و تفسیر بزرگی که به پارسی بر قرآن کریم نوشته است به نام روض الجنان و روح الجنان مشهور و به تفسیر شیخ ابو الفتوح معروف می باشد. وی تألیفات دیگری نیز دارد.

شگفت این جاست که ابن شهرآشوب در معالم العلماء ص ۱۴۱ گوید: استادم

ابوالفتوح بن علی رازی، تفسیر بی سابقه ای به نام روح الجنان تألیف کرده است و روح الجنان فی تفسیر القرآن به پارسی است. و شرح الشهاب هم از تألیفات اوست.

و در کتاب المناقب گوید: ابوالفتوح روایت کتاب روض الجنان و روح الجنان را که در تفسیر قرآن است به من اجازه داد. از ظاهر کلام ابن شهرآشوب به دست می آید که پنداشته است ابوالفتوح اسم اوست نه کنیه او.

و گویا روح الجنان را در معالم به جای روض الجنان آورده است.

شیخ منتجب الدین (فهرست - ص ۸) در ذیل شرح حال ابوبکر، احمد بن حسین بن احمد نیشابوری خزاعی مقیم شهر ری، چنین نوشته است: خبر داد به من، از مؤلفات احمد شیخ امام سعید مترجم کلام اللّه ابوالفتوح حسین بن علی بن محمد بن احمد خزاعی رازی نیشابوری از پدرش از جدش از او.

ابوالفضل

(شیخ عزّالدین -) می توان استنباط کرد که وی از علمای شیعه است و از شیخ ابوطالب فرزند شیخ شهید روایت می کرده است. بنابراین بعید نیست عزالدین، همان

ص:۱۱۴

۱- ن.ک: ریاض العلماء ترجمه - ۲/۱۷۰.

شیخ عزالدین بن دحنون باشد که در باب القاب به شرح حال او اشاره می شود.

ابوفراس حمدانی

(شیخ –) امیر ابو فراس حارث بن سعید بن حمدان حمدانی تغلبی شاعر نامی که در راه مجاهده و پشتیواری از اهل بیت علیهم السلام در سال ۳۷۵ه . ق(۱) به قتل رسیده است.

ابوالفضل جعفی

(شیخ –) همان جعفی است که در باب القاب به شرح حال او اشاره می شود.

ابوالفضل شعبی

(شیخ –) از مشایخ اصحاب ما می باشد. یکی از شاگردان شیخ علی کرکی در رساله اسامی مشایخ گوید: کتاب یاقوت الایمان و واسطه البرهان از تألیفات اوست. از نام او اطلاعی ندارم. گویا اشتباهی، اتفاق افتاده است.

در شهرهای سیستان، به خط یکی از علما دیدم کتاب اقویه الایمان و واسطه البرهان

تألیف شیخ ابوالفضل شعبی است.

مؤلف گوید: پیداست که لفظ «اقویه» هم اشتباه است. در هر حال، کتاب مزبور یا در علم کلام یا مربوط به بحث امامت است. زیرا آن عالم، کتاب مزبور را در ردیف کتابهایی

نام برده است که مربوط به بحث امامت و متعلقات آن است.

ابوالفضل صابونی

وی همان ابوالفضل جعفی، مؤلف الفاخر است که گاهی هم او را به صابونی می شناسند. او شیخ پیشین ابوالفضل، محمد بن ابراهیم بن سلیمان جعفی کوفی مصری مؤلف کتاب الفاخر است. برخی گفته اند این شخص غیر از ابوالفضل صابونی است که

۱– ابو فراس شاعر شیعی و عموزاده سیف الدوله حمدانی در ۳۵۷ق. کشته شد ابن اثیر ۸/۵۸۸؛ ابن عدیم ۱/۱۵۶ – ۱۵۷ دیوان وی نخستین بار در ۱۸۷۳ میلادی و سپس در سالهای ۱۹۰۰ و ۱۹۱۰ به چاپ رسید. در ۱۹۴۴ سامی دهان آن را در ۳ جلد، همراه تحقیقات مفصل خویش به چاپ رسانید و در ۱۹۶۱ چاپ دیگری از آن در بیروت صورت گرفت. و سرانجام در ۱۹۸۷م محمد تونجی بار دیگر آن را در دمشق منتشر ساخت.

ذیلاً شرح حال او اشاره می شود. نه چنین است بلکه هر دو یکی است.

ابوالفضل صابونی معروف به ابن ابوالعباس عامری

ابن شهرآشوب در معالم العلما، ص ۱۳۵ و ۱۴۰ گوید: صابونی، تألیفات فراوانی دارد.

بعضی اظهار داشته اند این شخص غیر از مترجم بالاست، زیرا ابن شهرآشوب در معالم العلماء از هر دو نام برده است و اگر یکی بود، در دو عنوان یاد نمی شدند. لیکن این نظر خالی از تأمل نیست. در عین حال از چگونگی روزگار و نام او اطلاعی ندارم.

و پیش از این، حقیقت حال را در ترجمه او ابراز داشتیم و پس از این هم در باب «ابن» در ترجمه ابن سلیمان به پاره ای از مطالب می پردازیم.

ابوالفضل طبرسی

شیخ ابوالفضل ثقه الاسلام، علی بن شیخ رضی الدین ابو نصر حسن بن شیخ امین الدین ابوعلی فضل بن حسن بن فضل طبرسی مؤلف مجمع البیان ابوالفضل مؤلف

مشکاه الانوار نیز هست که آن را به منظور تتمیم مکارم الاخلاق پدرش، تألیف کرده است.

ابوالفضل کرمانی

(امام رکن الاسلام -) از دانشوران با شخصیت است و از فخر القضاه محمد بن حسین ارسانیدی، روایت می کند. استاد در بحار مجلد احوال حضرت سید الشهدا علیه السلام در باب مراثی از برخی از کتابها چنین نقل کرده است: انشدنی الامام الاجل رکن الاسلام ابوالفضل الکرمانی رحمه اللّه انشدنا الامام الاجل الاستاد فخر القضاه محمد بن حسین

ارسانیدی از یکی از سرایندگان تا به آخر.

پیداست که مراثی مزبور، از کتاب دیگر، غیر از مناقب ابن شهر آشوب استفاده کرده است و خود فخرالقضاه از قاضی امام محمد بن عبدالجبار سمعانی روایت می کرده است.(۱)

ص:۱۱۶

۱- بحارالانوار، ۴۵/۲۹۱، نوشته است: قال فخر القضاه وانشدنی القاضی الامام محمد بن عبدالجبار السمعانی بمحمد سلّوا سیوف محمد رضخوابها هامات آل محمد

به گمانم همگی یاد شدگان از علمای عامه اند.

ابوالفتح شرفه

(سید امیر –) وی، از دانشوران بنام روزگار شاه تهماسب حسینی صفوی و مؤلف تفسیر آیات الاحکام پارسی به نام تفسیر شاهی است که از کتابهای معروف می باشد و خود اوهم نزد تهماسب، اهمیت فوق العاده ای داشت.

حسن بیگ روملو در احسن التواریخ گوید: در سال ۹۷۶ ه . ق مولای اعظم افهم جامع فنون و علوم و حکم، امیر ابوالفتح که از سادات شرفه است، در اردبیل درگذشت. وی «قدّس سره» از شاگردان ملاعصام الدین اسفراینی است که از شاگردان ملا جامی است. میر ابوالفتح در ماوراءالنهر به درس ملا عصام الدین حاضر می شد و پس از آن در اردبیل،

متوطن گردید. از تألیفات او حاشیه کبرای سید شریف در منطق؛ حاشیه بر آداب البحث؛ اصول الفقه؛ رساله در تحقیق شبهه المجهول المطلق؛ حاشیه بر المطالع؛ رساله در اصول الفقه؛ شرحی بر الباب الحادی عشر(۱) در علم کلام و شرحی فارسی بر آیات الاحکام(۲) است.

مؤلف گوید: از تألیفات او حاشیه ای است بر حاشیه علّامه دوانی بر تهذیب المنطق و

حاشیه مختصری بر «بحث افعل التفضیل» از حاشیه قدیمی جلالیه ونسخه ای از آن در نزد ما موجود است.

به حق باید گفت مترجم حاضر همان امیرابوالفتح بن امیر مخدوم حسینی پیش یاد شده است.

از یکی از رساله های میر ابوالفتح استفاده می شود وی معاصر با ملا عبدالغفور شاگرد ملا جامی است.

۱- پیش از این یادآوری شد که نام این شرح مفتاح الباب است – م.

۲- همان تفسیر شاهی است که به نام شاه تهماسب نوشته ودر دو مجلد چاپ شده است – م.

ابوالفتح متولّی مسجد جامع کوفه

(شیخ جلیل -) شیخ محمد بن جعفر مشهدی، در مزار کبیر از وی روایت می کند و ممکن است نام اودر لابلای کتاب حاضر آمده باشد.

محتمل است این شخص با شریف ابوالفتح، محمد بن محمد جعفری که از مشایخ محمد بن جعفر مشهدی است یکی باشد.

ابوالفتح صیداوی

(شیخ -) از شاگردان بزرگِ یکی از شاگردان سید مرتضی است. از پاره ای تحقیقات شهید اول، آن جا که به یادآوری شاگردان سید مرتضی پرداخته است، استفاده می شود قاضی ابن براج که از شاگردان سید مرتضی است استاد ابوالفتح صیداوی است. صیداوی از دانشوران اصحاب ما به شمار است. لیکن شرح حال اورا در کتابهای رجال ندیده ام و ممکن است در کتاب حاضر از وی به نام، یاد کرده باشیم.

ابوالفرج بن ابو قرّه

شیخ اجل، ابوالفرج محمد بن علی بن محمد بن محمد بن ابو قره، معروف به ابن ابی قره، مؤلف کتاب عمل شهر رمضان و از مشایخ نجاشی است. سید بن طاووس، در کتابهای خود از این کتاب، همواره نقل کرده است و گاهی به نقل پاره ای از اخبار از خط

او پرداخته است و خود او از احمد بن محمد بن جندی روایت می کند.

ابوالفتح واسطی

(شیخ -) از فضلای سرایندگان شیعه است. سبط بن جبیر در کتاب نهج الایمان از اشعار او نقل کرده است.

ابوالفضل حصکفی شاعر

وی ابوالفضل یحیی بن سلامه بن حسن بن محمد حصکفی شاعر است که به

ص:۱۱۸

حصکفی شهرت دارد.(۱)

ابوالفضل حسینی سروی

(سید -) از مشایخ بزرگوار ابن شهرآشوب است و وی درکتاب المناقب از او روایت

می کند. از نام او اطلاعی ندارم. ممکن است در این بخش به نام اواشاره کرده باشیم.

ابوالفضل بن محمد هروی

(شیخ -) یکی از علمای بزرگوار شیعه است.کتاب کنزالیواقیت ازتألیفات اوست. سید بن طاووس در کتاب اقبال پاره ای از اخبار شب قدر را که از پیمبر اکرم و حضرت امام باقر علیهماالسلام نقل شده، از آن کتاب روایت کرده است.

ابوالفتح بن جلی

از علمای بزرگوار شیعه است و شیخ محمد بن حسین مرزبانی مؤلف کتاب المجموع از وی روایت می کند. من این سند را به خط سید بن طاووس در یکی از یادداشتهایش که به کتاب الفتن والملاحم خویش الحاق کرده است دیده ام. مرزبانی در کتاب المجموع نوشته است در شهر حلب، از شیخ ابوالفتح بن جلی رحمه اللّه شنیدم می گفت: اصل مثل مشهور که گفته اند «کانّما علی رؤوسهم الطیر» این است که سلیمان بن داوود علیه السلام خطاب به باد و پرندگان می گفت: ای باد ما را سیرده و ای پرندگان بر سر ما سایه افکنید، باد او و همراهانش را سیر می داد و پرندگان هم بر سر آنها سایه می افکندند. در آن حال بر اثر

هیبتی که از سلیمان در دل همراهان می افتاد، همگان سر به زیر می افکندند و آرام به جای خویش می نشستند و می گفتند آن چنان آرام و بی حرکت نشسته اند که گویا پرندگان بر سر آنها جای گرفته اند.

سید بن طاووس پس از آن که کلام مؤلف المجموع را به خط شریف خود مرقوم

داشته، مطالبی را نگارش داده که برخی جملات آن از اول و وسطش افتاده و خلاصه اش این است: جهت ایراد ضرب المثل معلوم شد و گویا مراد از آن ضرب المثل آن است که

۱- ن. ک: ریاض العلماء ترجمه - ۵/۵۳۴.

همراهان سلیمان چنان در جای خود آرام نشسته بودند که بیم داشتند هرگاه اندک حرکتی به خود راه دهند پرندگانی که بر سر آن ها نشسته اند از حرکت آنها به پرواز در

آیند - پایان کلام ابن طاووس.(۱)

مؤلف گوید: آنچه نویسندگان کتابهای ضرب المثل اظهار کرده اند این است. تا به آخر.(۲)

به نظر من شاید مترجم حاضر با شیخ ابوالفتح جندی یکی باشد.

ابوالفتح بن جندی

(شیخ -) از شاگردانِ شاگردان بزرگوار سید مرتضی است. خواهد آمد که وی شاگرد سید ابویعلی هاشمی شاگرد سید مرتضی می باشد.

مؤلف گوید: تصور می کنم مترجم حاضر، همان شیخ ابوالفتح بن جلی است که پیش از این به نام او اشاره شد و پس از این هم به نام او اشاره می شود و اختلافی که در شرح

حال او اتفاق افتاده است به خاطر نارسایی خط سید بن طاووس است که جندی را جلی نوشته است.

«باب قاف»

ابوالقاسم بن اسماعیل بن عنان کتبی ورّاق حلّی

کتاب المناقب ابن شهرآشوب، به خط او دیده شده است وتاریخ کتابت آن، اواخر ماه

۱- مطالب مزبور با روایتی که از مجموع شده است و حذف و اسقاطی که در آن می باشد در الفتن، ص۱۱۶ ایراد شده است - م.

۲- در مجمع الامثال میدانی ذیل مثل مزبور نوشته است: این مثل را برای آنهایی آورده اند که در گوشه ای از مجلس رسول خدا آرام نشسته اند چنان که هرگاه رسول خدا سخن می گفت همگی حاضران سراپا گوش بودند و سکوت عمومی سراسر مجلس را فرا می گرفت، گویی که پرندگان بر سر حاضران نشسته اند. بدیهی است پرنده هم جز بر محل آرام و ساکن، نمی نشیند - م.

رجب سال ۶۵۸ه . ق یعنی ۱۷۰ سال پس از درگذشت مؤلف است. به نظر می رسد که وی از علما باشد.

ابوالقاسم تنوخی

قاضی ابوالقاسم، علی بن قاضی ابوعلی مُحَسَّن بن قاضی ابوالقاسم، علی بن محمد بن ابوالفهم داوود بن ابراهیم بن تمیم قحطانی تنوخی، مصاحب و شاگرد سید مرتضی است. گاهی عنوان مزبور به جدّش قاضی ابوالقاسم، علی بن محمد یاد شده گفته می شود. اکثر دانشمندان بر آنند که مترجم حاضر از علمای امامیه است و به همین مناسبت، ترجمه او را در بخش اول از این کتاب ایراد کرده ایم. لیکن علامه حلی «قدس سره» در اواخر اجازه خود به فرزندان ابن زهره وی را از علمای عامه و از مشایخ شیخ طوسی نام برده است.

ابوالقاسم

شیخ نجم الدین، جعفر بن حسن بن یحیی. بن حسن بن سعید حلّی، فقیه اصولی و متکلم معروف و مؤلف الشرایع و المختصرالنافع و کتابهای دیگر.

ابوالقاسم بن ابو محمد بن منتهی حسینی مرعشی

(سید جمال الدین –) منتجب الدین در فهرست، وی را عالم با صلاحیت معرفی کرده است.

ابوالقاسم حسکانی

(حاکم –) ابوالقاسم، عبیداللّه بن عبداللّه، معروف به حسکانی.(۱)

ابوالقاسم جرفادقانی (گلپایگانی)

(مولی –) مشهور آن است که جرفادقانی را به کسر جیم ضبط کرده اند. مؤلف الجواهر

۱– ن.ك: معالم العلماء، ۷۸؛ بحارالانوار، ۱/۲۰، ۳۲؛ ریاض العلماء ترجمه ۳/۳۰۶، ۳۵۳؛ الذریعه الی تصانیف الشیعه ۴/۱۹۴، ۱۴/۲۴۲.

المضیئه فی طبقات الحنفیه این کلمه را جرباذقانی به فتح جیم و سکون را و فتح با یک

نقطه و بعد از آن الف و ذال نقطه دار ساکن و قاف مفتوح و پس از آن نون، ضبط کرده است و آن را منسوب به دو شهر دانسته یکی واقع میان گرگان واسترآباد و دیگری میان اصفهان و کرج.

مؤلف گوید: مترجم حاضر از مردم جرفادقان واقع میان اصفهان و کرج است و نصیر جرفادقانی حنفی از مردم جرفادقان واقع میان گرگان و استرآباد است.

این کلمه در اصل پارسی است که همان گلپایگان باشد که گاهی آن را به عربی جرفادقان وهنگامی جرباذقان گفته اند.

در تقویم البلدان گوید: جربادقان، از اقلیم چهارم از شهرهای جبل یعنی (عراق عجم) است. در کتاب المشترک جرباذقان را به فتح جیم و سکون رای بی نقطه و باء یک نقطه و الف و ذال نقطه دار وقاف و الف و در آخر نون، ضبط کرده است و گوید: جرباذقان، شهری است میان کرج و همدان و ایرانیان آن را «دبایکان» می گویند. و نیز شهری است میان استرآباد و گرگان ودر اللباب گوید: جربادقان، شهری است میان اصفهان و کرج و همچنین شهری است میان گرگان واسترآباد.

مؤلف گوید: در حال حاضر و مورد استعمال همگان، همان گلپایگان با دو گاف پارسی و پ یا و الف و نون است. در اعراب گاف اول، اختلاف است بعضی به ضم تلفظ کرده که به معنای گل و به ضم است و دیگری به کسر گاف اول خوانده که به معنای گِل (به کسر) و بایگان به معنای همیشگی است.(۱)

ص:۱۲۲

۱- فرهنگ معین ۶/۱۷۰۹ می نویسد:گلپایگان = گلپادگان = گلبادگان = جردباذکان = جرفاذقان، شهرستانی است واقع در میان شهرهای اراک در شمال اصفهان وفریدن در جنوب بخش میمه کاشان در خاور و بخش الیگودرز در باختر و شهر گلپایگان از شهرهای قدیمی کشور ودارای بناهای قدیمی است مانند مسجد و مناری از دوره سلاجقه و بنای امامزاده هفده تن از دوره صفویه و جمعیت شهر ۱۲۴۰۰ تن است. گنجینه دانشمندان، ۶/۴۱۸ پس از معرفی گلپایگان نام ۵۶ مسجد و هفت مزار ودو مدرسه را یاد کرده و نام چند تن از علما و مجتهدان درگذشته را متذکر شده است از قبیل شیخ ابراهیم جدی و ملا احمد گلپایگانی شاگرد صاحب ریاض و فرزندش سید محمد و شیخ اسداللّه گلپایگانی مؤلف شمس التواریخ و آخوند گلپایگانی و سید محمد باقر گلپایگانی که در مشهد مقدس مقیم بوده و شیخ محمد باقرگلپایگانی شاگرد آخوند خراسانی و شیخ محمد باقر شاگرد آقا نجفی و شیخ جعفر گلپایگانی که شاگرد میرزا جبیب اللّه رشتی است و از معاصران، حاج سید جمال الدین گلپایگانی که از مراجع نجف اشرف است و سال ۱۳۷۹ه . ق در نجف اشرف وفات یافته.آیه اللّه العظمی حاج سید محمد رضا گلپایگانی از مراجع عصر حاضر مقیم قم در هشتم ذیقعده سال ۱۳۱۶ قمری در قریه گوگد گلپایگان متولد شده واز اصحاب خاص مرحوم آیه اللّه حائری بوده و پس از درگذشت مرحوم آیه بروجردی ریاست حوزه قم را عهده دار گردیده و خدمات و آثار ایشان در گنجیه دانشمندان ۲/۳۳ ذکر شده است - م.

ابوالقاسم بن طی عاملی

شیخ علی بن علی بن جمال الدین، محمد بن طی عاملی فقیه معروف به ابن طی، وی از عریضی روایت می کند و شیخ شمس الدین، محمد بن محمد بن داوود مؤذّن جزّینی عاملی از وی روایت داشته است و این سند، از یکی از اجازات شیخ احمد بن بیصانی که به شیخ احمد بن شیخ محمد بن ابی جامع عاملی داده است استفاده می شود.

ابوالقاسم الروحی

شیخ ابوالقاسم حسین بن روح یکی از سفیران حضرت بقیه اللّه است.(۱)

ابوالقاسم دارمی

شیخ ابوالقاسم، عبیداللّه بن عبدالواحد دارمی کاتب نصیبی معاصر شیخ مفید.

ابوالقاسم تبریزی اسکوئی

(سید امیر -) تاریخ عالم آرا، ۱/۴۳ نوشته است، وی، از سادات بزرگوار و از علمای بنام روزگار ظهور صفویه و دیگران بوده و در اسکوی تبریز می زیسته و در نزد پادشاهان،

عزت واعتبار زیادی داشته است.

از نوادگان او چهار برادرند به نامهای سیّد اجل، امیر صدرالدین محمد، امیرنظام

۱- بحار ۵۱/۳۵۶ نوشته است: ابوالقاسم، حسین بن روح بن ابی بحر نوبختی، مردی خردمند بود و مخالف و مؤالف او را به خردمندی می شناختند و بیشتر اوقات را به تقیه به سر می برد و سومین سفیر حضرت بقیه اللّه است. و پس از ابو جعفر محمد بن عثمان عمری به سفارت منصوب شد. چند روز پیش از مرگ ابوجعفر وجوه شیعه نزد او حاضر شده پرسیدند هرگاه مرگت فرا رسید چه کسی جانشین تو خواهد شد؟ گفت: ابوالقاسم حسین بن روح جانشین من و واسطه میان شما وحضرت بقیه اللّه است.ابوالقاسم سال ۳۰۴ به سفارت نایل آمد و پس از ۲۲ سال سفارت به سال ۳۲۶ه . ق درگذشت. مرقدش در بغداد است و کتاب التأدیب از تألیفات اوست - م.

الدین احمد، امیر قمرالدین محمد وامیر ابو الحامد. این عده برادران در پیشگاه شاه تهماسب صفوی «اناراللّه برهانه» در کمال عظمت و جلالت بودند تا این که بر اثر بی تجربگی در امور دنیا، انقلاب حالی برای آنان به وجود آمد. با آن که شاه تهماسب، هرگاه به تبریز می رفت، برای دیدار آنان به اسکو رهسپار می شد و به خانه های ایشان وارد می شد و از آنها دلجویی می نمود.

ابوالقاسم بن سهل واسطی عدل

وی، از معاصران نجاشی و شیخ طوسی وامثال ایشان است ونجاشی در ضمن ترجمه حال عبداللّه بن ابو زید انباری به نام وی اشاره کرده است.(۱)

ابوالقاسم دعبلی

ابوالقاسم، اسماعیل بن علی بن علی بن رزین بن عثمان بن عبدالرحمن بن عبداللّه بن بدیل بن ورقاء خزاعی دعبلی. وی، از نوادگان دعبل خزاعی شاعر مشهور است و از حفّار، استادِ شیخ طوسی، روایت می کند. گاهی هم از او به دعبلی تعبیر می نمایند (یعنی

بدون ابوالقاسم).

ابوالقاسم فندرسکی موسوی حسینی

(سید امیر -) حکیم فاضل فیلسوف و صوفی بنام است. در علوم عقلی و ریاضی، مهارت فراوان داشت و در علوم شرعی وعربی که رشته معلوماتش نبود، کم بضاعت بود. وی در روزگار شاه عباس کبیر و شاه صفی می زیست و از هر نظر مورد تمجید و احترام ایشان قرار گرفته بود. میر مبرور علاقه زیادی به مسافرت به هندوستان داشت و در آن دیار هم مورد علاقه همگان حتی سلاطین آن سرزمین، واقع شده بود.(۲)

۱- آن جا که نجاشی ذیل ترجمه عبیداللّه بن ابوزید نوشته است: ابوالقاسم بن سهل واسطی عدل می گوید: مردی را ندیده ام که در عبادت، زهد، پاکیزگی در لباس و علاقه مندی به خلوت از وی برتر باشد.

۲- میر مبرور در اوقاتی که به سیاحت هندوستان می پرداخت، برخوردها وگزارشهایی دارد ازجمله رفتن اوبه بتخانه و گفتگو با بت پرستان است که مرحوم ملا احمد نراقی در خزائن و در طاقدیس به تفصیل ایراد کرده و خلاصه آن این است: میر مبرور در سیاحت بلاد هند به یکی از شهرها وارد شد که بتخانه عظیمی با همه گونه شکوه مندی ترتیب یافته بود.در یکی از روزها به تماشای آن بت خانه رفت. بت پرستان گرد او را گرفتند. از هر در سخن به میان آمد. یکی از آن ها گفت بیش از دو هزار سال است این بت خانه بنیان شده و تا به حال اندک خللی در آن راه پیدا نکرده است و حال آن که از بنیان مسجد مسلمانان بیش از پنجاه و شصت سال نمی گذرد که ویران می شود و یا نیازمند به تعمیر است و این خود دلیلی بر بی اساسی آئین اسلام

است و هرگاه آئین راستینی بود باید مانند بتخانه ها سالها باقی بماند و ویران نشود. میر گفت علت خرابی و شکاف خوردگی مساجد ما برای آن است که نامهایی در آنها به زبان می آید که اگر بر کوهها بخوانند از هم می پاشد تاچه رسد به سنگ و خاک که اصولاً تاب تحمل آن را ندارد. آیا هیچ گاه اتفاق افتاده در بتخانه شما نام خدا برده شود و یا عابدی سجاده عبادتش را آن جا پهن کند و هرگاه اللّه اکبری در این بتخانه بلند شود بت و بتخانه از هم فرو خواهد ریخت. برهمن گفت: اکنون تو همان کلمه را به هر گونه که می خواهی به زبان بیاور تا آزمایش کنیم. میر گفت: وعده به فردا. میر به خانه رفت و با خدا به راز ونیاز پرداخت.این پیش آمد و وعده میر به گوش همگان رسید. فردا گروه بسیاری از هر دسته در آن اجتماع کردند. میر وارد شد بر بالای بام بتخانه رفت، اذان گفت، پایین آمد، وارد بتخانه شد، و اللّه اکبر نماز گفت هنوز شروع به نماز نکرده از بتخانه بیرون رفت بتخانه در هم فرو ریخت و بتها سرنگون شدند – م.

گاهی که از وی می پرسیدند با آن که در ایران، مورد توجه خاص و عام می باشید، چرا این همه علاقه مند به سفر هندوستان می باشید؟ در پاسخ می گفت: مسافت دهلیزخانه آمیرزا رفیعی الدین، از نظر من طولانی تر از مسافت ایران تا هند است. پاسخ وی لطیفه ای است که دهلیز خانه وی بسیار طولانی بوده است.

حکایات و واقعیاتی میان میر و پادشاهان ایرانی اتفاق افتاده است که دلیل بر علو نفسانی اوست. گویند میر مبرور در روزگار خود سید علماء معقول بود ویژه در تدریس کتاب شفا، مهارت کامل داشته است. با آن که در همان زمان جمعی از بزرگان بودند که در تدریس شفا به پایه ارجمندی رسیده بودند از قبیل استاد کامل آقا حسین محقق خوانساری واستاد فاضل محقق سبزواری و سید اجل میرزا رفیع الدین نائینی(۱) واز شاگردان او بودند. آری استاد فاضل، مقام فضیلت او را در علوم عقلی می ستود و استاد محقق گفته است میر مبرور در علوم عقلیه، سخنان فراوانی دارد. و هرگاه گفتار او در این باره تمام باشد از فضیلت فراوانی برخوردار است. سخن استاد محقق، کنایه ای است که به وی داشته است.

در تاریخ عالم آرا گوید: سید امیر صدرالدین فندرسکی از سادات رفیع الدرجات استرآباد است و در بلوک فندرسک، مطاع مردم آن جا بود و با کمال اعتبار می زیست و

ص:۱۲۵

۱- در تاریخ عالم آرا چاپ دوم، ۱/۱۵۳ نام او را میر ضیاءالدین فندرسکی نوشته است - م.

املاک سودمندی داشت. در روزگار شورش به خانه نشست و در ردیف سرداران سیاه پوش قرار نگرفت واز فندرسک به استرآباد که محل شورش بود نرفت. و هنگامی که شاه عباس عازم خراسان بود در بسطام به ملازمت وی رسید. و پس از آن که فوت کرد، فرزندش میرزا بیک، مورد توجه خاصه قرار گرفت و اکثر اوقات ملازم رکاب بود و مورد الطاف بود و به مجلس سلطان می رفت و از میان امثال و اقران خویش به انعامات زیادی مفتخر و از مهربانی خاصی برخوردار می شد. و از قرینه ظاهری پیداست که میرزا صدرالدین، جدّ سید امیرابوالقاسم، مترجم حاضر است.

میر مبرور نواده ای داشته است به نام میرزا ابوطالب بن میرزا بیک(۱) که در عصر ما

می زیسته و از فضلا بوده و از شاگردان استاد محقق و دیگران است.

میرزا ابوطالب در اکثر فنون، تألیفاتی دارد از جمله کتابالمنتهی در نحو و حاشیه بر تفسیر بیضاوی و شرح خلاصه الحساب شیخ بهائی. این شرح را به پارسی و در ضمن کتاب بزرگی به نام توضیح المطالب تألیف کرده است و حاشیه ای بر اصول کافی کلینی و حاشیه بر شرح لمعه و حاشیه بر حاشیه خضری بر الهیات و حاشیه بر معالم الاصول شیخ حسن و شرح شافیهابن حاجب و رساله در فن بیان و بدیع، این رساله فارسی و به نام بیان البدیع

است که مشتمل بر همگی صنایع بیانیه و بدیعیه است و رساله مجمع البحرین این رساله هم فارسی و دامنه دار است که در فن عروض وقافیه اشعار عرب و عجم تألیف کرده و تحقیقات پسندیده ای دارد و ترجمه شرح لمعه به پارسی و رساله ای به نام نگارخانه چین، که در این رساله نامه ها و منشآتی که ازبدایع افکارش بود به پارسی و تازی گرد آورده است و دیوانی دارد به نام غزوات حیدری که کارزارهای علی علیه السلام را به پارسی به نظم درآورده است و منظومه پارسی دیگری دارد به نام سامی نامه و کتابها و مؤلفات دیگر.

میر مبرور در علوم هندسه و ریاضی،مهارتی بسزا داشت. در یکی از روزها در حضور او سخن از یکی از مسائل هندسی به میان آمد که مرحوم محقق طوسی آن مسأله را در تحریراقلیدس یا در مجسطی متذکر شده است. میر مبرور همان طوری که تکیه داده

۱- میرزا بیک فرزند میر مبرور است. بنابراین نسبت نواده وی چنین است میرزا ابوطالب بن امیر بیک بن میرزا ابوالقاسم بن امیر بیک بن امیر صدرالدین فندرسکی - م.

بود. بالبداهه برهانی برای اثبات آن ایراد کرد و پرسید این برهان را خواجه طوسی اقامه کرده است؟ گفتند خیر. برهان دیگری بلافاصله اقامه نمود و پرسید آیا این برهان را اقامه

کرده است؟ گفتند خیر. باز برهان دیگری اقامه نمود و سؤال کرد آیا این برهان را اقامه

نموده است؟ گفتند خیر و چندین برهان دیگر اقامه نمود و سؤال کرد این براهین را برای

اثبات آن مسأله اقامه کرده است؟ گفتند خیر. میر مبرور ناراحت شده ناسزایی گفت.

میر مبرور در روزگار شاه صفی، در اصفهان درگذشت و همان جا دفن شد و هم اکنون قبرش معروف است وی نزدیک به هشتاد سال عمر کرد. برای چگونگی احوال او باید به تاریخهای صفویه مراجعه کرد.(۱)

گویند: میر مبرور وصیت کرده بود همگی کتابهایش را در اختیار شاه صفی در آورند. این بود پس از درگذشتش تمام کتابهای او را به خزینه وی بردند.

از تألیفات او رساله صناعیه به پارسی که مختصر و معروف است و در این رساله، موضوعات همه صنایع را آورده است و در ضمن آن به تحقیق حقیقت علوم می پردازد و خالی از فایده نمی باشد.

دیگری شرح مهاباره] مهابهارت] از کتابهای حکمای هند است که به پارسی شرح کرده و به شرح جوک معروف است و ممکن است شرح مزبور غیر از شرح جوک باشد و من پاره ای از تحقیقات آن را دیده ام.

فِندِرِسْکی: به کسر فاو سکون نون و دال بی نقطه مکسور و بعد از آن راء بی نقطه مکسور و سین بی نقطه ساکن و در آخر کاف، منسوب به فندرسک است که یکی از قصبه های استراباد است و دوازده فرسخ از آن، فاصله دارد.(۲)

ص:۱۲۷

۱- میر مبرور در ۱۰۵۰ه . ق در اصفهان درگذشت. دانشمندان اصفهان، ص ۹۵ نوشته است: میر مبرور در اول قبرستان تخت پولاد دفن شد سپس تکیه ای بزرگ جهت او احداث نمودند که به تکیه میر معروف است. قبر در قسمت غربی تکیه در ایوانی بلندی واقع شده است. تذکره القبور، ص ۱۱۱. مردم از قدیم و جدید به مقامات ایشان اعتقاد دارند و بر سر قبر او توسل می جویند و بر آورده شدن حاجتهای خود را می طلبند - م.

۲- از کتابهای میر مبرور تاریخ صفویه و تحقیق المزله و مقوله الحرکه والتحقیق فیها. شرح حال این بزرگوار در کتابهای تاریخ و رجال به تفصیل و اجمال آورده شده است علاوه بر همه مقامات علمی، حکیمی متدین و پارسا بود. مؤلف وقایع السنین والاعوام، ص ۵۱۴ ذیل وقایع ۱۰۵۰ه . ق پس از معرفی میر مبرور و برخی از شاگردان او نوشته است: مؤلف ارقام از جناب مولانا محمد علیا استرآبادی که مسلم اهل عصر خود بود در صلاح و سداد و عبادت و اخلاق خوب با قدر وافری از علم فقه وتفسیر و حدیث شنیده که می فرمود میر ابوالقاسم مردی بود در کمال دیانت و خوش مذهبی و معتنی به شأن تصلب در

ظواهر شرع و صاحب دین بود. میر مبرور با مرحوم ملا محمد تقی مجلسی ارتباط زیادی داشت به نوشته تذکره القبور در یکی از روزهای رمضان ملا محمد تقی همراه ملا محمد باقر مجلسی که هنوز آغاز زندگی را شروع کرده به خانه میر مبرور وارد شد. به مجردی که میر او را دید، آلویی در دهان گذارد. محمد باقر ناراحت شد از جا برخاست به پدرش گفت چرا مرا در پیش چنین آدمی آورده ای که رعایت قانون شرع را نمی نماید و بیرون رفت. پدرش به میر گفت چرا چنین کردی؟ من خواستم او با شما الفت بگیرد. میر گفت: از باطن چنان دریافتم که وی مبلغ شریعت و مذهب شیعه خواهد شد و موقعیت ویژه ای پیدا خواهد کرد. خواستم تا علاقه او را از آغاز از امثال ما قطع کنم لذا آلو در دهان گذاردم و بیرون افکندم. آری این عمل میر از علاقه مندی به شرع و متشرع است. میر مبرور گاهی به منظور طبع آزمایی اشعاری می گفته است. تذکره نصرآبادی نمونه ای از اشعار او را به شرح زیر نقل کرده است: شرب مدام شد چو میسّر مدام به چون می حرام گشت به ما هم حرام بهیک بوسه از رخت ده و یک بوسه از لبت تا هر دو را چشیده بگویم کدام بهما طفل مکتبیم و بود گریه درس ما ای دل بکوش تا سبق خود روان کنیندانم کز کجا آمد شد خلق است می دانم که هر دم از سرای این جهان آن رفت و این آمدجان دهی و جان ستانی داده حق چشمی تورا گز نگاهی جان ستاند و ز نگاهی جان دهدپسرانه پیشم آیی پدرانه بوسمت لب چکنم پسر ندارم چکنی پدر نداریدن-یا بگ-ذاشتم ب-ه اهل دن-یا دن-یا ن-کند ق-بول م-رد دان-االا سه چهار چیز ناچاری را آب رز و باده و شراب و صهبا معروف ترین ابیات و اشعار او چکامه یائیه اوست که به سبک قصیده ناصرخسرو سروده است. این قصیده همواره مورد توجه ارباب حکمت وعرفان قرار گرفته است و مرحوم سید امیر محمد نهری به تخمیس آن پرداخته است و جمعی از بزرگان هم به شرح آن اقدام نموده اند، از جمله شرح محمد صالح خلخالی و شرح مرحوم حکیم میرزا عباس دارابی به نام تحفه المراد از شاگردان حاجی سبزواری قدس سره.این شرح به خط فضل اللّه لایق با ترجمه که ایشان برای مرحوم فندرسکی و مرحوم دارابی نگاشته است به طبع رسیده است. قصیده حکیم فندرسکی (قدس سره) ۳۲ بیت است که ذیلاً به بخشی از آن اشاره می شود: چرخ با این اختران نغز و خوش و زیباستی صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستیصورت زیرین اگر با نردبان معرفت بر رود بالا همان با اصل خود یکتاستیاین سخن را در نیابد هیچ فهم ظاهری گر ابو نصرستی و گر بوعلی سیناستیجان اگر نه عارضی استی زیر این چرخ کبود این بدن ها نیز دایم زنده و برپاستیهر چه باشد عارض او را جوهری باید نخست عقل بر این دعوی ما شاهد گویاستیمی توانی گر ز خورشید این صفتها کسب کرد روشن است و بر همه تابان و خود تنهاستیصورت عقلی که بی پایان و جاویدان بود با همه هم بی همه مجموع و هم یکتاستی

ابوالقاسم کوفی

سیّد اجل ابوالقاسم علی بن احمد کوفی از پیشینیان علما و از معاصران شیخ صدوق

ص:۱۲۸

و مؤلف کتاب البدع المحدثه معروف به کتاب الاغاثه است. برخی از علما کتاب مزبور را به شیخ ابن میثم بحرانی معاصر با خواجه نصیر طوسی نسبت داده اند. لیکن این نسبت درست نیست، هر چند در میان متأخران، این اشتباه مشهور است. و جمع دیگری از اعلام مطابق با نظریه ما، کتاب الاغاثه را از تألیفات سید ابوالقاسم کوفی نام برده اند. از قبیل ابن شهرآشوب در کتاب المناقب وملا جعفر بن محمد بن علی حبلرودی رازی در کتاب التوضیح الانور فی ردّ کتاب یوسف الاعور الواسطی الناصبی.

ابوالقاسم بن شبل و کیل بن اسد

(شیخ -) ابن شبل الوکیل است که در باب ابن یادآوری می شود. و او ابوالقاسم علی بن شبل بن اسد است. که از مشایخ بزرگوار نجاشی و شیخ طوسی است.(۱)

ابوالقاسم بن کمیح

(شیخ -) وی، از فضلا و علما وارباب کمال بوده و بتوسط ابن برّاج از شیخ مفید روایت می کند. و به طوری که از «مناقب» به دست می آید ابن شهرآشوب از او روایت می کرده و مترجم حاضر، برادر ابو جعفر بن کمیح است که پیش از این به نام او اشاره رفته است.

قطب راوندی، در کتاب قصص الانبیا گوید: خبر داد به ما استاد ابوالقاسم بن کمیح از دوریستی از مفید، قرینه ظاهری نشان می دهد که منظور از استاد ابوالقاسم، مترجم حاضر است.

ابوالقاسم بن محمد تنوخی

(قاضی -) ابن شهرآشوب در معالم العلما، ص ۱۴۹ تنوخی را از سرایندگانی نام برده است که آشکارا از اهل بیت عصمت علیهم السلام ستایش می کرده است.

به حق باید گفت: مترجم حاضر، قاضی تنوخی است که شاگرد سید مرتضی است یعنی قاضی ابوالقاسم علی بن قاضی ابوعلی، محسن بن قاضی ابوالقاسم علی بن

ص:۱۲۹

۱- طوسی، محمد بن حسن، فهرست، صص، ۷، «ف» از مقدمه شماره۶.

محمدبن ابوالفهم داوود بن ابراهیم بن تمیم قحطانی تنوخی، و انتساب به جد اعلی، شایع است.

محتمل است، مترجم حاضر، جد قاضی تنوخی شاگرد سید مرتضی باشد که قاضی ابوالقاسم علی بن محمد باشد واین احتمال، نزدیک تر به لفظ است، از سوی دیگر احتمال اول که خود شاگرد سید مرتضی باشد به معنا نزدیک تر است. زیرا نواده قاضی علی بن محمد که شاگرد سید باشد. بدون شبهه، شیعه بوده است به خلاف جدش علی بن محمد که تشیع وی، ثابت نیست و یا مورد اختلاف است.

ابوالقاسم وزیر مغربی

وی، وزیر بزرگوار ابوالقاسم، حسین بن علی بن حسین بن محمد بن یوسف مغربی است که از نوادگان بلاش بن بهرام گور است و مادرش فاطمه دختر ابو عبداللّه بن محمد

بن ابراهیم بن جعفر نعمانی، مؤلف کتاب غیبت است

ابوالقاسم بن محمد

(فقیه -) وی از علماء بزرگ اصحاب ما، و کتابی دارد.

محمد بن ابوالقاسم طبری در آغاز کتاب بشاره المصطفی گوید: در کتاب ابن فقیه

ابوالقاسم بن محمد «رحمه اللّه علیه» به خط او چنین یافتم که: خبر داد به من شیخ حسن

متکلم از ابو عم احمد بن محمد سابی از عبداللّه بن عدی در گرگان از مفضل بن عبداللّه

بن مخلد از محمد بن یحیی بن ظریس کوفی در عید، از اسماعیل بن سهل از محمد بن علی از قتاده از سفیان ثوری... .

مؤلف گوید: به گمان من، نسخه بشاره المصطفی که از آن نقل شده است نادرست بوده و درست آن است که بگوید: به خط فقیه ابوالقاسم بن محمد دیدم نه ابن فقیه ابوالقاسم زیرا در این صورت، مراد از وی پدر صاحب بشاره المصطفی است.

ابوالقاسم بن محمد بن ابوالقاسم حاسمی

(شیخ -) فاضل عالم با کمال معروف به حاسمی، از مشایخ بزرگوار اصحاب ما واز

پیشینیان ایشان می باشد.

امیر سید حسین عاملی معروف به مجتهد که در روزگار شاه عباس صفوی می زیسته در اواخر رساله احوال اهل الخلاف فی النشأتین به مناسبت پاره ای از مناظرات و گفتگوهایی که میان شیعه وسنی اتفاق افتاده است، می نویسد: دوم، حکایت بی سابقه ای است که در شهر همدان، فیما بین شیعه دوازده امامی و سنی اتفاق افتاده است و من این حکایت را در کتاب کهنی که معمولاً سیصد سال از کتابت آن گذشته بود، چنین یافتم یکی از علمای شیعه دوازده امامی به نام ابوالقاسم بن محمد بن ابوالقاسم حاسمی با عالمی از اهل سنت به نام رفیع الدین حسین دوستی و مصاحبتی از قدیم برقرار بود و در بسیاری از وقایع و حالات و سفرها و مال و منال با یکدیگر مشارکت و مخالطت داشتند و از مذهب یکدیگر با خبر بودند و به طور شوخی و مزاح ابوالقاسم، رفیق خود رفیع الدین را ناصبی و رفیع الدین، ابوالقاسم را رافضی قلمداد می کرد وهیچ گاه مشاجره مذهبی در میان ایشان اتفاق نمی افتاد. در یکی از روزها که به مسجد همدان به نام (مسجد عتیق) رفته بودند، رفیع الدین حسین در لابلای سخنان خود، ابوبکر و عمر را بر امیر المؤمنین علی علیه السلام برتری داد و ابوالقاسم به ردّ سخنان رفیع الدین پرادخت و علی علیه السلام را بر آن دو تن برتری داد و برای اثبات مدعای خود از آیات عظیمه واحادیث وارده استدلال کرده وبه ذکر کرامات و مقامات و معجزاتی که از آن حضرت به وقوع پیوسته است مبادرت ورزید. رفیع الدین هم به منظور خواسته خویش ابوبکر را بر علی علیه السلام ترجیح می داد و او را یار غار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله معرفی کرد واضافه نمود پیغمبر اکرم از میان همه اصحاب از مهاجر وانصار وی را به صدیق اکبر معرفی کرد و دخترش را به همسری خویش اختیار نمود وپیشوایی و خلافت به عهده او برگذار شد. رفیع الدین، در تعقیب گفتار خود به نقل دو حدیث پرداخت یکی «انت بمنزله قمیص» توبه منزله پوشش منی و حدیث دیگر «اقتدوا بالذین من بعدی ابی بکر وعمر» از ابوبکر و عمر که پس از من اند پیروی نمائید. ابوالقاسم شیعی، پس از استماع سخنان رفیع الدین، خطاب به وی گفت: چگونه و به چه سبب، ابوبکر را بر سید اوصیا و سند اولیا و حامل لواوامام

انس و جان و قسیم بهشت و دوزخ برتری می دهد؟ با آن که می دانی آن حضرت علیه السلام

صـدیق اکبر و فاروق ازهر و برادر رسول خدا و همسـر بتول عذرا است و می دانی هنگامی که رسول خدا صـلی الله علیه و آله از شـر دشـمنان و کافران، عازم غار شد علی علیه السلام به جای آن حضرت خوابید و در همه حال شدت و ناداری رسول خدا صلی الله علیه و آله با آن حضـرت هم گام بود و پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله در خانه همه اصحاب را که به مسجد باز می شد مسدود کرد جز در خانه علی که باز گذاشت و علی را در آغاز اسـلام برای شکسـتن بتها بر روی شانه خود قرار داد و حق جل و علا، حضـرت فاطمه زهرا علیهاالسـلام را در برابر فرشتگان ملأ اعلی به همسری علی علیه السلامدر آورد. و علی بود که با عمروبن عبـدود نبرد کرد و قلاع خیبر را فتح نمود و به خلاف دیگران، که از آغاز عمر با بت پرستی سـروکار داشـتند، یک چشم بهم زدن هم برای خـدا شـریک قرار نداد. و پیمبر اکرم صـلی الله علیه و آله آن حضـرت را به چهار تن از پیمبران عظام، تشبیه کرده آن جا که فرموده است هر کس می خواهد به علم آدم و فهم نوح و سـخت گیری موسی و پارسائی عیسی، نگران شـده و حقیقت آنهـا را دریابـد به علی علیه السـلام نگران باشـد. باری با داشـتن این فضائل و کمالات ظاهره و با قرابتی که به رسول خدا دارد

و با آن که «رد شمس» برای او اتفاق افتاده است از خرد دور است، ابوبکر را بر علی علیه السلام برتری بدهی.

هنگـامی که رفیع الـدین، سـخنان ابوالقـاسم را شـنید که بـا گفتـار خود علی را بر ابوبکر برتری می دهـد ناراحت شـد. و بنای دوستی با او رامنهدم نمود. و پس از پاره ای از مطالب

که ردّ و بدل شد رفیع الدین به ابوالقاسم گفت: برای اثبات مرام هر یک از ما، قضاوت را

به عهـده هر مردی که وارد مسـجد می شود مقرر می داریم و هرگونه حکمی که راجع به مـذهب من یا مذهب تو نمود از آن پیروی می کنیم. از آن جـا که ابوالقـاسم از مرام همـدانی هـا کاملاً ـ بـاخبر بود. از انعقاد شـرطی که فیمابین ایشان برقرار شـده بیمناک بود،

زیرا می دانست مرام مردم همدان با رفیع الدین یکی است و به نفع او نخواهد بود در عین

حال در تعقیب پاره ای از گفتگوها ناچار شد شرط مزبور را با کراهتی که داشت به پذیرد.

بلافاصـله پس از انعقـاد قرارداد، جوانی که آثـار جلالـت و نجابت از چهره مبارکش نمودار بود و از ظاهر حالش پیـدا بود که مسافری است تازه از راه رسـیده وارد مسجد شد اطراف مسجد اندکی دور زد که پس از دور زدن، نزد ابوالقاسم و رفیع الدین آمد. رفیع

الـدین بـا خـاطری آشـفته و با نگرانی تامی از جا برخاست و پس از سـلام جریان میان خود وابوالقاسم و قراردادی که میانشان منعقـد شـده به عرض وی رسانیـد، وهر چه بیشتر تقاضا کرد تا نظریه خود را در باره مـذهب وی و ابوالقاسم ایراد فرمایـد و به وی، سو گند

داد تا عقیـده خویش را اآن چنان که واقع است بیان کنـد. جوان مزبور در پایان سـخنان، رفیع الدین، بلافاصـله به انشاد این دو بیت پرداخت

متی أقل مولای أفضل منهما

اکن للذی فضّلت متنقصا

ألم تر أن السیف یزری بحده

مقالک هذا السیف احدی من العصا

هر گـاه بگویم مولاـی من از آن دو تن بهتر است، در چنین حالی از مقام آن کسـی که وی را برتری داده کاسـته ام. چنان که هرگاه به گویی این شمشیر از عصا برنده تر است، از

موقعیت شمشیر کاسته و شمشیر با تیزی که دارد سخن نارسای گوینده را از پای در می آورد.

بلافاصـله پس از آن کـه جـوان از انشـاد دو بیت مزبـور آسـوده شـد، ابوالقـاسم و رفیـع الـدین از فصـاحت و بلاـغت او متحیر گردیدند و هنگامی که می خواستند از چگونگی احوال او جویا بشوند از نظرشان غایب شد واثر از او ندیدند.

رفیع الـدین، که این پیش آمـد عجیب و بی سـابقه را مشاهـده کرد، از مـذهب خویش دست برداشت و به مـذهب حق دوازده امامی روی آورد.

پایان حکایت مزبور به طوری که از رساله مجتهد به دست می آید و با پایان این حکایت رساله مزبور به پایان می رسد.

مؤلف گوید: به طوری که از ظاهر حکایت اسـتفاده می شود، آن جوان حضـرت ولی عصر(عج) است. و آن دو بیتی که انشاد فرمود، اسـاس ابیـاتی است که شـیخ ابراهیم قطیفی، معاصـر با شـیخ علی کرکی در مقام اظهار ارادت به مقام مقـدس حضـرت مولی علی علیه السـلام در آغاز اجازه ای که به سـید شـریف بن سـید جمال الدین، نوراللّه بن شـمس الدین محمد شاه حسینی شوشـتری داده اسـت ایراد کرده اسـت، زیرا از ظـاهر نوشـته قطیفی اسـتفاده می شـود که وی ابیـات خـویش را از فرمـایش آن حضرت که به مناسبت محاکمه فیمابین ابوالقاسم ورفیع الدین فرموده است اقتباس کرده است.

ص:۱۳۳

وابیاتی را که قطیفی در آن اجازه آورده به شرح زیر است:

یقولون لی فَضّیل علیّا علیهم

فلست أقول التبر أعلی من الحصا

اذا أنا فضلت الامام علیهم

اکن بالذی فضلته متنقصا

ألم تر أن السیف یزری بحده

مقاله هذا السیف امضی من العصا

از من می خواهند تا علی علیه السلام را بر دیگران برتری بدهم، هیچ گاه نخواهم گفت که طلا بهتر از سنگ ریزه است. و هرگاه امام را بر آنها برتری بدهم چنان است که از مرتبه امام علیه السلام کاسته باشم آیا متوجه نیستی، شمشیر ناراحت می شود هرگاه بگویند این شمشیر برنده تر از عصاست.(۱)

«باب لام»

ابولؤلؤ

فیروز ایرانی است که شیعه او را به بابا شجاع الدین، می شناسد و عید بابا شجاع را به وی نسبت می دهد و آن، روز نهم ربیع الاول و یا روز بیست و چهارم ذیحجه و یا بیست و هشتم ذیحجه و یا بیست و ششم آن ماه است. بعضی گفته روز نهم ربیع الاول، روزی است که عمربن سعد، قاتل حضرت سیدالشهدا علیه السلام در آن روز کشته شده است و یا مصادف با روزی است که سر بریده او را از کوفه برای حضرت علی بن الحسین علیهماالسلامبه مدینه فرستادند.

باری، فیروز، غلام و زر خرید مغیره بن شعبه و به ابولؤلؤ مکنی است.

معروف است که ابو لؤلؤ از شیعیان گزیده حضرت مولی علی علیه السلام است و گاهی او را از عامه دانسته اند. در روزگار ما همین قول شایع است و ممکن است عامی بودن وی

۱- صورت این اجازه در مجلد ۱۰۸/۱۱۶ بحارالانوار آورده شده است و تاریخ آن آخر محرم سال ۱۰۷۱ه . ق است وسه بیت مزبور را پس از اندک توصیفی از حضرت مولی علیه السلام ایراد کرده و گوید: هو علی العلی الشأن عندالعلی الشأن حسبی بذلک و کفی: یقولون لی فضل علیا علیهم تا به آخر - م.

نظریه متشیعی است که او را کافر می دانسته و مؤمن نشده است و قتلی که به دست او اتفاق افتاده است به خاطر حکمی بوده که مقتول علیه او نموده است و پس از این به حکم مزبور اشاره خواهد شد.

از فیروز در کتابهای رجال علمای ما که هم اکنون در میان اصحاب متداول می باشد نامی نیست و روایتی هم در کتابهای علماء از وی ندیده ام بلکه عامه هم در کتابهای رجال

و کتاب حدیث خود از وی نام نبرده اند.

و علت قتلی که از وی اتفاق افتاد گروهی از علمای عامه و خاصه آن را ذکر کرده اند. از جمله یکی از متأخران از کتاب عقدالدرر شیخ علی کرکی که همان الحدیقه الناضره

والحدقه الناظره باشد، متعرض آن شده است.

فیروز نام عده دیگری است از جمله ابو عبداللّه یا ابو عبدالرحمن حمیری معروف به فیروز دیلمی که از پارسیان صنعاست و به حضور پیمبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیده و قاتل عنسی است که به دروغی ادعای نبوّت کرد. دیگری فیروز بن کعب ازدی کوفی است. دیگری فیروز همدانی وادعی است که روزگار جاهلیت و اسلام را ادراک کرده است و پیدا است که ابو لؤلؤ غیر از یادشدگان است.

شیخ فرج اللّه جزائری، شرح احوال این سه تن را در کتاب رجال ذکر کرده و متعرض ترجمه ابو لؤلؤ مترجم حاضر نشده است.

ابواللطیف بن احمد بن ابولطیف زرقویه

(۱) اصفهانی

(شیخ الامام -) وی، در خوارزم می زیست و فقیهی دین دار و از ارباب مناظره به شمار می آمد. شیخ منتجب الدین در فهرست، ص۱۵۱، گوید: وی را در خوارزم دیدم و مراتب علمی را از وی فرا گرفتم واز قاضی ابن قدامه از سید اجل سید مرتضی علم الهدی علی بن حسین همگی تألیفاتش را روایت کرده است.

۱- زرقویه همان جرقویه است که یکی از محلهای چهارمحال اصفهان به شمار است - م.

«باب میم»

ابوالمکارم

از تألیفات او کتاب الاربعین فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام است که برخی از متأخران در کتاب اربعین از آن روایت کرده است. ممکن است ابوالمکارم، همان سید بن زهره یا ابوالمکارم مطرزی عامه باشد.

ابوالمحاسن گرگانی

از علمای بزرگوار شیعه است که در روزگار علامه حلّی می زیسته و من از تألیفات او به کتاب تکمله السعادات فی کیفیه العبادات المسنونات است پیدا کردم که در سال ۷۰۲ه . ق به پارسی تألیف کرده است و نسخه بسیار کهنی از آن در نزد ما موجود می باشد. این نسخه به خط مولای اجل حسن شیعی سبزواری که فاضل بنام است نوشته شده است و حسن شیعی نزدیک به عصر ابوالمحاسن می زیسته، بلکه از شاگردان او بوده است. و تاریخ کتابت آن نسخه که به خط مولانا حسن شیعی است سال ۷۴۷ه . ق می باشد.

ابوالمحاسن رویانی

(شیخ -) معروف به فخرالاسلام رویانی، امام شهید فخرالاسلام عبدالواحد بن اسماعیل بن احمد رویانی. وی، از علمای بزرگ شیعه و از مشایخ سید فضل اللّه راوندی و دانشوران پیش از اوست.

بسیار اتفاق افتاده است که نام او در سندهای کتاب نوادر راوندی ایراد شده است. گویند: رویانی، مؤلف کتاب الجعفریات است به گمان من، کتاب الانتصار و الجعفریات یکی باشد.

در چگونگی احوال رویانی، اختلاف است، حقیقت حال او از نظر من آن است که وی، از علمای شیعه است.گویند: رویانی نخستین دانشوری است که به الحاد و بی دینی،

گروه بـاطنی فتوا داد. باطنی ها در الموت بودنـد و می گفتنـد گریزی از معلم دینی نیست تا او راه خـدا را به مردم فرا بدهـد و بدون او پذیرش دین وعمل به دستورهای آن درست نیست. بعدها همان معلم می گفت: بر شما لازم است از من پیروی کنیدو کارهای دیگر را که به غیر از اطاعت من باشد اگر خواستید انجام دهید و اگر نخواستید انجام ندهید، هنگامی که ابوالمحاسـن وارد قزوین شد به الحاد باطنی ها فتوا داد و به مردم قزوین سفارش کرد از این گروه دوری گزینید. و این سفارش را از آن جا دنبال کرد که متوجه بود

قزوینی ها به آنان رفت و آمد دارند ونسبت به آنها اظهار دوستی می نمایند و گوشـزد می کرد باطنی ها حیله گری های ویژه ای دارند که هرگاه با آنان ارتباط برقرار کردید شما را می فریبند و هرگاه برخی از شما را فریفتند و به جرگه خود در آوردند میان شما اختلاف

و فتنه ایجاد خواهد شد. طولی نکشید پیش گویی ابوالمحاسن به وقوع پیوست و از جمله گوشزدهای ابوالمحاسن به قزوینی ها این بود هرگاه پرنده ای از سوی باطنی ها به طرف شما پرواز نماید او را بکشید.

پس از آن که ابوالمحاسن به رویان بازگشت، باطنی ها طبق خوی خون ریزی و آدم کشـی، یکی از فـدائیان را گماردنـد تا او را بکشد، او هم ناگهان وی را از پای در آورد

رحمت اللّه علیه. رویانی زندگی پسندیده داشت و سرانجام هم به نیکبختی رسید و به دست پلیدی از پای در آمد.(۱)

ص:۱۳۷

۱- شـهداء الفضیله، ص ۳۵ می نویسـد: ریـاض العلماء در پنـج موضع اظهار داشـته است. رویانی از علمای شـیعه است و بر اثر شـدت تقیه که ابراز می کرده وی را شافعی مـذهب خوانـده انـد روضات الجنات ذیل مشایخ سید فضل اللّه راوندی وی را از مشایخ او نام برده است و علامه نوری در مسـتدرک ذیل احوال سـید فضل اللّه نوشـته نخستین شـیخ او امام شـهید ابوالمحاسن عبدالواحـد رویـانی است و قطب راونـدی هم از وی به اجـازه و سـماع روایت می کرده است. بـا اعتراف این عـده از بزرگـان محلی باقی نمی ماند که وی را از وابسـتگان به مذاهب دیگر بدانیم. از سـمعانی نقل کرده است رویانی از افاضل رؤسا است و در دیار طبرستان از موقعیت خوبی برخوردار بوده در ماه ذیحجه سال ۴۱۶ه . ق متولد شده و در روز جمعه ۱۱ محرم سال ۵۰۲ در مسـجد جامع آمل به شهادت رسید. از ابن خلکان نقل کرده نظام الملک توجه ویژه ای به او داشت. رویانی به بخارا و غزنه و نیشابور سـفر کرده و با فضـلای آن دیار ملاقات نمود ودر آمل مدرسه ای ساخته است. و تألیفاتی دارد از جمله بحرالمذهب و مناصیص. رویان از محال کوهستانی طبرستان است - م. ن.ک:ریاض العلماء ترجمه،۳/۳۲۹.

ابومحمد بن حسن بن محمد بن نصر

(شیخ -) وی، از علمای بزرگوار شیعه و از مشایخ شیخ حسین بن عبدالوهاب و معاصر با سید مرتضی و سید رضی و شیخ طوسی است، و از کتاب عیون المعجزات شیخ حسین ذیل معجزات حضرت زهرا و ائمه طاهرین صلوات اللّه علیهم اجمعین این معنی استفاده می شود. خود شیخ ابو محمد از اسعد منصور بن حسین بن علی مرزبان انبورانی رضی اللّه عنه روایت داشته است.

مؤلف گوید: کنیه و نام پدر و نسب او را که در بالا نگارش دادیم، مطابق با خط کهنی است که از کتاب عیون المعجزات به دست آوردیم و محتمل است که نام مترجم حاضر، حسین(۱) و کنیه اش ابو محمد باشد و در اینصورت کلمه ابن در میان کنیه واسم زائد است.

ابومحمد اطروش

ناصرالحق است که در باب القاب، ذکر خواهد شد.

ابومحمد بن ابوالفتح واسطی

(وزیر جلیل -) از علمای برجسته شیعه است. به طوری که پیش از این، ذیل احوال محقق حلّی نگاشتیم اوقاتی که محقق در بغداد به سر می برد به درس واسطی حاضر می شد. از تألیفات اواطلاعی ندارم.

ابومحمد فحّام

شیخ ابو محمد، حسن بن محمد بن یحیی بن داوود فحّام، از علمای بنام است. گاهی او را فحام وهنگامی ابن فحام و موقعی هم او را ابو محمد فحّام سامرائی (سرمن رآئی) معرفی کرده اند. فحّام از مشایخ شیخ طوسی و نجاشی است. و از عموی پدرش عمر بن یحیی و نیز از عمویش و از ابو طیب محمد بن فرخان دوری روایت می کند.(۲)

۱- ن.ک: آقا بزرگ تهرانی، النابس فی القرن الخامس، صص ۵۵، ۶۸.

۲- ن. ک: آقا بزرگ تهرانی، النابس فی القرن الخامس، ،ص۵۵؛ فهرست شیخ طوسی، در مقدمه صفحه ص شماره ۱۴؛ ریاض العلماء (ترجمه) ۱/۳۶۸.

ابومحمد کرخی

(قاضی -) کتابی دارد که ابن شهرآشوب در کتاب المناقب پاره ای از اخبار روایت شده از امام صادق علیه السلام را از وی نقل کرده است و از ظاهر نقلهایی که از او شده است پیداست که از علمای شیعه می باشد. و ممکن است در لابلای کتاب حاضر به نام او برسیم.

ابومحمد صیمری

ابن طاووس در جمال الاسبوع پاره از تحقیقات را از وی نقل کرده و اظهار داشته است ابو محمد از احمد بن عبداللّه بجلی روایت می کند.

مؤلف گوید: از نام و روزگار او اطلاعی ندارم. ممکن است در کتابهای رجال اصحاب و لابلای کتاب حاضر به نام او اشاره شده باشد.

ابومحمد بن حسن بن داوود قمی

(شیخ سدید الدین -) شیخ منتجب الدین در فهرست نوشته است: وی از داوران با فضیلت است.(۱)

ابومحمد بن حسن بن عبدالواحد زربی

(شیخ -) وی از علمای بزرگ روزگارش بوده و شبانه به همراه شیخ ابوالحسن لؤلؤئی و شیخ حسن بن مهدی سلیقی، جسد شیخ طوسی« قدس سره» را غسل داده و احتمال دارد ابو محمد از شاگردان شیخ طوسی باشد. و می پندارم در لابلای کتاب حاضر به نام وی اشاره شده باشد.(۲)

۱- در فهرست منتجب الدین، ص۲۴، ۵۱ ابو محمد بن حسن بن فادار قمی آمده است ن. ک. به امل الآمل، ص ۳۵۷، و الثقات العیون فی سادس القرون، ص ۸ نام پدرش را افضل الدین حسن بن فادار قمی آورده است. ونیز در ترجمه ریاض العلماء، ۱/۳۳۵ ترجمه پدر افضل الدین آمده است.

۲- آقا بزرگ تهرانی، النابس فی القرن الخامس، ص ۵۲، ابو محمد حسن بن عبدالواحد العین زربی آورده است.

ابومحمد بن منتهی مرعشی

(شیخ منتجب الدین -) شیخ منتجب الدین در فهرست(۱) وی را عالمی شایسته معرفی کرده است.

ابومخنف

لوط بن یحیی ازدی مؤلف کتاب مقتل الحسین و کتابهای دیگر. - پدرش از اصحاب حضرت مولی علی و حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهم السلام است و کتاب مقتل علی علیه السلام از تألیفات اوست.

گویند کتاب مقتل ابو مخنف به عرض حضرت امام صادق و حضرت امام حسن عسکری علیهماالسلام رسیده و هر دو بزرگوار آن را مورد پسند قرار داده اند. ابو مخنف در این کتاب، به احوال فرزندان ائمه علیهم السلام پرداخته است و هر کجا اشتباهی بوده است حضرت صادق و حضرت عسکری علیهماالسلام آنها را تغییر داده اند.

همین کتاب را، علم الهدی رازی به فارسی ترجمه کرده و به نام بحرالانساب نامیده و احوال بسیاری از امامزادگان را به آن افزوده است. کتاب بحرالانساب در اختیار فضل علی بیک بوده و مطالب بسیاری از آن نقل کرده است. و از تألیفات ابو مخنف، کتابی است که متضمن توقیعاتی است که حضرت مولی علی علیه السلام به معاویه مرقوم فرموده و او در پاسخ آن حضرت، عرض کرده است. و این کتاب را سید بن طاووس در کتاب الطرائف به وی نسبت داده است.

استاد استناد «دام ظله» در اوائل بحار کتاب مقتل ابی مخنف را از کتابهای مخالفان معرفی کرده است.

ابومحمد عفجری

(شیخ -) از علمای بزرگوار متأخر شیعه است و کتاب زبده البیان از تألیفات او می باشد، این کتاب را از مجمع البیان فی تفسیر القرآن طبرسی، اقتباس و تهیه کرده است و

ص:۱۴۰

۱- صاحب فهرست، ص ۲۵، او را السید منتجب الدین آورده است.

کفعمی هم در حواشی بلدالامین از آن نقل می کند.

از تألیفات او کتاب نجدالعلاج است که کفعمی در حواشی بلدالامین این کتاب را به وی نسبت داده است. و در جای دیگر از آن حاشیه کتاب نجدالفلاح را به شیخ بیاضی که معاصر خودش بوده نسبت داده است.

ابومحمد علوی

ابن اخی طاهر است که در باب (ابن) ترجمه خواهد شد.

ابومطهر صیدلانی

(شیخ -) ابوالمطهر قاسم بن فضل بن عبدالواحد صیدلانی. از مشایخ شیخ منتجب الدین بابویه (مؤلف فهرست، ص ۳۴) محتمل است از علمای عامه باشد و ترجمه اش

گذشت.

ابوالمعالی بن بدرالدین حسن حسینی استرآبادی

(سید امیر -) وی از شاگردان بزرگوار، شیخ علی کرکی بوده. و فقیهی با فضیلت و دانشوری با کمال است. از تألیفات او رساله ای است به نام کدالیمین وعرق الجبین در این

رساله به حلّ شش مسأله مشکل فقه پرداخته و آن را در سال ۹۳۵ه . ق در بغداد تألیف کرده است و رساله مزبور را به خط شهید ثانی در ردیف کتابهای کتابخانه شهید دیده ام و

تألیف دیگر او، ترجمه رساله جعفریه شیخ علی کرکی است که به پارسی به ترجمه آن پرداخته است و من ترجمه یاد شده را در تبریز دیده ام.

ابومعبد حسینی

سید ازعلمای بزرگ است، قطب راوندی نهج البلاغه را از وی روایت می کند. و او هم از شیخ ابو عبداللّه حلوانی روایت می نماید.

ابومحمد فحّام

(۱)

شیخ ابو محمد حسن بن محمد بن یحیی بن داوود فحّام سرّ من رأئی (سامرائی). در باب القاب به عنوان فحّام و در باب ابن به ابن فحام ترجمه می شود.

وی از مشایخ شیخ طوسی و نجاشی است. و از عمویش بلکه از پدرش از حضرت ابو محمد عسکری علیه السلام روایت می کند. قطب راوندی در الخرائج والجرائح به این سند اشاره کرده است. ابو محمد نیز از محمد بن عیسی بن هارون و از ابوالفضل محمد بن هاشم صاحب الصلوه در سامرا از پدرش هاشم و از دیگران روایت داشته است.

ابوالمفاخر بن محمد رازی[شیخ شمس الدین -]

منتجب الدین در فهرست(۲) گوید: وی مدّاح آل رسول صلی الله علیه و آله بوده و فاضلی با صلاحیت است.

ابوالمفضل

کنیه مزبور، حداکثر به شیخ ابوالمفضل، محمد بن عبداللّه بن مطلب بن بهلول شیبانی که در آغاز صحیفه سجادیه نام برده شده است گفته می شود. و شیخ مفید و هم طرازان او از وی روایت می کنند. و به همین عنوان سید بن طاووس و دیگران در کتابهای خود از وی یاد می کنند.

ابوالمفضل شیبانی

ابوالمفضل محمد بن عبداللّه بن مطلب بن بهلول شیبانی.

در بشاره المصطفی ابوالمفضل محمد بن عبداللّه بن محمد بن عبدالمطلب شیبانی آمده است.

ص:۱۴۲

۱- ن. ک: صفحه ۱۳۸ همین کتاب.

۲- رازی، منتجب الدین، فهرست، تحقیق عبدالعزیز طباطبائی، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه، ص۲۶.

ابوالمکارم بن زهره

(سید عزّالدین -) ابوالمکارم حمزه بن علی بن زهره حسینی حلبی مؤلف الغنیه در اصول و فروع.

ابومنصور سکری

به طوری که از امالی شیخ طوسی استفاده می شود، ابو منصور، از مشایخ شیخ طوسی است و خود او از جدش از ابن عمر از اسحاق بن مروان قطّان از پدرش از عبید بن مهران عطّار از یحیی بن عبداللّه بن حسن از پدرش و از جعفر بن محمد علیه السلام از پدرشان از

جدشان روایت می کند.

از نظر من، ممکن است ابو منصور از محدثان عامه یا از زیدیه است.(۱)

مترجم حاضر، ابو منصور بن عبدالمنعم که با فاصله کمی به ترجمه اش می پردازیم نیست، زیرا شیخ طوسی از بومنصوربن عبدالمنعم با واسطه روایت کرده است.

در ضمن برخی از سندهای اخبار فرائدالسمطین حموینی چنین آمده است از امین سید ابو محمد حسن بن عیسی بن مقتدر باللّه به قرائتی که در خانه او در حریم طاطری در ذیقعده سال ۴۳۸ه . ق داشت از ابوالعباس احمد بن منصور یشکری معروف به اعزّ که مؤذن بود و سال ۳۵۶ه . ق املا کرده از صولی روایت نموده تا به آخر.

ابومنصور طبرسی

شیخ اجل، ابو منصور، احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی مؤلف کتاب الاحتجاج و کتابهای دیگر، گمان ندارم کنیه مزبور به شخص دیگری با ویژگیهای مزبور گفته شود.

ابومنصور بن عبداللّه

(امیر مجاهد الدین -) وی، از علمای بزرگ متأخر است. پاره ای از تحقیقات او را

ص:۱۴۳

۱- آقا بزرگ تهرانی می گوید: شیخ نوری صاحب مستدرک الوسایل با استناد به برخی از روایات وی که هیچ گاه اهل تسنّن به نقل آنها نپرداخته اند، سنی بودنش را بعید دانسته و در عین حال زیدی بودنش را انکار نکرده است. ن. ک: النابس فی القرن الخامس، ص۱۲.

دیـده ام از جمله توجیه تـازه ای که برای حـدیث قدسـی مشـهور که فرموده است «الصوم لی وانـا اجزی به» نموده است. و من توجیه او را در باب دوم از کتاب خود که به نثارالعرائس موسوم است ایراد کرده ام و ممکن است امیر مجاهـد، از مشایخ سـید علی بن عبدالکریم بن علی بن محمد بن علی بن عبدالحمید حسینی باشد. شرح حال و نام او را باید به دست آورد.

ابومنصور بن عبدالمنعم بن نعمان بغدادی

(شـیخ -) از فقها و علماست. به طوری که از یکی از کتابهای ابن طاووس به دست می آید. وی، از مشایخ شـیخ طوسی است. و او را به صلاحیت ستوده و در ضمن ایراد نام او «رحمه اللّه علیه» گفته است.

ظاهر کلام ابن طاووس، خالی از دقت نیست. زیرا به طوری که پیش از این هم اشاره شد شـیخ طوسی با واسطه از وی، روایت می کند و ممکن است با اندک تغییری نام او در کتابهای رجال آمده باشد.

آری سـید بن طاووس در کتاب اقبال به سـند خود از شـیخ طوسـی از ابو عبداللّه محمد بن احمد بن عیاش نقل کرده است که ابن عیاش گفت شیخ صالح ابو منصور بن عبدالمنعم بن نعمان بغدادی «رحمه اللّه» گفت در سال ۲۵۲ه . ق از ناحیه چنین آمد که تا به آخر.

ممکن است مراد آن است که عبدالمنعم، شیخ با واسطه شیخ طوسی باشد.

ابومنصور عکبری

شیخ بزرگوار صدوق ابو منصور محمد بن ابو نصـر محمد بن احمد بن حسین بن عبدالعزیز عکبری معدل، راوی صحیفه کامله است.

ابو منصور پسر عموی سید رضی الدین، علی بن طاووس حسنی

(سیّد -) از دانشوران است. گاهی سید رضی الدین مطلبی از او نقل می کند. از جمله

به خط سید رضی الدین، دیدم که در ملحقات کتاب الفتن والملاحم(۱) تألیف خودش چنین نوشته است: فرزندم ابو منصور که پسر عموی من است، نوشته ای را به من ارائه داد و گفت: خط فقیه احمد موصلی است سید رضی الدین، در ملحقات مزبور از ابو منصور تعبیر به فرزند نموده است. بدیهی است تعبیر مزبور، از باب مهربانی و مودتی است که به وی ابراز داشته است آن هم نسبت به کوچک سالی ابو منصور است نه آن که فرزند او باشد.

ابومحمد حسینی

(شریف زکی -) وی، از مشایخ بزرگوار شیخ مفید است. و به نظر من، مترجم حاضر همان شریف ابو محمد محمدی است. که شیخ مفید در بسیاری از جاهای «ارشاد» از وی مطالبی نقل کرده است.

ابن طاووس در کتاب اقبال به مناسبت این که ماه مبارک رمضان از سی روز کمتر نمی شود و به اصطلاح (سی کم) نیست از کتاب لمح البرهان فی عدم نقص شهر رمضان نقل کرده است. شیخ مفید پس از آن که مخالف این ادعا را که گفته است - قول به عدم نقص، از اقوالی است که سابقه نداشته وعده اندکی به آن قائل می باشند - مورد نکوهش قرار داده اظهار می دارد: از ادّله ای که دلیل بر کذب مدعی است و ثابت می کند نظریه وی، بهتان عظیمی است؛ آن است فقهای روزگار ما - که سال ۳۶۳ه . ق است - و راویان آن و فضلائی که به آن معتقدند. در عین حالی که عدد آنان در هر عصری اندک است اجماع کرده و به صحت آن فتوا داده اند و در ضمن، درستی آن را ادعا نموده اند از جمله سیّد و

شیخ شریف زکی ما ابو محمد حسینی «ادام اللّه عزه» و شیخ فقیه ما ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه و شیخ ما ابو عبداللّه حسین بن علی بن حسین بابویه «ایدّهم اللّه»

- یعنی برادر شیخ صدوق - و شیخ ما ابو محمد هارون بن موسی «ایده اللّه» پایان کلا

مفید.

مؤلف گوید: مطابق با تاریخ مزبور، شیخ مفید در آن هنگام بیست و پنج ساله بوده است.(۲)

ص:۱۴۵

۱- مطلبی را که از او در ص ۱۹۵ کتاب الملاحم نقل کرده راجع به ردالشمس است.
۲- در این کتاب میلاد مفید یکی از سالهای ۳۳۳ و ۳۳۶ و ۳۳۸ نقل کرده است در صورتی که میلاد وی سال ۳۳۸ باشد مطابق تا سال مزبور در بالا بیست و پنج ساله بوده است.

در ترجمه سید ابو محمد حسینی قاینی که از حاکم، ابوالقاسم حسکانی روایت می کند خواهد آمد که با مترجم حاضر یکی است. لیکن در این اتحاد، اشکالی است که به آن اشاره خواهد شد. و محتمل است با شریف ابو محمد محمدی که به ترجمه اش اشاره می شود یکی باشد.

ابومحمد مجدی

همان ابو محمد محمدی است. فاضل استرآبادی در باب کنی از رجال کبیر گوید: ابو محمد محمدی: شریف نقیب حسن بن احمد بن قاسم است. و خواهد آمد که عنوان مزبور، از آن دیگری است.

ابومحمد محمدی

شریف نقیب ابو محمد، حسن بن احمد بن قاسم بن محمد بن علی بن ابی طالب علیه السلام علوی محمدی که در کتابهای رجال از وی یاد شده است. و ممکن است عنوان مزبور به شخص دیگر گفته شود.

ابو محمد، از مشایخ شیخ طوسی است و به طوری که شیخ در فهرست نقل کرده است ابو محمد، از ابوالحسین(۱)، محمد بن علی بن فضل بن تمّام بن سکّین معروف به ابن تمّام روایت می کند. و این سند را شیخ طوسی، ذیل ترجمه ابوالحسین یاد کرده است. و در یکی از جاهای کتاب غیبت شیخ طوسی به لفظ ابو محمد مجدی، تعبیر شده است.

از نظر من، مترجم حاضر با شریف زکی ابو محمد حسینی یاد شده یکی است و دور نیست شریف ابو محمد، شیخ استاد یعنی مفید و شیخ شاگرد او یعنی شیخ طوسی باشد.

در کتاب مسند فاطمه که مناقب فاطمه هم گفته می شود و تألیف ابو جعفر محمد بن

۱- در فهرست شیخ طوسی، ص ۱۵۹ کنیه او ابن تمام ابوالحسن آمده است.

جریر طبری است. چنین آمده است. خبر داد به من شریف ابو محمد حسن بن محمد علوی محمدی نقیب از ابو سهل محمود بن عمر بن جعفر بن اسحاق بن محمود عکبری.

شریف ابو محمد گفته است: خبر داد به من، موسی بن عبداللّه حسنی و مؤلف مسند فاطمه نیز از ابوالحسن محمد بن هارون تلعکبری. و از ابوالحسن علی بن هبه اللّه از شیخ صدوق واز ابوالمفضل محمد بن عبداللّه بن مطلب شیبانی واز ابوالحسن احمد بن فرج بن منصور روایت می کند. و او از علی بن حسین بن موسی بن بابویه روایت داشته است و همچنین از ابو عبداللّه بن محمد و به واسطه از سلمه بن محمد روایت داشته است.

و همچنین از ابوالمفضل شیبانی و از قاضی ابوالفرج معافی بن زکریا بن یحیی بن حمید بن حمّاد حریری از ابوبکر، محمد بن احمد بن ابو ثلج، و روایت می کند، از ابو عبداللّه، حسین بن عبداللّه حرمی از ابو محمد هارون بن موسی تلعکبری و روایت می کند

از ابوطالب، محمد بن عیسی قطّان، گویا از کتابش روایت می کند.

و روایت می کند از ابوالحسن، علی بن هشام از شیخ صدوق، ممکن است هشام به جای هبه اللّه پیش یاد شده به کار رفته باشد. در جای دیگر چنین آمده است حسن بن علی بن هبه اللّه از صدوق. در این جا هم حسن به جای ابوالحسن علی بن آورده شده است.

در جای دیگر از ابوالحسن، علی بن عبداللّه از صدوق روایت می کند.

در جای دیگر از ابوالحسن، علی بن عبداللّه از محمد بن حسین بن موسی از برادرش از سعد بن عبداللّه « قدس سره» روایت می کند.

در جای دیگر، علی بن هبه اللّه موصلی از صدوق. در جای دیگر ابوالحسین، علی بن هبه اللّه موصلی از صدوق روایت دارد.

و روایت می کند از ابوعلی، محمد بن زید قمی از ابی منیر. و روایت می کند از ابو عبداللّه، حسین بن ابراهیم بن عیسی معروف به ابن خیاط قمی از احمد بن محمد بن عبداللّه بن عیاش. و روایت می کند از ابوالقاسم، عبدالباقی بن یزداد بن عبداللّه بزاز، از ابومحمد، عبداللّه بن محمد ثعالبی به قرائتی که در جمعه غره ماه رجب سال ۳۷۰ ه . ق

از وی داشته است از ابوعلی، احمد بن محمد بن یحیی عطار از سعد بن عبداللّه و روایت

می کند از محمد بن عبداللّه از کلینی.

و همچنین روایت می کند از ابو عبداللّه، محمد بن احمد صعوانی(۱) و از محمد بن علی بن فضل و در جای دیگر گفته است. اصل این خبر به خط شیخ ما، ابو عبداللّه، حسین بن غضائری است و گفته است حدیث کرد ما را ابوالحسن، علی بن عبداللّه کاشانی تا آخر.

ابومحمد حسینی قائنی

(سیّد -) از محدثین بزرگوار اصحاب و از پیشینیان شیعه است از حاکم ابوالقاسم عبیداللّه بن عبداللّه حسکانی مؤلف شواهد التنزیل و کتابهای دیگر روایت می کند. به طوری که از باب غزوه احزاب و بنی قریظه، مجلد احوال پیمبر اکرم بحارالانوار به دست می آید از شیخ ابوعلی طبرسی روایت داشته است.

حقیقت مطلب از نظر من آن است که مترجم حاضر با شریف زکی ابو محمد حسینی که پیش از این نام برده شد. یکی است. و طبرسی در جایی از مجمع البیان گفته است، خبر داد به ما، سید ابو محمد از حاکم ابوالقاسم.(۲)

لیکن اتحاد مزبور، منشأ اشکالی است به این توضیح که طبرسی سالیان زیادی متأخر از شیخ مفید بوده است و شریف ابو محمد حسینی از مشایخ مفید است.

بنابراین، مترجم حاضر، شریف ابو محمد زکی نخواهد بود، گذشته از این هرگاه شریف ابو محمد از حسکانی - با توجه به این که شریف ابو محمد، شیخ روایتی مفید باشد - منشأ اشکال دیگری خواهد شد که حسکانی، از محدثان قدیم به شمار می آید و طبرسی از متأخران است و چگونه با یک واسطه از وی روایت می کند.

و عبارتی را که استاد استناد «ایده اللّه تعالی» در باب غزوه احزاب از مجمع البیان نقل

کرده چنین است: «وفیما رواه لنا السید ابو محمد حسینی قاینی عن الحاکم ابی القاسم

ص:۱۴۸

۱- در فهرست شیخ طوسی، ص۱۳۳ «صفوانی» آمده است.

۲- مرحوم حاج شیخ محمد باقر بیرجندی در کتاب بغیه الطالب، ص ۱۵۰ گوید: «حاکم» در اصطلاح درایه به کسی می گویند که از همگی حدیث با خبر باشد و «حجت» به کسی می گویند که سیصد هزار حدیث حفظ داشته باشد و «حافظ» به کسی می گویند که بیشتر از صد هزار حدیث، حفظ داشته باشد و «شیخ» به کسی می گویند که علوم را به خوبی فرا گرفته باشد و مردم از اواخذ علم کنند و در کارهای خود به وی اقتدا نمایند و حسکان بر وزن و معنای غضبان است و نام گروهی از محدثان نیشابور است - م.

الحسکانی بالاسناد عن عمروبن ثابت عن ابیه عن جده عن حذیفه» تا آخر حدیث.

از ظاهر کلام طبرسی به دست می آید که روایت او از سید ابو محمد و روایت سید از حسکانی بدون واسطه است. مگر این که بگوئیم کلمه «بالاسناد» که در بالا ـ آورده شده مربوط به روایت سید ابو محمد از حسکانی است. باز هم از اشکال اول پاسخ داده نخواهد شد. و یا گفته شود کلام مزبور عبارت خود طبرسی نبوده. بلکه به همین ترتیب در مجمع البیان نقل شده است و عبارت کسی است که پیش از طبرسی است و برای حقیقت حال باید به مجمع البیان و بحار مراجعه کرد.

ممکن است حدیثی که در مجمع البیان نقل شده ذیل تفسیر آیه «ام حسبتم ان تدخلوا الجنه ولما یأتکم مثل الذین خلوا من قبلکم»،«آیه ۲۱۴ سوره بقره» باشد.(۱)

ابومحمد بن حسن بن زبیب الدین، ابوطالب بن ابوالمجد یوسفی

پیش از این، در باب حاء بی نقطه از وی، به عنوان شیخ زین الدین، ابو محمد، حسن بن زبیب الدین، ابوطالب بن ابوالمجد یوسفی آبی یاد کردیم و پس از این هم به عنوان ابن الزبیب آوی یا آبی، یاد خواهد شد.

«باب نون»

ابوالنجف مصری

شیخ ابوالحسن علی بن محمد بن ابراهیم بن حسن بن طیّب مصری معروف به ابوالنجف، از گروه معدودی روایت می کند. از جمله علاء بن طیّب بن سعید مغازلی

۱- حدیث مزبور ذیل آیه سوره احزاب است که قصه خندق را یاد کرده است نه سوره بقره. تحقیق مزبور در صورتی درست است که مترجم حاضر سید ابو محمد باشد و حال آن که در علمای قاین شخصی به این نام وجود ندارد بلکه همان سید ابوالحمد مهدی بن نزار است که در جلد۶ صفحه ۷۹ مؤلف به نام او اشاره کرده است واز بغیه الطالب هم همین معنی استفاده می شود و به ترجمه ای که ما در پاورقی نوشته ایم مراجعه شود – م.

بغدادی واشعث بن مره و دیگران.

و به طوری که در ترجمه سیّد مرتضی و سیّد رضی یاد شده است وی، از مشایخ این دو بزرگوار است. واز ظاهر کلمات به دست می آید وی، از علمای شیعه است از جایی استفاده می شود کنیه وی، ابوالتحف با تاء دو نقطه و حای بی نقطه است به پندار بعضی «تحف» تصحیف «نجف» است و به حق باید گفت کنیه او چنان که در باب تا نگاشتیم ابوالتحف است با تا نه ابوالنجف بانون باشد.

أبو نصر

(شیخ اسعد -) به طوری که از کتاب المعجزات شیخ حسین بن عبدالوهّاب معاصر با سید مرتضی و سید رضی و شیخ طوسی استفاده می شود شیخ ابو نصر، از مشایخ شیخ حسین است و محتمل است مترجم حاضر، همان شیخ اسعد، منصور بن حسین بن علی مرزبان انبورانی باشد که شیخ حسین بن عبدالوهاب یاد شده به واسطه شیخ ابو محمد بن حسین بن محمد بن نصر از وی روایت داشته است.

ابو نصر غاری

(شیخ -) از مشایخ بزرگوار سید فضل اللّه راوندی است که به توسط ابو منصور عکبری از سید مرتضی روایت می کند. و این سند را به خط سید فضل اللّه یاد شده در یکی از اجازاتش دیده ام.

به خط سیّد فضل اللّه دیده ام غاری با غین نقطه دار، منسوب است به غار که یکی از قریه های احسا است. و این قریه هم اکنون آباد است. و من به آن جا رفته ام، و بیشتر از

اوقات، مجمع دانشمندان است.

ابو نعیم

کنیه مزبور چه مکبّر باشد یعنی بر وزن کریم و چه مصغّر باشد بر وزن حسین بدون لام به کار برده شده است. و به گروهی از علمای خاصه و عامه گفته شده است مشهورترین ایشان، حافظ ابو نعیم، احمد بن عبداللّه بن احمد بن اسحاق بن موسی بن

مهران اصفهانی، مؤلف کتاب حلیه الاولیا و کتابهای دیگر و معروف به حافظ ابو نعیم

اصفهانی، مشهور آن است که وی از عامه است.

دیگری حافظ، ابو نعیم، فضل بن دکین. از مشاهیر محدثان و از پیشینیان اصحاب ما می باشد. و خاصه و عامه از وی روایت می کنند.

دیگری ابو نعیم، ربعی بن عبداللّه بصری، شیخ ثقه و بزرگوار و از اصحاب حضرت امام صادق و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است.

دیگری ابو نعیم، محمد بن احمد بن محمد بن سعید بن عقده زیدی همدانی فرزند ابن عقده زیدی، گویند ابو نعیم از اصحاب امامیه است.

دیگری ابو نعیم، نصربن عصام بن مغیره فهری معروف به قرقاره. از ابوالمفضل شیبانی روایت می کند. از جائی، تشیع او استفاده می شود و میرزا محمد استرابادی، در باب کنی از رجال به تشیع وی تصریح کرده است و در باب نون به ترجمه وی نپرداخته است. و جز او اصحاب رجال در کتابهای خود از وی نام نبرده اند. و مادر تمام بابهای این

کتاب که به نام حافظ ابو نعیم بر خورد داشته ایم، حقیقت مطلب را ویژه مربوط به لفظ نعیم را تذکر داده ایم.

شیخ فرج اللّه حویزاوی در باب کنی از رجال خود گوید: ابو نعیم با نون و عین بی نقطه و یا و میم آخر، کلمه مصغّر و کنیه ربعی بن عبداللّه بن جارود بن ابی سرّه است و همین

کنیه که مکبّر و بر وزن کریم باشد، کنیه فضل (ابن دکین) است و باز به صورت مکبّر، کنیه

نصربن عصام است که او را مجهول، معرفی کرده اند. و ترجمه شان گذشت. و کنیه احمد بن عبداللّه و محمد بن احمد بن محمد بن سعید (ابن عقده زیدی) است و لیکن احمد بن عبداللّه به این کنیه شهرت ندارد و بیشتر به نام، خوانده می شود.

ابوالنعیم

(شیخ -) کلمه النعیم با الف و لام به کار می رود و او از علمای بزرگ و از اصحاب امامیه است کتاب الصّیام والقیام از تألیفات اوست سید بن طاووس در کتاب اقبال پاره ای از اخبار را از آن نقل می کند. و از نظر من، مترجم حاضر با شیخ رضی الدین، ابوالنعیم

یکی است.

ابوالنعیم بن محمد بن کاشانی

(شیخ رضی الدین -) شیخ منتجب الدین، در فهرست اورا فقیه فاضل و با صلاحیت معرفی کرده است.

مؤلف گوید: محتمل است مترجم حاضر با شیخ ابوالنعیم پیش از او یکی باشد. در بعضی از نسخه های فهرست لفظ «فاضل» وجود ندارد.(۱)

شیخ فرج اللّه حویزاوی در باب کنی از رجالش، ترجمه مترجم حاضر را از فهرست منتجب الدین، چنین نقل کرده است: ابوالنعیم، مانند ابوالنعیم سابق معرف و مکبر است یعنی با الف و لام تعریف و بر وزن کریم، ابن محمد بن محمد (محمد را دو بار تکرار کرده است)(۲) کاشانی، شیخ رضی الدین فقیه فاضل و صالح.

مرادش از کلمه (سابق) آن است: ابوالنعیم علاوه بر این که دارای الف و لام تعریف است با نون و عین بی نقطه و یا و میم ضبط شده است.

ابونواس

ابوعلی، حسن بن هانی سراینده ای بنام، کنیه اش ابو نواس و معاصر با هارون الرشید و مأمون است. از کتاب مناقب ابن شهر آشوب به دست می آید، آن گاه که مأمون، حضرت رضا علیه السلام را به ولیعهدی بر قرار کرد ابو نواس چکامه ای در مدح آن حضرت سرود، و ابیاتی که در مدح آن حضرت، تقدیم داشته ابیات زیر است:

مطهرون نقیات جیوبهم

تتلی الصلوه علیهم أینما ذکروا

من لم یکن علویا حین تنسبه

فما له فی قدیم الدهر مفتخر

واللّه لمّا برا خلقه فأتقنه

صفاکم واصطفاکم أیها البشر

فأنتم ملاء الاعلی و عندکم

علم الکتاب و ما جائت به السور

۱- در نسخه مستقلی که از فهرست به طبع رسیده است لفظ «فاضل» موجود است و در پاورقی نوشته است در نسخه ح لفظ فاضل موجود نمی باشد مرادش نسخه ای است که شیخ حر عاملی به خط خود کتابت فرموده است - م.

۲- در نسخه مطبوع از فهرست هم محمد مکرر شده است - م.

شما خانواده پاکیزه شـدگانی هستیـد که دلهاتان از هرگونه کدورتی پاکیزه و گریبانتان از همه نوع پلیدی طاهر است. هر کجا که نامتان به زبان بیاید مردم با علاقه تمام به شما

درود می فرستند. شما ن گروه برجستگانی هستید که با علی علیه السلام پیوندی بس استوار

دارید و کسی که با علی علیه السلام پیوندی برقرار نکرده باشد هیچ گونه مباهاتی برگذشتگان

خود نخواهـد داشت. آن گـاه که خـدای متعال پایه آفریـدگان خود را اسـتوار ساخت. شـما را از هرگونه پلیـدی پاک و مطهر گردانید و از هر لوثی پاکیزه ساخت و شما را که از بهترین

افراد بشر هستید برای پا برجایی آئین خویش برگزید. آری شما آفریدگانی هستید که در عالی ترین مرتبه آفرینش قرار گرفته اید وعلم کتاب و حقایق سوره های قرآن مجید در دلهای تابناک شما می درخشد.

آن کسان کز بدی بُدی طاهر

نامشان با درود همراه است

هر که را نیست نسبت علوی

بر چه نازد، از آن که گمراه است

حق، شما را گزیده در خلقت

داند این را کسی که آگاه است

بهترین منزلت برای شما است

نور قرآن گواه آن ماه است

حضـرت رضا علیه السلام، به وی فرموده ای بونواس، ابیاتی در ستایش ما سرودی که کسی در سرودن آنها بر تو پیشی نگرفته است. پس از آن به غلامش فرمود، آیا از هزینه خرج ما، چیزی در دست تو می باشد؟ به عرض رسانید. آری سـیصد دینار زر نزد من موجود است. فرمود آن مبلغ را به ابو نواس بده و آن مرکب سواری را هم در اختیار او در آور.

مؤلف گوید: ابن شهر آشوب در آخر معالم العلما در ردیف شعرا از وی نام برده است.

مشـهور و متـداول در زبانهـا «نـواس» به ضم نون وفتـح واو والف سـاکن و سـین بی نقطه آخر است که به معنـای.. در قـاموس گوید: نوّاس بر وزن کتّان به کسی که نگران و بی فکر

باشد گفته می شود.

به طوری که خواهد آمد در برخی از اخبار از وی نکوهش شده است.

و گاهی کنیه أبو نواس، بر ابوالسری، سهل بن یعقوب بن اسحاق مؤدّب گفته می شود و به همین لقب هم شناخته شده است. وی، از اصحاب حضرت امام علی بن محمد

ص:۱۵۳

النقی بوده است. شیخ طوسی در المجالس از ابو محمد النقی از محمد بن احمد هاشمی منصوری از سهل بن یعقوب بن اسحاق ملقب به ابو نواس در گوشه ای از مسجد معلق سامرا به مکتب داری می پرداخت، منصوری گوید: وی را از آن جهت به ابو نواس شهرت دادند که با مردم مزاح می کرد و با شوخ طبعی که داشت، تظاهر به تشیّع می نمود و از این راه خود را از دست مخالفان رهائی می داد. هنگامی که امام علیه السلام از رفتار او باخبر شد خطاب به او فرمود: ای اباسری، تو ابو نواس بر حقی وابو نواسی که پیش از تو می زیست بر باطل بود. در یکی از روزها به عرض رسانیدم - تا به آخر حدیث.

«باب واو»

ابوالولی بن شیرازی

(سید شاه -) از سادات بزرگوار خانواده شاهی شیراز و از متکلمان با جلالت است. در آغاز کودکی من به اصفهان آمده، او را ملاقات نکرده ام لیکن فرزندش را که در اولین

سفر حج، همراه من بود ملاقات کرده ام.

ابوالولی بن محمد هادی حسینی شیرازی

(سید -) شیخ معاصر در امل الامل، ۲/۳۵۶ گوید: ابوالولی دانشمندی متکلم و بزرگوار واز فضلای معاصر است.

مؤلف گوید: به حق باید گفت مترجم حاضر همان شاه ابوالولی شیرازی است که در بالا به نام او اشاره شد.

قابل توجه است که مترجم حاضر غیر از سید امیر ابوالولی بن امیر شاه محمود انجوی شیرازی است که در روزگار شاه عباس کبیر صفوی مقام صدارت را عهده دار و بزودی به ترجمه او اشاره می شود.

ابوالولی بن شاه محمود انجوی

(صـدر کبیر معروف به امیر -) در مجلـد اول تاریخ عالم آرا می نویسد: وی، سـیدی با فضـیلت و فقیه بود، و در مذهب تشیع، تعصب فراوانی داشت و در فضائـل و کمالاـت از برادرش امیر شـاه ابو محمـد، برتر بود، امیر ابوالولی، از علمـای روزگـار شـاه تهماسب صـفوی است. در آغاز کار، چنـدی تولیت آسـتان مقدس رضوی را عهده دار می شد، سـپس بر اثر نزاع و گفتگوئی که با شاه ولی سـلطان ذوالقـدر، حاکم مشـهد مقدس داشت از مقام تولیت معزول شد. به اردوی شاه برگشت. و تولیت اوقاف غـازانیه را به مشارکت برادرش شاه ابو محمـد عهـده دار گردیـد. و در اواخر زنـدگی شاه تهماسب تولیت اوقاف روضه شیخ صفی الـدین اردبیلی را در شـهر اردبیل به عهـده گرفت و برادرش باسـتقلال، تولیت اوقاف غازانیه را در اختیار در آورد. و در روزگار سـلطان محمد خدابنده صـفوی قاضـی عسـکر او شد و در روزگار شاه عباس کبیر صـفوی به مقام صدارت نایل آمد. باقی احوالش موکول به ما بعد است.(۱)

امیر ابوالولی، برادر فاضل دیگری داشت به نام شاه مظفرالدین علی انجوی.(۲)

امیر ابوالولی، معاصـر با شـیخ بهائی است. نامه ای به شـیخ بهائی مرقوم داشت. شـیخ در پاسخ او نامه ای به شـرح زیر نگاشت. درود خدا بر مخدوم جهانیان و مطاع اهل حق ویقین و متبوع همه مؤمنان و آنها که به مسـند صدارت دست تشرف دراز کرده و خـدا بر همگان گواه است. و بعد خادم حقیقی و مخلص تحقیقی به خطاب مسـتطاب که از ناحیه آن اعتاب، عالی عتاب که تا روز قیامت برقرار باد، نائل گردید و مجاری اقلام شریف را

به دیده ملاطفت گذارد و مواقعی را که با انگشتان مودت بر صحفه رقیمه به حرکت در

۱- تاریخ عالم آرا،۲/۱۰۸۹. ذیل عنوان صدور عالیشان نوشته است: دراول جلوس همایون امیر ابوالولی انجوی شیرازی بود که شرح حـالش در صـدر صـحیفه اول در طی احـوال سـادات عظـام نگاشـته شـد آنچـه در بالاـ ترجمـه شـده و در زمـان نـواب سکنـدرشان سـلطان محمـد وایام ابوطالب میرزائیان از قضاوت عسـکری به مقام صـدارت ارتقا یافت بعـد از جلوس همایون از مقام صـدارت معزول گردیـد بعد از اندک زمانی به آن منصب برقرار شد و تا بیست سال در آن مقام باقی بود. در جای دیگر نوشته است در سال بیستم جلوس شاه عباس از مقام صدارت معزول گردید.

۲- در ذیل احوال برادرش شاه مظفرالدین نوشته است وی از افاضل ملک شیراز بود و منصب شیخ الاسلامی را داشت پس از آن به منصب قاضی عسکری نایل آمد و مورد توجه خاص گردید - م.

آمده به رخسار خویش مسح نمود و با کمال تضرع از خدا تمنا کردم که فرقه ناجیه را به دوام ذات علویه سمات شما پایدار بدارد و آن را از هرگونه کدورتی محروس گرداند. این بنده به گواهی خدای متعال از پاره ای از پیش آمدها که استماع کرده ام بی اندازه متألم و ناراحت گردیدم و می دانم سر انجام آن چه به گوش رسیده است چنان نخواهد ماند که عوام کالانعام به اطلاع رسانیده اند برای این که از شما - که روزگارتان همیشگی باد - در خصوص آن پیش آمدها به کاری اقدام نمی کنید که برخلاف شرع شریف باشد، زیرا وام گرفتن این گونه اموال از امور حرامی نیست که تخطی و تجاوز آن در هیچ حالی، جایز نباشد واز آن جا که شما تصمیم گرفته اید که به پرداخت آن وام اقدام نمائید. بنابراین

عمل حرامی در میان نخواهد بود. گذشته از این، شما از وجود آن اطلاعی نداشتید. برخی از خدمتگزاران حرم، بدون اجازه شما به آن کار اقدام نموده است و پیداست که از این ناحیه، مورد مؤاخذه شرع و عرف نخواهید بود. و در صورتی که انسان، در پیشگاه خدا بری الذمه باشد، گفتار مردم زیانی به حال او نخواهد داشت. و شما هم در این باره از نیاکان پاکیزه گوهر خویش که درود خدا بر همگانشان باد پیروی کرده اید. تصمیم داشتم که امروز به شرف ملازمت نایل آیم لیکن بر خلاف انتظار، دیشب گذشته به درد پشت سختی مبتلا گردیدم که مرا از رسیدن به آن سعادت عظمی باز داشت. و آرزومندم شما و هر کسی که به درگاه شما می رسد و به دربار شما پناهنده می شود در امان خدا و حفظ و حمایت او باشید واز هرگونه ناراحتی مصون بمانید و همواره حضرت او امور شما را کفایت فرماید.

«باب ها»

ابوهاشم علوی

(سید -) وی، از سادات بزرگوار و از فضلای عالی مقدار و از سرایندگان برجسته امامیه است و در روزگار صاحب بن عبّاد می زیسته و هر یک از این دو تن بزرگ مرد به

ستایش از یکدیگر پرداخته اند.

در اردبیل مجموعه ای است یافتم، که علمای جبل آن را به خط خود نوشته بودند. و در ضمن آن به پاره ای از اشعار برخوردم که صاحب بن عباد در هنگام بیماری سید ابو هاشم برای او ارسال داشته بود و سید هم با ابیات نغزی پاسخ وی را داده و برای او ارسال کرده بود. و آن ابیات را خواهیم نگاشت.

مترجم حاضر، ابو هاشم معتزلی نیست. در عین حال از نام وی اطلاعی ندارم. برای اطلاع از نام او به کتابهای رجال، مراجعه شود.

قاضی نوراللّه در مجالس المؤمنین گوید: سید حسیب ابو هاشم علوی از سادات بزرگوار واز امجاد عالی تبار است. در روزگار صاحب بن عباد می زیسته. و صاحب، همواره جانب او را مراعات می کرده و کمال عبودیت واخلاص را نسبت به او ابراز می داشته است.

ابن اعراق در تذکره خود گوید: آن گاه که صاحب بن عباد از بیماری بهبودی یافته بود سید بیمار شد. صاحب بن عباد ابیات زیر را برای او ارسال داشت:

ابا هاشم مالی اراک علیلا

ترفق بنفسک المکرمات قلیلا

لترفع عن قلب النبیّ حراره

وتدفع عن صدرالوصی غلیلا

فلوکان من بعد النبیین معجز

لکنت علی صدق النبی دلیلا

ای ابو هاشم، آرزومندم هیچ گاه تو را ناراحت و رنجور نبینم، از تو می خواهم اندکی با خودت مدارا کنی تا به توانی، حرارت را از دل پیغمبر و جوشش را از سینه جانشین او

دور به گرادنی. و هرگاه پس از رحلت پیمبران معجزه باقی مانده باشد، بدون شک، تو همان معجزه ای هستی که دلیل بر راست و درستی پیمبر می باشی.

ابو هاشم در پاسخ او قطعه زیر را گسیل داشت:

دعوت اله الناس شهرا محرما

ليصرف سقم الصاحب المتفضل

الى بدنى أو مهجتى فاستجاب لى

فها أنا مولانا من السقم ممتلى

فشكرا لربى حين حوّل سقمه

الّى و عافاه ببرء معجّل

واسئل ربّى أن يديم علائه

فليس سواه مفزع لبنى على

ص:۱۵۷

از خدای متعال در ماه حرام، درخواست کردم تا بیماری صاحب با فضیلت را به جان و دل من باز گرداند. خدای متعال، دعای مرا به اجابت رسانید. واینک ای مولای من، بدنم از بیماری پر شده است. اینست از آن موقع که بدن مرا به بیماری گرفتار ساخت و او

را به زودی شفا داد از وی سپاسگزاری می نمایم. واز او می خواهم،مرتبه عالی او را پایدار بدارد. زیرا جز خدا پناهگاهی برای فرزندان علی علیه السلام وجود ندارد.

هنگامی که قطعه بالا به صاحب رسید، گفت سید ابو هاشم از هیچ گونه اخلاص و ادبی فروگذاری ننموده و قطعه زیر را برای او ارسال داشت.

أبا هاشم لم أرض هاتیک دعوه

وان صدرت من مخلص متطول

فلاعیش لی حتّی تدوم مسلما

وصرف اللیالی عن فناک بمعزل

فان نزلت یوما بجسمک عله

و حاشاک منها یا علاء بنی علی

فناد بها فی الحال غیر مؤخر

الی جسم اسماعیل ذولی تحول

ای ابو هاشم از چنان درخواستی که کردی خورسند نبودم هر چند می دانم چنان تقاضائی از دوست با اخلاص همیشگی صادر شده است. زندگی بر من ناگوار است مگر آن گاه که تو از بیماری بهبودی پیدا کنی و گرفتاریها شبانه روز از تو بر طرف بشود. بنابراین هرگاه، رنجوری بر جسم تو چیره شود که امیدوارم چنان ناراحتی بر فرزندان علی تسلط پیدا نکند – بلافاصله از خدا بخواه که آن رنجوری بر جان اسماعیل مسلط گردد.

مؤلف گوید: درست نیست بگوییم مترجم حاضر با ابو هاشم جعفری که معاصر با صاحب بن عباد بوده یکی است. هر چند، گمان بیشترین من آن است که مترجم حاضر، همان سید ابو هاشم علوی است یعنی سید ابوهاشم، جعفربن محمد علوی حسینی که فرزند علی بن عبداللّه بن حسین بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام است، که از

تلّعکبری روایت داشته و کمتر به نقل روایت می پرداخته است واصحاب رجال او را نام برده اند.

ابوالهیثم بن تَیِّهانْ

(مالک بن - تا به آخر نسبش -) وی، از بهترین یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و از کسانی است

ص:۱۵۸

که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله به جامه ارتداد در نیامده و با ابوبکر بیعت نکرده است. مابقی احوالش از کتابهای رجال باید به دست آورد.(۱)

به طوری که مشهور است تیهان را به فتح تاء دو نقطه و یای مفتوحه مشدده وها و الف و نون آخر، ضبط کرده اند.

ملا حسن چلپی در اواخر حواشی مطول نوشته است در جامع الاصول و کتابهای

دیگر، تیهان را به کسر یاء مشدد، ضبط کرده اند. امام مرزوقی اظهار داشته است. تیهان بر وزن فیعلان و به فتح عین است و مکسور بودن آن، جایز نیست زیرا فیعلان مکسورالعین در لغت صحیح نیامده است. بنابراین معتل را به قیاس بر آن به فتح عین استعمال می کند.

«باب یاء»

ابویزید ثانی بسطامی

شیخ ابو محمد، عنایت. یکی از دو تن بایزید بسطامی است. پیش از این ترجمه او را در باب عین بی نقطه به نام عنایت، نگارش دادیم. و همچنین در باب باء یک نقطه با یزید

بن عنایت اللّه نگاشتیم، ابو محمد، از نوادگان شیخ بایزید بسطامی صوفی مشهور در روزگار حضرت صادق علیه السلام است.(۲)

۱- شیخ طوسی در رجال، ص ۶۳ وی را از اصحاب حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر شمرده است. اسدالغابه، ۴/۲۷۴ نوشته است: ابوالهیثم مالک بن تیهان بن مالک بن عبید و پس از این نسب او را با، نه واسطه به اوس منتهی داشت و افزوده است وی، نخستین شش نفر انصاری است که به شرف ملاقات رسول خدا صلی الله علیه و آله نایل شدند وعقبه اولی و ثانیه را ادراک کرده بود و نخستین کسی است که در شب عقبه با حضرت رسول صلی الله علیه و آلهبیعت نمود. و نقابت بنی عبدالاشهل را عهده دار می شد و در جنگ بدر و احد و دیگر غزوه ها شرکت می کرد. ودر کارزار صفین ۳۷ه . ق در رکاب حضرت مولی علی علیه السلام نیز شرکت نمود و اندکی پس از جنگ صفین درگذشت و نخلهای زیاد داشت. در یکی از روزها رسول اکرم و دو نفر همراه آن حضرت را در نخلستان خود به گرمی پذیرائی نمود تا آن جا که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود نعمتی که در روز قیامت برمردم در برابر آن مسؤول اند سایه خنک و خرمای تازه و آب سرد خوشگوار است – م.

۲- ابو عبدالرحمن سلمی در طبقات الصوفیه گوید: «ابو یزید طیفور بن عیسی بن سروشان از مردم بسطام بود وجدش سروشان از مجوسیان به شمار می آمد و به شرف اسلام نایل گردید. و دو برادر داشت به نام آدم و علی و هر سه برادر زاهد و عابد و از اصحاب حال اند. شیخ عطار در تذکره گوید: بایزید سی سال در شام و شامات به ریاضت مشغول بود و صد و سیزده پیر را

خدمت کرد. و از همه آنها بهره گرفت از جمله آنها حضرت صادق بود. سلمی نوشته است بایزید سال ۲۶۱ ه . ق و یا ۲۳۴ه . ق وفات یافته است هرگاه تاریخ اول صحیح باشد. بایستی ۱۱۳ سال پس از رحلت حضرت صادق وفات یافته باشد و با چنین احتمالی درست نیست شاگرد آن حضرت باشد واگر تاریخ دوم درست باشد ۸۶ سال پس از آن حضرت، وفات یافته و دراین صورت ممکن است افتخار حضور آن جناب را داشته باشد. کلمات او در کتابها فراوان است. از جمله کمترین کاری که بر عارف لازم است آن است که هر چه را در اختیار دارد در راه خدا به بدهد. و گفته است خودشناسی با شهوت رانی، منافات دارد. و گفته است نشان عارف آن است از ذکر خدا سستی نکند واز پرداخت حق او ملول نگردد و به غیر او انس نگیرد. از وی پرسیدند سنت چیست وفریضه کدام است؟ در پاسخ گفت. سنت ترک دنیا است و فریضه صحبت با مولا. زیرا سنت، مردم را به ترک دنیا می خواند و کتاب به صحبت با مولا دعوت می کند و کامل کسی است که سنت وفریضه را بداند – م.

ابو محمـد یکی از مجتهـدان بزرگ است. که در روزگـار شـیخ بهـائی و در عصـر شاه عباس کبیر صـفوی می زیسـته است. و تألیفات چندی دارد. که در باب با، در این کتاب به تفصـیل نگاشـته ایم. ابو محمد مانند جد اعلایش به بایزید بسطامی شهرت دارد.

ابویزید بن شریعه الدین محمد زاکانی

(شـیخ -) معروف به بایزید. از بزرگان دانشوران شـیعه است که پیش از دولت صـفویه، می زیسـته است. و کتاب مختصری به پارسی در احوال پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمه

زهرا و ائمه اثنی عشـر علیهم السـلام و پـاره ای از مناقب و فضایل و معجزات ایشان صـلوات اللّه علیهم اجمعین نگاشـته است و نسخه کهنی از آن نزد ما می باشد. این کتاب را به پیشنهاد

امیرکبیر با جلالت عبدالصمد بن امیر حسین حسینی که ازامیران روزگارش بود تألیف کرده است.

زاکانی منسوب است به روسـتای زاکان از روسـتاهای قزوین. یعنی همان روسـتایی که عبید زاکانی مشـهور که گفتار لطیف و ظریف او شهرت دارد و در روزگار شاه صفی می زیسته از آن جاست.(۱)

ص:۱۶۰

۱- نظـام الـدین عبیـداللّه متخلص بـه عبیـد: از سـرایندگان لطیفه گـوی اواخر قرن هشـتم هجری است و از خانـدان صـدارت و وزارت بود.مؤلف در مجلـد سوم اشـاره ای به احوال او نموده است. تألیفات چنـدی از او نام برده انـد که کلیات اشـعار مثنوی عشـاق نـامه ه نوادرالامثال، اخلاق الاشـراف، صـد پنـد، رساله تعریفات، رساله دلگشا، مکتوبات قلنـدران، فالنامه بروج، فالنامه طیـور، مقامـات، معروف ترین آثـار او قصـیده موش و گربه است که به صورتهـای مختلف چـاپ و سالهـا پیش جزء کتابهـای درسـی کودکان مکتب خانه بوده است و همچنین کتاب سـنگ تراش او از جمله کتابهای درسـی به شـمار می آیـد. عبید سال ۷۷۲ وفات یافته بنا بر این در روزگار شاه صـفی نبوده است. عبید قصائد و غزلیات شیوائی دارد. از غزلیات اوست: دارم بتی به چهره صد ماه و آفتاب نازکتر از گل تر و خوشبوتر از گلابرعناتر از شمایل نسرین میان باغ نازنده تر ز سرو سهی بر کنار آبدر تاب حیرت از رخ او در چمن سمن در خوی خجلت از لب اودر قدح شرابشکلی و صد ملاحت و روئی و صد جمال چشمی و صـد کرشـمه و لعلی و صـد عتابخورشـید در حجاب خجالت نهان شود از روی جان فزاش اگر بر فتـد نقابدر حلقه های زلفش جانهـای مـا اسـیر از چشم های مسـتش دلهای ما کبابروزی که با من است من آن روز چون عبیـد از عیش بهره منـدم و از عمر کامیاب

ابویعلی

کنیه مزبور به گروه زیادی که بیشتر از پانزده تن می باشد گفته می شود.

مشهورترین ایشان: «ابو یعلی» سلّاربن عبدالعزیز دیلمی مؤلف المراسم و شاگرد شیخ مفید و سید مرتضی و معروف به ابو یعلی دیلمی است.

دیگر «شریف ابویعلی محمد بن حسن بن حمزه جعفری، معروف به ابویعلی جعفری» شاگرد شیخ مفید و سید مرتضی است.

دیگر سید ابویعلی هاشمی عبّاسی، شاگرد سید مرتضی، ترجمه او نگاشته خواهد شد.

دیگری «سیّد علاءالدین» ابو یعلی بن علی بن عبداللّه بن احمد جعفری، ترجمه او پس از این ذکر خواهد شد.

دیگر «سیّد تاج الدین» ابویعلی بن ابو هیجا، علوی عمری. پس از این نگاشته می شود.

دیگر «سیّد جلال الدین» ابو یعلی بن حیدر بن مرعش حسینی مرعشی پس از این نام برده خواهد شد.

دیگر «ابویعلی» حمزه بن یعلی اشعری، از روات مورد وثوق و از اصحاب حضرت رضا و حضرت جواد علیهاالسلام و از روات پیشین است.

ص:۱۶۱

دیگر «ابویعلی» حمزه بن عبدالمطلب شهید و عموی رسول خداست.

دیگر «شیخ شمس الدین ابویعلی» حمزه بن ابو عبداللّه غفاری بغدادی، از علمای متأخر از شیخ طوسی و نزدیک به روزگار او می زیسته است.

دیگر «شریف ابو یعلی» حمزه بن زید بن حسین حسنی افطسی. از شاگردان سید مرتضی است.

دیگر «ابویعلی» حمزه بن محمد بن یعقوب دهان، همطراز با شیخ طوسی است.

دیگر «ابویعلی» حمزه بن قاسم بن علی بن حمزه بن حسن بن عبیداللّه بن عباس بن علی بن ابی طالب علیهماالسلام است. نجاشی با دو واسطه از وی روایت می کند. مترجم حاضر، ابویعلی هاشمی عباسی، نمی باشد.

دیگر «ابویعلی» حسن بن ابی عقیل عمّانی معروف به ابن ابی عقیل از مشایخ شیخ مفید است.

ابویعلی بن ابو هیجاء علوی عمری

(سید تاج الدین -) شیخ منتجب الدین، در فهرست او را متدینی با صلاحیت ستوده است.

ابویعلی جعفری

(سیّد شریف -) وی - بنا بر صحیحترین نظریه - سید شریف فاضل، ابویعلی، حمزه بن محمد جعفری است و گاهی هم کنیه مزبور به ابویعلی، محمد بن حمزه بن حسن جعفری گفته می شود ابویعلی، داماد شیخ مفید و خلیفه او می باشد که پس از رحلت او به جای وی برقرار گردیده است.

ابویعلی بن حیدر بن مرعش مرعشی

(سید جمال الدین -) منتجب الدین، در فهرست وی را به دانش و صلاحیت ستوده است.

ص:۱۶۲

ابویعلی بن علی بن عبداللّه بن احمد جعفری

(سید علاءالدین -) منتجب الدین، در فهرست گوید: داوری روم وار منیه به عهده او بود. و دانشوری با صلاحیت است.

این سیّد، از شیخ مفید روایت داشته است.

ابویعلی هاشمی عباسی

(سیّد اجلّ -) وی، از شاگردان برجسته سید مرتضی «قدّس سرّه» است. در کتابهای رجال از وی نام نبرده اند. از اسم و سایر نسب او اطلاعی ندارم. و ممکن است. در لابلای

کتاب حاضر، نام او را نوشته باشیم.

شهید اول در یکی از مجموعه هایش - طی ذکر نام شاگردان سید مرتضی « قدس سره» گوید: ابویعلی هاشمی عباسی، از شاگردان سید مرتضی است و عمر طولانی داشته است. ابوالفتح بن جندی گفته است. وی را دریافتم و بر او قرائت کردم. و بر اثر رنجوری قادر بر اطاله کلام نبود. به همین مناسبت، شرح مطالبی را که مورد تدریس قرار می داد در لوحی

می نگاشت و ما نگاشته های او را بر وی قرائت می کردیم - پایان کلام شهید.

مؤلف گوید: گمان نرود مترجم حاضر، ابو یعلی حمزه بن قاسم بن علی بن حمزه بن حسن بن عبیداللّه بن عباس بن علی بن ابیطالب هاشمی عباسی است زیرا به طوری که پیش از این، در ترجمه او نگاشتیم، نجاشی با دو واسطه از وی روایت می کرد. و خود او از سعد بن عبداللّه روایت داشته است. بنابراین، ابویعلی، همطراز با پدر صدوق و دیگر

اعلام آن روزگار بوده است.

ابویعلی از شاگردان سید مرتضی و با درجات چندی متأخر از سعد بن عبداللّه است. آری از ظاهر کلمات مترجمان بر می آید. سید ابویعلی هاشمی عباسی از نوادگان ابویعلی حمزه بن قاسم پیش یاد شده است.

ص:۱۶۳

فصل سوم: در کنیه های علمای خاصه که آغاز آنها با ابن است

اشاره

ص:۱۶۴

«باب الف»

ابن ابرز حسینی

وی سیّد عزالدین حسن بن علی بن محمد بن علی، معروف به ابن ابرز حسینی شاگرد نجیب الدین یحیی بن سعید حلّی است.

ابن ابی ثلج

وی ابوبکر محمد بن احمد بن ابو ثلج است که شیخ مفید با یک واسطه از وی روایت می کند، و دوری هم از وی روایت دارد.

ابن ابو جیّد قمی

شیخ ابوالحسین علی بن احمد بن محمد بن ابی جید قمی اشعری، از علمای پیشین ماست. آن چه از زبان زد مشایخ به دست آمده آن است که، جید به کسر جیم و تخفیف یا (به معنای گردن) به کار رفته است، و در جای دیگر دیده شده است که جیّد به فتح جیم و

تشدید یاء مکسور ضبط گردیده است. و برای ضبط این کلمه باید به کتابهای خلاصه و ایضاح الاشتباه علامه و رجال ابن داوود و کتابهای دیگر مراجعه کرد.(۱)

ص:۱۶۵

۱- ن. ک: ریاض العلماء ۳/۴۱۳، النابس فی قرن الخامس، ص۱۱۷.

ابن ابی جامع

وی شیخ احمد بن شیخ محمد بن ابی جامع عاملی، فقیهی معروف است.

ابن طی فقیه مشهور مؤلف کتاب المسائل از وی روایت می کند واو هم از شیخ اسماعیل رازانی شاگرد شهید اول، روایت داشته است.

ابن ابی شیبه

(شیخ -) از علما و فضلا است. و کتابی دارد که کفعمی در حاشیه مصباح از آن روایت

کرده است.

ابن ادریس

شیخ شمس الدین، محمد بن منصور بن احمد بن ادریس بن حسین بن قاسم بن عیسی عجلی حلّی، دانشمند بنام و مؤلف کتاب السرائر در فقه و راوی صحیفه سجادیه

[علی منشأها الاف الثناء والتحیه است].

ابن اشناس

شیخ ابو علی، حسن بن محمد بن اسماعیل بن محمد بن اشناس بزاز(۱)، راوی صحیفه سجادیه با روایتی که مخالف با صحیفه مشهور در دعاها است.

ابن ابی الصلت

ابوالحسن احمد بن محمد بن موسی معروف به ابن ابوصلت اهوازی گاهی هم وی را به ابن صلت خوانده اند.(۲)

۱- ریاض العلماء ترجمه ۱/۳۵۲، النابس فی القرن الخامس، ص۵۴.

۲- ریاض العلماء ترجمه - ۱/۹۹، فهرست، شیخ طوسی ۳ ذیل ابراهیم بن محمّد اسلم، النابس فی القرن الخامس ،ص۲۶.

ابن ابی عمیر

بیشتر به محمد بن ابو عُمَیْر (زیاد بن عیسی اَزْدی) - که از شیوخ بزرگوار و از پیشینیان اصحاب ائمه طاهرین علیهم السلام است - اطلاق می شود.(۱)

گاهی هم عنوان مزبور به یکی از مشایخ شیخ طوسی گفته می شود. استاد استناد در اواخر باب جهر به قرائت (بلند خواندن قرائت حمد و سوره) کتاب الصلوه نوشته است که ابوعلی فرزند شیخ طوسی در کتاب المجالس از پدرش از ابن ابی عمیر روایت کرده است تا به آخر، منظورش شخصی به این نام است که پدرش از وی روایت نموده است. از ظاهر قرینه پیدا است که تصحیف و اشتباهی در نسخه مجالس رخ داده باشد.

ابن ابی عقیل

شیخ ابو محمد یا (ابوعلی) حسن بن علی بن عیسی بن ابو عقیل خداء عمانی از فقهای معروف پیشین است. و به عنوان ابن عقیل هم یاد می شود و پیداست که هر دو عنوان متوجه به یک شخص می باشد.

ابن اعلم

شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان است. که در کتابهای عامه وی را به عنوان ابن اعلم معرّفی کرده اند.

و گاهی عنوان مزبور به یکی از شیوخ اهل سنّت گفته می شود.

ابن ام مکتوم

عبداللّه بن شریح بن [مالک] و ام مکتوم مادر پدرش بوده و وی را به جده اش نسبت داده اند، ابن ام مکتوم، مؤذّن بنام رسول خدا صلی الله علیه و آله است و عمر طولانی داشت و رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی دستور داده بود تا پیش از در آمد بامداد در مدینه «اذان اعلامی» بگوید. و پس از طلوع فجر، بلال اذان بگوید و مردم به اذان بلال به اقامه نماز بپردازند و این دو

۱- ابو محمد، معروف به ابن ابی عمیر از مشایخ جلیل القدر و از اصحاب اجماع است و مراسیل او را مانند مسانید دیگران تلقی به قبول کرده اند واز اصحاب حضرت موسی بن جعفر و حضرت رضا و حضرت جواد علیهم السلام است در سال ۲۱۷ه . ق درگذشته. و کتاب اختلاف حدیث؛ استطاعت؛ امامت؛ بدا؛ توحید و حج از تألیفات اوست. فهرست شیخ طوسی، ص۱۴۲، رجال نجاشی، ص۲۸۸ - م.

اذان هم تا به حال در مکه معظّمه و مدینه منوره معمول است.

طبرسی در تفسیر آیه «لایستوی القاعدون من المؤمنین غیر اولی الضرر» «سوره نساء/ ۹۵» در مجمع البیان گوید: این آیه درباره کعب بن مالک از قبیله بنی سلمه و مراره بن ربیع از مردم بنی عمرو بن عوف و هلال بن امیّه از گروه بنی واقف که در جنگ تبوک از

فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله تخلّف ورزیده بودند نازل شد و با جمله «غیر اولی الضرر» افرادی که عذر شرعی داشتند از قبیل عبداللّه بن ام مکتوم استثنا کرده وافزوده، ابو حمزه ثمالی

این پیش آمد برخلاف انتظار را در تفسیر خود ایراد کرده است.

در غوالی گوید: زید بن ثابت گفته است: در آیه نفی مساوات میان مجاهدان و زمین گیران، استثنای «غیر اولی الضرر» درآغاز نازل نشده بود، ابن ام مکتوم که نابینا بود گریه کنان حضور مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شد به عرض رسانید، راجع به کسانی که توانائی جهاد ندارند چه خواهید فرمود، در این موقع، حالت وحی پیش آمد پس از آن به زید بن ثابت فرمود جمله «غیر اولی الضرر» را به آن آیه، الحاق کن، زید بن ثابت گوید: به خدائی که جان من در دست توانای اوست، آن گاه که به نوشتن آیه می پرداختم گویا می دیدم که چنین جمله ای به آن الحاق خواهد شد.

مؤلف گوید: نزول جمله استثناء دلیل بر نوعی از مدح ابن ام مکتوم است. و به همین مناسبت از وی در این بخش که ویژه شیعیان است نام برده ام.

ابن اقساسی

سید ابو محمد، حسن بن علی بن حمزه بن محمد بن حسن بن محمد بن علی بن محمد بن حسن بن زید بن علی بن حسین زین العابدین علیهماالسلام حسینی معروف به ابن اقساسی، وی سراینده ای بنام است.

در شرح نهج البلاغه گوید: از قطب الدین نقیب طالبیها ابو عبداللّه حسین بن اقساسی رحمه اللّه پرسیدم... .

ابن ابی قرّه

شیخ ابوالفرج، محمد بن علی بن ابی قرّه(۱) مؤلف کتاب عمل شهر رمضان است. ابن طاووس در کتاب اقبال از وی، و کتاب المزار او نام برده است. و از تألیفات او کتاب تهجد است، که کفعمی در کتاب مصباح از آن روایت می کند.

ابن ابی العزّ

(شیخ فقیه -) از علما و فضلای بنام است. معظم له، همان عالمی است که به اتفاق پدر علّامه حلّی و سیّد مجد الدین بن طاووس برای امان گرفتن از برای مردم آماده شدند. ابن

ابی العز در نزدیکی بغداد با خواجه نصیر طوسی ملاقات کرد. این پیش آمد در آن هنگام بود که هولاکو بر بغداد استیلا یافته بود والمستعصم عباسی به قتل رسید و نام بردگان را با امانی که خواسته بودند به حلّه گسیل داشت. و رفتن ایشان نزد هولاکو زبانزد مردمان

است.

ابن ابی اوس

ابن شهر آشوب در معالم العلما، ص ۱۴۲ نوشته است، وی تألیفی دارد.

«باب باء»

ابن برّاج

قاضی عزّالدین یا سعدالدین ملقّب به عزّ امیرالمؤمنین ابوالقاسم، عبدالعزیز بن نحریر(۲) بن عبدالعزیز بن برّاج طرابلسی فقیه معروف است. مترجم حاضر در اصطلاح فقهابه لقب قاضی شناخته شده است.

ص:۱۶۹

۱- ن. ک: النابس فی القرن الخامس، ص۱۸۱.

۲- ن. ک: ریاض العلماء ۳/۱۷۶؛ النابس فی القرن الخامس، ص۱۰۷.

ابن باقی

(سید -) علی بن حسین بن حسان بن باقی قرشی، وی، از فضلا و از کملین علمای بنام است. کتاب اختیار مصباح شیخ طوسی از تألیفات اوست. و فوائد و تحقیقاتی بر آن افزوده و از کتابهای مشهور است.

کفعمی در کتاب الجنه الباقیه که مشهور به مصباح کفعمی است، کتاب اختیار را به وی نسبت داده است و گاهی از آن، تعبیر به المصباح و هنگامی تعبیر به اختیار المصباح

می نماید و پیدا است که مراد از همه آنها یکی است. و همان، تلخیص المصباح است، که در بالا نام بردیم. کتاب تلخیص المصباح در نزد علمای بحرین به اعتبار شناخته شده است و به آن عمل می کنند. و خود سید در لابلای کتاب از اسم و نسبش یاد می کند.

ابناء بابویه

بیشتر اوقات و مصطلح میان اصحاب ما، عنوان مزبور به شیخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمّی، مؤلف کتاب فقیه و به پدرش علی،

گفته می شود، و بعضی پنداشته اند عنوان مزبور، ویژه شیخ صدوق و برادرش حسین است. بدیهی است این پندار خطا می باشد.

از شیخ علی، نواده شهید ثانی «رحمه اللّه علیهما» نقل شده است، مدت زمانی عقیده او این بود که عنوان مزبور، متوجه به صدوق و برادر اوست. تا این که شبی در خواب، جدش شهید ثانی «ره» را می بیند، از وی می پرسد مراد از ابناء بابویه چیست وکدام اند؟

در پاسخ می گوید: مراد از آن، شیخ صدوق و پدرش علی بن حسین است. و گفته شیخ علی این است، روزگاری بود که مشکوک بودم مراد جدم که گفته است صدوقین یا ابنی بابویه کیست؟ و آنچه از نظر من به صحت پیوست آن بود که مراد وی، محمد بن علی صدوق و برادرش حسین است تا این که شبی، جدم را در خواب دیدم از وی پرسیدم مراد شما از صدوقان یا دو فرزند بابویه چیست؟ در پاسخ گفت: مرادم شیخ صدوق و پدرش علی است نه برادرش حسین.

ص:۱۷۰

و دلیل بر صحت آن، اقوالی است که از این دو بزرگوار نقل می کنند.

ابن بابویه

عنوان مزبور، به شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمّی مؤلف من لایحضره الفقیه و کتابهای دیگر، گفته می شود.

و گاهی به ندرت اتفاق افتاده است که عنوان مزبور را به برادرش حسین و پدرش علی، اطلاق می نمایند. و شرح حال یک یک آنها را پیش ازاین یادآوری کرده ایم.

در تهران، به نسخه ای از کتاب شیخ صدوق، دست یافتم که غیر از کتاب کمال الدین او بود.

بابا شجاع الدین

ابو لؤلؤ فیروز غلام است که قاتل خلیفه است و چگونگی قتل او در کتاب های شیعه و سنی آورده شده است. و روز معهود را روز بابا شجاع الدین، خوانده اند. و به مناسبت،اقدام به کاری که در نظر داشت وی را شجاع الدین گفتند.

ابن بدر همدانی کوفی

(قاضی -) از فضلای زمان خود بوده است. و معجزه ای که در روضه مقدسه علویه غرویه علی صاحبها الالف الثناء والتحیه پیش آمده به وسیله این فاضل نقل شده است.

ابن بطریق

شیخ شمس الدین ابوالحسن/ابوالحسین یحیی بن حسن بن حسین بن علی بن محمد بن بطریق حلّی اسدی، مؤلف کتاب العمده والمستدرک [مناقب، اتفاق صحاح الاثر، الرد علی اهل النظر، نهج العلوم، تصفح الصحیحین، خصایص... وفات او در ۶۰۰ه . ق در سن ۷۷ سالگی بوده است].

سید فخاربن معد از وی روایت می کند و خود او از... [ن.ک: ریاض (ترجمه -) ۵/۵۰۵].

ص:۱۷۱

«باب تاء»

ابن تیّهان

وی ابو هیثم مالک بن تیّهان از بهترین یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و با ابوبکر بیعت نکرده است.

«باب جیم»

ابن جمهور لحساوی

گاهی وی را ابن ابی جمهور هم گفته اند. و نسبت او را گاهی احساوی و هنگامی احسائی و زمانی لحسائی گفته اند در تقویم البلدان گوید: اَحْساء به فتح همزه و سکون حا و فتح سین در آخرش الف. و جز این به احتمالات دیگر آن نپرداخته است. وافزوده، شهری است از جزیره العرب نخلستانهای فراوان و آب های جاری دارد و چشمه های آن در نهایت گرمی است. احساء در صحرایی قرار گرفته است که به فاصله یک میل به جانب جنوب و در دو منزلی طرف مغرب قطیف واقع شده است. و نخلستانهای آن مانند غوطه دمشق در اطراف آن، کاشته شده است.

احساء جمع حسی است. ریگی است که در آب فرو می رود تا به زمین سخت برسد و در آن جا باقی می ماند و سخت می شود و عرب آن را استخراج می کند. احساء نام چند جای از سرزمین عرب است. ازجمله احساء بنی منیعه است که غیر از احساء قرامطه باشد. احساء دارای بارو نیست و چهار روز راه با یمامه فاصله دارد، مردم احساء، بارهای

خرما را به (خَرْج) می برند و در آن جا هر بار خرما را به یک بار از گندم می فروشند.

مؤلف گوید: خَرْج با خاء نقطه دار مفتوح و راء بی نقطه ساکن و در آخر جیم در

«صحاح» گوید: خرج، نام محلی است در یمامه، یمامه شهری است در صحرا از

شهرهای عوالی و در همان جا بود که مسیلمه کذاب، پیمبری خود را اظهار کرد. یمامه از شهرهای حنیفه و شهر آن پایین تر از مدینه الرسول صلی الله علیه و آله است و نخلستانهای آن از شهرهای دیگر حجاز، بیشتر است. یمامه، از بصره و کوفه شانزده منزل فاصله دارد و مردمی در آن جا زیست دارند و نخلستانهای آن، اندک است وبیابان (خرج) در پایین آن وادی قرار گرفته است. یمامه در طرف شرقی مکه واقع شده است. و سرزمین مسطحی است و بیابانهای خرج در یمامه قرار گرفته است و روستاهای چندی در آن جا است و گندم و جو آنها بسیار است و نزدیک یمامه چشمه بزرگی است و آب آن، جریان دارد.

و احسا و قطیف در چهار منزلی طرف شرق یمامه واقع شده است. در قانون مسعودی

گوید: یمامه را در قدیم (جو) به فتح جیم می گفتند و مؤلف تقویم البلدان هم آن را به

همین نام، یاد کرده است.

احساوی، یا از آن جهت است که دارای الف ممدوده بوده وهمزه آن را در هنگام نسبت به واو تبدیل کرده اند مانند حمراوی در نسبت به حمراء و یا الف آن، مقصوره است و واو رابرای نسبت به آن افزوده اند و از ظاهر عبارت تقویم البلدان بر می آید که الف آن، مقصوره است.

با در نظر گرفتن مطالب یاد شده، مشهورترین کسی که به احسائی شناخته شده است شیخ شمس الدین، محمد بن علی بن ابراهیم بن حسن بن ابی جمهور است و من این نسبت را در پشت یکی از تألیفات خود او دیده ام. ابن ابی جمهور فقیه وحکیم و متکلم و

محدث و صوفی واز معاصران شیخ علی کرکی و از شاگردان علی بن هلال جزائری است. کتاب عوالی اللئالی و کتاب نثراللئالی و کتاب المجلی فی مراه المنجی و کتابهای ارزنده دیگر از تألیفات اوست. و از آن جا که توجه بی اندازه ای به مراتب و منازل تصوف

و سلوک داشته، حق او را که در علوم ظاهری داشته از اعتبار ساقط کرده است.

گاهی هم عنوان مزبور به شیخ شمس الدین، علی بن محمد بن جمهور گفته می شود ممکن است این شخص فرزند شمس الدین، بالاـ باشد و محتمل است همان اولی باشد که از طرف ناسخ در اسم و اسم پدر تقدیم و تأخیری واقع شده است. و تألیفاتی هم در

ع-لم کلام دارد. از جمله معین الفکر در شرح باب حادی عشر علامه حلّی و کتاب-های دیگر.

گاهی هم عنوان مزبور به ابوالحسن علی بن جمهور مؤلف کتاب الواحده که معروف است گفته می شود.

ابن جوالیقی

عنوان مزبور گاهی به شیخ تا به آخر، گفه می شود. و او از امامیه بوده است و شهید ثانی در اجازه حسین بن عبدالصمد پدر شیخ بهائی، سند روایتی خویش را به وی منتهی کرده است. و برخی از نسخه های دعای سمات هم به وی منسوب می باشد.(۱)

و گاهی هم عنوان مزبور متوجه به بعضی از علمای عامه است. او شیخ موهوب بن احمد بن محمد بن حصر جوالیقی است. که فاضلی ادیب وازفضلای اهل سنت است و شاگرد ابو زکریا، یحیی بن علی بن حسن بن محمد شیبانی لغوی می باشد که دیوان حماسه ابو تمّام شاعر بنام را شرح کرده است.(۲)

ابن جنید

ابو علی محمد بن احمد بن جنید، شیخ فقیه پیشین است که به قیاس معتقد بوده است و المختصر الاحمدی در فقه از تألیفات اوست.

۱- در اجازه شهید که صورت آن منضم به مجلد اجازات بحار است، ۱۰۸/۱۶۷، ۱۶۸ در سه جا از وی نام برده است در دو موضع آن از ابو زکریا تبریزی روایت کرده است پیداست که وی شاگرد ابو زکریا بوده و سید فخار هم با یک واسطه از وی روایت داشته است - م.

۲- شیخ موهوب جوالیقی از مصاحبان ابو زکریا خطیب تبریزی و دیگران است سال ۴۶۴ه . ق متولد شده و فاضلی خردمند و خوش خط بوده و پس از خطیب، تدریس نظامیه به عهده او بر قرار شده است و در لغت مهارت داشته و فاضل متواضع بوده و بیشتر اوقات را به سکوت برگزار می کرده و حداکثر به جمله لاادری پاسخ می داده و تا از سخنی تحقیق نمی کرده پاسخ نمی داده. شرح علی ادب الکاتب از اوست و سال ۵۳۴ درگذشته است - م.

«باب حا»

ابن حجاج

شیخ ابو [عبداللّه] حسین بن احمد، معروف به ابن حجّاج. [شاعر، ن.ک: ریاض ۲/۵]

ابن حاشر

شیخ [ابو عبداللّه، احمد بن عبدالواحد بن احمد البزاز] از ظاهر حال پیداست وی، از علمای پیشین امامیه است و تألیفاتی دارد به کتاب های رجال باید مراجعه کرد.(۱)

پیداست که ابن حاشر با شین نقطه دار همان ابن عبدون است. که کنیه شیخ ابو عبداللّه، احمد بن عبدون است. و یا کنیه ابن عبدالواحد حافظ باشد که معروف به ابن حاشر واستاد شیخ طوسی است که به ابن عبدون، شهرت دارد و تألیفات معتبر و زیاد دارد.

ابن حمّاد علوی حسینی

(سید -) صاحب کتاب المجموع العتیق و کتاب غررالدلائل والایات فی شرح السبع العلویات، که از چکامه های ابن ابی الحدید است. به وی نسبت داده است. به گمانم این کتاب را در اردبیل در کتاب خانه شیخ صفی دیده باشم - و هم در این شهر کتاب المجموع العتیق را در جزء کتابهای ملا عبداللّه دیده ام.(۲)

ابن حمزه

سید اجلّ ابویعلی، محمد بن حسن بن حمزه جعفری، شاگرد شیخ مفید واستاد جدّ شیخ منتجب الدین، مؤلف فهرست است.

۱- ریاض العلماء ترجمه ۱/۷۹، النابس فی القرن الخامس، ص۱۸.
۲- در ریحانه الادب ۵/۳۱۱، کتاب المجموع العتیق را به ابن حماد نسبت داده است و حال آن که کتاب مزبور از دیگری است چنان که مؤلف نیز به آن اشاره کرده است - م.

ابن حمزه

عنوان مزبور به گروهی از علما گفته می شود. اغلب اوقات از همه مشهورتر، شیخ ابو جعفر ثانی طوسی(۱) است که از متأخران از علما بوده و مؤلف کتاب الوسیله(۲) و کتاب های

دیگر در فقه است. یعنی شیخ امام، عمادالدین ابو جعفر محمد بن علی بن حمزه طوسی مشهدی، فقیه بنام است. و این عالم را به اختصار، محمد بن حمزه هم گفته اند. و موقعی

اظهار شده است که وی بدون واسطه یا با واسطه از شیخ روایت می کند و کسی است که نماز جمعه را حرام می دانسته و نظریه او در ضمن نماز جمعه نقل می شود. مترجم حاضر غیر از ابویعلی بن حمزه جعفری است که خلف شیخ مفید بوده است و به نام او هم اکنون اشاره می شود. گرچه برخی هر دو تن را یکی دانسته است.

و گاهی عنوان مزبور متوجه به شیخ با جلالت حسن بن حمزه حلبی است.

و گاهی عنوان فوق بر سید اجل ابو یعلی محمد بن حسن بن حمزه جعفری، مؤلف کتابها و خلیفه شیخ مفید «ره» و جانشین اوست. و بعضی هم او را شاگرد شیخ طوسی گفته اند با آن که شیخ طوسی، شاگرد مفید است. لیکن قولی که به صحت نزدیک تر، آن است که ابو حمزه جعفری شاگرد مفید است.

در باب الف، ذیل ترجمه ابن نوبخت به نام وی، اشاره کردیم. و همچنین در اول کتاب به نقل از کتاب اللمعه فی صلوه الجمعه نواده شیخ علی کرکی از وی یاد آوری نمودیم. در هر حال، مترجم حاضر، از متکلمان و فقها است و این هر دو فن را با کمال مهارت دارا بوده و پایه ریزی کرده است. و به گفته نجاشی در رجال و گفته علامه در الخلاصه و دیگران، مترجم حاضر در روز شنبه ۱۶ ماه مبارک رمضان سال ۴۶۳ه . ق درگذشت و درخانه خود مدفون شد.

دانشوری گفته است: ابو جعفر ثانی متأخر، مؤلف وسیله و شاگرد شیخ طوسی است. لیکن به طوری که ایراد خواهد شد، این نظریه بیرون از دقت است و در ترجمه او

۱- منتجب الدین قدیم ترین کسی است که در فهرست /۱۶۴ از او به عنوان فقیه نام برده است.

۲- الوسیله الی نیل الفضیله، این کتاب در تهران، ۱۲۷۶ق ضمن الجوامع الفقهیه و در نجف، ۱۳۹۹ ق به کوشش عبدالعظیم البکاء، در قم، ۱۴۸۰ به کوشش محمد حسون به چاپ رسیده است.

خواهیم گفت ابو جعفر ثانی، با یک درجه یا بیشتر پس از شیخ بوده است.

استاد استناد «دام ظله» در اواخر کتاب عین الحیوه که به پارسی تألیف کرده نوشته است: ابن حمزه، در کتابهای خود از صوفیه، نکوهش کرده و آنها را هدف تیر سخنان خود قرار داده است - پایان.

اکنون نمی دانیم، مراد وی کدام یک از افرادی است که به عنوان ابو حمزه معرفی شده اند. ممکن است، منظور وی، شخص اول باشد.

مؤلف گوید: از تفصیلی که تا به حال متذکر شدیم، به دست می آید سخن گذشتگان و معاصران که کتاب وسیله را به ابو یعلی دوم نسبت داده اند بی اساس است و همچنین آن ها که صاحب وسیله را شاگرد شیخ مفید قلمداد کرده اند پایه ای ندارد. و اشتباهات دیگری که برای آن ها در این باره، رخ داده است.

و گاهی عنوان مزبور به سید بهاءالدین ابوالکرم، محمد بن حمزه حسینی گفته می شود که ابن شهرآشوب و شیخ منتجب الدین، در فهرست از وی یاد کرده اند.

و گاهی به ندرت به شیخ خردمند، ابن حمزه که معاصر با علامه است.اطلاق می شود، این شیخ است، که پرسشهایی را از علامه داشته است. و من در اردبیل پاره ای از آن مسائل را که در مسائل طهارت بوده است به خط یکی از فضلا بر پشت رساله شیخ علی بن هلال دیده ام.

و گاهی بر محمد بن حمزه علوی که او را مؤلف وسیله دانسته اند و چنین نبوده است گفته می شود.

«باب خا»

ابن خیّاط عاملی

شیخ اجلّ [...] عاملی، در پاره از جاهای «مجموعه» که در اردبیل دیده ام بخشی از تحقیقاتی را که از شهید اول نقل کرده است دیده ام. و به گمانم تحقیقات مزبور را با

ص:۱۷۷

واسطه از شهید نقل کرده باشد.

و گاهی ابن خیاط، به شیخ ابو عبداللّه حسین بن ابراهیم بن علی قمی گفته می شود این دانشور، از ابو محمد ،هارون بن موسی تلّعکبری روایت داشته است و شیخ طوسی از اوروایت می کند. و از آن جا که فاصله میان این دو تن فراوان است نمی توان، هر دو عنوان

را متوجه به یک شخص دانست. و به همین مناسبت نمی توان گفت، ابن خیاط قمی، تحقیقات شهید را نقل کرده باشد.

«باب دال»

ابن درید

شیخ پیشین امامی مذهب، ابوالحسن محمد بن درید ازدی مؤلف الجمهره(۱) در لغت و قصیده دریدیه در مدح دو امیر بنی میکال(۲)، واین قصیده است و همگی آن به قافیه الف مقصوره سروده شده است. و من آن قصیده را در شهر قزوین دیده ام. ابن درید، در فن لغت، مورد قبول خاصه و عامه است.

ابن داوود

شیخ تقی الدین، حسن بن علی بن داوود حلّی مؤلف کتاب رجال(۳) مشهور و کتاب های

۱- جمهره اللغه، به کوشش محمد سورتی و سالم کرنکو، در حیدرآباد دکن به سال ۱۳۴۴ق، در سه جلد منتشر شده است. این کتاب مورد توجه بسیاری از دانشمندان قرار داشت، از جمله صاحب بن عباد، آن را تلخیص کرد و جوهره الجمهره نام نهاد. ن.ک: ریاض العلماء،۱/۸۵.
۲- المقصوره، که در مدح امرای آل میکال سروده شده نخستین بار به کوشش هیتسما و با ترجمه لاتین در ایتالیا، سال ۱۷۷۳ میلادی به چاپ رسیده است. و نیز ضمن دیوان او چاپ و منتشر شده است. ن.ک: دیوان ابن درید، ص ۱۱۵-۱۷۳.
۳- رجال ابن داود یک بار در ۱۳۸۳ق به کوشش سید جلال الدین محدث ارموی در تهران، و بار دیگر در ۱۳۹۲ق به کوشش سید محمد صادق بحرالعلوم در نجف به چاپ رسیده است. از ابن داود، سه ارجوزه، به کوشش حسین درگاهی و حسن طارمی، در تهران، ۱۳۶۷ش. چاپ شده است.

زیاد دیگر و شاگرد محقق حلّی و فضلای دیگر است.

«باب را»

ابن راوندی

(شیخ -) شیخ حسن بن علی بن محمد بن علی بن حسن طبرسی در کتاب اسرارالائمه از وی نام برده است و کتاب معجزات الائمه علیهم السلام را به وی نسبت داده است. و از ظاهر کلمات بر می آید، وی غیر از ابن راوندی است که مرد زندیقی بوده و خاصه و عامه از وی نکوهش کرده اند. و به گمان عامه، ابن راوندی، نخستین کسی است که معتقد بوده نصّ آشکاری در امامت علی علیه السلام موجود است و القول بنص الجلی علی امامه علی از اوست و برای صحت نظریه خویش هم روایت صحیحی نقل کرده است.

و بسیار نابجا است که هرگاه ما عنوان مزبور را متوجه به قطب راوندی یا سید فضل اللّه راوندی بدانیم.

«باب زا»

ابن زریک

(۱)

ابن شهرآشوب گفته است: وی ملک با صلاحیتی بوده و توجه خاصی به مردود دانستن، معاندان داشته است.

ص:۱۷۹

۱- در معالم العلما، ص ۱۳۰ چاپ اقبال وی را به عنوان ابن رزمک نام برده است - م.

ابن زهره

لقب گروهی از سادات آل زهره است و بیشتر اوقات، بر سید بزرگوار ابوالمکارم حمزه بن علی بن زهره حسینی(۱) حلبی، که ازفقهـا و متکلمـان و اصـولی هـا بـوده و بـه سـید بـن زهره معروف اسـت. وی مؤلـف کتـاب غنیـه النزوع الی علمی الاـصول والفروع(۲) مشهور به «غنیه» است.

و گـاهی هم عنوان مزبور به برادرش سـید ابوالقـاسم عبـداللّه بن علی(۳) مؤلف کتـاب الغنیه عن الحجـج والاـدله و کتاب های دیگر گفته می شود.

و گاهی هم عنوان مزبور بر برادر زاده اش گفته می شود و او سـید محیی الـدین ابوحامد، محمد بن ابوالقاسم، عبداللّه بن علی بن زهره حسینی(۴) حلبی، استاد محقق و شاگرد و پدرش ابن شهر آشوب و دیگران است.

و گاهی هم به سـید بدرالدین، ابو عبداللّه محمد بن ابراهیم بن محمد بن زهره حسینی حلبی شاگرد علامه حلّی گفته می شود. و علامه، اجازه کبیره مشـهور را برای او و فرزنـدش سـید احمـد و برادرش(۵) و فرزنـد دیگرش(۶) و برادرزاده اش(۷) مرقوم داشته است.

و سـادات دیگر از فرزنـدان جـدشان زهره حسـینی ماننـد سـید ابو طـالب احمـد بن قاسم بن زهره حسـینی شاگرد شـهید اول و همچنین سید ابوطالب، احمد بن محمد بن حسن بن زهره حسینی حلبی که از مشایخ شهید اول است.

بنو زهره

یا آل زهره، سادات بزرگواری هستند از قبیل سید حمزه بن علی حسینی حلبی و

ص:۱۸۰

۱- آقـا بزرگ، در الثقـات العیون فی سادس القرون، ص ۸۷ از نظام الاقوال، تولـد او را رمضان ۵۱۱ ق، و فـوت او را ۵۸۵ ق آورده است.

۲- غنیه النزوع فی علمی الاـصول والفروع در مجموعه الجوامع الفقهیه، سال ۱۴۰۴ ق از سوی کتابخانه آیه اللّه مرعشـی در قم تجدید چاپ شده است.

۳- متولد ۵۳۱ ق و متوفی حدود ۵۸۰ ق، آقا بزرگ، الثقات العیون فی سادس القرون، ص۱۶۵.

۴- ن. ک: آقا بزرگ: الانوار الساطعه فی المائه السابعه، ص ۱۶۰.

۵- علی بن ابراهیم بن محمد بن زهره، ن ک: آقا بزرگ، الحقائق الراهنه فی المأئه الثامنه، ص۱۳۳.

۶- حسن بن محمد بن ابراهیم...، آقا بزرگ، همان، ص۴۵.

۷- حسین بن علی بن ابراهیم بن محمد بن زهره، آقا بزرگ، همان، ص۵۶.

سید محمد بن عبداللّه حسینی حلبی و سید محمد بن ابراهیم حسینی حلبی و دیگران که از این سلسله به شمار می آیند. و پیش از این ذیل کنیه (ابن زهره) به نام ایشان اشاره

کردیم.

«باب سین»

ابن سکون

علی بن محمد بن محمد بن علی بن محمد بن محمد بن سکون، از مشایخ بنام اصحاب ما و مشهور به ابن سکون است از حواشی که شیخ بهائی، بر اول صحیفه کامله(۱) دارد به دست می آید. نام ابن سکون، محمد است.

ابن سکون، غیر سکونی عامی است که روایت او ضرب المثل در ضعف است بلکه مترجم حاضر، دانشوری است، که اصحاب ما، اختلاف نسخه صحیفه سجادیه را از او نقل می کنند.

ابن سکّیت

شیخ ابو یوسف، یعقوب بن اسحاق، مشهور به سکّیت، که به سبب افراط در سکوت به ابن سکیت شهرت یافت. در غیر این صورت ظاهرا سکیت لقب خود او بوده است نه لقب پدرش. پس ملاحظه کن.

ابن سکیت، مؤلف کتاب اصلاح المنطق(۲) است که در فن لغت تألیف شده و از

۱- آقا بزرگ، الانوارالساطعه فی المائه السابعه، ص ۱۰۰ ذیل علی بن احمد السدید و صفحه ۱۱۵ علی بن محمد... بن سکون و در صفحات ۱۳۴ و ص ۱۵۴ نام برده است و نیز، ن.ک: ریاض العلماء ترجمه ۴/۲۹۸.

۲- اصلاح المنطق نخستین بار در قاهره، ۱۳۶۸ق، به کوشش عبدالسلام محمد هارون واحمد محمد شاکر به چاپ رسیده و در ۱۳۷۵ق در همانجا تجدید چاپ شده است. این کتاب از معروف ترین آثار اوست و شرحها وتلخیصهای بسیاری بر آن نوشته شده است.فواد سزگین به تفصیل در مورد شرحها، تلخیصها، و ردیه های آن بحث کرده است.

کتاب های مشهور است.ابن سکیت، ریاست علم لغت و ادب را دارا بود و در روزگار حضرت امام جواد و حضرت امام هادی علیهاالسلام می زیست. و قصه شهادت او را که به امر متوکل عباسی اتفاق افتاده به خاطر شیعه بودن زبانزد تاریخ نویسان است و ما در ترجمه

وی به چگونگی آن اشاره کردیم.] ن.ک: ریاض (ترجمه -) ۵/۵۳۹].

«باب شین»

ابن شرفشاه حسینی

(سید -) وی مؤلف کتاب نهج الشیعه فی فضائل وصی خاتم الشریعه این کتاب را ابن شرفشاه به نام سلطان اویس بهادرخان نوشته است و من آن را در شهر لاهیجان دیده ام و مؤلفش از متأخران است.

از ظاهر احوال پیداست که مترجم حاضر غیر از سید رکن الدین استرآبادی است. یعنی غیر از سید ابو محمد، حسن بن محمد بن شرفشاه، شاگرد خواجه نصیر طوسی است. و گاهی از سید ابو محمد، به سید حسن بن شرفشاه تعبیر می کنند و تشیع او مورد اختلاف است. واز مؤلفات او که نزد ما می باشد شرحی است که بر قواعدالفوائد خواجه نصیر، استادش نوشته است.

سید شرفشاه حسینی کتابی دارد به نام المنهج و من در استرآباد به خط سید امیر محمد باقر استرآبادی (میرداماد) حکایت مرد ناصبی را که از آن کتاب، نقل کرده است دیده ام. وی، مردی بوده از مردم موصل که نسبت به اهل بیت طاهرین، عداوت زیاد داشت تا آن جا که از مردی که می خواست به حج خانه خدا برود، تقاضا کرد هنگامی که وارد روضه مطهره رسول اکرم می شود به حضرتش عرض کند، به چه مجوزی، دخترت فاطمه را به همسری علی در آوردی؟! سپس قصه قتل آن مرد را که در خانه اش کشته شده و قاتلش معلوم نبود نقل کرده و همین قصه را استاد استناد در بحار نقل فرموده

است.(۱)

ابن شهریار خازن

ممکن است ابن شهریار همان کسی باشد که در اوائل سند صحیفه کامله سجادیه چنین آمده است خبر داد به ما، سیّد اجل نجم الدین بهاء الشرف ابوالحسن، محمد بن حسن بن احمد بن علی بن محمد بن عمر بن یحیی علوی حسینی از شیخ سعید ابو عبداللّه، محمد بن احمد بن شهریار خازن(۲)، خزینه دار مولانا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در ماه ربیع الاول سال ۵۱۶ه . ق در حالی که بر او قرائت می شد و من هم سماع می کردم.

او گفت: از شیخ صدوق ابو منصور محمد بن محمد بن احمد بن حسین بن عبدالعزیز عکبری معدل(۳) شنیدم - تا آخر.

بنابراین، مترجم حاضر، متأخر از شیخ طوسی است. و ممکن است همان کسی باشد که منتجب الدین،(۴) در فهرست از او یاد کرده و وی، را به فقه و صلاحیت ستوده است.

از سند کتاب سلیم بن قیس هلالی، استفاده می شود، ابن شهریار خازن، از شیخ مقری ابو عبداللّه محمد بن کال روایت می کند. و شریف جلیل نظام الشرف ابوالحسن العریضی از ابن شهریار خازن روایت دارد و ممکن است ابن خازن در این سند، مترجم حاضر باشد. و در این صورت محتمل است که گوینده «حدثنا» در آغاز صحیفه عریضی یاد شده

باشد.

ابن شریفه و اسطی

(شیخ -) حسن بن سلیمان، شاگرد شهید اول، در کتاب المحتضر از وی نام برده و کتاب اللباب؛ را به وی نسبت داده است. و از آن کتاب، روایت می کند. و ممکن است کنیه مزبور به اعتبار نام مادرش باشد.

۱- قصه کشتن او را مرحوم مجلسی « قدس سره» در مجلد ۴۲/۱۰ بحارالانوار، ذیل باب ۱۱۵ مقامات و کرامات حضرت مولا علی علیه السلام نقل کرده و شخص موصلی را به نام احمد بن حمدون معرفی کرده است.

۲- آقا بزرگ، الثقات العیون فی سادس القرون، ص۲۴۵.

۳- آقا بزرگ، النابس فی القرن الخامس، ص۱۸۳.

۴- منتجب الدین، فهرست، ص۱۷۲، ترجمه ریاض ۵/۴۹.

ابن شهرآشوب

شیخ، رشیدالدین، ابو جعفر، محمد بن علی بن شهرآشوب بن ابو نصر بن ابوالجیش مازندرانی سروی، فاضل فقیه و متکلم محدث، معروف به ابن شهرآشوب، مؤلف کتاب المناقب(۱) و کتاب رجال معالم العلما(۲) و کتاب های دیگر. ابن شهرآشوب، گاهی با یک واسطه از شیخ طوسی روایت می کند.

«باب صاد»

ابن صائغ

سید علی بن حسین بن محمّد بن محمّد صائغ حسینی عاملی جزّینی معروف به ابن صائغ، شاگرد شهید ثانی و استاد شیخ حسن صاحب معالم و سید محمد، صاحب مدارك و دیگران است. و فضیلت وبزرگواری او معروف می باشد.(۳)

مترجم حاضر، غیر از ابن صائغ است که اولین شارح مغنی اللبیب ابن هشام باشد.

زیرا این شخص، سنی حنفی و نامش محمد بن صائغ است.(۴)

ص:۱۸۴

۱- مناقب العلماء، نخست ۱۳۱۳ق در بمبئی وپس از آن به کرات در ایران و عراق به چاپ رسیده است.

۲- معالم العلماء در ۱۳۵۳ به کوشش عباس اقبال در تهران، بار دیگر ۱۳۸۰ق. در نجف به چاپ رسیده است. این اثر یکی از کتابهای عمده فهرست و رجال شیعه در فاصله سده ۵ تا ۸ به شمار می رود.

۳- ن. ك. ترجمه ریاض، ۳/۵۰۹.

۴- بغیه الوعات، ص ۶۵ نوشته است: شمس الدین محمد بن عبدالرحمن زمردی حنفی معروف به ابن صائغ نحوی پیش از ۷۱۰ه . ق متولد شده و در لغت و نحو و فقه استاد بوده و از شاگران ابو حیان قونوی است. با رؤسای وقت رفت و آمد فراوان داشته است. نظم و نثر را به خوبی می گفته و می نوشته و قضاوت عسکر را متعهد می شد و در جامع طولونی تدریس می کرده و الفیه ابن مالک را شرح کرده و حاشیه بر مغنی اللبیب از اول تا باب با دارد و در نیمه شعبان سال ۷۷۶ه . ق درگذشته از ابیات اوست: لاتفخرن بما اوتیت من النعم علی سواك و خف من مکر جبارفانت فی الاصل بالفخار مشتبه ما اسرع الکسر فی الدنیا لفخار

و همچنین غیر از ابن صائغ صوفی است که شمس الدین محمد بن احمد بن صائغ صوفی حنفی شاگرد شیخ صفی الدین اردبیلی مشهور است.

«باب طاء»

ابن طاووس

عنوان مزبور، به تنی چند از دانشوران سادات آل طاووس (رضی اللّه عنه) گفته می شود. مشهورترین ایشان، سید بزرگوار، رضی الدین، ابو القاسم، صاحب کرامات و مقامات، نقیب نجیب، علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن محمد بن طاووس حسنی حلّی،(۱) مؤلف کتاب اقبال و کتابهای ادعیه و کتابهای دیگر.

و گاهی به برادر دانشورش سید بزرگوار، جمال الدین، احمد بن موسی، معروف به احمد بن طاووس گفته(۲) می شود. این بزرگوار، مؤلف دو کتاب الملاذ و البشری که در فقه تألیف شده است.(۳) و فتواهای او در کتاب های فقهی آورده می شود.

و باز عنوان مزبور متوجه به برادر زاده اش سید خردمند عبدالکریم بن احمد بن طاووس(۴) است که مؤلف کتاب فرحه الغری است.

و گاهی هم به فرزند سید عبدالکریم، اطلاق می شود واو سید رضی الدین، ابوالقاسم علی بن عبدالکریم(۵) است.

و گاهی به ندرت به یکی از دو فرزند سید رضی الدین، مؤلف اقبال گفته می شود

۱- ن. ک: الانوارالساطعه، ص۱۱۶.

۲- الانوارالساطعه، ص۱۳.

۳- کتاب بشری المحققین در شش مجلد و کتاب الملاذ در چهار مجلد و هر دو کتاب در فقه است - م.

۴- الانوارالساطعه، ص۹۱.

۵- ریاض العلماء ترجمه ۴/۱۵۹.

یعنی سید جلال الدین، محمد بن سید رضی الدین، علی[1] و سید ابوالقاسم رضی الدین، علی، که کنیه و نامش، برابر با کنیه و نام پـدرش می باشـد، و مؤلف کتاب زوائدالفوائد[2] که در ادعیه تـألیف شـده و معروف است. و خود او در لابلای کتاب مزبور، تصریح کرده است که نام و کنیه او نام و کنیه پدرش می باشد. لازم به توضیح است که از نظر من، کتاب

مزبور، موسوم به زوائدالفوائد نمی باشد و این معنی را در ضمن گزارش حال او متذکر شده ام.

و گاهی اطلاق می شود بر سید عالم - تا به آخر.

و هنگامی هم به سید مجدالدین بن طاووس، اطلاق می شود. سید مجدالدین، همان کسی است که همراه پدر علامه حلّی، نزد هولاکو که به بغداد آمده بود رفت تا برای مردم

حله، امان بگیرد. ممکن است مجدالدین، یکی از آن هائی باشد که نام بردیم و یا یکی از

خویشاوندان نزدیک آن ها است.

مؤلف گوید: گروهی از اصـحاب ما، در ضـبط احوال ابناء طاووس به اشـتباه برخورد کرده و مؤلفان، یکی را به دیگری نسبت داده اند و با توجه به تحقیقی که ما به عمل آورده ایم، رافع اشتباه وانتساب خواهد شد.

ابن طیّ

عنوان مزبور بیشتر اوقات، متوجه به ابوالقاسم علی بن علی بن جمال الدین، محمد بن طی بوده که از شیوخ فقها و از دانشوران بنـام است. و ممکن است، عنوان مزبور، متوجه به جـد او باشـد که در کتـاب های فقها به فتواهای او اشاره می شود واز علمای متأخر و معاصر با ابن فهد حلّی می باشد.

و گـاهی عنوان مزبور، مربوط به شـیخ، محمـد بن علی بن علی بن محمـد بن طی پیش یاد شـده است که فتواهای او در کتاب های فقه آورده می شود و سـید جمال الـدین بن طاووس در کتاب دعایی که در حال حاضـر به نام زوائـد الفوایـد خوانـده می شود از خط او نقل می کند. و از ظاهر حال به دست می آید محمد بن علی بن طی، جد ابوالقاسم بن طیّ

۱- ریاض العلماء ترجمه، ۵/۲۱۴.

۲- ن.ک: الانوار الساطعه، صص۱۶۴، ۱۰۷.

باشد.

«باب ظاء»

ابن نوبخت

(۱)

عنوان مزبور گاهی به اسماعیل بن نوبخت گفته می شود. اسماعیل معاصر با ابو نواس شاعر بوده که پس از سال سیصد هجری می زیسته برای این که ابو نواس سال ۳۵۵ه . ق وفات یافته است.

«باب عین»

ابن عبدالعالی

عنوان بالا به سه تن از فضلای جبل عامل اطلاق می شود.

۱ - شیخ زین الدین، ابوالحسن علی بن حسین بن عبدالعالی کرکی عاملی فقیه بنام و شارح کتاب القواعد و کتابهای دیگر.

۲ - شیخ نورالدین، یا (زین الدین) ابوالقاسم، علی بن عبدالعالی میسی عاملی فقیه و زاهدی که شهید ثانی از وی اجازه داشته و خود او از شیخ علی کرکی اخذ اجازه نموده است.

۳ - شیخ عبدالعالی بن شیخ نورالدین، علی بن عبدالعالی عاملی کرکی. وی، فرزند

۱- در پاورقی می نویسد: به خط مؤلف چنان دیده شد که در بالا آمده است بدیهی است یادآوری از ابن نوبخت تحت عنوان باب ظاء، دور از قاعده است زیرا ابن نوبخت و بنو نوبخت باید در حرف نون که پس از این آورده می شود ذکر شود نه در حرف ظا - م.

شیخ علی کرکی یاد شده است و شاگرد پدرش و فضلای دیگر می باشد. سید مصطفی مؤلف رجال مشهور، محضر وی را درک کرده است. و او مؤلف رساله ای است راجع به قبله مردم خراسان. وازجهت اشتراکی که فضلای مزبور دارند؛ گاهی احوال برخی از آنها به برخی دیگر مشتبه شده است.

ابن عقده

ابوالعباس، احمد بن سعید بن عقده حافظ.

ابن عمید

شیخ کاتب، ابوالفتح یا ابوالفضل(۱)، محمد بن حسین بن عمید، معروف به ابن عمید. صاحب بن عباد، فاضل نامی بر اثر مصاحبتی که با وی داشته است به (صاحب) ملقب گردیده است. و ممکن است شیعه باشد، زیرا صاحب که فرزانه شیعه بوده پس از درگذشت وی، امور مربوط به او را به عهده گرفت. صاحب در روزگار حیات ابن عمید در اشعار خویش از وی، ستایش کرده است. ابن عمید، از ادبا و فضلای معروف و معاصر با متنبی و ثعالبی و سرایندگان دیگر بوده است و از شاگردان احمد بن ابی عبداللّه

برقی و دیگران به شمار می آید. و خود استاد، صاحب و فضلای دیگر است.

چلپی در حاشیه مطوّل گوید: ابن عمید در آغاز کار وزیر فخرالدوله بابویه بود و صاحب بن عباد در هنگام وزارت وی، مصاحب او بود و پس از درگذشت ابن عمید به مقام وزارت نایل گردید.

ابن عباس

عبداللّه بن عباس بن عبدالمطلب بن هاشم، پسر عموی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و به دوستی

خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله معروف است. اهل سنت و جماعت، به وی اعتقاد دارند و به گفتار وروایات او اعتماد می نمایند. در عین حال پاره ای از کارها از وی به ظهور رسیده

است که موجبات نکوهش او را فراهم آورده است.

۱- محمد بن حسین، ابوالفضل ت ۳۶۰ ه . ق، علی بن محمد، ابوالفتح (ت ۳۶۶ ه . ق).

ابن عبدون

شیخ ابو عبدالله احمد بن عبدالواحد بزاز، معروف به ابن عبدون. بزرگواری با جلالت و از پیشوایان امامی مذهب بنام است واستاد شیخ طوسی و نجاشی(۱) می باشد.

ابن عقیل

گاهی هم او را ابن ابی عقیل گفته اند، شیخ پیشین ابو علی، یا ابو محمد، حسن بن علی بن عیسی بن ابی عقیل عمانی حذّاء. وی از فضلا و متکلمان بنام است. و نظرات او در کتاب های فقه آورده شده است.(۲)

ابن علقمی

گاهی عنوان مزبور به شرف الدین ابوالقاسم، علی بن وزیر مؤید الدین، ابو جعفر، محمد بن احمد بن علی بن محمد علقمی قمی گفته شده است.

و گاهی عنوان مزبور به پدرش که وزیر مستعصم عباسی است اطلاق می شود. مستعصم عباسی آخرین خلیفه بنی عباس بود، مؤیدالدین، در ویران کردن خلافت آنان، کوشش کرد ودر ضمن نامه که برای هولاکو وخواجه نصیر گسیل داشت، ایشان را به صوب بغداد دعوت نمود.(۳)

از ظاهر حالات، استفاده می شود شرف الدین شاگرد محقق حلّی است وهم گفته

۱- استاد شیخ طوسی، نجاشی، ابن غضائری حسین بن عبیداله، ابوعبدالله و جعفر بن محمد دوریستی است. مشایخ وی ابو غالب زراری، ابوبکر دوری، ابن قولویه قمی، ابن داوود قمی، ابوالفرج اصفهانی، ابن جعابی، ابن جنید اسکافی، ابن حمزه طبری، ابو طالب انباری، سهل بن احمد دیباجی، دعلج بن احمد سجستانی، ابوالفضل شیبانی را می توان نام برد. ن. ک: ابن حاشر.

۲- ابن ابی عقیل اثر فقهی مشهوری به نام المتمسک بحبل آل الرسول دارد که در قرن های چهارم، پنجم از مشهورترین و مهم ترین مراجع فقهی بوده است. الذریعه، ج۱۹، ص۶۹.

۳- در سال ۶۵۶ . ق مستعصم همراه با هزار هزار و هشتصد هزار تن از مردم بغداد به دست هولاکو از پای درآمدند. سال هجرت ششصد و پنجاه و شش روز یکشنبه چهارم از صفر شد خلیفه پیش هولاکو دوان دولت عباسیان آمد به سر

می شود پدرش مؤیدالدین، شاگرد محقق است. و ابن ابی الحدید نهج البلاغه را به پیشنهاد مؤیدالدین و به نام او شرح کرده است. گویند نخستین کسی که وزارت مستعصم را عهده دار شد، نصیرالدین محمد ناقد بود که پیش از این هم وزیر پدرش، مستنصر باللّه

بود و پس از دو سال که از وزارت او گذشت، مؤیدالدین علقمی به وزارت وی گمارده شد. و آغاز وزارت مؤیدالدین، سال ۶۴۲ . ق بود و مدت چهارده سال، وزارت مستعصم را عهده دار بود. تا اوائل صفر سال ۶۵۶ه . ق که مستعصم به امر هولاکوخان کشته شد و دولت بنی عباس منقرض گردید.

خلاصه کلام: آن که شرف الدین ابوالقاسم، فاضلی کامل وامامی مذهب و مجتهد بود. و چنان که نوشته شد پدرش مؤیدالدین، هولاکو و لشکریانش را به تسخیر بغداد تشویق نمود. و به جهت تعصب دینی که داشت خلیفه عباسی را از پای در آورد و چگونگی قتل او مشهور است. و در کتاب های تاریخ، ویژه تاریخ وصاف جریان قتل او

نوشته شده است.

شرف الدین، فرزند وزیر مؤیدالدین، محمد بن علقمی که شاگرد محقق و پدر علامه حلّی است، از مشایخ اجازات است.اکنون نهر علقمی معروف یا منسوب به جد ایشان، محمد علقمی است و یا منتسب به وزیر مؤیدالدین، پدر مترجم حاضر می باشد.

ابن عیسی رمانی

(شیخ -) در جایی دیدم، وی، از علمای متأخر شیعه است واین شخص علی بن عیسی رمانی نحوی متکلم که استاد شیخ مفید فارسی بوده نمی باشد. یکی از فضلا در رساله فارسی خود گوید: شیخ بن عیسی رمانی مفسّر یکی از رجال شیعه است و دختر زاده شیخ طوسی می باشد و شاگرد دائیش ابو علی بن شیخ طوسی است. و از مضامین کتاب های جدش شیخ طوسی، کمال اطلاع داشته است و از تألیفات او کتاب کشف الغمه فی فضائل الائمه است و تألیفات دیگر هم دارد.(۱)

ص:۱۹۰

۱- شیخ آقا بزرگ در زندگینامه شیخ طوسی ص ۷۸ گوید: به نظر می رسد ابن رمانی که از پیشوایان بزرگ شیعی و از مفسران و نحویان و فقیهان و متکلمان به شمار می آمده همان ابوالحسن علی بن عیسی بن علی بن عبداللّه سامرایی بغدادی واسطی، معروف به ابن رمانی یا به ابوالحسن وراق و ملقب به اخشیدی بوده باشد. وی صاحب تفسیر کبیر است که در کتاب الذریعه ۴/۲۷۵ از آن نام برده ایم. وی به سبب تلمذ نزد ابن اخشید به اخشیدی ملقب گشته و بنابر انتسابش به قصر رمان در واسط به رمانی معروف شده است. ابن ندیم در کتاب الفهرست /۹۴، یاقوت حموی در معجم البلدان ۱۴/۲۸۳ و معجم الادباء، ۴/۷۳ - ۷۸، خطیب بغدادی در کتاب تاریخ بغداد ۱۲/۱۶، عسقلانی در کتاب لسان المیزان ۴/۲۴۸، شیخ عباس قمی در الکنی والالقاب ۲/۲۵۱ به صراحت متفقند که او در سال ۲۹۶ه .ق تولد و در سال ۳۸۴ه . ق وفات یافته است. بنابراین وفات وی یکسال پیش از تولد شیخ طوسی اتفاق افتاده است، پس این شخص چگونه می تواند نواده شیخ طوسی بوده باشد؟ جالبتر

اینکه خود شیخ در مقدمه تفسیر التبیان از تفسیررمانی به نیکی یاد کرده و گفته است: از کسانی که این راه را با موفقیت طی کرده اند محمد بن بحر ابو مسلم اصفهانی وعلی بن عیسی رمانی را می توان نام برد که کتابهای خود را در این زمینه به بهترین وجه نگاشته اند.

ممکن است کسی را که مؤلف رساله، معرفی کرده است مترجم حاضر باشد که از نام او اطلاعی ندارم.

مؤلف گوید: کتاب کشف الغمه فی معرفه الائمه تألیف علی بن عیس اربلی است که از پیشوایان بنام شیعه است. و غیر از کتاب «کشف الغمه» است که یکی از علمای عامه تألیف کرده است و من آن را جزء کتاب های آمیرزا طاهر وزیر آذربایجان دیده ام.

ابن عصام

ابن شهر آشوب در معالم العلماء، ص ۱۴۲ گوید: وی کتابی دارد و نوادر هم از تألیفات اوست.

ابن عین زربی

ابن شهر آشوب در معالم العلماء ص ۱۴۴ گوید: وی از شاگردان جوان سید مرتضی(۱) است و کتاب عیون الادله اثنی عشر که جزئی در کلام است. ازتألیفات او می باشد.

ابن العشره الکرکی

شیخ عزّالدین، حسن بن علی معروف به ابن العشره(۲) شاگرد ابن فهد حلّی و ابوطالب

ص:۱۹۱

۱- شیخ آقا بزرگ تهرانی گوید: غسل و تدفین شیخ طوسی به دست شاگردانش حسن بن مهدی سلیقی، و شیخ ابو محمد حسن بن عبدالواحد عین زربی و شیخ ابوالحسن لؤلؤی انجام پذیرفت. النابس فی قرن الخامس، ص۵۲،۱۶۲.
۲- ن.ک: ریاض العلماء ترجمه - ۱/۲۹۹.

محمد فرزند شهید اول است.

ابن عودی

شیخ بهاءالدین محمد بن علی بن حسن عودی عاملی جزینی. شاگرد(۱) شهید ثانی و

مؤلف رساله ای است که مشتمل بر احوال استادش شهید «رضی اللّه عنهما» است در اجازه ای که بر پشت سرائر ابن ادریس دیده ام چنین آمده است:

اجازه مزبور از شیخ محمد بن موسی بن حسین بن عود که برای شیخ [...]الدین حسین بن شیخ امام نصیرالدین موسی، مرقوم داشته است و ممکن است شیخ محمد، جدّ مترجم حاضر باشد.

ابن عیّاش

عیّاش با یای تشدیددار و شین منقوطه، عنوان شیخ احمد بن محمد بن عیّاش است که از فضلا و رؤسای شیعه به شمار می آید و کتاب مقتضب الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر(۲) از تألیفات اوست. استاد استناد هم او را به عنوان مزبور در فهرست بحار یاد کرده است.

کفعمی در کتاب مصباح، کتاب الاغسال را به ابن عیاش نسبت داده است. ممکن است مراد وی، مترجم حاضر یا دیگری و من از روزگار وی اطلاعی ندارم به خاطر می رسد مقتضب الاثر از آن دیگری غیر از ابن عیاش باشد و برای چگونگی آن به امل الامل و کتاب های دیگر مراجعه شود.(۳)

۱- در الدرالمنثور، ۲/۱۴۹ گوید: رساله بغیه المرید فی الکشف عن احوال الشهید تألیف شیخ فاضل اجل محمد بن علی بن حسن عودی جزینی یکی از شاگردان شهید است. این رساله هم مانند کتاب های دیگر از میان رفته و اوراق چندی از آن باقی مانده است و همان باقی مانده را که مشتمل بر مقدمه و سه فصل از آن رساله است در الدر المنثور ایراد نموده است - م.
۲- مقتضب... یک بار در ۱۳۴۶ق در نجف و بار دیگر در ۱۳۷۹ق در قم و ۱۴۰۵ در بیروت به چاپ رسیده است. این کتاب حاوی مجموعه ای از احادیث - عمدتا از طریق اهل سنت - در اثبات ائمه اثنا عشر است. و خزاز قمی علی بن محمد بن علی شاگرد ابن عیاش از آن تأثیر گرفته واثر خود را بنام کفایه الاثر فی نص علی الائمه الاثنی عشر در جهت تکمیل کار استاد تألیف کرده است. ن. ک: ذریعه ۲۲/۲۱، رجال نجاشی، ص ۱۱۹، مصفی المقال فی مصنفی علم الرجال، ص۶۲، النابس فی القرن الخامس، ص۲۳ - ۲۵.
۳- شیخ و نجاشی، کتاب مقتضب الاثر را از تألیفات ابن عیاش نام برده اند و در امل الامل به ترجمه اواشاره ای نکرده است لیکن در ذیل احوال عبداللّه بن ایوب عاملی به نام کتاب مقتضب که ازاحمد بن عیاش است اشاره نموده است. نجاشی می نویسد: ابو عبداللّه احمد بن محمد بن عبیداللّه بن عیاش احادیث بسیاری سماع کرده است و در آخر عمر، اضطراب عقیده پیدا

کرده و جد و پدرش از موجهان بغداد بوده اند. کتابهائی دارد از جمله مقتضب الاثر و الاغسال و کتاب الاشتمال، ابن عیاش دوست من و پدرم بود و بهره های بسیار از او بردم اساتید ما او را تضعیف می کرده به همین مناسبت از روایت کردن از او خودداری می کردم. ابن عیاش در فن ادب مهارت داشت و خوب شعر می گفت و خطی خوب داشت و سال ۴۰۱ه . ق درگذشت. شیخ طوسی در فهرست نوشته است: کتاب ها و روایت های او را از گروهی از اصحاب خود از وی روایت کرده ایم. - م.

«باب فا»

ابن فهد

شیخ جمال الـدین، یا شـهاب الدین، ابوالعباس احمد بن محمد بن فهد حلّی، فقیه بنام و مؤلف کتاب المهذب البارع فی شـرح مختصرالشرایع که به نام «المهذب» مشهور است. وی، شاگرد شاگردان شیخ شهید «قدس اللّه ارواحهم» می باشد.

«باب قاف»

ابن قضاعه

(شـیخ -) کفعمی در مصـباح از وی نام برده و کتاب الانتها را به وی نسبت داده است. ممکن است مترجم حاضر، همان قاضی قضاعی مؤلف کتاب الشهاب مشهور باشد که تشیّع وی، معلوم نیست.

ص:۱۹۳

ابن قدامه

قاضی، احمد بن علی بن قدامه(۱) وی، از علما و فضلا و از شاگردان سید مرتضی و سید رضی است و شیخ منتجب الدین با یک واسطه از وی روایت می کند.

ابن قولویه

شیخ ابوالقاسم، جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه قمّی، مؤلف کتاب کامل الزیاره مشهور به «مزار» و کتاب های دیگر. ابن قولویه استاد شیخ مفید شاگرد محمد بن یعقوب کلینی است. و قبر او هم اکنون در قم، معروف و مزار است. و بعضی گویند: در کاظمین بغداد مدفون می باشد.

ابن کمال پاشا

احمد بن سلیمان بن کمال، معروف به کمال پاشازاده حسنی اشعری، وی فاضل جامع وفقیه عالم و متکلم وازمتأخران، دانشوران دولت آل عثمان دوم است، تألیفات و تعلیقات و رساله های چندی دارد از جمله، کتاب تغییر التنقیح ممکن است در فن اصول باشد.

«باب میم»

ابن مکی

شیخ شهید اول، شمس الدین، ابو عبداللّه، محمد بن مکی بن محمد بن حامد جزینی، مشهور به شیخ شهید به کنیه مزبور، شهرت دارد.

۱- ن. ک: النابس فی القرن الخامس، ص۲۱؛ ریاض العلماء، ۱/۸۸.

ابن مطهر

گاهی کنیه مزبور، با قید حلّی، گفته شده است. و او شیخ، جمال الدین، حسن بن شیخ سدیدالدین، یوسف بن علی بن مطهر امامی، معروف به علامه حلّی مؤلف کتاب «قواعد» و کتاب های دیگر.

و گاهی عنوان مزبور به پدرش سدیدالدین، یوسف گفته می شود.

و گاهی عنوان یاد شده به یکی از فضلای عامه که «مفصّل» زمخشری را شرح کرده است اطلاق می شود، و احتمال اتحاد با علامه و یا با پدرش درست نیست.

ابن میثم

بیشتر اوقات، کنیه مزبور، به شیخ کمال الدین، میثم بن علی بن میثم بحرانی اطلاق می شود. و او حکیم فاضل و معاصر با خواجه نصیرالدین طوسی، و مؤلف شروح سه گانه کبیر و صغیر و متوسط بر «نهج البلاغه» و کتاب های دیگر است.

و گاهی هم عنوان مزبور به یکی از خویشاوندان او گفته می شود.

میثم، از فرزندان میثم تمار که از اصحاب حضرت صادق است نمی باشد گرچه به پندار بعضی از نوادگان اوست.

ابن متّوج

عنوان مزبور، حداکثر به شیخ جمال الدین، ناصر بن احمد بن عبداللّه بن سعید بن متّوج بحرانی گفته می شود. وی فقیه هوشمند و بنام است ودر قوه حافظه، زبانزد همگان است.

و گاهی هم کنیه پدر و جدش می باشد.

ابن محمود

شیخ فاضل و فقیه کامل، در ضمن کتاب های سید نورالدین، علی بن محمد برادر صاحب «مدارک» به خط شیخ یونس، تحقیقات ارزنده و فتواهایی دیدم که از ابن محمود بر پشت کتاب های سید نوشته است. و اکنون از روزگار واز اسم و تألیفات او اطلاعی

ص:۱۹۵

ندارم. ممکن است ابن محمود فرزند سدید الدین، محمود بن علی حمصی مؤلف «تعلیق العراقی» در کلام باشد.

ابن معافی

شیخ - تا به آخر. ابن قدامه تا به آخر. از سید مرتضی روایت می کند و قاضی حسن استرآبادی از او روایت می نماید و ابن شهرآشوب به توسط قاضی حسن یاد شده که در آغاز مناقب ابن شهر آشوب آمده از وی روایت دارد.

از ظاهر کلمات استفاده می شود. وی، فرزند قاضی احمد بن علی بن قدامه است که به قاضی ابن قدامه، معروف است و از سید مرتضی و سید رضی روایت داشته است. زیرا دور نیست پدر و پسر از سید مرتضی روایت کرده باشند، احتمال خلاف آن است که مترجم حاضر به ابن معافی معروف باشد. مگر آن که قاضی ابن قدامه هم به معافی شهرت داشته باشد.

و ممکن است لفظ (عن) از روایت ابن شهر آشوب، ساقط شده باشد و عبارت چنین است «عن القاضی حسن الاسترآبادی عن ابن المعافی عن القاضی ابن قدامه عن السید المرتضی» با توجه به احتمال مزبور به این اشکال می رسیم که چگونه است شیخ منتجب الدین از ابن قدامه با یک واسطه و ابن شهر آشوب که معاصر با اوست با دو واسطه از ابن

قدامه روایت کرده باشد. در عین حال نظر به این که نظیر این سند بسیار اتفاق افتاده است

استبعادی نخواهد داشت.

ابن معلّم

از نظر شیعه و سنی، عنوان مزبور، به شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان مشهور که به ابن معلم معروف است گفته می شود. و گاهی هم به دیگری اطلاق می شود.

ابن مسعود

عبداللّه بن مسعود است که به امر عثمان بن عفان به قتل رسید. و به طوری که مؤلف کتاب المغرب من الحمامه و کتاب های دیگر گوید: قرآن وی، به امر آن خلیفه، طعمه

ص:۱۹۶

حریق قرار گرفت.ابن مسعود از نظر علمای سنت و جماعت مقبول القول است. لیکن از نظر من، مورد پسند نمی باشد. واز آن جا که سید مرتضی در کتاب الشافی اظهار داشته

است. مطابق با اجماعی که شیعه و سنی دارد ابن مسعود، مقبول القول است. و به همین مناسبت ما هم نام او را در بخش کنی که ویژه اعلام شیعه است به طور اختصار ایراد کردیم و مابقی گفتار خویش را که مربوط به این مقام می باشد در ذیل ترجمه او در بخش دوم ایراد خواهیم کرد. و برای کشف حقیقت به آن جا باید مراجعه کرد. خداو حجت های با شخصیت او، از حال وی با خبرند.

ابن معیّه

سید تاج الدین نسابه ابو عبداللّه، محمد بن قاسم بن معیه حسنی دیباجی، فاضل فقیه بنام و استاد شهید اول است.

در جائی چنین دیده ام، سید تاج الدین، محمد بن معیه بن سعید حسنی به شهید اول اجازه داده است. ظاهر است که هر دو عنوان یکی است و اشتباه از ناحیه ناسخ یا از باب

اختصار است.

ابن ماهیار

شیخ محمد بن عباس بن علی بن مروان بن ماهیار، پیشوائی است که مذهب حق بر زحمات او پایدار بوده و معاصر با کلینی است، کتاب تفسیر موسوم به کتاب ما نزل من القرآن فی اهل البیت از اوست و مورد وثوق و اعتماد است.

«باب نون»

ابن نجّار

شیخ حسن بن علی بن حسن نجّار، فاضل فقیه و دانشور است. به پندار من، وی،

مؤلف «حواشی نجاریه» است که بر قواعد علامه در فقه نگاشته شده است. در عین حال همین حواشی را به شیخ شهید نسبت می دهند.

کتاب تحریر علامه را به خط ابن نجار یاد شده دیده ام و تاریخ آن، سال ۸۳۳ه . ق است.

و گاهی هم، ابن نجار به جمال الدین، احمد بن نجار شاگرد شهید گفته می شود.

ابن نجد

شیخ (شمس الدین ابو جعفر محمد) دانشوری است که شهید اول با اجازه طولانی و معروفی به وی اجازه داده است.(۱)

ابن نما

عنوان مزبور گاهی به شیخ نجم الدین، جعفر بن محمد بن جعفر بن هبه اللّه ابن نما حلّی معروف به ابن نما گفته می شود. وی، از فضلای مشایخ علمای ما است.

و گاهی اطلاق می شود به شیخ نجم الدین، جعفر بن نما. از ظاهر احوال به دست می آید این شخص با عالم پیش از آن یکی است و در نسبت به جدّ به اختصار برگذار شده است.

و گاهی به شیخ نجیب الدین، ابو ابراهیم، محمد بن نما حلّی، شاگرد ابن ادریس حلّی گفته می شود.

و گاهی به شیخ نجیب الدین، ابو ابراهیم، محمد بن جعفر بن محمد بن نما حلّی استاد محقق حلّی گفته می شود. به نظر می رسد، این شخص همان شاگرد ابن ادریس است. لیکن این احتمال، مستبعد است، زیرا محقق حلّی به توسط جعفر بن حسن حلّی از ابن نمای پیش از این شخص روایت می کند.

و گاهی به شیخ محمد بن جعفر بن هبه اللّه بن نما، اطلاق می شود که جد شیخ نجیب الدین ابو ابراهیم محمد بن جعفر یاد شده است.

۱- صورت این اجازه در مجلد ۱۰۷ / ۲۰۰ بحارالانوار آورده شده است و تاریخ آن دهم ماه مبارک رمضان سال ۷۷۰ ه . ق است - م.

و گاهی اطلاق می شود بر پدر نجیب الدین یاد شده یعنی جعفر بن هبه اللّه بن نما.

و گاهی به شیخ جلال الدین، ابو محمد، حسن بن نظام الدین، احمد بن نجیب الدین، محمد بن جعفر بن هبه اللّه بن نماحلّی گفته می شود و این شخص استاد شیخ شهید و استاد نواده خودش نجیب الدین یاد شده، استاد محقق حلّی است.

و گاهی به ندرت به جد اعلای این خاندان، ابوالبقا یا ابوالتقی هبه اللّه بن نما بن علی

بن حمدون حلّی اطلاق می شود و این شخص ابن نمای واقعی است.

یکی از فضلا کلمه «نمّا» را به فتح نون و میم مشدده با الف ممدوده (نمّاء) ضبط کرده است. لیکن آن چه را که از مشایخ خویش شنیده ایم (نُما) به تخفیف میم ونون مضموم یامفتوح و الف مقصوره ضبط شده است.

ابن نوبخت

(۱)

عنوان مزبور به شیخ اسماعیل بن اسحاق بن ابو سهل بن نوبخت، گفته می شود. وی، دانشور متکلم و فاضل واز پیشینیان معروف امامیه و مؤلف کتاب الیاقوت درعلم کلام

است. و همین کتاب را علامه حلّی که از علمای ما است به نام انوارالملکوت فی شرح الیاقوت شرح کرده است و من این شرح را در اصفهان و شهرهای دیگر دیده ام.(۲)

و گاهی به شیخ ابواسماعیل بن علی بن نوبخت، گفته می شود. این شخص از متکلمان بزرگ شیعه به شمار است. و از ظاهر حال پیدا است، وی پدر اسماعیل نوبخت است.

مشهور در میان مورخان چنین است که نوبخت به ضم نون است و پیدا است که این ضبط، معرّب نوبخت به فتح نون است ونوبخت فارسی (جدید الطالع) و لفظ مرکب است.

بنی نوبخت

طائفه بنامی از متکلمان دانشوران شیعه اند، از ایشان است مؤلف کتاب الیاقوت در

۱- پیش از این تحت عنوان باب ظا به ابن نوبخت و بنونوبخت اشاره کرده است که مورد ایراد قرار گرفت - م.

۲- این شرح در روزگار ما به طبع رسیده است - م.

علم کلام که پیش از این ذکر شد. و جدّ ایشان که منتسب به نوبخت است ایرانی می باشد.(۱)

«باب هاء»

ابن همام

عنوان مزبور از نظر علماء شیعه، به شیخ ثقه بزرگوار ابو علی، محمد بن همّام گفته می شود، این بزرگوار از علمای امامیه است. و کتاب التمحیص(۲) و کتاب های دیگر را به وی نسبت داده اند.

گاهی عنوان مزبور، به شیخ اسماعیل بن همام بن عبدالرحمن کندی بصری اطلاق می شود. این شیخ، با دو واسطه از حضرت صادق علیه السلام روایت می کرده و از پیشینیان علما بوده وممکن است از اهل سنت باشد.

و در نظر علمای عامه به یکی از متأخران علمای ایشان گفته می شود.

ص:۲۰۰

۱- مرحوم عباس اقبال آشتیانی استاد دانشگاه کتابی در باره خاندان نوبخت به نام خاندان نوبختی تألیف کرده و به احیاء آثار و مأثر هر یک از این خاندان پرداخته و سال ۱۳۱۱ شمسی در ضمن ۲۹۵ صفحه به طبع رسیده است – م.
۲- کتاب التمحیص در این روزگار از طرف مدرسه امام مهدی قم به طبع رسیده است. در آغاز آن تحقیقات مفصلی راجع به کتاب و شرح حال مؤلف آن نموده است – م.

فصل چهارم: کتابهایی که نام مؤلف آنها مشخص نیست

اشاره

ص:۲۰۱

«فصل»

در این فصل مؤلف « قدس سره» به یاد آوری از نام کتاب های علمای امامیه پرداخته است که یا از اسامی مؤلفین آن ها بی اطلاع بوده و یا ندانسته که کتاب مورد نظر از فلان دانشور

باشد.

مؤلف گوید: ما این فصل را به پیروی از رویه ای دنبال کردیم که ابن شهر آشوب در معالم العلما به آن طریقه رفتار نموده است. بنابراین نخست به نام برداری از کتاب هایی اقدام می نمائیم که ابن شهرآشوب در کتاب مزبور به نام آن ها اشاره کرده است و در تعقیب آن مطالبی که راجع به مؤلفان آن ها به خاطر ما رسیده است ابراز می داریم. پس از

آن به نام کتاب هایی می پردازیم که شیخ معاصر در امل الامل از آن ها یاد کرده است و بار سوم به نام کتاب هایی اشاره می کنیم که ما خود به نام آن ها رسیده ایم و از مؤلف آن ها بی اطلاع می باشیم. ابن شهرآشوب « قدس سره» در اواخر کتاب معالم العلما نوشته است:

«فصل» نام برداری از کتاب هایی است که از مؤلفین آن ها اطلاعی ندارم.

عیون الفوائد و زین القلائد در فضیلت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حلیه الاولیا،فی مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام؛ کتاب مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام؛فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام؛الامامه فی

ایجاب النص وافساد الاختیار؛ ما نزل فی اعداء ال محمد علیهم السلام من القران؛الکفایه فی الامامه فی ان الزمان لایخلو من ممکن؛الهدایه الی الائمه الهادیه؛ شرح الاخبار فی مناقب الائمه الاطهار؛

الوسائل الی نیل الفضایل؛الادله علی الاهله؛ هدایه النظر الی درایه الغرر؛المستدرک لمن لایدرک؛

ص:۲۰۲

الدلیل الی مالیس الی لقائه سبیل؛ الافتخار بذی الفقار؛ هدایه الرشید ونزهه الفرید فی دلائل

الائمه علیهماالسلام تلفین اولاد المؤمنین؛ رساله الشطح فی مصائب الشیعه؛ الانتفاع بمحاسن الرقاع؛ امتحان الفقها؛ پایان کتاب های معالم.

مؤلف گوید: در بعضی ازنسخه های معالم چنان که در نسخه که از آن نقل کردیم کتاب شرح الاخبار در ردیف کتاب هایی که ابن شهر آشوب از مؤلف آن ها اطلاعی ندارد آورده شده است. و حال آن که یادآوری از کتاب مزبور در این مقام، تناسبی ندارد زیرا به طوری که خود وی در معالم تصریح کرده است کتاب مزبور تألیف قاضی نعمان است.(۱) او در چند جا از مناقب نوشته است کتاب شرح الاخبار تألیف ابن فیّاض است از جمله در طی باب القاب معالم به این موضوع تصریح کرده است به همین مناسبت است در بیشتر از نسخه های معالم العلما در ضمن فصلی که برای کتاب هایی که از مؤلفان آن ها اطلاعی ندارد نام نبرده است.(۲)

حلیه الاولیاء از تألیفات ابو نعیم اصفهانی است که از علمای عامه است و در قسم ثانی این کتاب به نام او اشاره شده است.

کتاب مناقب علی بن ابیطالب علیه السلام لفظ مجمل است مراد از آن فهمیده نمی شود.

کتاب فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام نیز مجمل است.

کتاب الامامه فی ایجاب النصر وافساد الاختیار از ظاهر احوال به دست می آید از تألیفات... .

کتاب ما نزل فی اعداء آل محمد صلی الله علیه و آله من القرآن به طوری که در بخش اول این کتاب، نگاشته شده است از تألیفات ابن ماهیار است.

کتاب الکفایه فی الامامهاز تألیفات خزاز شاگرد شیخ صدوق است.

کتاب الهدایه الی الائمه الهادیه از تألیفات... .

کتاب شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار از تألیفات ابن فیاض است و خود ابن شهرآشوب هم در چند جا از مناقب به این موضوع تصریح کرده است. آری در یکی از

۱- در معالم طبع اقبال، ص ۱۱۳ کتاب مزبور را نام برده است - م.

۲- در معالم العلما چاپ اقبال ص۱۳۲ - از کتاب شرح الاخبار نام نبرده است. آری در باب نون، ص ۱۱۳ همان چاپ نوشته است قاضی نعمان بن محمد معروف به ابن فیاض از علمای عامه است و کتابهای پسندیده دارد ازجمله شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار، از جمله آنها المناقب والمثالب است - م.

جاهای کتاب مزبور گوید: کتاب شرح الاخبار از تألیفات قاضی نعمان بن محمد مقری اسماعیلی مؤلف کتاب دعائم الاسلام است. این انتساب خالی از تأمل نیست.

کتاب الوسائل الی نیل الفضائل از ظاهر اطلاعات پیداست که کتاب مزبور همان کتاب الوسیله الی نیل الفضیله است که ما به توسط کتاب کشف المحجه ابن طاووس از آن نقل می کنیم. لیکن کتاب مزبور، کتاب الوسائل الی المسائل نیست زیرا این کتاب، تألیف شیخ معین (الدین) احمد بن علی بن حسن بن محمد بن ابوالقاسم است.

کتاب الادله علی الاهله پیش از این در ترجمه... یادآوری شده است.

کتاب هدایه النظر الی درایه الغرر از تألیفات....

کتاب المستدرک لمن لایدرک از تألیفات.....

کتاب الدلیل الی مالیس الی لقائه سبیل از تألیفات....

کتاب الافتخار بذی الفقار از تألیفات شیخ....

کتاب هدایه الرشید و نزهه الفرید از تألیفات شیخ...

کتاب تلقین اولاد المؤمنین از تألیفات قاضی ابوالفتح کراچکی شاگرد شیخ مفید است پیش از این هم در ترجمه وی به این کتاب اشاره کردیم. شیخ حسن بن شهید ثانی، در ضمن تعلیقه که در این فصل از معالم العلما داشته است می گوید: کتاب «تلقین» از تألیفات کراچکی است. و همواره در کلام اصحاب، دیده ایم که کتاب مزبور را به کراچکی نسبت داده اند. اینک از ابن شهرآشوب در شگفتم که چگونه کتاب مزبور را در ردیف کتاب هایی در آورده است که از مؤلف آن خبردار نمی باشد.

رساله الشطح فی مصائب الشیعه رساله است از...

کتاب الانتفاع بمحاسن الرقاع از...

کتاب امتحان الفقهاءاز تألیفات...

شیخ معاصر در اواخر امل الامل پس از آن که کلام ابن شهرآشوب را به تفصیلی که در بالا نگاشتیم، ایراد کرده است می گوید: در نزد ما هم کتاب هایی است که از مؤلفان آن ها

اطلاعی نداریم.

از جمله آن ها الزام النواصب بامامه علی بن ابیطالب علیه السلام و الفقه الرضوی که از جامع

و راوی آن خبردار نیستیم و الطب الرضوی از جامع و راوی آن، بی اطلاعیم. و الکشکول فیما جری علی آل الرسول این کتاب در «امامت» است و بعضـی آن را به علامه نسـبت داده اند، صـحت این انتساب برای من، ثابت نشده است. الروضه فی الفضائل این کتاب، به

صـدوق نسبت داده شـده است و صـحت انتساب آن معلوم نمی باشـد و المنتخب من الخلاف کتاب «خلاف» از شـیخ طوسـی است و سال ۵۲۰ه . ق به وسـیله منتخب از آن کتاب، انتخاب شده است و کتاب مسند فاطمه علیهاالسلام و دیوان امیرالمؤمنین علیه السلام از جامع و راوی آن، اطلاعی در دست نمی باشد و اغلاط العامه و کتاب های دیگر، باید گفت امثال این کتاب ها مورد اعتماد نمی باشـد. و هرگاه مطلبی در آن ها به چشم بخورد می توانـد مؤید کتاب های دیگر باشد. آری علاوه بر احکام شرعیه، تحقیقـات بسـیاری در آن هـا دیـده می شود و احکـام شـرعی که در آن ها، موجود است. بایستی برای تأییـد آن ها از کتـاب هـای مورد اعتماد اسـتفاده کرد و یا به معارض آن ها متوجه بود تا در این صورت، طریقه پسـندیده برای عمل به آن ها بدست آورد تا آن چنان که شایسته است به مضمون آن ها به توان عمل کرد.

مؤلف گوید: الزام الناصب از تألیفات شـیخ مفلح بن حسـین بن مفلح صیمری است که از علمای بنام است. و گاهی هم کتاب مزبور را به سید بن طاووس نسبت داده اند. لیکن این انتساب، نابجا است زیرا مؤلف آن، از کتاب های ابن ابی الحدید معتزلی نقل می کند.

و ابن ابی الحدید با آن که معاصـر با اوست، از کتاب های او نقل نکرده است. گاهی احتمال داده اند کتاب مزبور، از تألیفات سیـد حیـدر آملی، مؤلف کتاب الکشـکول است که به نام آن، اشاره خواهـد شد. خلاصه کلام، نظر به این که مؤلف، در این کتاب، از شخص خویش به عنوان یکی از ذمی های اهل کتاب، نام برده و تصمیم داشته است تا به این

وسـیله، به جسـتجو بپردازد و اسـتبصاری بـدست آورد. چنان که همین رویه را سـید بن طاووس در کتاب الطرائف به کار برده است. پنداشـته انـد که این کتـاب هم از تألیفات ابن طاووس است. در عین حال، به حق بایـد گفت: کتاب مـذکور، از تألیفات شیخ حسین یاد شده است و من نسخه کهنی از آن را در بحرین و احسا و جاهای دیگر دیده ام. و در پایان

آن، نوشته است: این کتاب از تألیفات شیخ حسین بن مفلح مشارالیه است.

راجع به فقه الرضوی باید بگویم پیش از این، در ترجمه سید امیر حسین نوشتیم، این کتاب، همان رساله معروفی است که علی بن موسی بن بابویه قمی برای فرزندش محمد بن علی (شیخ صدوق) مرقوم داشته است. واشتباه از آن جا است که ابن بابویه در نام و نام پدر افتخار اشتراک با حضرت رضا علیه السلام را داشته است و به نام آن حضرت شهرت یافته است.

طب الرضوی که آن را «ذهبیه» و یا رساله «مذهبه» گویند در ذیل ترجمه حسن بن محمد بن حسن بن جمهور عمی، از معالم العلما ابن شهرآشوب، نقل کردیم که رساله طب الرضوی از تألیفات اوست.

کتاب الکشکول از تألیفات سید حیدر آملی، صوفی مشهور است که معاصر با شیخ فخرالدین، فرزند علامه حلّی است. و ترجمه حال او پیش از این گذشت. شیخ معاصر نوشته است از نظر من به اثبات نرسیده است که الکشکول از تألیفات علامه باشد. باید بگوییم شیخ معاصر، این جمله را با کمال بی توجهی ابراز داشته است. زیرا انتساب کتاب مزبور به علامه حلّی کاملاًـ بی اساس است. برای این که خود مؤلف، در آغاز آن، تصریح کرده است که کتاب مورد بحث را، نُه سال پس از درگذشت علامه تألیف نموده است.

کتاب الروضه از تألیفات شاذان بن جبرئیل است - تا به آخر.

استاد استناد «ایده اللّه تعالی» در اول بحارگوید: کتاب منتخب الخلاف از تألیفات شیخ طبرسی است و همان کتاب المؤتلف فی المختلف بین أئمه السلف است وپیش از این ذیل ترجمه طبرسی به آن کتاب، اشاره کردیم. و لیکن، آن کتابی نیست که به شیخ مفلح بن

حسن [یا حسین]صیمری نسبت داده اند و در ترجمه وی، به آن اشاره نمودیم. زیرا شیخ مفلح از معاصران ع-لی ب-ن هلال جزائری و شیخ علی ک-رکی است. به راست-ی ازمتأخران است و تاریخ تألیف منتخب الخلاف یاد شده ۵۲۰ . ق است. بلکه کت-اب مزبور از تألیفات شیخ - تا آخر بوده و چندین نسخه از این کتاب را در مش-هد مقدس رضوی دی-ده ام و تاریخ یکی از نسخه ها ۷۰۶ . ق است. و در آخ--ر آن ک--تاب چ--نین آمده است. برخی از اخباری که از طرق خاصه روایت شده است یادآور نشدم، برای آن که

ص:۲۰۶

رویه کتاب های دیگر بر این سبک نبوده است. واخبار یاد شده در کتاب های ویژه اخبار در محل خود آورده شده است. از قبیل تهذیب الاحکام و الاستبصار و در ضمن آن از فروعات کتاب های آن، مسائل معمولی را اسقاط نمودم. و در اثناء مسائل آن، به برخی از

زوائد دست پیدا کردم که موجب تطویل و اطناب بود و اسقاط آن ها از آن جهت بود که افهام ارباب کمال از آن ها بی نیاز بود. و در آغاز آن کتاب گوید: به خاطر چنان رسید که تکرار اجماع فرقه به غیر از اطاله کتاب اثر دیگری نداشت به همین مناسبت رؤوس مسائل وخلافی که در آن ها بود یاد آوری کردم.

کتاب مسند فاطمه از تألیفات محمد بن جریر طبری امامی، مؤلف کتاب الدلائل مشهور است.

کتاب دیوان علی علیه السلام. استاد استناد در اول بحارالانوار گوید: تا به آخر(۱). بدیهی است.

جلودی از پیشینیان اصحاب ما است و کتاب «دیوان علی علیه السلام» از اوست.

کتاب اغلاط العامه ازتألیفات – تا آخر. نسخه از آن را در هرات دیده ام. کتاب خوب و مشتمل بر تحقیقات ارزنده و در حدّ خود کامل است.این کتاب را یکی از علمای ما ب

پیشنهاد یکی از دوستانش که خواهش کرده بود آن را به سبک باب آخر کتاب اطرف الدلائل فی اوائل المسائل تدوین نماید، تألیف کرده است. و برخی از غلط های عامه را در آن متعرض شده است.

اینک مناسب است، به کتاب های امامیه که تا حال حاضر از مؤلفان آن ها اطلاعی نداریم اشاره نماییم.

از جمله مصباح الشریعه در اخبار و اندرزها، کتاب معروف و در اختیار همگان است. به خط یکی از فضلا دیدم، کتاب مورد بحث منسوب به هشام بن حکم است. این

۱– مجلسی «ره» در ذیل مصادر بحار، ص ۲۲ نوشته است که کتاب دیوان منسوب به مولانا امیرالمؤمنین علیه السلاماست. و در بخش توثیق المصادر همان کتاب ص ۴۲ گوید: انتساب دیوان به حضرت مولی علی علیه السلام مشهور است و بسیاری از اشعاری که در آن آمده است در کتاب های دیگر هم روایت شده است. در عین حال نمی توانیم همه اشعار آن را منسوب به آن حضرت بدانیم. از معالم ابن شهرآشوب استفاده می شود، دیوان مزبور، تألیف علی بن احمد ادیب نیشابوری است که از علمای امامیه می باشد. نجاشی کتاب شعر علی علیه السلامرا از کتاب های عبدالعزیز بن یحیی جلودی به شمار آورده است – م.

انتساب از دو جهت نادرست است یکی آن که، کتاب مورد بحث، مشتمل بر روایت کردن از گروهی است که آنان، متأخر از هشام اند. و دیگر آن که محتوی مضامینی است که از تألیفات، هشام نبوده است و تناسبی با مذاق او ندارد، بلکه از آثار برخی از صوفیه

است.(۱) ابن طاووس، در کتاب الهموم بکتاب المنتخب من طرق اصحابنا اظهار داشته است از مؤلف آن اطلاعی ندارم.

کتاب التهاب نیران الاحزان و مثیرا کتئاب الاشجان نسخه ای از این کتاب در نزد ما موجود می باشد. این کتاب، راجع به فتنه هایی است که پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به وجود آمده تألیف شده است.

کتاب صفوه الاخبار

کتاب أضواء الدرر الغوالی لایضاح غصب الفدک والعوالی.

کتاب الروضه فی الفضائل کتاب های سه گانه، در بحار هم آورده شده است و از مؤلف آن ها نام نبرده است. مجلسی «ره» در بحار نوشته است کتاب الروضه از معجزات و

فضائل است. و کسی که آن را به صدوق نسبت داده باشد اشتباه کرده است زیرا از آن کتاب استفاده می شود در سال ۶۵۰ و اندی تألیف شده است.

کتاب الجنه الواقیه تألیف یکی از متأخران است و گاهی هم اشتباهی آن را به کفعمی نسبت داده اند.

کتاب موالید الصادقین، شیخ طبرسی در کتاب شرف النبی نقل می کند. ممکن است از تألیفات عامه باشد.

کتاب النبوه محتمل است از شیخ صدوق باشد.

کتاب زهره المهج وتواریخ الحجج، ابن طاووس در کتاب فلاح السائل از آن نقل می نماید.

کتاب سیرالائمه، ابن طاووس در فلاح السائل از آن روایت می کند.

کتاب الانوار والاذکار، کفعمی در البلدالامین از آن نقل می کند. ممکن است مؤلف آن، تمیمی باشد زیرا کفعمی در بلدالامین به عنوان الانوار التمیمی از آن نقل می کند. و چنان که

۱- مصباح الشریعه را این جانب سالها پیش از این ترجمه کرده و به طبع رسیده است. مرحوم محدث نوری در مستدرک ۳/۳۲۸. شرح مفصلی راجع به این کتاب نقل کرده است و مخصوصا توجهی به نظریه مؤلف این کتاب هم ابراز داشته است - م.

می دانیم، کتاب مورد بحث، غیر از کتاب الانوار فی مولد النبی المختار است که در بحار از آن نقل می کند.

کتاب رؤیا الیوم کفعمی در بلدالامین از آن نقل می کند.

کتاب دلیل القاصدین کفعمی در جنه الامان از آن نقل می کند از ظاهر آن پیدا است که از تألیفات اصحاب امامیه باشد.

کتاب الاستدراك گاهی اتفاق افتاده است، استاد در مجلد سوم بحارالانوار از آن نقل می کند و در فهرست بحار از آن نام نبرده است.

کتاب الزبده استاد در مجلد سوم صلوت بحار در ضمن شرح دعای سمات از آن نام برده است. و بعضی از اخبار را از آن نقل می کند. ممکن است این جمله، مربوط به عبارت کفعمی باشد که در شرح دعای مزبور ایراد نموده است.(۱)

کتاب تلخیص الاثار نام این کتاب را کفعمی در شرح دعاء السمات نقل کرده است و ممکن است از تألیفات عامه باشد.(۲)

کتاب البدع ممکن است مراد از آن، کتاب الاغاثه فی یرفع بدع الثلاثه باشد که تألیف ابن میثم یا تألیف دیگری است.

کتاب موالید الائمه ممکن است ازابن خشّاب باشد.

کتاب تحفه الظرفاء و کتاب الذخیره و کتاب المجتبی در فن نسب شناسی، همگی این ها در کتاب العدد القویه رضی الدین، علی بن یوسف برادر علامه حلّی، یاد شده است. ممکن است موالید الائمه همان موالید الصادقین باشد که پیش از این به نام آن، اشاره کردیم. از ظاهر حال بدست می آید که بعضی از کتابهای یاد شده از تألیفات عامه است.

کتاب مسئله الباهره فی تفضیل الزهراء الطاهره ابن شهرآشوب در کتاب مناقب از آن،

۱- مجلسی در کتاب صلوت بحار، ۹۰/۱۱۰ ازکفعمی نقل کرده است مراد از تابوت، صندوق تورات است. در کتاب الزبده ازحضرت باقر علیه السلام نقل کرده است تا آخر - م.

۲- در ذیل کلمه مدین و مصر همان مجلد از تلخیص الاثار نقل کرده است و اظهار داشته کتاب مزبور از عبدالرشید بن صالح باکوئی است. کشف الظنون ۱/۴۷۱. نوشته است. تلخیص الاثار فی عجائب الاقطار تألیف عبدالرشید بن صالح بن نوری باکوئی است کتاب مختصری است که به ترتیب اقالیم سبعه به شرح جغرافیای شهرها و کشورها پرداخته است. - م.

نقـل کرده است. بعـد از آن، اظهار کرده است،کتاب مورد بحث از تألیفات ابو محمـد، حسن بن طاهر قاینی هاشـمی است، از ظاهر حال بدست می آید، کتاب مزبور از ابو محمد، حسن نام برده نمی باشد. و ممکن است این شخص از علمای عامه باشد، به خاطر دارم مسئله یاد شده از آثار شیخ مفید یا سید مرتضی است.(۱)

کتاب القضایاالغربیه المنقوله عن علی علیه السلام شیخ بهائی در اربعین گوید: کتاب بزرگی

است. و یکی از علما هم قضایای مزبور را به طور انفرادی گرد آورده است و من آن را سال ۹۰۲ه . ق در خراسان دیده ام.

کتاب المسائل و اجوبتها من الائمه علیهم السلام گاهی سید بن طاووس در کتاب اقبال از آن، نقل

کرده است و ممکن است کتاب مزبور، کتاب کلینی باشد.

کتاب معالم الدین، ابن طاووس در کتاب اقبال برخی ازاخبار را از حضرت بقیه اللّه عج

از آن کتاب نقل کرده است.

کتاب مسائل الرجال، سید بن طاووس در اقبال از آن نقل می کند و ممکن است همان کتاب المسائل واجوبتها باشد.

کتاب المختصر من المنتخب، سید بن طاووس در کتاب اقبال دعاها وخبرهای بسیاری

از آن نقل کرده است ونوشته است کتاب مزبور از تألیفات اصحاب ما می باشد.

کتاب الخائض این کتاب به نام النشـروالطی هم خوانده شده است و در باره امامت تألیف شده است و به رستم بن علی که شاه مازنـدران آن گـاه که به ری آمـده، تقـدیم گردیـده است و سـید بن طـاووس در کتاب اقبال در بحث عمل روز غـدیر به این موضوع اشاره کرده است.

کتاب الثاقب فی المناقب نسـخه ای از آن در نزد ما می باشد. و از بهترین و مختصرترین کتاب های مناقب است واز مؤلف آن اطلاـعی نـدارم. لیکن روزگـارش نزدیک به روزگار شـیخ طوسـی است. زیرا در این کتاب از اسـتادش، ابن جعفر، محمـد بن حسین بن جعفر

ص:۲۱۰

۱- در تاریخ «بهارستان ص ۱۶۹» گوید: ابو محمد از اجله علمای فقه و حدیث است و کتاب «مسئله الباهره» از اوست و قدر و منزلتش پیش علما مسـلم است واز آن نقل کرده اند از جمله مجلسی حدیث فطرس را از آن نقل نموده است. و این کتاب غیر از مسأله الباهره سید مرتضی و شیخ شرف الدین نجفی شاگرد محقق کرکی است وغیر از دره الباهره شهید اول است - م.

شوهانی در مشهد رضا علیه السلام روایت می کند. بنابراین، ممکن است کتاب مزبور از تألیفات ابن شهرآشوب باشد. زیرا ابن شهرآشوب هم از شوهانی روایت می کند و یا از تألیفات یکی از علمای روزگار ابن شهرآشوب باشد از قبیل شیخ منتجب الدین. به خاطر دارم، کتاب مزبور، تألیف یکی از شاگردان محمد بن حسن شوهانی معروف است.

کتاب المسره، ابن طاووس در اقبال از آن نقل می کند. و در باب زیارات روز غدیر نوشته است. زیارت هایی است که در کتاب السّره از کتاب مزار ابن قره نقل شده است.

کتاب معالم الدین، ابن طاووس در کتاب اقبال از آن نقل کرده است و در آخر آن، گوید: محمد بن ابو داوود رواسی گفته است همراه محمد بن جعفر دهان به مسجد سهله رفتم.

کتاب فصل الخطاب از تألیفات اصحاب امامیه است. بعضی از علمای ما پاره ای از اخبار را در ثواب زیارت حضرت رضا علیه السلام از آن کتاب نقل کرده است واستاد در مزار بحارالانوار به این موضوع اشاره کرده است.

کتاب عمان المنافع فی خواص القرآن الرابع یکی از فضلا به این کتاب اشاره کرده است.

کتاب کشف المخفی فی مناقب المهدی، ابن طاووس در الطرائف گوید: این کتاب از یکی از علمای شیعه است وافزوده است صد و ده حدیث راجع به حضرت بقیه اللّه از کتاب های مخالفان در آن دیده ام.

کتاب الشفاء والجلاء، ابن طاووس از آن نقل می کند. و پیدا است که از تألیفات عامه است. بلکه شاید همان کتاب الشفاء قاضی عیاض باشد.

کتاب تفسیرالقرآن للأئمه، ابن طاووس در الدروع الواقیه از آن نقل می کند. و در آن آمده است: حدثنا الحسن عن الحسین بن محمد بن فرقه عن فضل الدیار عن الصادق علیه السلام و باز گوید: حدثنا الحسن عن ابیه عن ابی نصر عن الصادق علیه السلام. بنابراین مؤلف از راویان آخرین امامان است.

کتاب تحفه الاخوان تألیف یکی از اصحاب متأخر از علامه حلّی است و نسخه ای از آن در نزد ما می باشد. در این کتاب به یادآوری از روایاتی پرداخته است که در میان آیات

وارده است که در مدح ائمه طاهرین و شیعیان ایشان و نکوهش از دشمنان آنان است.

کتاب مقتل عمر از این کتاب، شیخ معاصر در کتاب الهدایه نام برده است و نسخه ای از

آن هم نزد ما موجود است.

کتاب التحفه فی الکلام در کتاب الهداه نیز از آن نقل کرده است لیکن به مؤلف آن اشاره نکرده است.

کتاب المقامات این کتاب را شیخ معاصر در ردیف کتاب های شیعه نام برده و مؤلفش را معلوم نکرده است. و همچنین کتاب الخائض که موسوم به النشروالطی است نام برده و از کتاب های شیعه دانسته و مؤلفش را معلوم نکرده است و به همین نسبت کتاب دررالمطالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام را یادآوری کرده و از مؤلفش نام نبرده است.

کتاب جامع الفوائد در اخبار است. به طوری که از کتاب منهاج الیقین ولی بن نعمه اللّه

رضوی به دست می آید مؤلف، از شیخ صدوق روایت می کند. احتمال دارد با واسطه از شیخ صدوق روایت کند.

کتاب المجتبی فی توضیح اسرار المصطفی والمرتضی.

کتاب الحجج القویه فی اثبات الوصیه لامیرالمؤمنین علیه السلام و کتاب بصائرالانس از این هر دو کتاب در آغاز کتاب معالم الزلفی سید هاشم بحرانی یاد شده است.

کتاب بستان الواعظین و کتاب ارشادالمسترشدین و کتاب الجنه والنار و کتاب نزهه الابرار

فی خلق الجنه والنار آری سید بحرانی از اکثر این کتاب ها و از کتاب سرّالصحابه که مؤلفش از علمای شیعه است و از کتاب العنوان روایت کرده است.

از کتاب هایی که از مؤلفینش اطلاعی ندارم کتاب تذکره الآداب است شهید اول در یکی از مجموعه هایش پاره ای از آداب زیارت را از آن نقل کرده است و کتاب الابرار که برخی از اخبار را از آن نقل نموده است.

کتاب کنزالخفی، سید هاشم بحرانی در کتاب الانصاف فی النص علی الائمه الاشراف از آن نقل می کند. و مؤلفش از علمای امامیه است و ممکن است از پیشینیان ایشان باشد.

کتاب المقامات، شیخ رجب برسی در مشارق الانوار پاره ای از اخبار را در فضائل حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از آن نقل کرده است.

ص:۲۱۲

کتاب دررالمطالب، سید هاشم بحرانی در کتاب مصابیح الانوار برخی از اخبار معجزات پیمبر اکرم صلی الله علیه و آله را از آن نقل کرده است.

کتاب منهج التحقیق الی سواء الطریق از کتاب های علمای شیعه است.

کتاب صفوه الاخبار عن الائمه الاطهار.

کتاب بستان الواعظین و کتاب البستان به طوری که در ثاقب المناقب آمده است از ظاهر پیدا است که دومی، عین اولی است.

کتاب هواتف الجان، سید هاشم بحرانی در کتاب حلیه الابرار از آن، نقل می کند. و

مؤلفش از پیشینیان است. زیرا یکی از سندهایی که در آن آمده است چنین است. محمد بن اسحاق عن یحیی بن عبدالّله بن الحارث عن ابیه عن سلمان الفارسی. و ممکن است مؤلف این کتاب همان محمد بن اسحاق باشد.

کتاب الحجج القویه فی اثبات الوصیه لعلی علیه السلام سید هاشم بحرانی در کتاب حلیه الابرار

گوید: در حال حاضر از نام مؤلف آن اطلاعی ندارم و کتاب ارزنده ای است.

مؤلف گوید: نامش در بحار و بلکه در رجال آن آمده است.

کتاب عقدالدرر ممکن است از کتاب های عامه باشد.

کتاب الجنه والنار از یکی از اصحاب ما است. سید هاشم در یکی از مؤلفاتش از آن نقل می کند.

کتاب مناقب الیواقیت، ابن فهد برخی از اخبار را از این کتاب در عده الداعی از حضرت رضا علیه السلام نقل کرده است.

کتاب فرح النظام و کتاب مناهج الیقین هر دو در علم کلام است و از ظاهر حال پیداست کتاب المناهج از علامه باشد ونسخه ای از آن در نزد ما می باشد. ابن جمهور احساوی در رساله کاشفه الحال عن احوال الاستدلال گوید: ممکن است کتاب مناهج از علامه حلی باشد.

کتاب المحجه البیضاء فی مذهب آل العبا استاد استناد در کتاب معاد بحار در آواخرباب

برزخ، پاره ای از فوائد را از آن نقل کرده است.

کتاب غایه البادی فی شرح المبادی این کتاب شرحی است بر کتاب مبادی الاصول

علامه، شارح این شرح را در روزگار حیات علامه نوشته و خود از شاگردان او بوده است و به نام سید عمیدالدین،ابو طالب عبدالمطلب بن نقیب شمس الدین، علی بن مختار

علوی حسینی نوشته است. از ظاهر حال پیداست مراد از سید عمیدالدین، همان سید عمیدالدین مشهور است که شارح قواعد علامه و کتاب های دیگر است. واستبعادی ندارد که شارح، آن را به نام وی تألیف کرده باشد زیرا از وی به غایت علم و فضل واوصاف دیگر ستوده است. و من آن شرح را که در ضمن یک مجلد تدوین شده بود در کتاب های ملا رضی الدین، مدرس در هرات دیده ام. خلاصه کلام از نام شارح، اطلاعی ندارم و در هرات به نسخه دیگری از این شرح بر خوردم که حاشیه های فراوانی داشت و بر پدر شیخ بهائی قرائت شده بود و خط وی بر آن نسخه، دیده می شد.

یادداشتهای مترجم

سپاس خدا را که با کمال بی بضاعتی موفق شدم مجلدات پنج گانه ریاض العلماء را که در حال حاضر با فهرست هائی که به آن ضمیمه شده با بخشی از مجلد پنجم که به صورت جلد ششم درآمده و به طبع رسیده است در روز یکشنبه پنجم ماه رجب المرجب سال ۱۴۰۹ه . ق درجوار روضه مبارکه رضویه به اتمام رسانیدم(۱) و از خدای متعال توفیق انجام خدمات دیگری را دارم.

به طریقی که در ترجمه های مجلدات قبلی معمول این مترجم بوده به پاره ای از مطالب که پس از اتمام ترجمه بدست آورده پرداخته ام در این جا هم به بخشی از آن گونه

مطالب که مربوط به این مجلد است اشاره می نمایم.

مطلب اول: کتاب ها و مدارک دیگر که در این مجلد مورد توجه مؤلف بوده است:

اجازه امیر سید ابوالحسن قاینی به ملا محمد یوسف دهخوارقانی، اجازه شیخ ابراهیم قطیفی به سید شریف شوشتری، اجازه شیخ بیصائی به شیخ احمد ابو جامع عاملی، اجازه ملا حاج حسین نیشابوری به ملا نوروز علی تبریزی، اجازه شیخ حسین حمّاد

۱- ذکر این نکته لازم است که تا پایان صفحه ۲۱۶ جلد ششم اثر مرحوم ساعدی است و نمایه های پس از آن در بنیاد پژوهشهای اسلامی فراهم آمده است - ویراستار.

به شیخ نجم الدین عطار آبادی، اجازه علامه حلّی به ابناءزهره، اجازه سید فضل اللّه راوندی، احسن التواریخ حسن بیک روملو، احوال اهل الخلاف فی النشأتین از امیر سید حسین عاملی معروف به مجتهد، اسامی مشایخ تألیف شیخ یحیی مفتی بحرین، اسرار الائمه شیخ حسن طبرسی، امالی شیخ طوسی، امل الامل شیخ حر عاملی، ایضاح الاشتباه

علامه حلّی، بشاره المصطفی محمد بن ابوالقاسم طبری، بلدالامین کفعمی، تاریخ ابن خلکان، تاریخ عالم آرا عباسی اسکندر بیک، تاریخ وصّاف خواجه عبداللّه وصاف الحضره، تبصره العوام سید مرتضی رازی، تعلیقه صاحب ریاض (مؤلف این کتاب) بر رجال میرزا محمد استرآبادی، تقویم البلدان بلخی، توضیح الانور ملا محمد جعفر جبل حبلرود

جامع المقال فخر الدین طریحی، جمال الاسبوع سید بن طاووس، الجواهرالسنیه فی طبقات الحنفیه، حاشیه چلپی بر مطول، حاشیه رجال کشی میر داماد، الخرائج قطب راوندی،

خلاصه الرجال علامه حلّی، دلائل النبوه ابوالعباس مستغفری، رجال ابن داوود، رجال شیخ طوسی، رجال شیخ فرج اللّه حویزاوی، رجال کبیر میرزا محمد استرآبادی، رجال کشی، اختیار شیخ طوسی، رجال نجاشی احمد، رجال وسیط میرزا محمد استرآبادی، رساله مناظره علی بن بابویه، روضه اولی الالباب ابو سلیمان بن داوود، الشافی سید مرت-ضی، شواهدالنبوه ملا عبدالرحمن جامی، صحاح اللغه جوهری، طرائف ابن طاووس، عقدالدرر، عیون المعجزات شیخ حسین بن عبدالوهاب، غوالی اللئالی ابن ابی جمهور احسائی، فرائدالسمطین حموینی، فضائل شاذان قمی، فهرست شیخ طوسی، فهرست منتجب الدین، قاموس اللغه فیروز آبادی، قانون مسعودی، قصص الانبیاء، قطب راوندی کافی ثقه الاسلام کلینی، کتاب سلیم بن قیس هلالی، الکر والفر علی بن بابویه در امامت، کشف الرموز ابن ربیب آوی، کشف المحجه ابن طاووس، مثالب النواصب شیخ عبدالجلیل

قزوینی، مجالس المؤمنین قاضی نوراللّه شهید، مجمع البیان شیخ طبرسی. مجموعه ورام،

مدینه المعاجز سید هاشم بحرانی، المسترشد محمد بن جریر طبری امامی، مشکات الانوار شی-خ علی طب-رسی، مصائب النواصب ق-اضی نوراللّه شهی-د، مصب-اح کفعمی، معالم ال-زل-فی سید ه-اشم بحرانی، م-عالم ال-علماء اب-ن ش-هرآش-وب، ال-مغرب م-ن

الحمامه، مکارم الاخلاق شیخ حسن طبرسی، مناقب ابن شهر آشوب، المواسعه سید بن

طاووس، المهذب البارع فی شرح مختصر النافع ابن فهد حلّی.

مطلب دوم: معمول مؤلف این است که گاهی اوقات برخی از کتاب ها را که در اختیار داشته در ذیل ترجمه مؤلفان آن ها نام برده است که ذیلا به آن ها اشاره می شود.

استبصار همراه با حواشی حمیده رویدشتی که به خط پدر مؤلف ریاض است. الانوار ابوالحسن بکری، امل الامل شیخ حُرّ عاملی، التهاب میزان الاحزان از کتاب هائی است که مؤلف ریاض از نام مؤلفش اطلاع نداشته است، تحفه الاخوان مؤلف آن معلوم نیست، تکمله السعادات ابوالمحاسن گرگانی. راجع به این کتاب به ص ۱۴۶ همین مجلد مراجعه

شود. الثاقب فی المناقب مؤلفش معلوم نیست، حاشیه افعل التفضیل حاشیه جلالی از میرابوالفتح شرفه قزوینی، رجال کبیر میرزا محمد استرابادی، روضه اولوالالباب ابوسلیمان بن داوود، شرح قواعد الفوائد خواجه نصیر طوسی از سید حسن شرفشاه استرآبادی، طب النبی ابوالوزیر بن احمد ابهری، المجموع ابوالحسن خازن، مفتاح الباب شرح باب حادی عشر علامه حلی از میرابوالفتح قزوینی، مقتل عمر مؤلفش معلوم نیست، مناقب و معجزات ابو یزید زاکانی، مناهج الیقین علامه حلی، نقدالرجال میر

مصطفی تفریشی.

ص:۲۱۶

نمایه

اشاره

ریاض العلماء و حیاض الفضلاء

ص:۲۱۷

۱ – آیات

آیات(۱)

سوره الفاتحه

۵– «اهدنا الصراط المستقیم» ج۳: ۸۷.

سوره البقره

۱۳– «واذا قیل لهم آمنوا کما آمن الناس قالوا أنؤ‌من کما آمن السفهاء» ج۴: ۵۷ ، ۵۸.

۳۱– «أنبئونی بأسماء هؤ‌لاء» ج۴: ۵۷.

۳۷– «فتلقی آدم من ربه کلمات» ج۴: ۵۷.

۱۲۰– «ولن ترضی عنک الیهود ولا النصاری حتی تتبع ملتهم قل ان هدی اللّه هو الهدی ولئن اتبعت

أهواءهم بعد الذی جاءک من العلم مالک من اللّه من ولی ولانصیر» ج۳: ۸۶.

۱۲۴ – «واذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فأتمهن قال انی جاعلک للناس اماما قال ومن ذریتی قال لاینال عهدی الظالمین» ج۲: ۲۰۹.

۱۴۲– «سیقول السفهاء من الناس ما ولیهم عن قبلتهم التی کانوا علیها قل للّه المشرق والمغرب یهدی من یشاء الی صراط مستقیم» ج۳: ۵۳۶.

۱۴۵– «ولئن أتیت الذین أوتوا الکتاب بکل آیه ماتبعوا قبلتک و ما أنت بتابع قبلتهم و ما بعضهم بتابع قبله بعض ولئن اتبعت أهوائهم من بعد ما جاءک من العلم انک اذا من الظالمین» ج۳: ۵۳۶.

۱۶۱– «أولئک علیهم لعنه اللّه والملائکه والناس أجمعین» ج۳: ۵۴۳ .

۱۶۸– «لاتتبعوا خطوات الشیطان» ج۴: ۳۴۰ .

سوره النساء

۲۴– «فما استمتعتم به منهن فآتوهن أجورهن» ، ج۴: ۲۷۹ .

۴۸– «ان اللّه لا یغفر أن یشرک به و یغفر ما دون ذلک» ، ج۴: ۵۹ .

۵۹- «أطیعوا اللّه و أطیعوا الرسول وأولی الامر منکم» ، ج۴: ۳۳۱ .

۹۵- «فضل اللّه المجاهدین علی القاعدین أجرا عظیما» ، ج۲: ۳۹۱ .[۱]

ص:۲۱۹

۱- در نمایه آیات ، عدد اول ، شماره آیه را نشان می دهد.

۱۱۰- «ومن يعمل سوءا أو يظلم نفسه ثم يستغفر اللّه يجد اللّه غفورا رحيما» ، ج۳: ۵۵ .

۱۱۴- «لا خير فى كثير من نجويهم الا من أمر بصدقه أو معروف أو اصلاح بين الناس» ، ج۴: ۲۴ .

سوره المائده

۶- «اذا قمتم الى الصلاه فاغسلوا وجوهكم» ، ج۲: ۱۶۲ .

۹۳- «ليس على الذين آمنوا و عملوا الصالحات جناح فيما طعموا» ، ج۴: ۵۶ ، ۶۶ .

سوره الانعام

۹۱- «قل اللّه ثم ذرهم فى خوضهم يلعبون» ، ج۳: ۸۷ .

۹۵- «يخرج الحى من الميت» ، ج۱: ۶۲ .

۱۲۲- «أو من كان ميتا فأحييناه» ، ج۴: ۵۸ .

۱۵۱- «قل تعالوا أتل ما حرم ربّكم عليكم» ، ج۴: ۵۶ ، ۶۶ .

سوره الاعراف

۱۵۷- «و يحرم عليهم الخبائث» ، ج۳: ۲۵۴ ، ج۴: ۵۷

سوره التوبه

۳- «ان اللّه برى ء من المشركين و رسوله» ، ج۱: ۳۴۵ ؛ ج۳: ۴۲ ، ۴۴ ، ۴۶ ، ۵۱ ، ۵۳ ، ۵۸ ، ۶۰ ، ۶۲ ، ۶۳ ، ۶۴ ، ۶۵ ، ۶۶ ، ۶۷ ، ۷۱ ، ۷۵ .

۱۱۱- «ان اللّه اشترى من المؤمنين أنفسهم وأموالهم بأن لهم الجنه - و ذلک هو الفوز العظيم» ، ج۲: ۳۹۱ .

سوره هود

۱۷- «أفمن كان على بينه من ربه» ، ج۴: ۵۸ .

۱۱۳- «و لا تركنوا الى الذين ظلموا فتمسكم النار» ، ج۱: ۵۳ .

۱۱۹- «ولا يزالون مختلفين الا من رحم ربک» ، ج۴: ۵۸ .

سوره يوسف

۵- «لاتقصص رؤياک على اخوتک فيکيدوا لک کيدا» ، ج۲: ۳۸۳ .

۱۰۰- «هذا تأويل رؤياى من قبل قد جعلها ربى حقا» ، ج۲: ۳۹۶ .

سوره الرعد

۷- «انما أنت منذر و لکل قوم هاد» ، ج۴: ۵۷ .

سوره الحجر

۹۱- «الذين جعلوا القرآن عضين» ، ج۴: ۵۸ .

سوره النحل

۴۳- «فسئلوا أهل الذکر ان کنتم لا تعلمون» ، ج۴: ۵۷ .

ص:۲۲۰

سوره الاسراء

۳۳- «ومن قتل مظلوما فقد جعلنا لوليه سلطانا» ، ج۳: ۷۴ .

۷۰- «ولقد کرمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر» ، ج۴: ۵۶ ، ۶۶ .

سوره الکهف

۱۸- «وکلبهم باسط ذراعیه بالوصید» ، ج۲: ۶ .

۷۹- «وکان ورائهم ملک یأخذ کل سفینه غصبا» ، ج۱: ۲۴۹ .

سوره طه

۱۷- «و ماتلک بیمینک یا موسی» ، ج۴: ۴۴۵ .

۳۱- «اشدد به أزری» ، ج۲: ۵۵ .

سوره الحج

۲۶- «و اذ بوأنا لابراهیم مکان البیت» ، ج۴: ۵۷ .

۷۸- «و جاهدوا فی اللّه حق جهاده هو اجتباکم» ، ج۲: ۳۸۶ .

سوره النور

۲۶- «الخبیثات للخبیثین» ، ج۳: ۲۵۴ .

سوره لقمان

۱۳- «یا بنی لا تشرک باللّه ان الشرک لظلم عظیم» ، ج۴: ۴۴ .

سوره فاطر

۳۲- «ثم أورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات» ، ج۲: ۳۹۲ .

سوره الزمر

۴۵- «واذا ذكر اللّه وحده اشمأزت قلوب الذين لا يؤمنون بالاخره واذا ذكر الذين من دونه اذا هم يستبشرون» ، ج۲: ۳۳۹ .

سوره غافر

۴۳- «وان المسرفين هم أصحاب النار» ، ج۴: ۳۴۰ .

سوره فصلت

۴۰- «ان الذين يلحدون فى آياتنا لا يخفون علينا أفمن يلقى فى النار خير أم من يأتى آمنا يوم القيامه اعملوا ماشئتم انه بما تعملون بصير» ، ج۱: ۵۴ .

سوره الشورى

۳۰- «ما أصابكم من مصيبه فبما كسبت أيديكم» ، ج۳: ۸۷ .

سوره الزخرف

۴۱- «فأما نذهبن بك فانا منهم منتقمون» ، ج۳: ۶۲ .

سوره الفتح

۲۹- «سيماهم فى وجوههم من أثر السجود» ، ج۴: ۴۹۳ .

سوره النجم

۳۹- «ليس للانسان الا ما سعى» ، ج۳: ۸۷ .

سوره الجمعه

۶- «فتمنوا الموت ان كنتم صادقين» ، ج۳: ۸۸ .

سوره الملك

۱۴- «ألا يعلم من خلق و هو اللطيف الخبير» ، ج۱: ۳۴۴ .

سوره الحاقه

۳۷- «لا يأكله الا الخاطئون» ، ج۳: ۴۶ .

سوره المعارج

۳۷- «عن اليمين و عن الشمال عزين» ، ج۴: ۵۷ .

سوره القيامه

۱۱ و ۱۲ - «كلا لا وزر * الى ربك يومئذ المستقر» ، ج۲: ۵۵ .

سوره الانشراح

۲ و ۳ - «ووضعنا عنك وزرك * الذى أنقض ظهرك» ، ج۲: ۵۵ .

٢ – احاديث

«ابنى هذان واللّه كانا صابرين كريمين ، واللّه لقد مضيا ولم يصبهما دنس» ، ج٢: ٤٠٥ .

«احتسب عمى (زيدا) و انه كان نعم العم ، ان عمى كان لدنيانا وآخرتنا ، مضى واللّه شهيدا...» ، ج٢: ٣٨١ .

«أخذته (زيدا) واللّه من بين يديه و من خلفه وما تركت له مخرجا» ، ج٢: ٣٨٢ .

«ادفع الينا المهاجرين والانصار حتى نقتلهم بعثمان» ، ج٢: ٣٢٧ .

«اذا أتاک کتابى هذا فاضرب كاتبک سوطا و اعزله عن عملک» ، ج٣: ٥٥ .

«اذا سئل عنه أهل محلته قالوا: ما رأينا منه الا خيرا» ، ج٢: ٢٩١ .

«أرأيت أم أيمن فانى أشهد أنها من أهل الجنه و ماكانت تعرف ما أنتم عليه» ، ج۶: ٢٢ .

«أشركنى اللّه تعالى فى تلک الدماء ، واللّه ان عمى زيدا و أصحابه شهداء مثل ما مضى عليه على بن أبى طالب و أصحابه» ، ج٢: ٣٨٢ ، ٣٨٧ ، ٣٩۴ ، ۴٠۴ .

«اعتصمت باللّه ، أما بعد فانه وصل كتاب أمير المؤمنين فيما أمرنى به توقيفه على ما يحتاج اليه مما جربته..» ، ج١: ٣٥٨ .

«أعربوا أحاديثنا فانا فصحاء» ، ج١: ٢۶۴ .

«أعربوا فى الكلام لتعربوا فى القرآن فان اللّه يحب أن يعرب آياته» ، ج٣: ۵۴ .

«اقتدوا باللذين من بعدى ابى بكر و عمر» ، ج۶: ١٣٢ .

«أقسام الكلمه ثلاثه اسم و فعل و حرف...» ، ج٣: ٥٣ ، ٥۶ ، ٥٨ ، ۶٢ ، ٧١ .

«اقطعوا لسانه (الشاعر) عنى» ، ج۴: ٣٨٧ .

«أقعده أخرجه عنى فانه نصرانى» ، ج١: ٢١١ .

«الحمد للّه الذى لم يجعل ميتتى على يد رجل يدعى الاسلام» ، ج۴: ۴٨٠ .

«اللهم أغفر لى وللكميت ، اللهم اغفر للكميت» ، ج۴: ٥٠٨ .

«اللهم ان كان عبد الحكم كاذبا فسلط عليه كلبا من كلابک يأكله...» ، ج٢: ٣٩٩ .

«اللهم صل على محمد و آل محمد و ارحمنى اذا انقطع عن الدنيا أثرى» ، ج۴: ۱۰۱ .

«أما انه (زيد) كان عارفا و كان عالما صدوقا ، أما انه لو ظفر لوفى ، أما انه لو ملك يعرف كيف يضعها»

ص:۲۲۳

، ج ۲: ۳۸۸ ، ۴۰۳ .

«أما الثانی (المحزون علی قتل زید) فمعه فی الجنه ، وأما الشامت فشریک دمه» ، ج ۲: ۳۸۹ .

«ان الانبیاء علیهم السلام لم یورثوا درهما و لا دینارا و انما ورثوا أحادیث من أحادیثهم» ، ج ۴: ۵۸ .

«ان خیر مالک ما وقیت به عرضک» ، ج ۴: ۳۸۷ .

«ان زیدا أخی سیدعو بعدی الی نفسه فدعه و لاتنازعه ، فانه یدعو و یخرج و یقتل ثالث یوم خروجه» ، ج ۲: ۳۹۳ .

«ان زیدا رحمه اللّه یتخطی یوم القیامه بأهل المحشر حتی یدخل الجنه» ، ج ۲: ۳۸۰ .

«ان زیدا کان من علماءآل محمد ، غضبللّه وجاهد أعداءه فقتل فی سبیل اللّه» ، ج ۲: ۳۸۰ ، ۳۹۳ ، ۴۰۴ .

«ان کان أحد فی الارض مفروض الطاعه فالخارج و الداخل موسع علیهما» ، ج ۲: ۳۸۲ .

«ان کان لابد (من الخروج الی الحج) فکن فی القافله الاخیره» ، ج ۴: ۲۹ .

«ان اللّه تعالی أوحی الی ابراهیم علیه السلام: انک لما سلمت مالک للضیفان وولدک للقربان و نفسک للنیران وقلبک للرحمن اتخذناک خلیلاً» ، ج ۵: ۱۱۷ .

«ان اللّه خلق الخلق... و علم مایضرهم فنهاهم و حرمه علیهم ثم اباحه للمضطر بقدر البلغه» ، ج ۴: ۳۴۰ .

«ان اللّه عزّ ذکره اذن فی هلاک بنی أمیه بعد احراقهم زیدا بسبعه أیام» ، ج ۲: ۳۸۸ .

«ان اللّه عزّوجلّ أوحی الی آدم انی قد قضیت بنبوتک و استکملت ایامک...» ، ج ۴: ۵۸ .

«ان اللّه لیؤید هذا الدین بالرجل الفاجر» ، ج ۲: ۱۷۷ .

«ان اللّه لینزل فی یوم عرفه فی أول الزوال الی الارض علی جمل أفرق یصال بفخذیه أهل عرفات یمینا وشمالا...» ، ج ۲: ۴۶۸ .

«ان اللّه نهی عن القیل والقال و اضاعه المال و کثره السؤال» ، ج ۴: ۳۴۰ .

«ان اللّه وعد الصابرین المخرج مما یکرهون و الرزق من حیث لا یحتسبون...» ، ج ۵: ۲۷۶ .

«ان الناس آلوا بعد رسول اللّه صلی اللّه علیه وآله الی ثلاثه» ، ج ۴: ۵۸ .

«أنا عبد خالق السماوات والارض» ، ج ۱: ۳۳۲ .

«أنا مدينه العلم وعلى بابها» ، ج۲: ۲۰۶ .

«أنت (ابوبكر) بمنزله القميص» ، ج۶: ۱۳۱ .

«أنحو للناس مايقوّمون به ألسنتهم...» ، ج۳: ۶۵ .

«انک لا ترزق من هذه وستملک جاريه ديلميه وترزق منها ولدين فقيهين» ، ج۴: ۲۸ ، ۳۱ .

«انما الاسراف فيما أتلف المال وأضر بالبدن» ، ج۴: ۳۴۰ .

«انه (زيدا) لم يدع ما ليس له بحق و انه كان أتقى للّه من ذلک» ، ج۲: ۳۸۱ ، ۳۸۸ ، ۳۹۴ .

«انی تأملت كلام الناس فوجدته قد فسد بمخالطه هذه الحمراء» ، ج۳: ۴۵ .

«انى سألت اللّه أن لا يسلط على أمتى أحدا من غيرهم فأعطانى ذلك» ، ج۲: ۲۴۲ .

«انى مخلف فيكم ما ان تمسكتم بهما لن تضلوا: كتاب اللّه و عترتى» ، ج۴: ۵۸ .

«أوصيك يا شيخى و معتمدى أبا الحسن على بن الحسين القمى وفقك اللّه لمرضاته...» ، ج۴: ۲۴ .

«أوقرتموه حديدا وألقيتموه فى الفرات و لعن اللّه قاتله» ، ج۲: ۳۸۸ .

«الايمان اقرار باللسان و معرفه بالقلب و عمل بالاركان» ، ج۳: ۱۳۹ .

«بركه المرأه خفه مؤونتها و تيسير ولادتها ، ومن شؤمها شده مؤونتها و تعسير ولادتها» ، ج۶: ۶۶ .

«بعث اللّه الانبياء والرسل فى كل زمان يعبرون عنه الى خلقه و عباده ويدلونهم على مصالحهم» ، ج۴: ۴۳۴ .

«بعلى بن ابى طالب ، بذلك أخبرنى جبرئيل...» ، ج۳: ۶۲ .

«بل أخرج الى الكوفه فاذا مر فصر الى البصره» ، ج۲: ۳۸۸ .

«ترون أخى هذا (زيدا) انه يدعى ما ليس له و يدعو الناس الى نفسه...» ، ج۲: ۴۰۴ .

«تعلموا العربيه فانها تزيد فى العقل و المروه» ، ج۳: ۵۴ .

«التقيه دينى ودين آبائى» ، ج۴: ۱۸۱ .

«تهادوا تحابوا» ، ج۳: ۸۸ .

«حب الدنيا رأس كل خطيئه و رأس العباده حسن الظن باللّه» ، ج۴: ۱۶۷ .

«دع مايريبك» ، ج۴: ۳۴۱ .

«رحم اللّه ابن عمى و ألحقه بآبائه و اجداده ، واللّه يا متوكل مامنعنى من دفع الدعاء اليه الا الذى خافه على صحيفه أبيه...» ، ج۵: ۵۱۵ .

«رحم اللّه امرءا عرف قدره ولم يتعد طوره» ، ج۳: ۸۸ ، ۲۴۹ .

«رحم اللّه عمى زيدا انه دعى الى الرضا من آل محمد ولو ظفر لوفى بما دعا اليه» ، ج۲: ۳۸۵ ، ۴۰۰ .

«رحم اللّه عمى زيدا ، فانه أتى أبى فقال: انى أريد الخروج على هذه الطاغيه...» ، ج۲: ۳۹۲ .

ص:۲۲۵

«قد دعونا اللّه لک بذلک و سترزق ولدين ذكرين خيرين» ، ج۲: ۱۶۳ ؛ ج ۴: ۳۱ .

«قل لعلم الهدى يقرأ عليك الفاتحه حتى تبرأ» ، ج۴: ۳۸ .

«كان لرسول اللّه صلى اللّه عليه و آله سر قلما عثر عليه» ، ج۴: ۴۶۵ .

«كان النبى يصلى ثمان ركعات الزوال ثم يصلى أربعا للاولى و ثمان بعدها و أربعا للعصر وثلاثا

للمغرب...» ، ج۵: ۵۴۹ .

«كأنى به (زيد) يخرج الى العراق و يمكث يومين و يقتل اليوم الثالث ثم يدار برأسه فى البلدان...» ، ج۲: ۴۰۳ .

«كل بدعه ضلاله و كل ضلاله سبيلها الى النار» ، ج۴: ۳۴۲ .

«الكلام ثلاثه أشياء اسم و فعل و حرف جاء لمعنى ، فالاسم ما أنبأ عن المسمى ، والفعل ما انبأ عن حركه المسمى ، والحرف ما أوجد معنى فى غيره» ، ج۱: ۳۴۶ .

«الكلام كله ثلاثه أشياء اسم و فعل و حرف...» ، ج۳: ۴۵ ، ۴۹ ، ۵۶ ، ۵۸ ، ۶۷ ، ۷۲ ، ۷۸ .

«الكلام كله يدور على اسم و فعل و حرف...» ، ج۳: ۶۵ .

«لا تخرج فى هذه السنه» ، ج۴: ۲۹ .

«لا تخلو الارض من قائم للّه بحجه اما ظاهر مشهور أو خائف مغمور» ، ج۱: ۳۳۲ .

«لا تسلكوا مسالک أعدائى لتكونوا أعدائى كما هم أعدائى» ، ج۴: ۳۴۰ ، ۳۴۱ .

«لاـ تقولوا خرج زيد ، فان زيدا كان عالما وكان صدوقا ولم يدعكم الى نفسه انما دعاكم الى الرضا من آل محمد...» ، ج۲: ۴۰۳ .

«لا ينكسر خاطرک فقد بعثنا المرتضى علم الهدى يعتذر اليک فلا تخرج اليه» ، ج۲: ۱۰ .

«لئن أمكننى الدهر منه (عبيد اللّه بن عمر) يوما لاقتلنه به» ، ج۳: ۷۴ .

«لكنى واللّه ماتخوفت على نفسى...» ، ج۳: ۶۲ .

«لقد استشارنى عمى زيد فى خروجه فقلت: يا عم ان رضيت أن تكون المقتول المصلوب فى الكناسه فشأنک» ، ج۲: ۳۸۱ .

«لما بعث موسى كان الغالب على أهل عصره السحر فأتاهم من عند اللّه مالم يكن فى وسعهم مثله و ما أبطل به سحرهم...» ،

ج۵: ۵۴۶ .

«ما أحسن النحو الذى أحدثت فيه» ، ج۳: ۶۱ .

«ما أحسن هذا النحو أحش له بالمسائل...» ، ج۳: ۶۷ .

«ما رأى المسلمون حسنا فهو عند اللّه حسن وما رآه المسلمون قبيحا فهو عند اللّه قبيح» ، ج۴: ۳۴۲ .

«من أراد أن ينظر الى آدم فى علمه و الى نوح فى فهمه والى موسى فى بطشه والى عيسى فى زهده فلينظر الى على بن ابى طالب» ، ج۶: ۱۳۲ .

«من حفظ على أمتى أربعين حديثا...» ، ج۳: ۲۸۳ .

ص:۲۲۶

«یا حسین یخرج من صلبک رجل یقال له زید یتخطی هو و أصحابه یوم القیامه رقاب الناس غرا محجلین یدخلون الجنه بغیر حساب» ، ج۲: ۳۸۱ ، ۳۸۵ ، ۳۹۴ ، ۴۰۱ ، ۴۰۵ .

«یا معاشر المسلمین و یا زمره المؤمنین... اعلموا أن اللّه أمرکم بالصلاه والصوم والزکاه والحج والجهاد...» ، ج۴: ۳۳۰ .

«یا مفضل من دان اللّه بغیر سماع من صادق الزمه اللّه البته» ، ج۴: ۵۸ .

«یخرج من ولدی رجل یقال له زید یقتل بالکوفه ویصلب بالکناسه» ، ج۲: ۳۸۱ ، ۳۹۴ .

«یقتل ههنا (فی فخ) رجل من أهل بیتی تسبق أرواحهم أجسادهم الی الجنه» ، ج۲: ۴۰۵ .

ص:۲۲۷

۳ – قوافی ابیات

۳ – قوافی ابیات(۱)

قافیه الهمزه

نبأ اتی... مقلقل الاحشاء زیات ، محمد بن عبدالملک ج۱: ۱۶۱

کنت أرجو... وطال عنائی شیخ حر عاملی ، محمد ج۱: ۳۰۲

لا در در الرجال... من حله النساء ابن حجاج ، حسین بن احمد ج۲: ۱۸

لعمری لا اعذل... ریبه أو بذاء حکیم ، حسین بن شهاب الدین ج۲: ۸۳

سئمت لفرط تنقلی... ترحلی الانضاء جبعی ، زین الدین ج۲: ۴۵۳

ماکریم من لا یقیل... ویستر العوراء بحرانی(– حسینی موسوی)عبدالرؤف ج۳: ۱۱۷

ألا ان الائمه... اربعه سواء کثیر عزت ، عبدالرحمن ج۳: ۱۳۷

لو کان مثلک... بها عن الاباء سیدمرتضی ، علی بن حسین ج۴:۴۲ ، ۸۰

یا ما رأینا... کل شیء له انقضاء جبلی عاملی ، علی بن شمس الدین محمد ج۴: ۳۰۶

أسفا لفقد أئمه... والعلی جذاء جبلی عاملی ، علی بن شمس الدین محمد ج۴: ۳۰۸

وظلام الشباب... یظلنی بضیاء ابیوردی ، محمد بن احمد ج۵: ۵۵

ما لفؤادی مدی بقائی... علی العناء عاملی ، محمد بن حسن بن شهید ثانی ج۵: ۱۰۷

کیف ترقی... الشهید فی کربلاء عاملی ، محمد بن حسن بن شهید ثانی ج۵: ۱۰۷

کیف تحظی... قد توسل الانبیاء شیخ حرّعاملی ج۵: ۱۱۸

أغیر امیر المؤمنین... بعد ثناء شیخ حرّعاملی ج۵: ۱۱۸

حسن شعری... ان أعد فی العلماء شیخ حرّ عاملی ج۵: ۱۲۷

غاده قد غدت... عن غیرها فی انتفاء شیخ حرّ عاملی ج۵: ۱۳۱

فی یثرب والغری... و کربلا وسامراء شیخ بهائی ، محمد بن حسین ج۵: ۱۶۳

عز العزاء... فرقه سید الشعراء شیبانی حلّی ، محمود (ابن سالم) ج۵: ۳۲۹

ص:۲۲۸

۱- بیتهای فارسی با علامت ستاره مشخص شده اند.

قافیه الف

قافيه باء

ص:۲۲۹

آل بیت النبی.... و الانساب حتانی عاملی ، محمد بن احمد ج۵: ۵۴

مصاب أصاب القلب... فیه غروب علوی بغدادی ، محمد بن حسن ج۵: ۹۴

لئن طاب لی... أحلی و أطیبا شیخ حرّ عاملی ج۵: ۱۲۰

کم حازم لیس... کما قد یجب شیخ حرّ عاملی ج۵: ۱۲۱

کم من حریص رماه.. ینشعب شیخ حرّ عاملی ج۵: ۱۲۱

سترت وجها... خوف عین الرقیب شیخ حرّ عاملی ج۲۲:۵

لا تنکری حسن صبری... الدهر ضربا شریف رضی ج۵: ۱۴۵

یارب انی مذنب... فی صالحات القرب بهائی ، محمد بن حسین ج۵: ۱۶۴

آخ الرجال من الاباعد - والاقارب لاتقارب محمد بن حسین بن عمید ج۵: ۱۷۳

یروم ولاه الجور... غیر مصیب حرفوشی کرکی ، محمد بن علی ج۵: ۲۱۹

أین من أودعوا... علی کل هضب عاملی ، محمد بن علی ج۵: ۲۴۷

ص: ۲۳۰

قافیه تاء

قافیه ثاء

قافیه حاء

انا مذ قیل لی... زاد بی التبریح حرفوشی عاملی ، محمد بن علی ج۵: ۲۱۸

غادر تمونی للخطوب... صروفها وتروح عاملی ، محمد بن علی ج۵: ۲۴۸

هذی السدیره... اننی لک ناصح ابن شجری ج۵: ۴۶۴

قافیه دال

* آه از این دل... بر سرزند شیخ بهائی ، محمد بن حسین ج۱: ۴۷

لو دری الدهر... سائر الاولاد صاحب بن عباد ، اسماعیل ج۱: ۱۲۰

کم نعمه عندک... یا بن عباد صاحب بن عباد ، اسماعیل ج۱: ۱۲۱

الی حضره المولی... التقی محمد جبعی عاملی ، جمال الدین ج۱: ۱۵۴

* مسکن کاشی... به کاشان می رسد کاشی ، حسن ج۱: ۳۴۹

سألت الندی... من بعد آل محمد (ص) ج۱: ۴۳۲

ص:۲۳۱

ص:۲۳۲

ابو هم و أمهم... مدیحهم أوزد دیلمی بغدادی ، مهیار ج۵: ۳۵۳

هل الوجد خاف... الوشاه جحود ابن شجری علوی حسنی ، هبه اللّه بغدادی

ج۵: ۴۶۶

ظعنوا فکان بکای... وذاک حکم لبید ابوتمام طائی ج۵: ۴۶۷

لیس فی الناس فقیها... بن سعید ج۵: ۴۸۸

وسائلی عن حب... به ام أجحد حصکفی ، یحیی بن سلامه ج۵: ۵۳۵

قافیه راء

بالمشعرین وبالصفا... والحجر ابن منیر (عین الزمان) ، احمد ج۱: ۱۰۲

بحب علی... وینفی النفار صاحب بن عباد ، اسماعیل ج۱: ۱۲۷

سوی حر... منوط والضمیر جبعی عاملی ، جمال الدین ج۱: ۱۵۳

جری حاتم... ایهما القطر ابو تمام حبیب ج۱: ۱۶۷

ونکرم جارنا... حیث سارا ج۱: ۲۷۴

لهفان جم... فساحل البحر اطروش ، ناصر الدین حسن ج۱: ۳۲۴

هل تعشق العینان...بعینی غزیر ضریر ، حسن ج۱: ۳۴۴

مطهرون نقیات... أینما ذکروا ابونواس ، حسن ج۱: ۳۹۰

وأقسم ماالفلک... فی لجه البحر حکیم ، حسین بن شهاب الدین ج۲: ۸۲

یطیب عیشی... القمر الزاهر حکیم ، حسین بن شهاب الدین ج۲: ۸۴

دنیا خواهی... بکربلا ساز مقر ج۲: ۱۳۵

هو المرء یوم الحرب... یعرفه الذکر مشعشعی حویزی ، خلف ج۲: ۲۷۷

لقد جاء فی القرآن... ومن یجبر شهید ثانی ج۲: ۴۳۱

ص:۲۳۴

ورام بحر لایجاء... سبعه أبحر ج۵: ۴۲۸

واستکبر الاخبار... صغر الخبر الخبر متنبی ج۵: ۴۶۳

کانت مسائله الرکبان... احسن الخبر ابن هانی اندلسی ج۵: ۴۶۳

تمنی ابنتای... من ربیعه أو مضر ابن شجری بغدادی، هبه اللّه ج۵: ۴۶۷

یاسیدی و الذی یعیذک... یصدا به الفکر ابن حکینا بغدادی، حسن ج۵: ۴۶۸

* زدرک عالی علمش... ناطقه ناصر ج۶: ۶۰

مطهرون نقیات جیوبهم... أینما ذکروا ابو نواس ج۶: ۱۵۲

قافیه سین

یا سائرا زائرا... وارض تقدیس صاحب بن عباد، اسماعیل ج۱: ۱۲۴

قل للفرزدق... ما أمرتک فاجلس مروان بن حکم ج۲: ۲۳

اذا لم یکن... صدرته المجالس ابن خالویه، حسین ج۲: ۲۳

عندی حدائق... فلس من غرسا ابن غلبون (صوری عاملی) ج۳: ۳۱۷

فی الوجه ان فکرت... علی هواه الانفس حرفوشی کرکی، محمد بن علی ج۵: ۲۲۰

أخی لا ترکنن... ضیق الرمس ابن قاسم ج۵: ۲۷۴۰

قافیه شین

* اگر چه بهترین... خواند سلطانش صابر ج۳: ۴۵۰

* حجاب ره آمد... از دست برمدارش شیخ لطف اللّه نیشابوری ج۴: ۵۲۵

قافیه صاد

متی أقل مولای... فضلته متنقصا ج۶: ۱۳۳

قافیه ضاد

قضی نحبه القاضی... نحبه القاضی شیخ حرّ عاملی ج۵: ۲۳

ان کان حبی للوصی... الجهول الخائض حرّعاملی (عموی شیخ حرّ عاملی) ج۵: ۲۳۴

قافیه ط

خمس هاءات... أربع نقط ج۶: ۴۲

قافیه عین

سلام کمثل الشمس... ومطلع جبعی عاملی ، جمال الدین ج۱: ۱۵۳

لکَ اللّه... النجوم ارتفاعا ابن داوود ج۱: ۲۹۰

اذا لم تکن... لخالقه مطیعا طغرائی ، حسین بن علی ج۲: ۱۸۶

ولقد أقول... المنیه شرع طغرائی ، حسین بن علی ج۲: ۱۸۷

مضی طود حلم... تزعزع حرّ عاملی ، عبدالسلام ج۳: ۱۴۹

ص:۲۳۵

قافیه فاء

قافیه قاف

ص:۲۳۶

قافیه کاف

قافیه لام

قافیه میم

قالوا ربیعک... البشاره و النعم صاحب بن عباد ، اسماعیل ج ۱: ۱۲۰

أفلقنی الهم... لهیب الضرام ابن وشاح ، محفوظ ج ۱: ۱۴۳

ینال الفتی... وهو عالم ابو تمام ، حبیب ج ۱: ۱۶۸

لو کنت تعلم... صدیق کل عالم علامه حلی ، حسن ج ۱: ۴۲۶

و شعری سخفه... وزال الاحتشام ابن حجاج ج ۲: ۱۷

محمد المصطفی... وخیر الناس کلهم شیخ بهائی ، محمد ج ۲: ۱۲۳

وسمتک حالیه... الغمام المزرم شریف رضی ج ۲: ۲۰۱

فرضی ونفلی... منکم وعنکم برسی ، رجب ج ۲: ۳۴۶

آه مما جنت... وخیر الانام شیخ حرّ عاملی ج ۳: ۱۵۱

یا عتره المختار... عبد یتولاهم صفی الدین حلی ج ۳: ۱۷۲

ص:۲۳۸

قافیه نون

لقد جاءنی... بنار الحزن شبلی عاملی ، احمد ج۱: ۸۰

هجرت قولاً... أغضبته زمنا محقق حلی ، جعفر ج۱: ۱۴۰

لاتقل بشری... ویوم المهرجان ج۱: ۲۲۱

علیک لعمری... بدیع الزمان صاحب معالم ، حسن بن شهید ثانی ج۱: ۲۶۱

* ای ز بود آفرینش... تو روح الامین کاشی ، حسن ج۱: ۳۵۰

وکاتب بارع... کلام سحبان ابن حجاج ج۲: ۱۷

وابرص من بنی... ابقع الیدین ابن حجاج ج۲: ۱۸

جودی بوصل... احدی الراحتین حکیم ، حسین بن شهاب الدین ج۲: ۸۲

أتانی هواها... خالیا و تمکنا ج۲: ۲۶۹

شام برقا... الی الجزع وحنا جبعی ج۲: ۴۵۳

ص:۲۳۹

قافيه هاء

یالمه... معرسها خیامه بدیع الزمان ، احمد بن حسین ج ۱: ۶۹

ابن منیر... أفاد الوری صوابه خالدی ج ۱: ۱۰۱

من کمولای علی... تحمی لظاها صاحب بن عباد ، اسماعیل ج ۱: ۱۱۸

کنت دهرا... ضله وشناعه صاحب بن عباد ، اسماعیل ج ۱: ۱۱۸

یاراقدا... و سهام الموت ترمیه محقق حلّی ، جعفر ج ۱: ۱۴۱

أمولای ها أنا ذا... طوقته بحرانی (حسینی) ، جمال الدین ج ۱: ۱۵۱

سلام واکرام... بهن وأفواه شیخ حرّ عاملی ، محمد ج ۱: ۱۵۵

اذا المرء لم یستخلص... وغاربه ابوتمام ، حبیب ج ۱: ۱۶۷

عجبت لمیت العلم... قدره صاحب معالم ، حسن بن شهید ثانی ج ۱: ۲۵۹

ولقد عجبت... ذی عین قریره صاحب معالم ، حسن بن شهید ثانی ج ۱: ۲۵۹

ص: ۲۴۰

قافیه یاء

ص:۲۴۱

الهی شاب... الذنوب العظیم منی حرّ عاملی ، (عموی شیخ حرّ) ج۵: ۲۳۵

لایتهمنی العاذلون... موهتها ببنائی عاملی ، محمد بن علی ج۵: ۲۴۶

سلبت أسالیب... ناجذی ببنانی عاملی ، محمد بن علی ج۵: ۲۴۶

کلما فوقوا الی الرکب... وحل بجنبی عاملی ، محمد بن علی ج۵: ۲۴۷

وأما وسیدهم علی... وتبهج المتوالیا مهیار دیلمی بغدادی ج۵: ۳۵۲

أیها العاتب ماذاک... وما أعرف ذنبی مهیار دیلمی بغدادی ج۵: ۳۵۴

۴ – کتابها

ابواب والفصول ، سلار ، ج۲: ۵۰۴ .

ابواب والفصول لذوی الالباب و العقول ، ج۶: ۹۴ .

ص:۲۴۳

ص:۲۴۴

ص:۲۴۵

ص:۲۴۶

ص:۲۴۷

ص:۲۴۸

ص:۲۵۰

ص:۲۵۱

ص:۲۵۲

ص:۲۵۳

ص:۲۵۴

ص:۲۵۵

ص:۲۵۶

تعجب ، کراجکی ، ج۵: ۲۳۷ .

تعدیل المعیار فی نقد تنزیل الافکار خواجه نصیر الدین ، ج۵: ۲۶۹ .

تعریف ، ابن براج ، ج۳: ۱۷۷ .

تعریف الطهاره ، کرکی ، ج۳: ۵۲۷ .

تعریف الماضی ، شوشتری ، ج۵: ۴۰۸ .

تعریفات فی علم الهیئه ، ج۱: ۲۰۴ .

تعقیب و تعفیر ، ج۱: ۸۷ .

تعقیبات ، کرکی ، ج۳: ۵۳۳ .

تعقیبات الصلاه ، ابن فهد ، ج۱: ۹۸ .

تعلیق ، مرعشی ، ج۵: ۳۳۵ .

ص:۲۵۸

ص:۲۵۹

ص:۲۶۰

ص:۲۶۱

ص:۲۶۳

حاشیه الاستبصار ، شولستانی ، ج۳: ۴۶۲ .

حاشیه الاستبصار ، عاملی ، ج۵: ۲۲۴ .

حاشیه اصول کافی ، رضوی ، ج۶: ۷۳ .

حاشیه اصول کافی ، عاملی ، ج۵: ۱۰۵ .

حاشیه اصول کافی ، فندرسکی ، ج۶: ۱۲۶ .

حاشیه افق المبین ، گیلانی ، ج۳: ۱۹۷ .

حاشیه الهیات شرح تجرید ، اردبیلی ، ج۱: ۹۱ .

حاشیه الهیات شرح تجرید ، شوشتری ، ج۵: ۴۰۶ .

حاشیه الهیات الشفاء ، افندی ، ج۳: ۲۸۱ .

حاشیه الهیات الشفاء ، گیلانی ، ج۳: ۱۹۷ .

حاشیه الهیات الشفاء ، سبزواری ، ج۵: ۸۱ .

ص:۲۶۴

ص:۲۶۶

الحدود والحقایق ، ج۳: ۲۸ .

حدیث ، جزائری ، ج۵: ۱۸۷ .

حدیث ، سبعی ، ج۵: ۱۵۴ .

حدیث ، ظهیری عاملی عیناثی ، ج۲: ۴۷ .

حدیثین المختلفین ، ج۱: ۸۰؛ ج۵: ۴۸ .

حدیقه الانوار ، آستارائی ، ج۲: ۱۰۳ .

حدیقه انوار الجنان الفاخره و حدقه انوار الجنان الناضره ، ج۱: ۵۸ .

حدیقه الباصره والخلافه الناظره ، ج۴: ۳۲۸ .

حدیقه الشیعه ، اردبیلی ، ج۱: ۸۹ .

حدیقه المتقین ، مجلسی ، ج۵: ۸۴ .

حدیقه الهلالیه ، ج۵: ۱۵۵ .

حرز الامان من فتن الزمان ، ج۳: ۵۱۳ .

حرز الامانی فی اصول الدین ، مولی روح اللّه حافظ ، ج۲: ۳۵۹ .

حرمه الخراج (رساله در حرمت خراج) ، اردبیلی ،

ص:۲۶۹

ص:۲۷۲

ص:۲۷۴

ص:۲۷۵

رساله فی ان الوجود لا مسئله له، ج۵ : ۴۰۷ .

رساله فی تحقیق الدلاله ، ج۳: ۴۲۶ .

رساله فی جواب ثلاث مسائل ، شهید ثانی ، ج۲: ۴۲۵ .

رساله فی الحث علی صلاه الجمعه الحث... (در تشویق به نماز جمعه) .

رساله فی صلاه الجمعه ، شهید ثانی ، ج۲: ۴۲۵ .

رساله فی حکم المقیمین فی الاسفار ، شهید ثانی ، ج۲: ۴۲۵ .

رساله فی طلاق الغائب ، شهید ثانی ، ج۲: ۴۲۵ .

رساله فی عدد المسائل التی وقع الخلاف فیها بین المرتضی و شیخ مفید ، قطب راوندی ، ج۲: . ۴۸۵ .

رساله فی عشره مباحث مشکله فی.... ،شهید

ص:۲۷۶

ص:۲۷۷

ص:۲۸۳

ص:۲۸۵

ص:۲۸۶

ص:۲۸۷

ص:۲۸۸

ص:۲۹۰

ص:۲۹۲

ص:۳۰۰

ص:۳۰۱

. ۳۷۶

.۳۱۳

ص:۳۰۵

ص:۳۰۸

ص:۳۰۹

ص:۳۱۰

نقض علی من اظهر الخلاف لاهل بیت النبی ، واسطی ، ج۲: ۱۵۲ .

نقض الفضائح ، ج۳: ۹۷ .

نقض کتاب ابی عیسی فی القریب المشرقی ، حسن بن محمد نوبختی ، ج۱: ۳۶۷ .

نقض کتاب التصفح ، ج۳: ۱۰۱ .

نقض مسأله الامامه فی اربعین الرازی ، ج۵: ۲۰۶ .

نقض مسأله الرؤیه ، نجیب رازی ، ج۲: ۴۷۷ .

نقض المعالم ، طبرسی ، حسن ، ج۱: ۳۰۶پ .

نقض الموجز ، حمصی رازی ، ج۵: ۳۲۶ .

نقض نقض الامامه ، ج۳: ۲۸ .

ص:۳۱۲

نهایه الاکمال فیما یقبل به الاعمال ، ج۵: ۴۴۶ .

نهایه السئوول فی فضائل الرسول ، لیثی واسطی ، ج۲: ۱۵۸ .

نهایه الفقه ، علامه حلی ، ج۱: ۴۰۲ .

النهایه فی خمسمائه الایه ، ابن متوج ، ج۱: ۷۹؛ ج۳: ۲۶۸ .

نهایه المرام فی علم الکلام ، علامه حلّی ، ج۱: ۴۰۲ .

نهایه المرتضویه ، بغدادی ، ج۲: ۲۲۴ .

نهایه الوصول الی علم الاصول ، ج۱: ۴۰۲ ، ۴۰۳ .

نهج الایمان فی المناقب والامامه ، ابن جبر ، ج۲:

ص:۳۱۳

ص:۳۱۴

ص:۳۱۵

۵ – مکانها

ثوقان ، ج ۲: ۱۵۳ .

ثهلان ، ج۵: ۲۹ ، ۳۰ پ.

جاسب جاست .

ص:۳۲۲

ص:۳۲۴

خزانه شیخ صفی ، ج۵: ۵۹ .

خسرو شاه ، ج۲: ۴۸۴ ، ۴۹۲ ، ۵۰۲؛ ج۳: ۴۹۵؛

ص:۳۲۵

ص:۳۳۱

ص:۳۳۵

گناباد ، ج۶ ، ۷۵پ .

ص:۳۳۶

مدائن ، ج۳: ۴۷۸ .

مدرسه اسدیه حلب ، ج۳: ۲۷۵ پ.

مدرسه التفاتیه قزوین ، ج۵: ۶۷ .

ص:۳۳۷

ص:۳۳۸

ص:۳۴۱

ص:۳۴۲

ص:۳۴۴

۶ – اشخاص

ص:۳۴۵

ابن صلت ، احمد بن محمد بن موسی ، ۱/۹۹ .

ص:۳۴۹

ابو ابراهیم ، محمد بن نماحلّی ، ۵/۳۱۴ .

ابو ابراهیم ، ناصر بن رضا بن محمد علوی

ص:۳۵۱

ص:۳۵۲

ص:۳۵۳

ص:۳۵۷

ص:۳۷۰

ص:۳۷۴

ص:۳۷۵

اصفهانی ، شرف شاه بن عبد المطلب بن جعفر حسینی افطسی ، ۳/۲۱ .

اصفهانی شفائی ، حسن (حکیم شرف الدین)

ص:۳۷۶

ص:۳۷۷

ص:۳۷۸

ص:۳۸۰

بصری ، عبدالرحمن بن احمد جزائری ساکن

ص:۳۸۱

ص:۳۸۴

ص:۳۸۵

ص:۳۸۷

حائری ، هشام بن الياس ، ۱/۱۲۸ ، ۵/۴۶۱ .

ص:۳۹۱

ص:۳۹۴

ص:۳۹۵

حسنی شجری علوی ، ناصر بن داعی بن ناصر بن شرفشاه ، ۵/۳۷۱ .

حسنی شجری نیشابوری ، لطف اللّه بن عطاء اللّه بن احمد ، ۴/۵۲۱ .

حسنی شجری ، هادی بن حسین بن هادی ، ۵/۳۳۲ .

حسنی شجری ، هبه اللّه بن علی بن محمد بن حمزه حسنی ابوالسعادات ، هبه اللّه... .

حسنی ، شمیله بن محمد بن ابوهاشم حسنی امیر مکه .

حسنی ، عبد الحمید بن عبد اللّه بن تقی ، ۳/۱۰۵ .

حسنی ، عبد العظیم بن حسین بن علی ، عماد الدین ، ۳/۱۸۲ .

حسنی (- ابهری) عبد العظیم ، کمال الدین ، ۳/۱۸۲ .

حسنی علوی ، داعی بن رضا بن محمد ، ابوالخیر ، ۲/۳۰۱ .

حسنی علوی ، محمد بن فضل ، شمس الدین ، ۵/۲۵۲ .

حسنی علوی ، نوح بن احمد بن حسین ، ۵/۳۹۵ .

حسنی ، علی بن حسین ، سید ابوطالب ، ۳/۴۹۷ .

حسنی ، علی بن طاووس ، رضی الدین ، ۴/۱۴۶ .

حسنی ، علی بن عبد الکریم بن طاووس ، رضی الدین ابوالقاسم ، ۴/۱۵۹ .

حسنی ، علی بن غیاث الدین عبد الکریم بن

حسینی ، حسین صدر کبیر (سید -) خلیفه سلطان ، ۲/۵۰ .

ص:۴۱۲

ص:۴۲۴

ص:۴۲۸

شیرازی دشتکی ، عبد اللّه حسینی خراسانی ، اصیل الدین ، ۲/۲۳۲ .

ص:۴۳۳

صدر الدین ، محمد بن محمد صادق قزوینی ،

ص:۴۳۴

طبرانی ، محمد بن علی هبه اللّه عاملی ، ۵/۲۴۹ .

ص:۴۳۶

عبد الحکیم بن شمس الدین سیالکوتی هندی مدرس شاه جهان آباد ، ۳/۱۰۲ .

ص:۴۴۶

ص:۴۴۸

ص:۴۵۰

ص:۴۵۲

ص:۴۵۵

ص:۴۵۶

ص:۴۵۷

ص:۴۶۰

علی طبیب علی بن حسین طبیب .

علی عرب علی زین الدین .

علی فراهانی کمره ای مشهور به آقا شیخ ، ۴/۲۲۰ .

ص:۴۶۱

ص:۴۶۲

فخر الدین شمیله بن محمد بن ابوهاشم ، امیر مکه ، ۳/۲۶ .

ص:۴۶۳

قزوینی ، علی اصغر بن محمد بن یوسف ، ۳/۴۴۵ .

ص:۴۶۷

ص:۴۷۹

ص:۴۹۰

ص:۴۹۵

ص:۴۹۸

نظام الدين بن قرشی ساوجی ساکن عبد

ص:۵۰۰

همدانی ، ملا حسن معلم ، ۱/۳۷۰ .

ص:۵۰۷

۷ – فهرست مآخذ و منابع

ص:۵۱۲

ص:۵۱۴

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹